

خبرنامه

۳۵-۳۶

چهره و آنگاه ۱۳۸۶ / رمضان و شوال ۱۴۲۸ / ۵۰۰ تومان

استاد حق شناس که بود؟
می گفت مردم خانواده خدا هستند

اکران فرشته و شیطان
هفت برداشت از جریان سریال های ماه رمضان

محاصره اش کرده بودند
سخنرانی منتشر نشده از امام موسی صدر



چهل منزل تا اربعین

سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی

دهم اردیبهشت تا دوم اسفند ۱۳۸۶
هر پنج‌شنبه ساعت شانزده الی هجده
قم. مجتمع فرهنگیان ۲. کانون فرهنگی شهید فهمیده

WWW.40MANZEL.COM



کتابی از مرکز مطالعات راهبردی آینده

با همکاری



معاونت فرهنگی
سازمان اوقاف و امور خیریه



معاونت پژوهشی و آموزشی
سازمان اوقاف و امور خیریه



دنت برای حرف زدن با من تنگ نشده است؟

دوست داری بیایی کنارم؟

دنت می خواهد تپاس نوشتنت کنی و هدیه ای برایم بیاوری...

ای فرزند آدم

برگرفته از احادیث قدسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِرَبِّكَ إِنَّمَا نَحْنُ حَرْفٌ مِّنْ عِندِ رَبِّكَ
 نَسْوَانٌ مِّن دُونِ الْإِنسَانِ
 لَمْ يَلْمِزْكَ أَلَّا تَكُونَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
 وَرَبُّكَ الَّذِي عَلَّمَكَ
 الْقُرْآنَ وَإِن كُنْتَ مِن قَبْلِهِ
 لَمِنَ الْغَافِلِينَ
 وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ
 النُّجُومِ فَذَكَرُوا أَنَّ سِحْرًا
 مَّكَرًا مِّن قِبَلِ الْإِنسَانِ
 وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ
 السَّمَانِ مَكْرًا فَذَكَرُوا
 أَنَّ سَحَابًا مَّكَرًا مِّن قِبَلِ
 الْإِنسَانِ
 وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ
 السَّمَانِ مَكْرًا فَذَكَرُوا
 أَنَّ سَحَابًا مَّكَرًا مِّن قِبَلِ
 الْإِنسَانِ
 وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ
 السَّمَانِ مَكْرًا فَذَكَرُوا
 أَنَّ سَحَابًا مَّكَرًا مِّن قِبَلِ
 الْإِنسَانِ

ماهانما

مهر و آبان ۱۳۸۸ / مرداد و شهریور ۱۳۸۸ / شماره ۲۶ - ۲۵

صاحب امتیاز: محمدرضا آلوری
 مدیرمسئول: مرتضی وافی
 سردبیر: سیدمرتضی توکلی

از میان نامه‌ها و ایمیل‌های شما

تویی که می‌شناسمت

و من، مدام از پشت کورکره بیرون را می‌پایم؛ می‌باد که بیایی و خواب، هوش‌ام را گرفته باشد... در این بی تو سرشدن، همیشه یک جای کار، لنگ است. درست یک قدم مانده به سر تپه که نمای دامنه، کامل می‌شود، موج پای بی‌سعادت، بیج می‌خورد و جان سرگشته، ناکام می‌ماند. سر که بر می‌آورم، تو نیستی دیگر؛ دامنه، خوابی است و قلب، خیالی است. من، گنگ‌تر از همیشه، کف دستم را نگاه می‌کنم. چرا تو را برای من ننوشتی؟ خالم غلیظ است. انگار لای پلکم باز می‌ماند وقت خواب؛ درست جفت نمی‌شود. درست خوابم نمی‌برد. باید خوابم، من را ببرد یک جای بهتر. یک جای امن مثل دامنه. یک جای

روشن مثل یک قدم مانده به سر تپه. آه، آه از کوله خالی و مسیر بدمسیر و راه پر از بی‌راهه... اما درست خوابم نمی‌برد. فکر می‌کنم، اصلا من بیدار نیستم که درست بخوابم. پلکم وقت بیداری، درست باز نیست که وقت خواب، درست بسته باشد. انگار که من صاحب چشم‌هایم نیستم و اختیار انگار در کف من نیست. خوابم خراب شده. این نور مرموز لعنتی که از لای پلک من، تا صبح، بی‌اجازه می‌تابد، امانم را بریده. بعضی نورها لعنتی‌اند. می‌تابند که معنای اشعه، لوث شود. این نور کاذب، همان سایه لعنتی طول روز است که نحس حضورش روی تصاویر واضح دل‌خواه من می‌افتد و از بد دیدن، بی‌حوصله‌ام می‌کند. تو نیستی، عزیزترین! کالایی را که من از آن حرف می‌زنم، کسی نمی‌خرد. چون از این دست متاع، نه دیگی می‌جوشد و نه جگری خنک می‌شود.

کف دست‌های من، یک طیف رنگ بدون اسم است که می‌گویند فقط به کار تو می‌آید. چه می‌دانم پود فرشش می‌کنی یا تار تن‌پوش. فقط می‌دانم تو می‌خری‌اش در این بازار. خوابم نمی‌برد و کف دستم، اشعه‌های نور، مانده‌است. من طول روز را می‌گذرانم، در حالی که از تمام چراغ‌های سبز می‌گریزم و قرمز که می‌بینم، جای ایستادن، می‌دوم که دورشوم.

تو نیستی و در تمام چهارراه‌های عالم، همه افعال، چه بی‌قاعده و چه باقاعده، مذموم است. هرچه به ذهنم می‌سیارم و هرچه به ذهنم می‌رسد، بیش از آن که صلاح بوده باشد، اشتباه بوده. باز این حس کودکانه «شاید درست فکر کرده باشم...» رها می‌کنم. من سخت به امان تو نیازمندم، ایها العزیز!

ایها العزیز، درست خوابم نمی‌برد،

هوشم شیطانی می‌کند و شیطان هم که غریب باهوش است، عجیب می‌فهمد، دقیق خط می‌زند و نقطه می‌گذارد. ایها العزیز، خوابم نمی‌برد. بالم شبیه شب‌پره‌های لرزان، با سرعت عجیبی به هم می‌خورد و تمام قوت داشته‌ام در هیجان شمع‌های کوچک ناقابل، دود می‌شود. ایها العزیز، غم را سمعی جز تو نیافتم. هرچه در دلم است، ضرر است. سیاهه حسابم، بلای جانم شده. محصول سوخته را پیش فروخته‌ام به دلال فصل درو. کجای کارم؟ مدام پایم بیج می‌خورد و مدام نرسیده به دیدن تو می‌افتم. من از لای کورکره، همه چیز را می‌پایم. حتی صبح‌های خیلی زود که کوچه را بیرمرد می‌روید، من پشت پنجره ایستاده‌ام. پایم تا کدام طلوع نوشین می‌تواند تاب بیاورد؟ ایها العزیز، قدم به خورشید نمی‌رسد... گناه است؟

حواس‌مان به اصل باشد

«و قتل فی محرابه لشدة عدله»: علی (ع) به خاطر شدت در عدالت خواهی‌اش، در محراب کشته‌شد. این سخن، حقیقت مسیر امام علی (ع) را برای ما روشن می‌کند. او، شهید نگاه انعطاف‌ناپذیر به حق و دفاع از حقوق انسان است. او که در حکومتش دختر یهودی به همان اندازه باید از امنیت و حقوق اجتماعی برخوردار باشد که یک فرد مومن مسلمان.

مگر نه آن که خود، درباره فلسفه پذیرفتن خلافت بعد از عثمان می‌گوید: «به هم خوردن عدالت اجتماعی و تقسیم مردم به دو گروه سیر سیر و گرسنه گرسنه است که مرا به پذیرش حکومت وا داشت.» پس، جامعیت علی (ع) در همین فلسفه تحقق عدالت اجتماعی، به‌عنوان رکن اصلی و اساس اسلام، نهفته است، اما امروز، حقیقت این است که برآیند رویکردهای ما در تبلیغ امام علی (ع) و معرفی او، به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که روح عدالت‌خواهی او، در پس مسایل فرعی، پنهان می‌ماند. نام و یاد و ذکر

علی (ع) را در هر کوی و برزن و سراسر شهر خود و در تمام مجموعه‌های اجتماعی خود می‌پایم و می‌بینیم، اما عدالت اجتماعی علی (ع) را در عملکرد خود و مسوولان همان مجموعه‌ها و سازمان‌های اجتماعی نمی‌بینیم.

بیش از آن که حقیقت عدالت علی (ع) را در تمام ارکان جامعه خود به‌درستی بفهمیم و بفهمانیم، در پی دریافتی فردی، شخصی و اخلاقی از مفاهیمی هستیم که گویای حقیقت و تمامیت علی (ع) نیستند. امروز گسترش مفاهیمی چون گذشت، جود، احسان، دستگیری از مستمندان و حتی عدالت اخلاقی و فردی، تنها قسمت‌هایی از مجموعه انسان کامل علی (ع) هستند، اما حقیقت او که خوش به واسطه آن در تمام تاریخ جریان دارد، مفهومی نیست که تنها در مقیاس‌های فردی و اخلاقی تعریف شود. منشوری است که باید در مجموعه زندگی اجتماعی ما و تمام سازمان‌های اجتماعی ما و در عملکرد مسوولان در همه نهادها تحقق پیدا کند؛ چراکه به فرمایش آن حضرت، «ارزش عدل، از ارزش جود و

کرد و ایثار هم، بهتر و بالاتر است.» این جاست که باید پرسید آیا ما امروز، عزادار فرق شکافته علی (ع) هستیم یا عزادار فرق و شکافی که بین عملکرد سازمان‌ها و مدیران جامعه و آرمان عمل علی (ع) به‌وجود آمده‌است؟ ما در پی فرق شکافته علی (ع) در سال چهارم هجری هستیم، یا جامعه‌ای، شهری، سازمان‌هایی و مدیرانی به نام علی (ع) و با علی (ع)، اما بدون عدالت اجتماعی علوی؛ آن چنان که هر زمان رعایت حقوق اجتماعی و عدم استفاده فردی از بیت‌المال و ویژه‌خوانی و... به هر نحو پیش می‌آید، خود و مسیر علی (ع) را توجیه می‌کنیم، اما در همان حال، بزرگ‌ترین شکاف‌های اجتماعی‌مان را نمی‌بینیم.

علی (ع)، نه تنها به‌عنوان امام عادل اخلاقی بلکه به‌عنوان یک عدالت‌خواه واقعی که در هیچ شرایطی و با هیچ توجیهی حاضر به زیرپا گذاشتن حقوق مردم نیست، فرقی باید شکافته و خوش جاری شود، چراکه او حاضر نیست با هیچ منطقی بر سر حقوق مردم و بیت‌المال با کسی معامله کند.

از میان نامه‌ها و ایمیل‌های شما

محمد صدیق زاده از اصفهان

www.kheimeh.com
پست الکترونیک: info@kheimeh.com
چاپ: هر سرزمین سبز
تیراژ: ۲۰۰۰۰ نسخه

با همکاری مرکز مطالعات راهبردی «خیمه»



با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی
معاونت امور فرهنگی و تبلیغ

♦ مطالبی را که می‌خواهید ارسال کنید روی یکسرف کاغذ
۸۲ نوشته شده باشد.

♦ خیمه اثر ویرایش و نظیص آزاد است.
♦ بازگرداندن مطالبی که به خیمه می‌رسد، مقهور نیست.
♦ برای مکاتبات بهتر است از پست الکترونیک استفاده کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران - خیابان سمیه - نرسیده
تقاطع استاد نجف‌اللهی - ساختمان شماره ۲۱۴
طبقه چهارم - واحد ۹
تلفن: ۷۰-۸۸۳۴۸۶
دفتر فبا: صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۳۳۹

دیوان: میثم‌نستری (ادبیه) - سرتمی کارد (ادبیات)
علی‌مصالح جیرزاده (هنر) - سیدمهدی میرطالمی (ابن‌تاریخ)
سائبروحانی، اسماعیل‌محمدیان (زودانها)
صفحه‌آرا: داوود محرابی
مدیر داخلی: امیر جلال‌الدین مظلومی
گروه ویرایش و تصحیح: سارا شاپوری و سواح‌نستری
حروفچینی: انطو کریمیچه و غبت‌الماس
عکس: احسان رافعی و علی‌کاظمی‌مجرد
ناظر چاپ: سدرنا جمیع
طراح نامواره: حمید جمعی
طرح‌روی جلد: صابر قوی‌ن

تحریریه

هوشنگ جاوید، حسین وحاشی، حمیدرضا شاکر سوری، احمدشهبادی، هوشنگ سامانی، آرمن منتظری، مسعود بهارلو، محمدرضا اسدزاده، دکتر سید عبدالحمید شیبانی، مهدی فرخ‌پایان، رضا اسدی، امیرجلال، میناموسویان، شهاب‌پورقوی، سیرامهرپایان، جغتال‌آستانی، سائبروحانی، سیدزنده زهیرنوگل، نوره‌سای، مطلق، کامران‌ایزدی، سیدجوادزوش، عزت‌اسماعیلی، سیدامجدوادی، نغمه‌مستشارنظامی و محمدرضا اسدی
پاتشگر از: مهدی نوگلپایان، احسان حسینی، علی‌رضا پورماد و حسین زاکری



آقا را عرض نمی‌کنم

ماه رمضان برای ما ایرانی‌ها چند نشانه شنیداری دارد؛ یکی نسخه دعای سحر سال‌های دور که معمولا از رادیو شنیده‌ایم، یکی ربنای هنگام افطار از محمدرضا شجریان و یکی دیگر اذان مرحوم مؤذن‌زاده. این سه به‌ذهن ناقص من می‌رسد البته.

خانواده‌ای با نشریه تماس گرفتند که امسال تک‌تک‌شان شماره روابط عمومی صداوسیما را گرفته‌اند و معترض شده‌اند چرا مناجات ربنای شجریان را کامل پخش نمی‌کنند و اذان مؤذن‌زاده را مثلا در مقابل موذنی که اصلا نوای ایرانی ندارد کنار می‌گذارند. همان روزهای نخستین البته، که هرچه این کانال و آن کانال می‌رفتیم انگار مجری‌های خوش‌بین حرف‌های کارشناسی‌شان درباره دل و رابطه با خداوند و معرفت‌های من‌درآوردی پایانی نداشتند. نمی‌دانم نظرسنجی برای چه است. تصور می‌کنم مثل سایت‌داشتن که حالا مد است، روزگاری هم روابط عمومی داشتن مد بوده و در سازمان‌ها و نهادها یکی یکی درست شده‌اند و مانده‌اند. آیا این اهمیت دادن به‌نظر مردم است؟ تماس گرفتن ما فایده‌ای هم دارد؟

سال‌ها پیش آمدند و با هزینه گزافی اذانی را برای پخش در ایران «سفارش» دادند که «اشهد انّ علیاً ولیاً...» اش مثل این که چند میلیون بیش‌تر خرج برداشت! ظاهراً خوش‌نفس شیعی کم بود که از عمق جانش صلا بزند علی را. به هر حال، اشاعه معروفات به شیوه «این دهان بستی دهانی باز شد»، نخ‌نما نشده؛ ماییم که زهوار شریعت‌مان دررفته و نمی‌دانیم شیور دین را از کدام سرش بزنیم.

این قدر مصایب سریال‌های تلویزیونی بالا گرفت که ما مجبور شدیم در حد وسع‌مان همه‌جانبه بررسی‌اش کنیم و ببینیم اوضاع از چه قرار است.

البته کسی در تلویزیون ملی به تحریریه ما پاسخ نگفت که طی کدام آیین‌نامه و دستور شبکه‌ها ملزم شده‌اند حتما در ساعات شریف و گران‌قیمت ماه مبارک سریال درجه جیم پخش کنند، آن‌همه با ساختاری چنین شتابزده و غیرکارشناسی. جالب است ما ۳۰ روز از بهترین ماه خدا را یا باید به تماشای شیطان بنشینیم یا به هوا رفتن هفتادسال عبادت یک‌انسان خیر را! که بر اساس تخیل جناب نویسنده یک‌دفعه اتفاق می‌افتد و نشان می‌دهد چه قدر جنس اخلاص می‌تواند نامرغوب باشد! خوب شد ما مبلغ فروشگاه‌های کسی نشدیم، چون قدم اول ورشکستگی ردخور نداشت. جایی که علما و صلحا دارند خودشان را به آب و آتش می‌زنند، باشد که بنده‌ای از خیل سرگشته به بندگی خالص روی آورد، سریال می‌سازیم که هفتاد سال عبادت می‌تواند یک‌شب به باد برود! ضمناً برایش ترانه نیز می‌سراییم و ملودی هم می‌سازیم، قربه‌الی... یعنی راهی که تو می‌روی اصولاً به ترکستان است مگر آن‌که خلافتش اثبات شود.

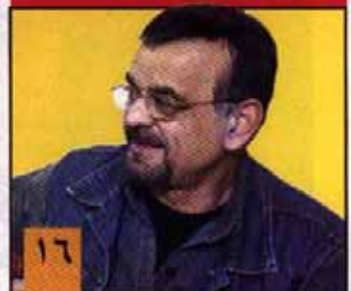
آقایان مسوولینی که به نمایشگاه قرآن رفته‌اید، وضعیت نمایشگاه را چه‌طور ارزیابی می‌کنید؟ این همه سی‌دی مذهبی که گوشه خیابان بی‌محو عرض می‌شود با کدام سیاست‌گذاری به نمایشگاه رسمی جمهوری اسلامی ایران راه پیدا می‌کند؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ مسوولین ما از همه چیز گزارش دارند جز وضعیت دل‌ها، چه کار کنیم؟ ارشاد یا هر جای دیگر بالاخره نمی‌خواهد به این وضعیت پایان دهد؟ ببخشید می‌گویم صنف اما کدام صنف مثل مبلغان و مداحان را چنین بسیط و بی‌حساب دیده‌اید؟ آیا لزوماً برای کج‌رفتار یک مداح باید بزرگ‌ترین مراجع وارد گود شوند؟ چنان که شدند و دیدیم وجه مناسبی ندارد.

در عالم موسیقی نمی‌گذارند کسی ناشیانه عرض کسی را به باد دهد. این جا که قضیه، من و شما و دیگری نیست. پای عزیزترین آدم‌های خلقت وسط است. واقعا هر که هر چه می‌خواهد می‌تواند بگوید؟

و ما بنشینیم و دست روی دست که نص اعتقادات‌مان بر شانه‌های تکنولوژی سهل لوح‌فشرده برود و الفاتحه؟ آری که ما شریعت را نیاورده‌ایم که نگاه‌بانی‌اش را مدعی شویم و اصلا سر رشته دست توانای قادر متعال است، اما... افزایش را لازم است عرض کنیم یا از خورشید روشن‌تر است؟

سرودیب

پیشنهادهای ماه



۱۶



۳۳



۴۴



۶۶



مقدمه‌ای بر نقد احوال بازار کالاهای مذهبی ایران

چند دانه سهم ماست؟

بازار سنگ‌های زینتی و مذهبی، به کلی آشفته است. فیروزه‌هایی با نام فیروزه مصری، آلمانی و آمریکایی وجود دارد که نشانه‌های فیروزه اصل در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ یعنی در مجاورت با بعضی از مواد، تغییر رنگی در آن‌ها به وجود نمی‌آید

بگیریم، نگاه هم‌زمان به حجم بالای تولید و فروش این کالاها از سویی و نیاز جامعه ما با آمار بالایی جمعیت جوان به ایجاد اشتغال از سوی دیگر، گفت‌وگو در این مورد را بسیار خواندنی می‌کند. بخوانید:

روزگاری صادر می‌کردیم؛ حالا واردکننده‌ایم

از سوغاتی‌های محبوب زائران اماکن مذهبی و از اجناس مطلوب بازارهایی که در آن‌ها، تحفه و مستوره‌های شهرهای مذهبی و مقدس فروخته می‌شود، انگشتتیری است، چیزی که حمل آن، راحت و با وجود اندازه

ره‌گذران، در ایام رسالت پیامبر(ص) و بعد از آن، گرامی داشتن مصحف شریف، آن‌ها را ناگزیر از مجلدسازی و صحافی کرد. از آن زمان تا امروز، ساخت کالاهای مذهبی و تمام حرفه‌هایی که کاربرد اعتقادی و دینی داشته‌اند، چنان رونقی داشته‌است که در روزگار ما، تعداد زیادی از کشورها حتی غیراسلامی، در بازار تولید و عرضه آن اشتغال دارند. صحبت در این باره و لزوم پرداخت به این مقوله، زمانی جدی‌تر می‌شود که با آرائی عرضه و تقاضای این محصولات و نرخ بی‌کاری در جامعه را، هم دین‌نظر

کاربردش برای مستور کردن پستوها و آویختن به جای پرده بود، ریزتر و ظریف‌تر شدند تا سر به هم آورند و حلقه‌های کوچک صدوچند دانه را برای آسان کردن به خاطر سپردن شماره ذکرها به وجود آورند. ابریق‌ها و کوزه‌ها، صاحب دسته و گلوگاهی شدند تا مسلمانان را وسیله طهارت باشند و حوض‌ها و خزینه‌ها، گنجایش بیشتری برای انباشت آب پیدا کردند تا شایبه ناپاکی‌ها را برطرف کنند. اگر پیش از آن، نوشته‌ها و بیع‌نامه‌ها و میثاق‌های مکتوب و اشعار را یا در دل صندوقچه‌ها محفوظ می‌داشتند یا آویخته بر گذرها و منظور نظر

ایمان، رونق بازار اهل دل است و اهل ایمان، هر آن‌چه که آن‌ها را به یاد محبوب اندازد، خوش دارند و متاع و کالایی را که اسم و رسم و عطر و بوی محبت او را داشته باشد، خریدارند؛ گرچه به قیمت جان گرامی.

چنان‌که از اخبار و ماندگارهای مذهبی قرون گذشته برمی‌آید، از همان صدر اسلام، گروهی، ساخت و فروش کالاهایی را که در خدمت اعتقاد مسلمانان بود، پیشه خود کردند و در گذر زمان، این کسب و کار، رونق روزافزونی گرفت. بافته‌ها و زنجیره‌های زخرف که پیش از آن،

بازار اهل دل رونق می‌بخشد

کوچکی که دارد، پربهاست. مهم‌تر از این‌ها، فضیلت در انگشت داشتن انگشترهایی که نگین آن‌ها عقیق، ذر نجف، یاقوت، کهربا، حدید و ... است، باعث مقبولیت آن‌ها در بین مسلمانان شده‌است. تقریباً هیچ بازاری را در هیچ شهر و کشور اسلامی نمی‌توان یافت که در قسمتی از آن، معامله سنگ‌های بافضیلت رایج نباشد. «علی‌اکبر صدقیان»، مهر و انگشترسازی که تا همین ده سال پیش، مغازه‌ای برای خرید و فروش انگشترهای نقره با نگین‌های مختلف در شهری داشته و امروز، کپه‌ولت سن و از کارافتادگی، او را خانه‌نشین کرده‌است، می‌گوید: «انگشترهای نقره ایرانی، در همه جای دنیا، مشتری خودش را داشت. دلیل آن هم این بود که نگین‌هایی مثل فیروزه و سنگ‌چوپان در کشور ما فراوان است و فیروزه نیشابور، مرغوب‌ترین فیروزه دنیاست. ذوق و سلیقه انگشترسازان ما باعث شده‌بود که قلمزنی‌های ظریف و میناکاری زیبایی آن‌ها، در همه‌جا معروف و مشهور باشد؛ تا جایی که نگین‌هایی مثل سنگ عقیق یمن را هم می‌خریدیم و بعد از سوار کردن روی رکاب‌های نقره‌ای که در این‌جا ساخته می‌شد، دوباره با قیمت خوبی به مشتری‌های کشورهای همسایه می‌فروختیم. کسانی که گذرشان به کشورهای اسلامی می‌افتاد، یا زایران خانه خدا در مکه مکرمه، وقتی می‌خواستند انگشتری عقیق یمن بخرند، اول سراغ انگشتری‌هایی می‌رفتند که نگین‌اش روی رکاب ساخت اصفهان یا مشهد سوار بود. اصطلاح انگشتری‌های یمنی ایرانی، هنوز هم متداول است. از این‌ها گذشته، در داخل کشور هم چون معمولاً این نوع سنگ‌ها کاربرد دیگری نداشتند و فقط برای ساخت زیورات از آن‌ها استفاده می‌شد، تعدادشان کم که نمی‌شد هیچ، زیاد هم می‌شد؛ چون هر ساله حاجی‌ها با خود سنگ و نگین می‌آوردند و سنگ‌بازها در هر محله‌ای خبر داشتند که چند نفر عقیق سرخ زبرجد به دست می‌کنند.»

صادقیان در ادامه توضیح می‌دهد که طمع تاجران بعضی از کشورها، سبب هرج‌ومرج در بازار و در نتیجه رواج بدلیجات و تقلب و تخلف در این کار شد. در حال حاضر، بازار سنگ‌های زینتی و مذهبی، به کلی



متاسفانه وقتی نام کشورهای سازنده را می‌شنویم، متوجه می‌شویم که دیگر بازار انگشتر، نه تنها در دست ایرانی‌ها نیست، بلکه تولید آن از دست کشورهای اسلامی هم خارج شده‌است

آشفته است. فیروزه‌هایی با نام فیروزه مصری، آلمانی و آمریکایی وجود دارد که نشانه‌های فیروزه اصل در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ یعنی در مجاورت با بعضی از مواد، تغییر رنگی در آن‌ها به‌وجود نمی‌آید. شیشه‌های رنگی با نام عقیق هندی، دست به دست در بازار می‌چرخد که نه عقیق است و نه ارتباطی با هندوستان دارد. بدتر از همه این‌ها، رواج بدلیجات و بدل‌فروشی در سال‌های اخیر است. زیورات مصنوعی و انگشتری‌هایی با نگین‌های رنگی که شباهتی هم به مثلاً فیروزه یا کهربا دارند و به‌جای نقره و فلزات باارزش، یک آلیاژ براق با نام تجارتي تیتانیوم در آن‌ها به‌کار رفته‌است، به‌کلی بازار ساخت زیورات را حتی در داخل کشور هم از دست ما خارج کرده‌است. متاسفانه وقتی نام کشورهای سازنده را می‌شنویم، متوجه می‌شویم که دیگر بازار انگشتر، نه تنها در دست ایرانی‌ها نیست، بلکه تولید آن از دست کشورهای اسلامی هم خارج شده‌است. این در حالی است که تاجران جواهر در دنیا، همچنان نگین‌های مرغوب و اصل را از واسطه‌هایشان در کشورهای اسلامی خریداری می‌کنند.

عطر دل‌انگیز پارافین

به‌جز انگشتر و زیورات و تحفه و سوغات، عطریات هم به اندازه فضیلت و محبوبیت‌شان، بازاری دارند آشفته. بازار فروش سوغاتی شهرهای مقدس، همه‌جا در تصرف شیشه‌های کدر و گاه ترک‌خورده‌ای است که مخلوطی از پارافین و اسانس‌های نه‌چندان خوش‌بو در

رنگ‌های آبی، قرمز، زرد، نارنجی و سبز را با سرنگ در آن‌ها جا داده‌اند. حتی برای محکم‌کاری و این‌که مشتری مطمئن شود این به‌اصطلاح عطر از جنس همان عطری است که فزّار است و می‌برد، شیشه‌ها را با زربوش‌های پلاستیکی پوشانده‌اند. این عطرها، نسبت به مرغوبیت شیشه و رنگ عطر داخل‌شان، در انواع درجه یک و دو از هفت تومان و ۱۲ تومان تا ۳۵ تومان و ۸۰ تومان، به شکل یک‌جا و سری‌فروشی به فروش می‌رسد. مغازه‌های تک‌فروشی وقتی این شیشه‌ها را همراه مهر و تسبیح در جانماز و همراه زرشک و هل در سید سوغات می‌گذارند، چیزی حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان برای جانمازهای سبک و سبدهای ارزان‌قیمت و ۲۵۰ تا ۵۰۰ تومان برای جانمازهای مفصل و سبدهای گران‌قیمت، عایدی دارند.

«عبدالصمد بحرینی»، فروشنده عطر و اسانس در بازار کویتهای تهران می‌گوید: «عطرهای طبیعی و واقعی مانند مُشک، عنبر، عطر گل‌سنجد، عطر یاس و در کل عطریات گران‌قیمتی که در اصطلاح بازار به آن‌ها عطریات منقالی گفته می‌شود، بیشتر، مایع و حالتی شبیه روغن مایع دارند؛ یعنی چرب هستند. البته اثر لک آن‌ها، به همان اندازه ماندگار نیست و بی‌رنگ است. عطریاتی که در اصطلاح عامه به آن‌ها عطر «شاه‌عبدالعظیمی» گفته می‌شود، مایعات پارافینی و چربی هستند که کمی مواد خوشبوکننده به آن‌ها اضافه شده‌است. تولیدکنندگان این عطرها، شیشه‌های کوچکی که حباب داخل آن‌ها با چند سی‌سی پر می‌شود،

سفارش می‌دهند و با پرکردن کمی پارافین خوش‌بو در این شیشه‌ها، سود کلانی به جیب می‌زنند.

این کار که در داخل کشور انجام می‌شود و خارجی‌ها هیچ نقشی در آن ندارند، درعمل بازار عطریات داخل را به تعطیلی کشانده و به همان نسبت، موجب رونق عطر و اسانس و ادکلن خارجی شده‌است؛ تا جایی که تولیدکنندگان عطریات خارجی، با درنظر گرفتن ذائقه‌ها و سلیقه‌ها، بازار را تحت سلطه خود درآوردند. جالب این‌که این محصولات، با کیفیتی بسیار پایین‌تر از عطریات بومی عرضه می‌شوند. از طرفی، هر ساله خارجی‌ها مقداری گل از شهرهای محلات و خوی برای استحصال عطریات اصلی و مادر خریداری می‌کنند و ترکیبی از آن‌ها به‌اضافه حلال‌های شیمیایی و الکل و همچنین مواد غلظت‌دهنده برای شباهت بیشتر با عطریات طبیعی، برای فروش وارد بازار ما می‌شود؛ عطر گل‌سرخ با نام «تی‌رُز»، عطر یاس با نام «کریستین» و عطر گل‌سنجد و عطریات دیگر با نام‌های خارجی دیگر.»

سوزن‌های ما را شکسته‌اند

پایین باب‌همایون، درست روبه‌روی اولین ورودی‌های بازار بزرگ تهران، چند مغازه فروش جانماز و سجاده و دوخت پرچم‌های مذهبی، هم‌ردیف هستند. این مغازه‌ها، هم به فروش جانماز و تسبیح و مهر و قبله‌نما مشغولند، هم پشت‌وبترین مغازه‌ها چرخ گذاشته‌اند برای دوختن پرچم و حاشیه آن‌ها. این‌جا هم، پای محصولات خارجی و اجناس کشورهای غیراسلامی باز شده‌است. این اجناس چیزی نیستند جز تسبیح و پارچه‌های جانمازی و پرچمی. یکی از دوزندگان پرچم می‌گوید: «در گذشته هم، واردات پارچه‌های ضخیم سبز برای دوخت پرچم‌های مذهبی برای هیات‌ها معمول بود، اما نه تا این حد. اگر کل پارچه خارجی بازار ۳۰ درصد بود، الان فقط پارچه‌های چینی، ۹۰ درصد بازار را پر کرده‌اند. کیفیت نامطلوب این پارچه‌ها به‌حدی است که گره‌های آن، سوزن چرخ دوزنده‌ها را می‌شکند.»

این حرف‌ها، در مورد سایر اجناس این بازار هم گفته می‌شود؛ تسبیح چینی، قلم‌نمای هنگ‌کنگی و ... سهم ما در این بازار چه‌قدر است؟



گزارش گونه‌ای از دیدار شاعران پیش کسوت و جوان با رهبر انقلاب

«آقای میرشکاک، کجااید؟»

پرده رویدادها

محلل صمیمی شاعران با رهبر معلم انقلاب که سالانه در شب میلاد امام حسن مجتبی (ع) برگزار می‌شود، به این‌های تمام‌نما برای بازتاب تحول و تطور یک‌ساله شعر امروز ایران، بدویزه شعر آیینی و جوان، تبدیل شده‌است.

مراسم شعرخوانی جمعی از شاعران پیش‌کسوت و جوان در حضور رهبر معظم انقلاب، در ساعت ۲۰:۱۹ چهارشنبه چهارم مهرماه، پس از اقامه نماز جماعت مغرب‌وعشا به امامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و صرف اذکار، با خواندن آیاتی از قرآن کریم در حسینیه امام‌خمینی (ره) آغاز شد.

در این دیدار که تا ساعت ۲۲ ادامه داشت، تعدادی از شاعران، سروده‌های خود را در وصف پیامبر اعظم (ص)، اهل بیت (ع)، شهیدان انقلاب اسلامی

و دفاع مقدس و همچنین اشعاری با مضامین اجتماعی، خواندند. «سعد باقری»، شاعر، که مجری این نشست بود، در ابتدای مراسم گفت: «خوش‌حالیم که بازم فرصتی پیش‌آمد و شاعران توانستند در شب میلاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) که اسماً با هفته دفاع مقدس مقارن است، با رهبر انقلاب دیدار کنند. گرچه می‌دانم دوستان شاعر ما، همه دست به جیبند، اما برای رعایت تنگنای وقت، هر شاعر به خواندن یک شعر اکتفا کند تا مثل سال گذشته، جلسه طولانی نشود.»

سپس باقری، از شاعرانی یادکرد که هر سال در این محفل و دیدار صمیمی حضور داشتند و در سال گذشته، از دنیا رفتند. وی، از مرحوم «بهجتی (شفق)» و مرحوم «محمدخلیل جمالی» یادکرد و همچنین به «افشین علا» که داغ‌دار

مادرش بود، تسلیت گفت و از حاضران خواست که با خواندن فاتحه‌ای برای شادی روح این عزیزان، جلسه را شروع کنند.

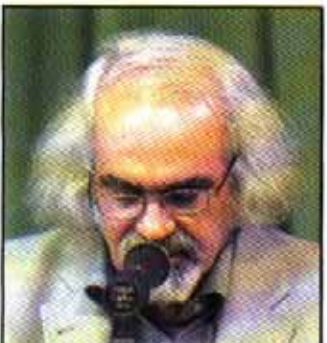
«محمد محمدی گلپایگانی»، رییس دفتر مقام معظم رهبری، اولین کسی بود که در این دیدار، شعرخوانی کرد. وی درباره شعر خود که یادکردی از مرحوم شفق بود، به سال‌های دوستی با این شاعر اشاره کرد و گفت: «حدود ده‌سال پیش، چندیت از سروده‌هایم را برای ایشان فرستادم و ایشان در جواب من، شعری فرستادند. من در جواب ایشان، اخوانیه‌ای سرودم که بر همان وزن و قافیه شعر مرحوم شفق است.»

سپس «حمید سبزواری»، به‌عنوان اولین شاعر پیش‌کسوت، شعری را که حسب‌الحال خودش دانست، خواند.

این شعر، غزلی بود که «تاوان تقدیر» نام‌داشت. پس از شعرخوانی سبزواری، رهبر انقلاب، وی را به تخلص (حمید) صدا زدند و تشویق کردند.

در ادامه، از «محمدعلی مجاهدی»، شاعر آیینی که در قم زندگی می‌کند، دعوت شد تا شعر خود را بخواند. مجاهدی، سروده‌ای عاشورایی را با شور و هیجان خاصی خواند.

پس از آن، «سیدصابر موسوی»، غزل‌سرا، به‌عنوان اولین شاعر جوان، شعر خواند. باقری، قولی از مرحوم «سیدحسن حسینی» نقل کرد و گفت: «مرحوم حسینی، اصطلاح «شاخه نظامی شاعران» را به‌کار می‌بردند. آقای موسوی هم جزو «شاخه انتظامی شاعران» هستند! باقری، به این دلیل این حرف را زد که سیدصابر موسوی، در نیروی



انتظامی مشغول فعالیت است.

پس از موسوی که یک غزل خواند «مهدی رحیمی» از استان مرکزی، شاعر دیگری بود که غزلی در رثای شهیدان انقلاب و دفاع مقدس خواند. شعرخوانی او، به حدی رهبر انقلاب را متاثر کرد، که اشک‌های ایشان جاری شد. آیتا... خانمهای، با تشویق موسوی، از او پرسید: «کجا زندگی می‌کنید؟» موسوی جواب داد: «دلیجان».

شاید بتوان گفت شعر «علی معلم‌دامغانی»، از نظر فرم، متفاوت‌ترین شعری بود که در جمع مانوس شاعران با رهبر انقلاب، خوانده شد. این شعر متفاوت، اظهارنظر متفاوت مقام معظم رهبری را نیز در پی داشت. «معلم‌دامغانی، ترانه‌ای خواند که تاریخ انقلاب را روایت می‌کرد؛ نه تمامی این تاریخ را، بلکه به گفته خود شاعر، این ترانه، شعری دنباله‌دار است که بعدها از این‌که خواهد شد. رهبر انقلاب، پس از این که معلم‌دامغانی، شعرش را خواند، با تشویق همیشگی‌شان، به وی گفت: «شعر خوبی است. زبان خوبی دارد. کار هر کسی نیست که مثل شما، وارد این حیطه شود. یک ذره سستی باعث می‌شود که این‌گونه شعر، به ابتئال کشیده شود».

سپس ساعد باقری، «یوسفعلی میرشکاک» را از روی فهرستی که در دست داشت، به‌عنوان شاعر پیشکسوت، برای شعرخوانی سدازد. همین که رهبر انقلاب، میرشکاک را دیدند، با لحن مهربانی گفتند: «آقای میرشکاک کجایید؟ خیلی وقت است شما را ندیدیم!» سپس آیتا... خانمهای، به میرشکاک که برای ادای احترام نزد ایشان آمده و مقابل رهبر انقلاب نشست، گفتند: «باورم نمی‌شود شما پیر شده باشید».

«مرتضی حیدری‌آل‌کثیر»، هم‌شهری میرشکاک، شاعر جوانی بود که پس از او شعر خواند. حیدری‌آل‌کثیر که زاده شوش دانیال است، شعری درباره امام جواد(ع) خواند. رهبر انقلاب، پس از تمام شدن شعر، به وی گفتند که این شعر، بیشتر

امام موسی‌بن جعفر(ع) و زندان‌های بغداد را به یاد می‌آورد.

نوبت شعرخوانی در این جمع صمیمی، میان شاعران پیش‌کسوت و جوان می‌چرخید تا به «سیدعلی موسوی‌گرمارودی» رسید. او گفت: «من قصیده و شعر سبید می‌گویم. جای این قالب‌ها، در این مراسم نیست؛ چون قصیده، بلند است و شاعران حاضر هم، شعری نمی‌خوانند. من ترجیح می‌دهم به جای شعرخواندن، وقت خود را به شاعران جوان بدهم». در همین هنگام، رهبر انقلاب به مزاح گفتند: «حالا یک قصیده را شروع کنید. نصف‌اش را حالا بخوانید، نصف دیگرش را سال آینده». این جمله ایشان، خنده حاضران را در پی داشت.

سپس موسوی‌گرمارودی گفت: «پس من قطعه کوتاهی می‌خوانم با نام «مهربانی» تا جواب این مهربانی را داده باشم».

«چشم‌هام روشن است، آقای عزیز!»؛ این جمله‌ای بود که آیتا... خانمهای، هنگامی که «احمد عزیزی» را دیدند، گفتند. رهبر انقلاب، پس از شعر احمد عزیزی که درباره حضرت ابوالفضل(ع) سروده بود، به وی گفتند: «چه شست‌رفته، صاف، تمیز و خوب، شعرتان را درآوردید».

رو به حاضران کردند و ادامه دادند: «آقای عزیز، جزو شعرای پخته و جاافتاده است».

هرچند عزیزی توانست تحسین منحصر به‌فرد رهبر انقلاب را نصیب خود کند، ولی در این دیدار، هیچ شاعری مثل «ناصر فیض» نتوانست برای دقایقی، لبخند را بر چهره ایشان بنشانند. فیض، طنزپردازی است که اهل قم است و تاکنون چندین مجموعه شعر طنز از جمله «املت دست‌دار» را چاپ کرده‌است. آیتا... خانمهای، پس از تمام شدن غزل طنز ناصر فیض، به ایشان گفتند: «حتما شیوه سخن خود را عوض نکند!» اشاره مقام معظم رهبری، به بیت اول این شعر و «مصراع «باید که شیوه سختم را عوض کنم» بود.

سپس «نغمه مستشارنظامی»، از کرج، غزلی را که به حضرت موعود(عج) تقدیم کرده بود، خواند. وی گفت:

«حضور ایشان (حضرت مهدی) را در این‌جا بیش‌تر احساس می‌کنم». شعر مستشارنظامی، اولین اظهارنظر مقام معظم رهبری را درباره شعر جوان در این جمع، در پی داشت. ایشان فرمودند: «واقعا شعر جوان‌ها خوب شده‌است». «مریم رزاقی» از ساری نیز شعری خواند که به امام زمان(عج) تقدیم کرده بود، اما شعرخوانی «سارا حیدری» از سمنان بود که توجه زیاد رهبر انقلاب را به خود جلب کرد. استفاده از عناصر رنگ و ایمازهای شعری، در شعر حیدری، به‌گونه‌ای بود که آیتا... خانمهای پس از تمام شدن شعر، به شاعر گفتند: «بسیارخوب با شعرتان، تصاویر را ازایه کرده‌اید. درواقع شما نقاشی کرده‌اید».

«حمیدرضا برهی» از قم نیز یک مربع ترکیب عاشورایی خواند که تشویق خاص رهبر معظم انقلاب را در پی داشت. ایشان گفتند: «باز این چه شورش است که در جان واژه‌هاست! این جوان‌ها، کارهای برجسته‌ای انجام می‌دهند».

دیگران نیز به خواندن اشعارشان پرداختند و نقطه پایانی شعرخوانی این دیدار، «عبدالرضا موسوی» بود. او قبل از این که شعر خود را شروع کند، گفت: «چند وقت پیش، خدمت آقای «مظاهر مصفا» رسیدم. ایشان حال خوبی نداشتند و از روزگار گلایه می‌کردند. پس از بازگشت از خانه مصفا، قصیده‌ای سرودم که در این‌جا می‌خوانم. از شما هم تقاضا دارم که جوابی احوال‌اش شوید».

رهبر انقلاب نیز با بیان این که آقای مصفا، از جوانی دارای روحیه‌ای حساس و لطیف بودند، وی را شاعر خوبی توصیف کردند و احوال او را پرسیدند. سپس آیتا... خانمهای، چند بیتی از شعری را خواندند که مظاهر مصفا در غنرخواهی از مرحوم «فروزان‌فر» سروده است.

سخنرانی رهبر معظم انقلاب، پایان‌بخش این جمع دوستانه بود. رهبر انقلاب، این جلسه صمیمی را جلسه‌ای نمادین برای تجلیل از شعر و شاعر دانستند و خاطر نشان کردند: «هنر شعر، بعد از انقلاب اسلامی، حرکت رو به‌رشد خود را آغاز کرده‌است و انتظار می‌رود این حرکت مبارک، در تریسیم متحنی رشد خود، به نقطه اوج تاریخی برسد».

ایشان وجود فکر و قالب نو، مضمون‌یابی و ترکیب‌های بدیع و استفاده خوب از کلمات را از ویژگی‌های بارز شعری این دوران برشمردند.

حضرت آیت ا... خانمهای، تجلیل و تکریم شاعران جوان را ضروری دانستند و خاطر نشان کردند: «شعر شعری جوان ما، حقیقتا از برخی آثار ادبی و شبه‌ادبی بی‌توجه به اسلام و انقلاب، بالاتر است. بنابراین شایسته است از آنان، تقدیر و اشعارشان، گردآوری و منتشر شود».

رهبر انقلاب اسلامی، با اشاره به لزوم توجه به نقد و نقادی در عرصه هنر و شعر، تصریح کردند: «نقد، شعر را صیقل و جلا می‌دهد و خصوصیات مثبت را برجسته می‌کند و انتشار اشعار، زمینه خوبی برای نقد شعر است».

«حسین آهی»، «صابر امامی»، «رضا رفیع»، «حمید هنرجو»، «اسماعیل امینی»، «محمود اکرامی»، «مرتضی امیری‌اسفندقه»، «سینا علی‌محمدی»، «مهدی فرجی»، «سیداحمد نادمی»، «حسن بنیانیان»، «ژاوشد زیدی»، «محسن مومنی»، «علی‌رضا قزو»، «مجتبی رحمان‌دوست»، «پرویز بیگی‌حبیب‌آبادی»، «محمدرضا سنگری»، «محمد حمزه‌زاده»، «ضیال‌الدین شفیعی»، «سعید بیابانکی»، «فاطمه راکمی»، «ابراهیم حسن‌بیگی» و «جواد محقق»، از دیگر حاضران در این دیدار بودند.

(نگارش این گزارش حاصل گفتگو با حاضران در جلسه است و از محتوای گزارش‌های سایت مقام معظم رهبری و خبرگزاری فارس نیز استفاده شده است.)



پرداخت صفر

می سازند یا ویران می کنند مساله این است

کارت اداری اش را توی چشم هایم
فرو می کند می گوید بازرس است و
مدارک می خواهد.
- مدارک چی؟
می گوید مدارک ساخت و ساز.
می روم شهرداری. با پروکراسی که
ظاهرا از ازمینه گذشته کمتر شده

من می خواهم خانه بسازم. یک طبقه
و ۵۰ متر. می توانید خیال کنید
می خواهم چنین کاری را بکنم:
می خواهم داخل یک الونک برای
خودم زندگی کنم.
روبان را که می برم و کلنگ را
که می زنم، آقای درحالی که دارد

عالم پرونده

اکران فرشته و شیطان

پرونده ای برای سریال های
ماه رمضان و حاشیه هایی که
نمی شود نادیده شان گرفت

سیما دو سال است به سراغ نمایش
مفاهیمی رفته که تا به حال در آثار هنری
دینی، به صورت تصادفی دیده نشده
است. این که این آزمون و خطا تا چه
حد به تصورات عمیق دینی مخاطبان
ضربه می زند یا کمک می کند، قابل
اندازه گیری نیست، اما برخی نواقص
تا به حدی آشکار است که با بدیهیات و
مسلمات دینی در تعارض است.
در اصل این سوال پیش آمده که آیا در
ماه رمضان، سیما موظف است تا لحظه
آرمیدن روزه داران، سریال پخش کند یا
چیزهای مهم تری هم هست که مغفول
مانده!

عالم پرونده

صدخوان رستم معطل می‌شود.
 - چرا این همه معطلی؟
 می‌گویند باید کارشناسی شود.
 - این که خیلی کوچک است، مکان عمومی هم که نیست، باشد. مال خودت باشد. عمومی نباشد.
 اول باید کارشناسی شود. جن به جن قدم به قدم. مرحله به مرحله. اول تقاضا کن. بعد نقشه ببار. بعد عوارض کن و دوباره نقشه ببار. بعد عوارض بدم. بعد پایان کار بگیر و البته از همه مهم‌تر، این لیست دستات باشد که اگر از هر بند این هزارماده سرپیچی کنی صدها هزار تومان جریمه می‌شوی و همه کارت خراب می‌شود.
 عرق می‌ریزم. کلی پله پایین‌بالا می‌روم. دست‌ودلم می‌لرزد که نکند وسط کار بیایند و گیر بدهند که چرا

این آخر را نصفه گذاشتی و این میله چرا کج است! حواسم را خوب جمع می‌کنم.
 تصور کنید بعد از چندماه دوندگی، «شاید» موفق شوم برای خودم آونکام ساخته باشم. تصورش که سخت نیست!
 حالا قرار است هفتاد میلیون روح را تغذیه کنی. «شتری خودت هم که نیست بگویی هر کاری دلم بخواهد حالا قرار است ماه رمضان که شیطان در بند است کمی از تصاویر رحمانیت را روایت کنی، همین. آیا لیستی هست دستات بدهند که وقتی داری روی زمین دل مردم خانه می‌سازی چیزهایی را رعایت کنی؟ هست؟

ببینید، فرض‌ها مشخص است:
 الف- چیزی هست و اجرا نمی‌شود.
 ب- چیزی هست و اجرا می‌شود و نتیجه این است.
 ج- چیزی نیست و اجرا هم نمی‌شود.
 معترفم حیرانی نتیجه تفکر در ارزیابی مدیریت امور دینی است.
 حکایت قریبی است: درست در میانه هیاهوی منتقدان سریال‌های ماه رمضان، صداوسیما خود گوید و خود خندد و نتایج آمار «رسمی» نظرسنجی‌اش را از بخش‌های مهم خبری بخش می‌کند: فلان مجموعه با درصد قریب نود مقبول‌ترین است و آن یکی پربیننده‌ترین است و الخ!
 آیا این قاعده صحیح است؟ آیا این

رفتار مدوح است؟ چنین رجزدن و سپس نعت‌دست‌بافته خویش را گفتن اخلاقی است؟
 یک سوال واضح و دیگر هیچ. «میوه‌ممنوعه» ظاهراً دست‌بخت قابل دفاع‌تر آقایان بود.
 اگر گمراه جوانی همچون نگارنده دریابد عاقبت مسیر صلاح ۷۰ساله عبادت و بندگی، فوران عقده‌های دوران قید و مبارزه بانفس است، چه دلیل عقلی دارد که بنشیند و کلاه‌قاضی کند برای رهرو حق شدن و بر سبیل هدایت قدم گذاشتن؟
 ما به چیز مردم را فرا می‌خوانیم از دانشگاه ملی دیداری و شنیداری؛
 به لغزندگی یا ثبات؟ بهره یا بی‌راهه؟

چون پرده برافتد پداشت اول

چند سال است که رویه تلویزیون، نشانند مردم تا چند ساعت پس از افطار، پای جعبه جادویی است. این گونه که قبل یا بعد از افطار، مجری‌های مبتکر و بی‌پروایی مانند «فرزاد حسینی»، درباره موضوع‌هایی که ممکن است برای تماشاگر، جذاب باشند، گفت‌گو می‌کنند. محور گفت‌گو هم عشق و ازدواج است و همان گونه که از یک مجری انتظار می‌رود، با برجسته کردن جنبه‌های فانتزی دینی یا فشردن انگشتان آغشته به تصورات واهی بر احساسات دینی گفت‌گوشونده و تماشاگر و مخاطب تلویزیون، برنامه را پیش می‌برند. مجریان، تا آنجا پیش می‌روند که با سوال‌هایی مانند «اگر دری، یک باز برای تو بازشود، دوست‌داری چه کسی پشت آن باشد؟»، اشک آدم‌های بی‌ریایی مثل «جواد رضویان» را هم جلوی دوربین دریاورند. پس از این برنامه که می‌توان گفت پرمخاطب‌ترین برنامه در زمان افطار است، شبکه‌های تلویزیون، یکی پس از دیگری و با زمان‌بندی هماهنگ، سریال‌های ۳۰شبه پخش می‌کنند.

این سریال‌ها، جذب مخاطب عام است و اگر این هدف‌گیری نبود، چنین توفیقی هم به‌دست نمی‌آمد، اما آفت‌های گرایش به مخاطب عام، ممکن است آن قدر جدی باشد که حاصل کار، مصداق آن ضرب‌المثل مشهور شود که «اومد ابروشو درست کنه، زد چشمشو کور کرد».
 از جمله این آفت‌ها، پرداختن عامیانه به مساله عرفان و تنزل آن، تا حد فهم عوام است. چشم برزخی، پیش‌گویی آینده، مکاشفه‌ها و رویاهای اسرارآمیز، از این موارد هستند. اموری که ما به آن‌ها، کرامت می‌گوییم و هیچ ارتباط بنیادینی با عرفان ندارند، اما در باور عوام، عرفان یعنی داشتن این کرامات. عرفان، ادراک شهودی ذات یگانه جهان است و هیچ دلیلی وجود ندارد که عارف، چنین توانایی‌هایی داشته باشد. در احوالات مرحوم آیت‌... «سیدعلی قاضی»، استاد بزرگانی چون آیت‌... «یهجت»، «علامه طباطبایی» و... آمده‌است که ایشان، با وجود آن که استاد داشتند و سیرسلوکشان، بدون پیر نبود، تا چند دهه، هیچ افاضه‌ای از عالم غیب حتی یک رویا، دریافت نکردند.

در رساله عرفانی منسوب به «سید بحر العلوم» نیز به سالکان هشدار داده شده از توجه به این کرامات پرهیز کنند و به سرنوشت وحشتناک سالکانی که نتوانستند از این کرامات ردشوند و در همین مرحله ماندند، دچار نشوند. در مرتبه «فتاوی‌...»، عارف، به مقام خلیفه‌آسی می‌رسد و قدرتی ورای قدرت همه مخلوقات پیدا می‌کند، اما قرار نیست که این قدرت‌ها، به کار گرفته شود، مگر در مقام هدایت

انسان‌ها و نجات بشریت. قرآن، از زبان رسول خدا(ص) می‌فرماید که «انما انا بشر مثلكم».
 جوانی که در اغماست، عالم برزخ را تجربه می‌کند و در آن‌جا چند بیمار دیگر در همان حالت، به او نام و نشان و آدرس کامل طلب‌کاران و ذوی‌الحقوق خود را می‌دهند تا اگر به این دنیا برگشت، حق الناس آن‌ها را ادا کند. دزدی، جنازه مردهای را می‌زدود. روح مرده بر او ظاهر می‌شود و از او خواهش می‌کند امواتش را از دست وکیل‌اش نجات‌دهد. پیرمردی با تقال به قرآن، حوادث مربوط به خود و اطرافیان‌اش را پیش‌گویی می‌کند و حتی وقتی نوه‌اش که یک دختر است، ناپدید می‌شود، از مراجعه به پلیس برای یافتن او سر باز می‌زند؛ زیرا در قرآن، ماجرای گمشدن یوسف را خوانده‌است و...

این‌ها مواردی است که ما، نه دیده‌ایم و نه شنیده‌ایم و در زندگی هیچ‌یک از عرفای معاصر هم، چنین کرامات بی‌مضایقه‌ای دیده نشده است. مساله این است که دعوت دینی، دست‌کم در مکتب اهل‌بیت، معطوف به اخلاق است، نه اسرار. با گذری کوتاه در متون معتبر روایی مثل «اصول کافی»، می‌بینیم که در احادیث منقول از ائمه اطهار، به‌ندرت، اسرار عرفانی بیان شده؛ زیرا «اسرار ازل را نه تو دانی و نه من این حل معما، نه تو خوانی و نه من اندر پس پرده، گفت‌وگوی من و توست چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من».



زینب توکلی



این شما و این شیطان برداشت دوم

بررسی روند تولید سریال‌های مذهبی و مناسبتی در صداوسیما

ماه مبارک رمضان و ایام عزاداری ماه محرم، دو مناسبتی‌اند که هم به‌خاطر زمان مشخص و معین و هم به‌دلیل اهمیت‌شان، همیشه برای برنامه‌سازان، بستر مناسبی به‌حساب می‌آیند. این برنامه‌ها که بیشتر در

قالب سریال، روی آنتن می‌روند، قرار است یا ملهم از احادیث و روایات مذهبی و آیات قرآن باشند و یا در نوع خود، اخلاقیات و روابط انسانی درست را ترویج کنند تا هم ضرورت مناسب خود را توجیه کرده باشند و هم دست به روشن‌گری و پندآموزی زده باشند.

زمانی تلویزیون، در مناسبت‌های مذهبی و ویژه‌برنامه‌های ماه مبارک رمضان، به چند سخنرانی، ادعیه‌خوانی و برنامه‌های ترکیبی که به‌مرور جذابیت‌شان را به‌خاطر نوع ساختار، از دست می‌دادند، بسنده می‌کرد حتی برنامه‌های ترکیبی که مناسب حال‌وهوای معنوی این روزها بودند هم، گاهی در برقراری ارتباط با مخاطب گسترده‌ای که می‌تواند در یک چشم به‌هم زدن کانال تلویزیونی‌اش را عوض کند و از

دیدن آن برنامه خود را معاف‌کنند، موفق نبودند. آهسته آهسته، مسوولان شبکه‌ها به این نتیجه رسیدند که می‌شود در مناسبت‌های مذهبی، برنامه‌هایی تولید کرد که هم پیام‌ها و مفاهیم ویژه این ایام را ترویج کنند و هم جنبه سرگرمی داشته باشند و این‌گونه شد که سریال‌های مناسبتی، پا به تلویزیون گذاشتند.

سریال‌هایی که در کنار روایت داستانی جذاب، اشاره‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به وقایع و حوادث خاص یا مضامین و شعائر مذهبی داشتند. حالا دیگر بینندگان تلویزیون، به سریال‌های مناسبتی خو گرفته‌اند و در ماه‌های محرم و رمضان، در کنار انجام فریض و عبادت‌ها، تماشای سریال‌های مناسبتی را از دست نمی‌دهند. شاید به همین دلیل است که می‌شود پرونده‌های درباره برنامه‌ها و سریال‌های مناسبتی باز کرد و درباره کم‌وکاست و بایدها و نبایدهای آن‌ها صحبت کرد و نظر خواست. چون در تولید این برنامه‌ها، مشکلات خاصی وجود دارد و می‌تواند بهتر از این که

هست، بشود. **در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته** شاید برای همه عجیب باشد که چرا سریال‌های مناسبتی، خلاف زمان طولانی‌ای که برای تولید در اختیار دارند، یعنی از ماه رمضان امسال تا سال بعد، هنوز با شرایط مطلوبی تولید نمی‌شوند. کافی است با یکی از کارگردانان یا تهیه‌کنندگان همین سریال‌ها که این‌شب‌ها درحال پخش هستند، تماس بگیرید. آن‌ها سر صحنه هستند و هنوز مراحل پایانی سریال را انجام می‌دهند. یعنی ساخت یک سریال ۳۰ قسمتی باید به فاصله یک یا دو شب پخش از تلویزیون انجام شود؟ این یعنی تولید بعضی از این سریال‌ها، گاهی در فاصله‌ای کوتاه تا شروع ماه مبارک رمضان آغاز شده و طبیعی است که این تأخیر، در روند تولید هر بخش، تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که شتاب در کار، هم به کیفیت لطمه می‌زند و هم دقت و حساسیت را قربانی مناسبت می‌کند. یعنی برای پخش هر شب، هم مرحله تصویربرداری سرعت می‌گیرد و هم بازیگری. حتی



سایه‌ها

جالب این‌جاست که در برخی از همین سریال‌ها، فیلم‌نامه، به فاصله یکی دو روز قبل، به دست بازیگر می‌رسد. حال باید حساب کرد که بازیگری که قرار است نقش اصلی را بازی کند و هنوز نمی‌داند که ادامه داستان چه می‌شود، چه‌طور می‌تواند به‌خوبی حس بگیرد و یا نقش را دریاورد؟ شاید برای همین است که هر سال، سریال‌های مناسبی روبه رو داریم که ارزش دوباره بخش کردن ندارند. چون بعضی از آن‌ها، فقط با برگ برنده «در ابهام نگه‌داشتن» و «معموار جلو رفتن» سریال، بیننده را پای تلویزیون میخ‌کوب کرده‌اند و به‌محض پایان داستان و برملا شدن قصه فرشته و شیطان یا تنبیه و عبرت بازیگر نقش اول، سریال، جذابیتی از لحاظ تصویری، میزاسن یا حتی دیالوگ و بازی ندارد. گاهی آن‌قدر روند تولید سریال با مشکل روبه‌رو است که چون یک قسمت از سریال به آنتن نمی‌رسد، مخاطبی که منتظر بخش قسمت جدید سریال است، ناگهان با بخش خلاصه قسمت‌های قبل روبه‌رو می‌شود و خبری از قسمت جدید نیست.

این‌طور برنامه‌سازی است که نشان می‌دهد چه‌قدر رسانه‌های مانند صداوسیما، دغدغه‌های فراوانی برای سریال‌های مناسبی دارد. به هر حال آیا زمان آن نرسیده که با برنامه‌ریزی‌های دقیق و اصولی، به سراغ ساخت سریال‌های مناسبی برویم؟ آیا نمی‌توان شرایط را طوری فراهم کرد که تمام سریال‌ها، پیش از شروع ماه مبارک رمضان یا ماه محرم، آماده پخش باشند؟

وقتی این سوال را از مدیر گروه فیلم و سریال شبکه تهران، «سیدهادی منبئی»، می‌پرسیم، او می‌گوید: «باید برای تولید سریال‌های مناسبی، از قبل برنامه‌ریزی کرد، اما مشکل اصلی بر سر راه تولید این نوع سریال‌ها، مساله بودجه است.

تخصیص نیافتن بودجه مناسب برای تولید این آثار، کار را کمی دشوار کرده‌است.» او معتقد است ماه رمضان، بستر خوبی برای جذب مخاطب است و برای همین در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری برای تولید این سریال‌ها بهتر شده‌است، ولی به هر حال مشکلاتی که یک

تهیه‌کننده بر سر قبول طرح و بعد، انتخاب عوامل دارد هم، باعث شده که مساله بودجه، به مشکلات‌اش اضافه شود.

ناظر کیفی سریال‌های شبکه دو، «رحمان سیفی‌آزاد»، نظر دیگری در این باره دارد. او، سوای بحث برنامه‌ریزی بودجه، بخش مهم این تاخیر را در نبود فیلم‌نامه مطلوب می‌داند و می‌گوید: «اگر بودجه، به‌موقع تامین شود، زودتر رسیدن سریال‌ها امکان‌پذیر است، اما به‌نظر من، این مساله، معضل اصلی نیست. یک فیلم‌نامه خوب که کشش شبانه‌روز روی آنتن ماندن را داشته باشد و سوزه درست و جذابی داشته باشد، سوزه‌ای که با حال و هوای معنوی این ایام هماهنگ باشد، مهم‌ترین دغدغه مدیران این شبکه است.»

این‌که سوزه درستی انتخاب شود و بعد طرح و فیلم‌نامه نوشته شود، زمان‌بر است. گاهی می‌بینید برای یک سریال، چهار ماه وقت صرف می‌شود تا فیلم‌نامه‌اش نوشته شود. شاید همین دقت و وسواس است که باعث شده شبکه دو با آثاری چون «او یک فرشته بود» و «آخرین گناه» و حالا با «میوه ممنوعه»، به فکر تجربه‌های کامل‌تر و بهتر باشد، اما آن‌چه در این بین قربانی می‌شود، زمان است.

در هر صورت باید قبول کرد که برای ساخت یک سریال باید هم فیلم‌نامه‌ای معقول و منطقی در دست باشد و هم برنامه‌ریزی برای یک سریال مناسبی، زمان بیشتری می‌خواهد. خیلی‌ها معتقدند که صداوسیما برای تامین بودجه، هیچ‌گاه دست تهیه‌کنندگان را خالی نگذاشته و این مساله، بیشتر به حساسیت‌ها و دغدغه‌های خود مدیران برمی‌گردد که تا چه حد، نسبت به سریالی که هرشب روی آنتن است، علاقه نشان دهند.

از طنز تا ماورا

یکی از حساس‌ترین بخش‌های سریال‌های مناسبی، انتخاب موضوع آن است. با نگاهی به سریال‌های مناسبی سال‌های گذشته می‌شود به این نتیجه رسید که تا چند سال پیش، یعنی سال ۸۱، بیشتر سریال‌های مناسبی، در حوزه طنز و

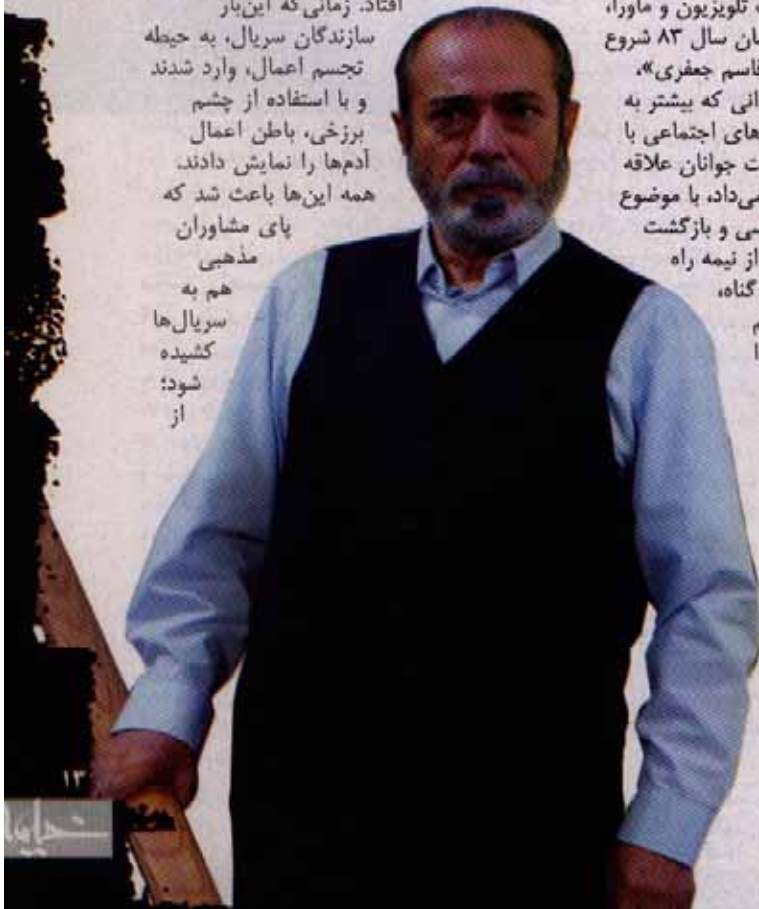
سرگرم‌سازی بودند و درنهایت، قصد روشن‌گری و پندآموزی داشتند. سوای سریال «گم‌گشته»، به کارگردانی «رامبد جوان» که در رمضان سال ۸۰ پخش شد و یک سریال با مفاهیم اخلاقی و عبرت‌آموز بود، بقیه سریال‌ها مانند «یادداشت‌های کودکی» (پریسا بخت‌آور، سال ۸۰)، «بشت کتکوری‌ها» (پریسا بخت‌آور، سال ۸۱)، «افزونه‌خواه کوچک» (سعید سهیلی‌زاده، سال ۸۲)، «خانه به دوش» و «متهم گریخت» (رضا عطاران، ۸۳ و ۸۴)، سمت و سوی سریال‌های مناسبی را به سمت طنز و سرگرمی بردند. این روند، تا امسال هم ادامه داشته و قرار است عده‌ای به سزای عمل‌شان برسند و یک‌سری آدم‌های خاکستری و منفی با ویژگی‌های مشخص در این‌گونه سریال‌ها، در مقابل آدم‌های ساده و پاک و اهل دل، رسوای روز آخر ماه رمضان شوند و این‌گونه، قصه‌ها تمایلاتی هم به‌سمت معنویات داشته باشند.

حکایت رمضان و ماورا

حکایت تلویزیون و ماورا، از رمضان سال ۸۳ شروع شد. «قاسم جعفری»، کارگردانی که بیشتر به سریال‌های اجتماعی با محوریت جوانان علاقه نشان می‌داد، با موضوع بازشناسی و بازگشت انسان از نیمه راه خطا و گناه، «کمکم کن» را روی آنتن برد.

سریالی که در کنار بقیه سریال‌ها، جنبه معنوی‌اش، حساسی به چشم آمد. نگاه جعفری به موضوعات ماورایی، با احتیاط بود و استفاده از پرده‌آبی، این امکان را به او داد که به مفاهیم اخلاقی و دینی، در مقابل مفاهیم ضد اخلاقی و ضد دینی، با استفاده از آدم‌هایی که در کما هستند، بپردازد. با این حال شاید بتوان «او یک فرشته بود» را در رمضان ۸۴، نقطه عطف این نوع سریال‌سازی دانست. نمایش شیطان و چگونگی فریب او، چیزی بود که شاید بارها در آیات و احادیث خوانده بودیم، اما دیدن آن بر صفحه تلویزیون که در کنار کارگردانی «علی‌رضا افخمی» و جلوه‌های ویژه «ساسان توکلی‌فارسانی»، جذابیت دیگری داشت. سبب شد که در همان زمان، بحث‌های زیادی درباره آن مطرح شود؛ چه از جهت محتوای سریال و حضور یک روحانی برای نجات دادن و هدایت آدم‌ها در سریال و چه از جهت بحث دینی و قرآنی که آیا می‌شود شیطان را تجسم کرد یا نه؟ این اتفاق، در سال ۸۵ به شکل دیگری با سریال «آخرین گناه» افتاد. زمانی که این بار

سازندگان سریال، به حیضه تجسم اعمال، وارد شدند و با استفاده از چشم برزخی، باطن اعمال آدم‌ها را نمایش دادند. همه این‌ها باعث شد که پای مشاوران مذهبی هم به سریال‌ها کشیده شود؛ از



حکایت

می خواستیم بگوییم شیطان، واقعی است

برداشت سوم

گفت و گو با حجت الاسلام جواد گلی مشاور مذهبی سرپال «اغما»

وقتی تلویزیون، تمداد سرپال های مناسبی را افزایش می دهد و در ایام مختلف مثل ماه مبارک رمضان یا ماه محرم، تولیدات خاص دارد، پس باید پشت تمام گفته ها و تصاویر، کارشناسی هم باشد که تحریفی صورت نگیرد.

پس سرپال های مناسبی، اولین حساسیت را برای حضور کارشناسان یا مشاوران مذهبی ایجاد کرده است؟ من معتقدم که استفاده از مشاور مذهبی در تلویزیون، خیلی دیر شروع شده است. شاید عجیب باشد که سال ها تولیدات تلویزیونی اعم از سرپال یا مستندات مذهبی، تهیه می شد، اما از کارشناس مذهبی، به اندازه کافی، استفاده نمی شد. این حرف، به این معنی نیست که کارهایی که ساخته شده یا می شود، غیر کارشناسی است. در یک کار مذهبی، هم نویسنده فیلم نامه و هم کارگردان، به منابع دینی دسترسی، دست پیدا می کنند و ارجاعات شان از روی آن مستندات و کتاب هاست.

پس کار مشاور مذهبی در این میان چیست؟

کمک گرفتن از یک کارشناس مذهبی، به یک سرپال کمک می کند که هم در مرحله فیلم نامه، هم تدوین و هم تولید پایانی، کار، اطمینان بخش باشد و حتی خود تیم تولید هم، توانمندی های شان بالا برود. این طوری مطمئن هستیم که کار، از نظر مذهبی، به خطا نرفته است؛ مثلا یک شخصیت و کاراکتر اصلی در سرپال که شخصیت مثبت قصه است، کارهایی بکند که با آموزه های دینی هم در تضاد نباشد. نکته مهم این است که کارشناس مذهبی، برای توقف یا ممیزی، وارد تیم تولید نمی شود. او، ناظر بخش نیست که از سکانس ها ایراد بگیرد. او، فقط یک راهنماست.

یک مشاور مذهبی چگونه انتخاب می شود؟

مدت زیادی نیست که حجت الاسلام «جواد گلی»، در تلویزیون به عنوان مشاور مذهبی



فعالیت می کند. او می گوید از بچگی دوست داشته یک جورهایی وارد دنیای تصویر شود و حالا هم تقریبا به آن چه می خواسته رسیده. او همه فیلم ها را در سینما و با لباس روحانیت می بیند و از تمام فیلم های روز جهان، باخبر است و اکنون هم به عنوان مشاور مذهبی و همراه «علی رضا برازش»، مدیر گروه شبکه یک، به کارگردانان و تهیه کنندگان سرپال ها مشاوره می دهد. او، ماه رمضان سال گذشته، به عنوان مشاور مذهبی سرپال «صاحب دلان» توانست موفقیت زیادی به دست آورد و نشان دهد که کارش را خوب بلد است. حالا هم در سرپال «اغما»، مشاور مذهبی است؛ سرپالی که این روزها، حرف های زیادی درباره اش زده می شود.

بهرتر است صحبت هایمان را با چگونگی حضور کارشناسان مذهبی در برنامه های تلویزیون به خصوص سرپال های مناسبی شروع کنیم. فکر می کنم این حضور، چند سال بیشتر نباشد.

استفاده از کارشناسان در تولیدات تلویزیونی، ابتکار صداوسیما و مدیران گروه ها بوده، نه ابتکار کارگردانان و تهیه کنندگان. این نیاز هم سال ها بود که حس نمی شد طبیعی است که هر کار، تخصص خودش را دارد و ما در سرپال ها، به کارشناسان و مشاوران متعددی، نیاز داریم. مثلا در سرپال های پلیسی، به کارشناسان قضایی و حقوقی یا انتظامی و در سرپال های خانوادگی، به کارشناسان یا مشاوران تربیتی و روان شناسان نیاز داریم. بدیهی است

و آن را امری شخصی و حتی پیش پا افتاده برای عرفا و سالکان می دانند. از نمایش شیطان در قالب جسم یک فرد و گمراه کردن بندگان خدا هم نگران هستند. چرا که به اعتقاد آنان حتی اگر فردی تا سرحد بالای، گناه انجام دهد و به قول معروف شیطانی شود، باز هم خداوند برایش راه هدایت را باز گذاشته است و هیچ گاه شیطان، چنین قدرتی ندارد که جسم کسی را تسخیر کند و او را در اختیار خود بگیرد. آن ها معتقدند که نمایش این گونه سرپال ها، فقط برای پرکردن آنتن و جلب نظر مخاطب است و هیچ کدام، برای هدایت مردم نبوده است و ضرری که به اعتقادات دینی می زند، چه بسا بیشتر از منفعت آن است و با نمایش چنین سرپال هایی که شیطان را به تصویر می کشد، آموزه های دینی مخاطبان هم فدا می شود.

مؤخره

در حالی که ماه مبارک رمضان، یکی از معدود فرصت هایی است که می شود به خدا نزدیک تر شد و تمام اعمال یومیه انسان در این ماه، عبادت محسوب می شود و امکان تازه ای برای عبادت و توبه برای همه فراهم می شود، از رسانه ای مانند تلویزیون انتظار می رود که فرصت های عبادت را به درستی در اختیار مخاطبان اش قرار دهد. مخاطبی که تمام برنامه هایش را طوری تنظیم می کند که به بخش سرپال های هر شبکه برسد و از دیدن هیچ کدام غافل نشود و حتی فردای آن روز، تکرارش را هم ببیند، دیگر چه فرصتی برای تلاوت قرآن و عبادت و رسیدن به نماز جماعت دارد. شاید اگر سیاست های کلی سازمان صداوسیما غیر از این بود، می شد گفت که تمام این برنامه ها، هدف مند بوده است. در حالی که سیاست کلی صداوسیما، ترویج دین داری در جامعه است، چه طور است که با سرپال ها و برنامه های متعدد، کمترین فرصتی به مخاطبان اش برای عبادت در ساعات بعد از افطار نمی دهد؟

حجت الاسلام «بهشتی»، کارشناس مذهبی سرپال «آخرین گناه» تا حجت الاسلام «جواد گلی»، مشاور مذهبی سرپال های «صاحب دلان» و «اغما». آن ها معتقدند که می شود از مضامین ماورایی، به شکلی جذاب استفاده کرد. سازندگان این سرپال ها با توجه به حال و هوای معنوی و فضای روحانی ماه مبارک رمضان، قصه های جذاب و پرتعلیق را مطرح می کنند و از دنیای پس از مرگ، وسوسه انسان و وجود شیطان، حرف می زنند. موضوعاتی که ذهن هر کسی را به خود مشغول می کند.

شکی نیست که این موضوعها جذابند، اما نحوه برخورد با آن ها هم اهمیت زیادی دارد. گاهی انتخاب یک قالب مناسب و سنجیده می تواند کار را به معنویت نزدیک تر کند. استفاده از جلوه های ویژه و تروکازهای سینمایی، فقط در تصویر است؛ وگرنه قالب های محتوایی، نادیده گرفته می شود. سیدهادی منبئی معتقد است که تاثیر پیام هایی که غیر مستقیم گفته می شوند، بیشتر است. او می گوید: «در یک سرپال، به هرحال باید به مخاطب و جذب او فکر کرد. به نظرم موضوع هایی که به مسایل روز و دغدغه های امروز افراد توجه می کنند، موفق ترند.»

سیفی آزاد هم معتقد است که سوزهای دینی در سرپال های مناسبی، اهمیت زیادی دارند. همان چیزی که در سینما، به آن معناگرایی می گویند. البته پرداختن به این موضوع ها، دشواری های خاصی دارد.

در سوی دیگر، منتقدان دینی و مذهبی ای هم وجود دارند که به شدت با نمایش های این چنینی مخالفند. از سرپال هایی چون «آخرین گناه» که از چشم برزخی و تجسم گناه دیگران حرف می زنند گرفته تا سرپال «اغما» که این روزها، شب های ماه رمضان را از آن خود کرده است. آن ها بر این باورند که از یک منظر، همگی به نوعی دست به تحریف و دخالت در امور دینی زده اند. هم چنان که بسیاری از علماء، از نمایش چشم برزخی به این شکل، ناراضی اند.

باید کسی انتخاب شود که هم رسانه را بشناسد و هم اطلاعات دینی و مذهبی خوبی داشته باشد. الان در حوزه علمیه قم، شخصیت‌هایی هستند که با رسانه‌های مختلف در ارتباطند و آشنا به تصویر و صدا هستند. البته لازم نیست یک مشاور مذهبی، روحانی باشد.

فکر می‌کنم اولین مشاور مذهبی در سریال‌های مناسبتی تلویزیون، برازش، مدیر فعلی شبکه یک بودند.

بله. این نهال را ایشان کاشتند و اسم‌شان را هم به‌عنوان اولین کارشناس مذهبی، در تیتراژ سریال «کمکم کن» دیدیم. نظر ایشان این بود که برای سریال‌های مذهبی و دینی، حتما باید یک کارشناس مذهبی هم باشد.

اولین حضور رسمی شما به‌عنوان مشاور مذهبی، در سریال «صاحب‌دلان» بود و حالا هم در «اغما» حضور دارید.

من وقتی به تیم صاحب‌دلان پیوستم که «علی‌رضا طالب‌زاده»، نویسنده توانمند سریال، فیلمنامه را از سال‌ها قبل نوشته بود و قرار بود که آن را برای ماه رمضان، در ۳۰ قسمت بازنویسی کند. در آن زمان، من در مراحل بازنویسی و بازخوانی فیلمنامه به گروه پیوستم و در جلسات متعدد با نویسنده و کارگردان، به نقطه‌نظراتی می‌رسیدیم تا کار از لحاظ مذهبی، مشکلی نداشته باشد. در مورد اغما هم، از همان ابتدا، درگیر شدم. وقتی طرح کلی سریال در ده صفحه به شبکه داده شد، آن را خواندم و نظراتم را گفتم.

فیلمنامه چگونه به دست‌تان رسید؟

شبکه یک، دو سه ماه بعد از ماه رمضان سال گذشته، فراخوانی درباره فیلمنامه‌های مذهبی برای سریال‌های ماه مبارک رمضان داد و چند ماه بعد، فیلمنامه‌ها جمع شد و پس از بررسی، طرح فیلمنامه «اغما» علی‌رضا افخمی، برای کار پذیرفته شد و پس از آن، ایشان مشغول نوشتن شدند و من هم از همان زمان همراهی می‌کردم.

بعد از پایان فیلمنامه و شروع فیلم‌برداری هم، همراه گروه بودید؟

حداقل ده بار، پشت‌صحنه‌های مختلف سریال و سکانس‌ها را می‌دیدم.

چه کار می‌کردید؟

من از موضع ناظر یا ایرادگیر و اشکال‌گیر وارد نمی‌شدم، بلکه هدفم، کمک بود. هر جایی که قرار بود یک ایده، تبدیل به سکانس نمایشی شود، من حاضر بودم. شاید مواردی بود که باید

ملاحظات می‌کردیم، ولی به معنی ناظر بخش، آن‌جا حضور نداشتم.

شما وسواسی هم داشتید که صحنه‌های خوب دربیاید یا دیالوگی درست گفته شود؟ بعضی وقت‌ها بله. جاهایی بود که می‌خواستیم حس‌ها درست دربیاید یا نکات مذهبی، درست روایت شود و یا کلمه‌ای، درست تلفظ شود. شاید وسواس من، بیشتر از بقیه بود؛ چون قرار بود این سریال، حس مذهبی و دینی در مخاطب ایجاد کند.

به‌نظر شما «اغما» بر چه پایه مذهبی‌ای شکل گرفته است؟

اصل کلی سریال، اصل شیطان‌شناسی است. در آموزه‌های دینی، ما با مفهومی به‌نام شیطان روبه‌رو می‌شویم و تلاش ما این بوده که هم شیطان را به مخاطب بشناسانیم و هم روش‌های مبارزه و مقابله با آن را نشان دهیم. شیطان، وجود دارد و به‌طور جدی هم، همه‌جا حضور دارد. پس ما به‌عنوان یک مومن موظفیم شیطان را بشناسیم و با او مبارزه کنیم.

پیام سریال هم این است؟

بله. این سریال، به‌دنبال این است که نشان‌دهنده شیطان، وجود دارد. بعد این که هر چه قدر هم که با تقوا و مومن باشی، شیطان، در کمین است. دیگر این که شیطان را هر چه قدر که قوی و توانمند باشد، می‌توان شکست داد. او برای انحراف ما وارد زندگی‌مان می‌شود و ما باید هوشیار باشیم.

شما شیطان «اغما» را چگونه به تصویر کشیدید؟

شیطان «اغما»، شیطانی است که وقتی وارد زندگی انسان‌ها می‌شود، جسم آن‌ها را جعل می‌کند. یک هیات انسانی به خود می‌گیرد که شاید همه افراد نتوانند این شکل و شمایل را ببینند.

شما فکر می‌کنید می‌شود شیطان را تجسم کرد؟

بله. این اتفاق، بارها افتاده است. روایات زیادی داریم که به‌ویژه، یاد می‌کنند که شیطان حتی می‌تواند در کسوت یک فرد مومن و یارسا، وارد زندگی آدم‌ها شود. او برای امتحان افراد، وارد زندگی‌شان می‌شود. این مساله را حتی در زندگی بسیاری از ائمه هم می‌توانیم ببینیم. مهم این است که شیطان، از طرف خود آدم‌ها فراخوانده می‌شود و او، به خودی خود عمل نمی‌کند.

فکر نمی‌کنید وارد شدن به این مباحث،

باعث به‌وجود آمدن این شک در میان مخاطبان تلویزیون می‌شود که این مساله، واقعی نیست؟

ما می‌خواهیم بگوییم که واقعی است. شاید روزی شیطان، سر راه ما هم قرار بگیرد و از طریق آدم‌های دیگر، وسیله‌ای شود برای گمراهی ما. ما قصه را طوری چیده‌ایم که هیچ شبهه‌ای باقی نماند و قصه، به هدایت فرد گمراه منجر می‌شود. از زاویه عقلی هم پسندیده نیست که مخاطب را دچار اشتگی کنیم و او را به شک بیندازیم. هدف ما این است که او، به یک باور و معرفت جدید، برسد.

به‌نظر می‌آید شخصیت اصلی قصه، فقط به‌دلیل شک‌کردن به عدل خدا، دچار این اتفاقات می‌شود. آیا شک‌کردن یک انسان، چنین تاوان سنگینی دارد؟ در حالی که بسیاری هستند که به دین و خدا شک می‌کنند و بعد هم، به یقین می‌رسند و چنین اتفاقی هم برایشان نمی‌افتد.

این شخصیت، فقط شک نمی‌کند، او هم دچار کفران نعمت و ناسپاسی می‌شود و هم شک او، از نوع نتیجه‌گرفتن بوده است. از جنس یک تردید، به‌خاطر صدماتی که دیده بود. این تردید، کار را خراب کرد؛ چون تردید تاریک و ظلمانی، انسان را به سمت جرایمی و پاسخ سوال‌ها نمی‌برد، بلکه به سمت کفران و تاریکی می‌برد.

من هم قبول دارم که باید در بسیاری از موارد شک کرد؛ حتی در خلقت و دین، اما شک باید با سوال، همراه باشد. گاهی چرا و چگونگی دین، برای فرد زیر سوال می‌رود و بعد فرد، به‌دنبال یافتن جواب، راهی مسیری جست‌وجوگرانه می‌شود و بعد از پیدا کردن جواب سوالات‌اش، هدایت شده و شک‌اش برطرف می‌شود، اما وقتی شک، بهانه‌ای است برای کفران نعمت و ناسپاسی و فرد در باورهای غلطش باقی می‌ماند و آن باورها می‌شود مسیر اصلی زندگی‌اش، آن وقت است که شک، خطرناک است.

یعنی شما سعی کردید این قضیه را در سریال نشان دهید؟

بله. در قسمت‌های بعدی خواهید دید که این شخصیت، سوالی نداشت، فقط به باورهایش شک کرد و بر آن‌ها مصمم بود و همین باعث گمراهی او شد. فکر نمی‌کنم کسی با دیدن احوالات این نوع انسان‌ها و تنبیه و تنبیه‌شان، نتیجه‌گیری اخلاقی‌ای از سریال نکند.

به‌نظر شما آیا آثار تخریبی چنین بحث‌هایی، وقتی از تلویزیون مطرح

می‌شوند، کمتر از آثار تربیتی‌شان است؟

ما چیزی جز نشان دادن روایات اسلامی در سریال نداریم. این نکته در اکثر روایات دینی ما آمده که شیطان می‌تواند روح بعضی از آدم‌ها را مدیریت کند و به‌وسیله آن‌ها، انسان‌های پرهیزکار را اغفال کند. ماه رمضان، ماه عبادت و بالا بردن اعتقادات دینی مردم است و صداوسیما و ما هم وظیفه داریم به مردم آگاهی بدهیم که شیطان، هر لحظه در کمین است و می‌تواند وارد روح آن‌ها شود. چنین سریال‌هایی در ماه رمضان، جنبه شیطان‌شناسی دارد.

شیطان «اشما»، شیطانی است که وقتی وارد زندگی انسان‌ها می‌شود، جسم آن‌ها را جعل می‌کند. یک هیات انسانی به خود می‌گیرد که شاید همه افراد نتوانند این شکل و شمایل را ببینند.



چیزی که مخاطب عام، بهتر درک می‌کند، نمایش‌های روی پرده و استفاده از جلوه‌های ویژه‌ای است که در خدمت داستان و برای بهتر رساندن مفهوم فیلمنامه استفاده می‌شوند.

برای همین از نور ای برای نمایش بخش‌های منفی سریال استفاده کردید؟

این فقط یک نشانه یا یک تمهید است که کارگردان، با استفاده از آن، شیطان را معرفی می‌کند. این نور، جنبه مذهبی و دینی ندارد. کارگردان در بعضی جاها مجبور شد از جلوه‌های ویژه استفاده کند و این نور، به او کمک کرد. همین ویژگی اثر نمایشی و دراماتیک بودن کار باعث می‌شود که مخاطب، بدون «اشکال‌تراشی» و اما و چرا، به پیام‌های دینی‌ای که در سریال، مستتر است، توجه کند. اگر کمی نکته‌سنجی داشته باشیم و به ریزه‌کاری‌های سریال توجه کنیم، راحت‌تر می‌توانیم آموزه‌های دینی آن را درک کنیم.

کیفیت، از جذب مخاطب مهم‌تر است

برداشت چهارم

بررسی اغما در گفت‌وگو با مهدی فخیم‌زاده، کارگردان سریال‌های مذهبی

گفت‌وگو با مهدی فخیم‌زاده

«مهدی فخیم‌زاده»، برای بخش گفت‌وگو شاید یکی از بهترین گزینه‌ها باشد. کارگردانی که تجربه کار در تلویزیون و سینما را دارد و در سال‌های اخیر، چند سریال ساخته که جزو پربیننده‌ترین سریال‌های تلویزیون بوده‌اند. فخیم‌زاده، با کارگردانی دو سریال «تنها‌ترین سردار» و «ولایت عشق»، سریال‌سازی در حوزه تاریخ مذهبی را هم تجربه کرده‌است. با او درباره تجربیات جدید در سریال‌های مناسبی، گفت‌وگویی کوتاه داشته‌ایم.

به نظر شما برای ساخت سریال‌های مناسبی، از چه شیوه‌ای می‌توان استفاده کرد که مخاطب هم با آن همراه شود؟

چندسالی است که سریال‌های مناسبی، تلویزیون را پر کرده‌اند. در این چندسال، ما اشکال و انواع مختلف تجربه‌ها را داشته‌ایم. اوایل مرسوم بود که کارگردان، به‌طور مستقیم، به حادثه‌ای تاریخی یا مذهبی بپردازد و پیام خیلی رو و مستقیم‌اش را به مخاطب برساند، اما پس از چندسال و این اواخر، سریال‌هایی ساخته شده‌اند که داستانی امروزی دارند و در لایه‌های زیرین و پنهان، ارزش‌های دینی و اخلاقی را ترویج می‌کنند. به‌نظر من، حالت دوم بهتر است.

حتی من موافق این هستم که خیلی درونی‌تر و پنهانی‌تر از این هم کار کنیم. چون فکر می‌کنم اگر پیام را مستقیم، نشان بدهیم، حتی ضدتبلیغ می‌شود، ولی وقتی مخاطب خودش می‌خواهد ببیند و کنج‌کاو می‌کند برای کشف علل و دنباله قصه را می‌گیرد، تجربه‌های لذت‌بخشی هم در ذهنش شکل می‌گیرد.

پس شما معتقدید که مفاهیم دینی و معنوی را، هم بیچیده‌تر و هم پنهانی‌تر نشان دهیم؟

بستگی دارد کار، چه‌طور انجام شود. گاهی یک فیلم‌نامه قادر است یک مفهوم دینی و اعتقادی را در قالب یک اثر دراماتیک جذاب، جلو ببرد.

کار ساده‌ای نیست و برای خیلی از کارگردان‌ها، ساختن یک سریال سرگرم‌کننده، راحت‌تر از ساختن یک سریال معناگراست.

خودتان فکر می‌کنید چند درصد از سریال‌هایی که الان بخش می‌شوند، این ویژگی را دارند؟

من قبول دارم که جذب مخاطب مهم است، اما کیفیت هم حرف اول را می‌زند. بعضی از سریال‌ها مانند «میوه ممنوعه»، با استفاده از قالبی که انتخاب کرده، در جذب مخاطب، موفق بوده‌است. این سریال را دنبال می‌کنم، چون «حسن فتیحی»، هم جنس کار را خوب می‌شناسد و هم از لحاظ فیلم برداری و بازیگری، مخاطب را درگیر خود کرده‌است. سریال‌های دیگری هم هستند که به‌نوعی به موضوعاتی می‌پردازند که شاید از زاویه‌ای دیگر برای مخاطب، جذاب باشد. برگ برنده آن‌ها، تشنه نگه‌داشتن مخاطب و ابهام در قصه است.

منظورتان سریال اغماست؟

این سریال هم به‌نوعی به‌مخاطب داستانی که دارد، مخاطب را تا پایان ماه رمضان، دنبال خود می‌کشاند. اغما، سریالی است که دنباله‌روی سریال «او یک فرشته بود» است. به‌خصوص که نویسنده اغما، همان کارگردان «او یک فرشته بود» است. داستانی ماورایی که قرار است آموزه‌های دینی را به مخاطب منتقل کند.

شما فکر می‌کنید آیا تلویزیون باید وارد چنین حیطه‌هایی بشود؟ ورود به این حیطه‌ها، چیزی نیست که بخواهیم منکرش شویم. همان زمان که

من «ولایت عشق» را می‌ساختم، خیلی‌ها معتقد بودند که نباید وارد حیطه اتمه و تاریخ دین شد، چون شبهه ایجاد می‌کند، ولی دیدیم که جواب داد و هیچ اتفاقی هم برای کسی نیفتاد. الان هم شاید به‌خاطر این که ما تازه، اول راه هستیم و با آزمون و خطا، وارد مفاهیم دینی و اعتقادی شده‌ایم، باید ببینیم جواب می‌دهد یا نه.

آیا ضرورتی می‌بینید که در ایام ماه مبارک رمضان، سریال‌ها به این شیوه به مسایل اعتقادی بپردازند؟

ماه مبارک رمضان، برای محکم کردن اعتقادات مردم، فرصت خوبی است و پیام این ماه، خودسازی و پرهیز است. گاهی یک سریال مانند «او یک فرشته بود»، یک هشدار جدی به مخاطب می‌دهد و در عین‌حال جذابیت‌اش را هم حفظ می‌کند و در پایان ماه هم، مخاطب به یک نتیجه‌گیری محتوایی می‌رسد. به‌نظر من نباید از این اتفاق ترسید. نمایش، با آزمون و خطا، همراه است. باید وارد بحث شویم و مرز آموزه‌های دینی‌ای را که در کتاب‌ها، مکتوب مانده‌است، بشکنیم. شاید اگر جسارت «او یک فرشته بود» در تلویزیون نبود، حالا سریال‌هایی مانند اغما نداشتیم.

آیا با نمایش ماورا به شکلی که در اغما می‌بینیم، موافقت می‌کنید؟ من کار را از لحاظ تکنیکی می‌پسندم و از لحاظ بصری می‌دانم که مخاطب را جذب کرده‌است، اما نمی‌گویم که مفاهیم

دینی‌اش، بدون نقص مطرح می‌شود. به هر حال، موجود جدیدی که وارد زندگی شخصیت اصلی قصه شده‌است، برای همه، عجیب و پر از ابهام است. باید منتظر ماند و دید که نتیجه‌گیری این سریال چیست؟

شما چه فکر می‌کنید؟

این شخصیت، مثبت نیست. نمی‌دانم روح است یا شیطان، ولی برداشت شخصی من این است که او می‌تواند بخش منفی و نفس‌آماره شخصیت اصلی قصه باشد. شاید نفس دوم اوست که عینیت پیدا کرده‌است و می‌خواهد او را گمراه کند.

حضور کارشناسان مذهبی را در این نوع سریال‌ها چه‌قدر ضروری می‌دانید؟ برای جلوگیری از اشتباهات فاحش دینی، حضور یک کارشناس، لازم و ضروری است. حضور کارشناسان مذهبی می‌تواند به تفسیر قصه و درست نگاه کردن به موضوع کمک کند و می‌توان حتی جواب سوال‌های دینی سریال را از او پرسید و توجیه‌شان را از او خواست.



برداشت پنجم معرفت، زیر سایه درام

«اغما»، خیلی خوب است؛ پرکشش و جذاب، با فیلمبرداری، دکوپاژ، میزان سن، موسیقی و بازی‌های به نسبت خوب. حتی بیشتر از «به نسبت». ضرب‌آهنگ‌اش خوب است. کشش دراماتیک دارد و در قیاس با مجموعه‌های بعد از افطار این سال‌ها، سروشکل درست و درمانی دارد. همه این‌ها جای خوشحالی دارد. عالی است و البته، اسفناک و دلپه‌آور!

در سال‌های گذشته، مفاهیم عرفانی و دینی و مباحث متافیزیکی، در لابه‌لای فیلم‌نامه‌های سردستی و مضحک یک‌هفته نوشته شده، با بازی‌های بی‌حال و دکوپاژ ساده و تصویربرداری تخت، گم می‌شد و تاثیر چندانی بر مخاطبان تلویزیونی نمی‌گذاشت، اما حالا «امین تارخ» و «ایرج نوذری» و «حامد کمیلی» و «لعیا زنگنه»، با بازی درخشان خود، دست به دست «علی‌رضا افخمی» و «سیروس مقدم» داده‌اند و همراه با موسیقی

فوق‌العاده «کارن همایون‌فر» و گریم به جای «مجید اسکندری» و سایر عوامل درونی و بیرونی، توانستند در بهترین ساعت پخش، از پربیننده‌ترین و فراگیرترین شبکه تلویزیونی ملی، بی‌اعتمادترین بینندگان صداوسیما را پای گیرنده‌هایشان نشانند و آنان را پی‌گیر داستان «دکتر پژوهان» و «الیاس»، شیطان فرشته‌نما، کنند.

آن‌چه البته هیچ تغییری نکرده، بلکه به جرات می‌توان گفت ناقص‌تر و غلط‌تر هم بیان می‌شود، مفاهیم متافیزیکی و معارف دینی تحریف‌شده و بدون مبنایی است که در سایه کشش دراماتیک داستان و زرق و برق صحنه و بازی‌ها گم می‌شود. محور داستان، دکتر پژوهان است؛ جراح موفق و باخدایی که تمام عمل‌هایش را با موفقیت انجام می‌دهد.

در اولین گره دراماتیک فیلم‌نامه، همسر پژوهان که به اصرار و خلاف عرف پزشکی، به دست خود او عمل شد، می‌میرد. علاقه وافر این دو به یکدیگر که پیش از این، نشان داده شد، سنگینی فضای اتاق عمل با طراحی صحنه و فیلمبرداری و بازی درخشان تارخ و دیگران، کمک می‌کند داستان، اولین

گره خود را به خوبی تصویر کند. درست از همین جا، در حالی که بیننده هنوز در شوک مرگ همسر پژوهان است، نوبت به تزییق و رییدی انبوه مفاهیم متافیزیکی به بینندگان می‌رسد!

این‌جا دیگر پای فیلم‌نامه و کارگردانی و به دنبال آن بازی‌ها لنگ می‌زند. اگر دور صحنه‌های وهم‌آلود باغ دکتر را خط بکشیم، آن‌چه می‌ماند دیالوگ‌های سردستی و کلیشه‌ای بین پژوهان و الیاس است که قرار است بار معنایی سریال را به دوش بکشد. خطرناک‌تر این است که مفاهیم درستی، از زبان شخصیت منفی داستان گفته می‌شود که معلوم نیست با چه توجیهی، نسبت به امکان برداشت غلط مخاطب عام از آن‌ها، دقت نشده‌است. به یک نمونه که هر دو اشکال بالا را دارد، دقت کنید: «الیاس: چرا خدا باید معجزه کنه وقتی می‌تونه هرکاری رو با اسباب و علل زمینی انجام بده؟ ما می‌تونیم خطا کنیم، اما جلوی خودمون رو می‌گیریم. مگه فرق ما با فرشته‌ها همین نیست؟»

هرچند به عادت این سال‌ها که خطاهای فاحش‌تری را در تهیه مجموعه‌های تلویزیونی دینی و معرفتی دیده‌ایم و بدان‌ها عادت کرده‌ایم، چنین مواردی شاید مته به خشخاش گذاشتن به حساب آید، اما فیلم‌نامه «اغما»، بر مبنای خطای فاحش‌تری پیش می‌رود. الیاس، شیطانی که دکتر پژوهان را فریب می‌دهد، برای او پیش‌گویی می‌کند و خبر از غیب می‌دهد! او هر صبح به دکتر می‌گوید که با چه کسی در بیمارستان روبه‌رو خواهد شد، چه اتفاقی در اتاق عمل خواهد افتاد و نتیجه کارهایش چه خواهد بود.



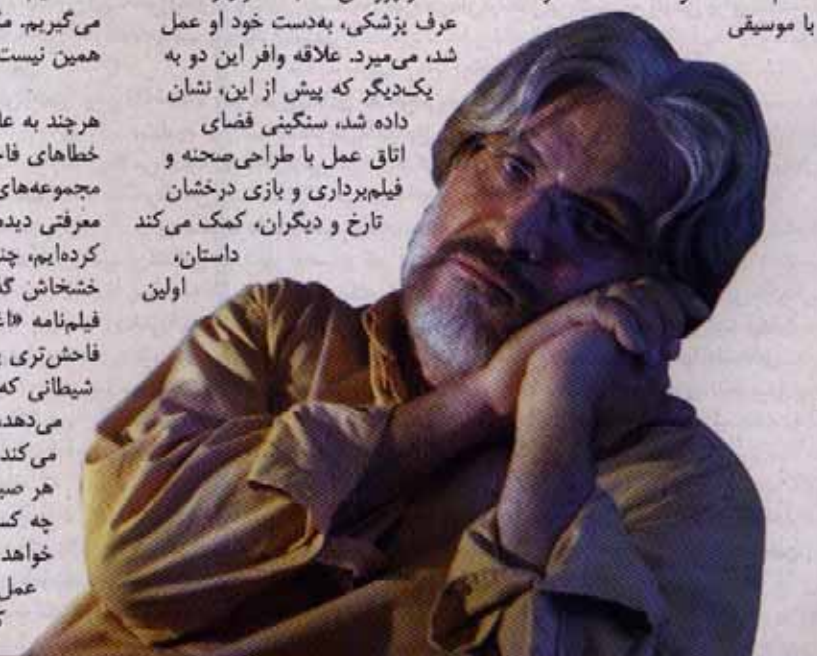
حسین وحدانی

نص صریح قرآن کریم که «کلیدهای غیب، در دست خداست و جز او بدان‌ها آگاهی ندارد (مانده-۵۹)» و تصریح آیات و روایات دیگر به این‌که شیطان، عالم به غیب خدا نیست، در تهیه خمیرمایه دراماتیک داستان «اغما»، فراموش شده‌است.

به این سیاهه باید صحنه‌هایی هم چون سجده کردن شیطان و اقتدار کردن دکتر به او در نماز را هم اضافه کرد که البته با دیدن عناوینی چون مشاور و کارشناس مذهبی در تیتراژ مجموعه، جای تعجب بیشتری هم دارد.

پایان سخن این‌که قرار نیست پیشرفت‌های فنی و حرفه‌ای «اغما» یا هر مجموعه تلویزیونی دیگر را نادیده بگیریم. نباید جوی هم به وجود آورد که هنرمندان ما، از انجام کارهایی با درون‌مایه مذهبی و دینی بترسند یا پشیمان شوند. روی سخن، بیشتر با مسوولانی است که اصرار دارند در ۳۰ شب ماه مبارک، بینندگان را به عوالم متافیزیکی ببرند و با روش‌های عجیب و غریب، کارشناسی‌های ضعیف و برداشت‌های بسیار سطحی از متون دینی و عرفانی، در زمان کم برای تدوین و تالیف فیلم‌نامه و آن هم به دست افراد محدود و مشخصی که سرفق‌لی فیلم‌نامه‌های مذهبی تلویزیون را در اختیار دارند، مردم را به یاد وجود خدا و امدادهای غیبی و روابط غیرمادی و فرادنیوی بیندازند.

از این مسوولان می‌خواهیم فقط در یک جمله، به این سؤال جواب بدهند: «بیننده این مجموعه تلویزیونی، پس از ۳۰ شب باید چه مفهومی را برداشت کرده باشد؟» زیاده جسارت است.



با دیدن اغما کسی هدایت نمی‌شود

گفت‌وگو با سیدعلی احمدی، تهیه‌کننده برنامه‌های مذهبی و مناسبتی

سازندگان این سریال‌ها فکر می‌کنند مردم، این‌گونه هدایت می‌شوند. یکی از دلایل من برای مخالفت با نشان دادن مسایل ماورایی دینی در تلویزیون این است که هرکسی ظرفیت وارد شدن به این مباحث را ندارد. ممکن است فردی آن قدر وارد این مسایل شود که یک دفعه از آن طرف بیفتد و برای هر چیزی، علت ماورایی بترشد و حتی دچار توهم در زندگی‌اش شود؛ یا از ترس این‌که گناه کند، خود را به توهم بیندازد. وقتی فردی وارد عالم ماورا می‌شود، ابزار مناسب هم در دستش است و می‌تواند علل اتفاقات را متوجه شود و با تشخیص، زندگی کند. تلویزیون، فقط برای سرگرم‌سازی و تفریح و آن هم به اسم دین و اسلام، وارد این مسایل شده‌است.

بدون مقدمه این گفت‌وگو را بخوانید تا قضاوت یک‌تهیه‌کننده مذهبی را نیز درباره این سریال خواننده باشید. احمدی یک دهه پیش، این روزها مشغول برنامه زمان افطارش بود که با اجرای جواد یحییوی روی آنتن می‌رفت. برنامه او که برنامه‌ای ترکیبی بود، به نوعی از اولین برنامه‌های هنگام افطار بود که میهمانان ویژه داشت؛ از مسوولین کشور گرفته که با خانواده‌هایشان مهمان برنامه می‌شدند تا اقلیت‌های دینی که با ربناي شجریان، آرزو و دعا می‌کردند. جشن رمضان هم که به تهیه‌کنندگی سید علی احمدی و منصور قادری برای اولین بار در تالار وزارت کشور با حضور انبوه مردم برگزار شد، ماندگارترین دوره این جشن بود.

سریال‌های ماه رمضان را دنبال می‌کنید؟

تقریباً بله. دو تا را می‌بینم. «میوه ممنوعه» و «اغما».

چه طور شد که به این دو سریال علاقه‌مند شدید؟

میوه ممنوعه را به خاطر موضوع ملموس و رایج‌اش در جامعه و کارگردان‌اش که «حسن فتحی» است، دنبال می‌کنم. «اغما» را هم از سر کنجکاو، پی‌گیری می‌کنم. می‌خواهم بدانم تلویزیون می‌خواهد چه بلایی سر دین ما دربیآورد.

پس شما خیلی با موضوع ماورا در سریال‌ها موافق نیستید.

با ماورا موافقم، ولی با چگونگی نمایش آن مشکل دارم. رسالت تلویزیون، وارد کردن آدم‌ها به مسیر ماورایی نیست، بلکه یادآوری آموزه‌های دینی است. در حال حاضر، خلاف آن، نشان داده می‌شود.

شاید تهیه‌کننده و کارگردان می‌خواهند به جذابیت سریال‌شان کمک کنند؟

می‌توانند برای جذابیت، به سراغ موضوع‌های دیگری بروند، نه مفاهیم دینی‌ای که به غلط نشان داده می‌شوند، من به جرات می‌گویم که نه تنها من، که بسیاری از علمای دینی هم با این روش، مخالف هستند.

منظورتان نشان دادن عواقب اعمال بد آدم‌ها و چگونگی گمراه شدن‌شان است؟

سریال‌های این چنینی، یک اشتباه فاحش دارند. اتمه (ع) با این‌که از بالاترین قدرت‌های ماورایی برخوردار بودند و حتی عنان خلقت، در دست آن‌ها بود، اما هیچ‌گاه از این قدرت، برای هدایت مردم استفاده نکردند. حتما خواننده‌اید که بارها گفته‌اند که نباید حکم بر ظاهر افراد کرد و براساس ظاهر افراد، قضاوت کرد. علمای زیادی هستند که دارای چشم‌نهان‌بین هستند و یا از نیروهای باطنی‌ای برخوردارند، ولی تا به حال شنیده‌اید که یکی از آن‌ها، از این قدرت برای هدایت افراد استفاده کند. مثلاً با استفاده از چشم‌نهان‌بین، قضاوت کند که فلانی گناهکار است یا پاکدامن.

درست مانند فیلم‌های ماوراالطبیعه یا ترسناک هالیوود.

بله. من فکر می‌کنم مشکل برنامه‌سازان ما این است که می‌خواهند به سینمای غرب نزدیک شوند یا از آن‌ها الگو بگیرند. چه قدر هم خوشحالند که در جلوه‌های ویژه، از توانایی‌هایی برخوردارند که مثلاً از چشم یک نفر، یک چیزی در بیابورند یا با استفاده از پرده آبی، شیطان بسازند، یا نورهای آبی غلیظ یا دود و مه را در صحنه نشان دهند. در سینمای غرب، قصد نهایی، فقط جذب مخاطب و فتح گیشه است. اگر قصد مطرح کردن مسال ماورایی را هم داشته باشند، براساس آموزه‌های خودشان است. ما آموزه‌هایمان را فدا می‌کنیم که تنوعی برای مخاطب به‌وجود بیآوریم.

شما با کلیه سریال‌هایی که مذهبی و ماورایی هستند، مخالفید؟

منظورم این نیست. سریال‌هایی مثل «صاحب‌دلان» یا «میوه ممنوعه» دست می‌گذارند بر انحرافات که در زندگی ما هست. از آلودگی‌های روحی در جامعه حرف می‌زنند. دست‌کم می‌دانیم که بعد از ۳۰ روز، می‌تواند یک پیام کوچک برای همه ما داشته باشد. مثلاً این‌که دین و دنیا، با هم چه رابطه‌ای دارند و انسانی که دچار عجب و کبر می‌شود، چه عاقبتی دارد و چگونه می‌لغزد؟ بیننده، دلش را خوش می‌کند که قصه، یک نتیجه‌گیری دینی داشته، ولی فکر نمی‌کنم کسی با دیدن سریال اغما، متحول یا هدایت شود؛ چون آن قدر مخاطب پی‌کشف این است که این شخص، روح است یا شیطان و یا محو جلوه‌های ویژه‌اش می‌شود که دیگر چیزی برایش نمی‌ماند. هم‌چنین حقه‌های تلویزیونی و تصویری که مخاطب از علت و نحوه انجامش آگاه است باعث شده که قصه را معمولی فرض کنند و بگویند «ای بابا! یک نمایش تلویزیونی است.»

به نظر می‌آید شخصیت اصلی سریال، دکتر پژوهان، به دلیل شک کردن به خدا و عدل او، دچار گمراهی می‌شود. آیا واقعا اگر کسی در عدل خدا شک کند، چنین پیامی دارد؟

این‌طور نیست. یک مثال برایتان می‌آورم. طلبه روحانی عمابه به‌سری را سراغ دارم که به وجود خدا شک کرد. عبادت‌های واجبش را قطع کرد. درباره

پرداختن هضم

شیطان، فقط به سراغ خوبها می‌رود؟

نکته‌های سریال «اغما» از نظر حجت‌الاسلام «حمید رجایی»
فارغ‌التحصیل تهیه‌کنندگی سیما

من قبلاً فیلم‌نامه «اغما» را مطالعه کرده‌بودم. قسمت‌هایی از فیلم‌نامه که مورد انتقاد بود، خوش‌بختانه اصلاح شد. تجسم شیطان به‌صورت یک انسان، در عین حال که پدیده‌ای پیچیده و نادر است، ولی می‌تواند دارای توجیه سینمایی باشد. عناصر سینمایی، این اجازه را به ما می‌دهند که شیطان را ظاهر کنیم. در آثاری مانند «وکیل مدافع شیطان» و «شب شیاطین»، بغض‌آلود قوت و غنای فیلم‌نامه و تولید آن، زبان مجازی آن، به‌خوبی نشان داده شده‌است. در سریال‌هایی که ما ساخته‌ایم نیز هم‌اکنون روند رو به رشدی جریان دارد.

در «اغما»، برخی آموزه‌های دینی و نماهایی که برگرفته از آیه‌های قرآن کریم است، نشان داده می‌شود؛ «انه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم؛ شیطان و قبيله او، شما را از جایی که شما آن را نمی‌بیند، می‌بینند.» قبل از کلید خوردن این سریال، ما توصیه کردیم که شیطان مجسم‌شده در سریال، فقط روی یک فرد تمرکز نداشته باشد، بلکه شیطان یا شیطان‌هایی باشند که درصدد اغوای تعداد زیادی از آدمها هستند. در این سریال، افرادی «غیرظاهر‌الصلاح» هستند که شیطان، آن‌ها را تحریک نمی‌کند و کاری به آن‌ها ندارد؛ در صورتی که آن‌ها نیز اسیر تحریکات شیطانی هستند، ولی در سریال نشان داده نمی‌شود.

مراتب گمراه‌شدن به‌وسیله شیطان، گوناگون است. شیطان، همواره در پی تحریک کردن افراد است. طبق آیات قرآن کریم، افرادی هستند که شیطان، وقتی آن‌ها را تحریک می‌کند، متوجه می‌شوند و شیطان از آن‌ها دور می‌شود. افراد دیگری نیز هستند که شیطان، وارد وجود آن‌ها می‌شود، ولی نمی‌تواند تأثیر عمیقی بر آن‌ها بگذارد. گروه دیگری نیز هستند که شیطان، مقیم وجود آن‌هاست و این‌ها، جنود شیطان می‌شوند. در سریال «اغما» باید گونه‌های مختلف افرادی که تحریکات شیطانی بر آن‌ها اثر می‌گذارد، نشان داده می‌شود.

در سریال «اغما»، چرا شیطان، به سراغ آدم‌های خوب می‌رود و با آدم‌های بد کاری ندارد؟ در این سریال، شیطان، به سراغ فردی مومن می‌رود که موفقیت نسبی نیز در کار و زندگی اش دارد و احتمال دارد در آخر سریال هم، شیطان، شکست بخورد. در این سریال، شیطان در لباس یک انسان نمازخوان ظاهر می‌شود. نگرانی این‌جاست که یک پس‌ماند معنایی در ذهن مخاطب به‌وجود آید. مثلاً شش ماه بعد از تماشای سریال، این مطلب، ناخواسته، در ذهن مخاطب نقش ببندد که شیطان، فقط به دنبال آدم‌های خوب است. ممکن است ضمیر ناخودآگاه انسان چنین برداشت کند که چون قبلاً گناهانی داشته، پس شیطان به سراغش نخواهد آمد.

نویسندگان سریال‌ها، گاهی اوقات به پس‌ماندهای ذهنی مخاطب توجه نمی‌کنند. تفاوت عمده‌ای که بین آثار هالیوودی و آثار ما وجود دارد، عدم توجه به همین پس‌ماندهاست. مثلاً در آثار خارجی، گاهی یک اثر سینمایی در مورد یک داستان عشقی چنان تصویر می‌شود که مخاطب اصلاً متوجه نیست این اثر می‌خواهد آزادی جنسی را در پس‌ماند ذهنی او القا کند.

صاحبان سینمایی هالیوود، هم متوجه این پسماندها هستند و هم آن را مدیریت می‌کنند، ولی ما در این زمینه ضعف داریم. ضعف دکور و طراحی صحنه نیز یکی دیگر از مشکلات است. در فیلم‌های معناگرا و آثاری که به عالم غیب اشاره می‌کنند، نمادپردازی و استفاده از صنایع تصویرگری و هنرهای بصری که در دکویاژ و طراحی صحنه، قوی جلوه‌کنند، بسیار اهمیت دارد. در انتخاب پس‌زمینه‌ها، زاویه‌ها و فیلتر نورها نیز باید حرفه‌ای عمل شود. شیطان، جن است و به‌راحتی می‌تواند به همه اشکال درآید و از راه‌های مختلف، با انسان رابطه برقرار کند. اصلاً لازم نبود شیطان، به شکل انسان تصویر شود.

آموزه‌های دینی نشان می‌دهد صرف محبت به شیطان و اعمال نادرست، حتی بدون مرتکب شدن آن، دوری از درگاه خداست و در این سریال، اشاره‌ای به این جنبه‌ها نمی‌شود.

باید دست‌کم شش تا هفت ماه برای تهیه فیلم‌های بعدی، وقت بگذاریم و برای ماه رمضان آئی. باید از پایان ماه رمضان فعلی، شروع به کار کنیم. اگر حرکت مثبتی که شروع شده، به‌خوبی مدیریت شود، به نقطه مناسبی خواهد رسید.

شک کردن‌ها، آن قدر مطالعه کرد که بعد از سه ماه هدایت‌شد. یعنی ریسمانی که بین او و خدا پاره شده بود، دوباره وصل شد و حتی اعتقادش به خدا بیشتر هم شد و به منبع فیض، دست یافت. منظور من این نیست که هرکسی، برای رسیدن به خدا، اول باید به او شک‌کند تا به یقین برسد. قرار هم نیست هرکس به وجود خدا شک‌کرد، فوری شیطان بیاید دنبالش و منحرفش کند و یا شیطان روحش را تسخیر کند و مسخر شیطان شود. این‌ها هیچ‌کدام سندیت ندارد و انحراف‌آمیز است.

□ یعنی نشان‌دادن تحولات روحی یک انسان به این شکل، مورد قبول علمای دینی ما نیست؟

یقین دارم اگر فیلم‌نامه این سریال را خدمت «آیت‌الله امجد» یا دیگر علمای قم می‌بردند، آن‌ها با ساخت چنین سریالی مخالفت می‌کردند. برای ساخت فیلم «مارمولک»، «کمال تبریزی»، فیلم‌نامه را خدمت آقایانی برد و آن‌ها بعد از مطالعه، آن را تایید کردند؛ چون معتقد بودند این فیلم، تحول یک انسان را نشان می‌دهد و روحانیت، منشا تحول است، حتی اگر فقط لباس آن‌ها را ببوشیم. منظورم این است که علما، چنین نگاه گسترده‌ای دارند و با آحاد مردم در ارتباط هستند. مانند «حاج آقا فاطمی‌نیا» یا «حاج شیخ‌حسین انصاریان» که با آدم‌های کوچک و خیابان ارتباط دارند و معیارها و ملاک‌های درستی از شرع، در دست‌شان هست. آن‌ها با این استدلال مخالفند که اگر فردی به وجود خدا شک‌کرد، شیطان به کمکش می‌آید و منحرف‌ترش می‌کند.

□ شاید نظر سازندگان، نشان‌دادن تنبه و هدایت شخصیت اصلی سریال بوده.

حتی اگر منظورشان هم این باشد، ما مجاز به ترویج چنین مسایلی نیستیم. با نشان‌دادن موضوعاتی که صحت دینی و عقلی ندارد نمی‌توان کسی را هدایت‌کرد. این‌ها فقط بهانه‌ای است برای این‌که مخاطب را پای تلویزیون بنشانند و ۳۰ شب او را دنبال خود بکشانند.

□ پس به نظر شما این‌گونه سریال‌ها، هم با اعتقاد و هم روان مردم بازی می‌کنند؟

بله. اعتقاد این است که این نوع سریال‌ها، مردم را بازی می‌دهند و اگر از اعتقادات آن‌ها چیزی کم نکنند، ذره‌ای هم به آن اضافه نمی‌کنند. نکته تأسف‌آورتر این است که سینمای غرب، با اهداف بلندمدت، روی اذهان مردم کار می‌کند تا ذهن آن‌ها را به‌سوی مفهومی از ماورا بکشاند که میل خودشان است و خودشان هم می‌دانند که همه این‌ها، توخالی است و فقط برای گیشه، ساخته شده‌است، اما سازندگان این نوع سریال‌ها فکر می‌کنند کار خیلی بزرگی می‌کنند و یک سریال ویژه، روی آنتن می‌برند. اساس اشتباه آن‌ها، کج‌فهمی از دین است.

□ به‌نظر می‌رسد چندان از سیاست‌های تلویزیون در این ایام، راضی نیستید

می‌خواهم از مدیران گروه فیلم و سریال شبکه‌های مختلف بپرسم که چه لزومی دارد همه‌شان برای این ایام سریال بسازند؟ از یک طرف دولت، ساعت کار ادارات را کم می‌کند تا مردم به عبادات و اعمال خیر برسند؛ از طرف دیگر چهار شبکه تلویزیونی، از لحظه افطار تا ساعت ۱۱ شب، مردم را میخ‌کوب تلویزیون می‌کند و اجازه نمی‌دهد که کسی، حرکتی کند. مردمی که به‌حد کافی، وقت‌شان در ترافیک، خرید ماه رمضان و مهمانی‌ها و افطاری‌ها تلف می‌شود، باید فرصتی برای خواندن یک جز قرآن داشته باشند یا نه؟ از لحظه اذان، یک روزه‌دار چه‌قدر فرصت دارد که در یک اتاق بنشیند و قرآن بخواند؟ من که کار رسانه‌ای انجام می‌دهم و در جریان برنامه‌سازی‌های تلویزیون هستم، ناخودآگاه، وابسته به دو سریال شده‌ام؛ چه برسد به مردم که هر سریال، برایشان جذابیت ویژه‌ای دارد.

سوالی که از ماه رحمت باقی ماند

چرا ماه رمضان شاد نیستیم؟

امیرحاجی

سوالی که از ماه رحمت باقی ماند

چرا ماه رمضان شاد نیستیم؟

آبیر حاتمی

انگیزه گزارش

در ماه مبارک رمضان، بیش از هر ماه قمری یا شمسی دیگر، زمینه و انگیزه شادی وجود دارد. فرارسیدن ماه مبارک رمضان، در بسیاری از کشورهای اسلامی، همراه با شادی و نشاط عمومی و ایجاد فضایی سرشار از بهجت و شادمانی است. در کشور ما هم البته تلاش مستمر و پیگیر مسوولان فرهنگی و نهادهای مردمی و رسانه‌ها از جمله صداوسیما در برپایی برنامه‌هایی مانند «جشن رمضان»، نشان‌دهنده عزم متولیان فرهنگی برای خلق فضایی شاد در این ماه است.

برگزاری برنامه‌های شاد و فرح‌انگیز و اجرای مسابقات پرتحرک در میادین و فرهنگ‌سراها و اهدای جایزه به نفرات منتخب بلافاصله پس از پایان مسابقه را نیز باید به حساب همین سیاست ایجاد نشاط گذاشت. با این‌همه، سوالی که برای بسیاری از صاحب‌نظران مسایل مذهبی و اجتماعی وجود دارد این است که چرا در ماه ضیافت الهی و بهار قرآن و ماهی که یکی از شب‌های آن بهتر از هزار ماه است، انگیزه خودجوش واقعی و فراگیر شادی در میان قشرهای مختلف جامعه ما وجود ندارد؟ شاید برای یافتن پاسخ این سوال، خواندن گفته‌های کسانی که در این گزارش با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌ایم، راه‌گشا باشد.

متانت، به معنی اندوه نیست

شاید یکی از دلایل رایج بودن این تصور که فضای حاکم بر جلسات مذهبی باید فضایی دور از تسم و لبخند باشد، میزان احترام و تقدس آن‌ها باشد.

«ناصر خوشبخت»، نویسنده داستان‌های مذهبی برای کودکان و نوجوانان، در این‌باره معتقد است: «شاید بسیاری از ما در تعریف متانت، دچار اشتباه شده‌ایم؛ تفکری که خنده و شادی و هر نوع رفتاری را که انبساط و فرح در آن باشد، لغو و زشت و سبک می‌پندارد و وقار واقعی را در چهره افراد مصیبت‌زده و گرفتار جست‌وجو می‌کند. تربیت سنتی جامعه ما، در بسیاری از موارد به‌گونه‌ای بوده‌است که بیشتر ما از کودکی، برای خندیدن و ابراز شادی، با مخالفت جدی والدین، مربیان و بزرگ‌ترهایمان مواجه شده‌ایم و برای ما، مودب بودن را در خاموش و جدی بودن تعریف کرده‌اند. آرایه الگوهای رفتاری از زندگی معصومین(ع) می‌تواند این تفکر را در جامعه، تعدیل کند.»

به گفته خوشبخت، بسیاری از مورخین و مستشرقین، مسلمانان را انسان‌هایی گشاده‌رو و صبور معرفی کرده‌اند که حتی در مواجهه با بلاها و مصایب، با تسلیم بودن در برابر اراده الهی و توکل به او، لبخند به لب داشته‌اند و در جامعه مسلمانان، افراد اخمو و غیرمتبسم، به‌ندرت دیده می‌شده‌است.

برای عبادت، لازم نیست غمگین باشیم

همه مسلمانان، ماه رمضان را فرصتی برای انجام مستحبات و عبادات بیشتر می‌دانند. روح عبادی این ماه، چنان فضایی از معنویت و خداجویی برای روزه‌داران ایجاد می‌کند که بیشتر به انگیزه‌های معنوی توجه دارند تا نیازها و خواسته‌های مادی.

حجت‌الاسلام «وحیدی»، امام‌جمعه مسجد امام‌سجاد(ع)، درباره رابطه معنویت و شادی در ماه مبارک رمضان می‌گوید: «براساس روایات ائمه‌اطهار و سخنان بزرگان دینی، تعلق به دنیا و مادیات، منشا اصلی اندوه و ناخشنودی است. دوری از تعلقات و رهایی از هر آن‌چه به‌قول حافظ، رنگ تعلق پذیرد، موجب خشنودی و فرح است.»

او اضافه می‌کند: «سیر و سلوک، با افزایش خشنودی در دل و جان سالک راه حقیقت، همراه است. او با کسب حالات و مقامات معنوی، در نهایت، به مرحله رضا و رضامندی می‌رسد و خواهش‌ها و خواسته‌های او، منطبق و هم‌جهت با اراده نافذ خداوند می‌شود و این، ذات اصلی خشنودی و نشاط مطلق است.»

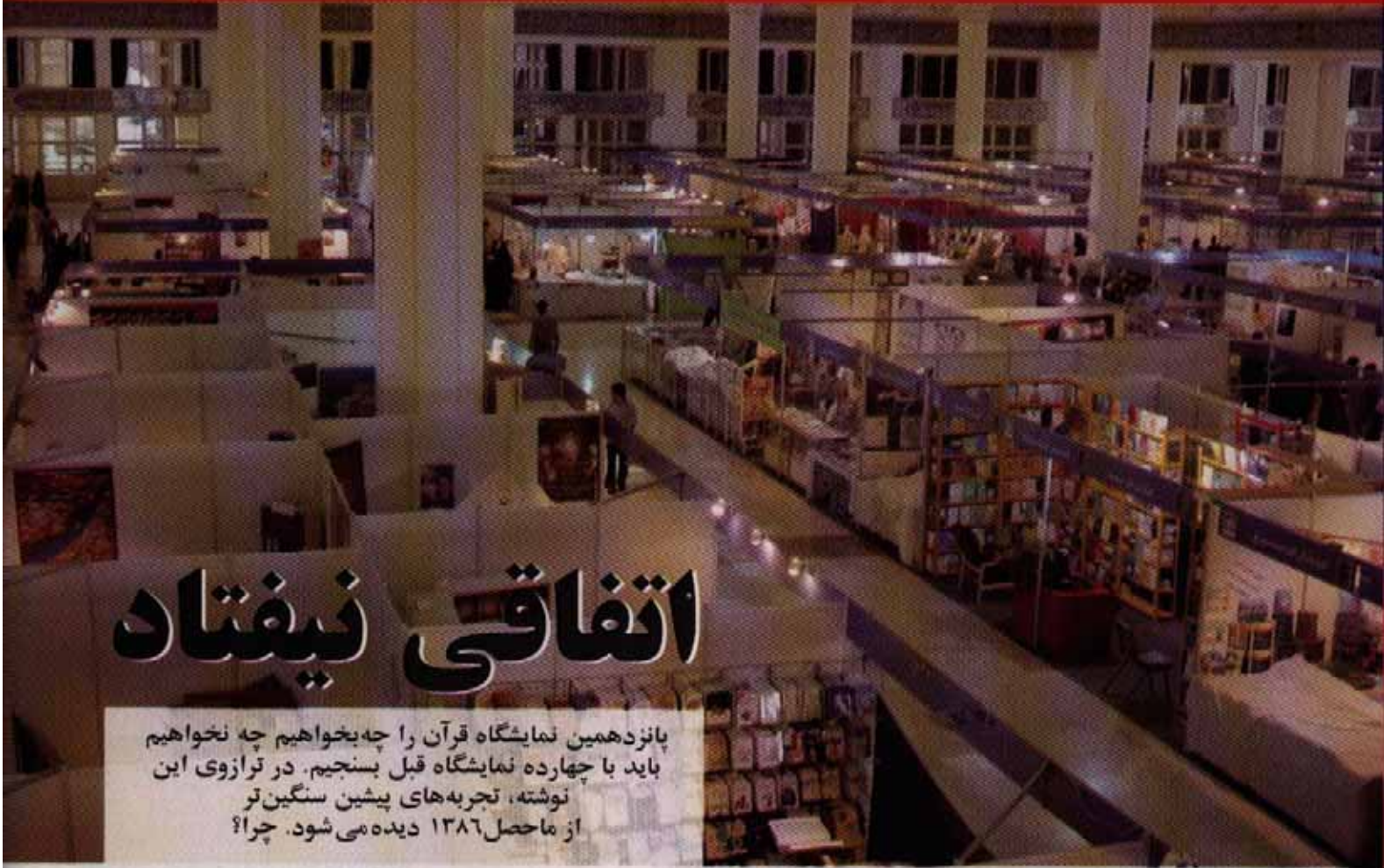
او این‌طور نتیجه می‌گیرد: «بعضی از ما تصور می‌کنیم عبادت باید در فضایی غمگین و حزن‌آور باشد؛ در حالی که این، با نظر اسلام، متفاوت است. توصیه پیامبر و بزرگان برای پوشیدن لباس‌های روشن و پاکیزه و معطر و آراسته‌بودن در موقع نماز، نشان می‌دهد روح عبادت، به شادی نزدیک‌تر است و فرح واقعی و نشاط به معنی واقعی کلمه، در نزدیکی با رضایت الهی است.»

ماه مبارک، پیوندهای مبارک

«چه کسی گفته‌است باید سنت پیامبر را در این ماه ترک کرد؟» سردفتر یکی از دفترخانه‌های ثبت ازدواج، این را می‌گوید. به گفته خودش ۲۵ سال است این پرسش را از مراجعین به این دفترخانه و کسانی که منتظرند تا با تمام‌شدن ماه مبارک رمضان، همسر آینده‌شان را به عقد خود درآورند، پرسیده است و باز به قول خودش، هنوز به جواب معین و مشخصی نرسیده‌است.

او در این‌باره می‌گوید: «انعقاد عقد مبارکی مانند ازدواج، چه بهتر که در مبارک‌ترین ماه سال باشد. ازدواج، سنت پیامبر است و اقدام به آن و کمک برای انجام آن، پسندیده و مبارک است. حالا معلوم نیست از کجا این تفکر و تصور پدید آمده که عمل به سنت پیامبر در ماه مبارک، حرمت دارد؟!»

«چگینی»، فرهنگ‌سازی در این‌باره را موجب محو خرافات و کج‌فهمی‌ها می‌داند و می‌گوید: «این وظیفه صداوسیما و سایر رسانه‌هاست که با دعوت از علما و با تهیه برنامه، به مردم بگویند که عقد و عروسی و خانه‌یکی شدن دو جوان و آغاز زندگی مشترک دو انسان، کاری مکروه و مطرود نیست که در ماه رمضان از آن دوری کنند، بلکه اگر قصد ازدواج دارند، تا فرصت ماه مبارک را از دست نداده‌اند، برای انجام این امر خیر، اقدام کنند.»



اتفاقی نیفتاد

پانزدهمین نمایشگاه قرآن را چه بخواهیم چه نخواهیم باید با چهارده نمایشگاه قبل بسنجیم. در ترازوی این نوشته، تجربه‌های پیشین سنگین‌تر از ماحصل ۱۳۸۶ دیده می‌شود. چرا؟

نبود سامانه هدایت بازدیدکنندگان

برپایی نمایشگاه قرآن، فرصتی برای دانشجویان و علاقه‌مندان به علوم قرآنی برای حضور در فضای قرآنی و ارتباط با ناشران و اطلاع از آخرین دستاوردهای صنعت چاپ و نشر در این زمینه است. از سوی دیگر و از آن جا که چنین نمایشگاه‌هایی، مکان مناسبی برای عرضه تولیدات فرهنگی در زمینه‌های مذهبی و قرآنی است، بازدید خانواده‌ها و مخاطبان عام، باعث آشنایی آن‌ها با نرم‌افزارهای قرآنی و لوح‌های فشرده رایانه‌ای تفسیر، آموزش و تاریخ قرآن مجید می‌شود.

با این همه و با وجود ویژگی‌های این نمایشگاه، اطلاع‌رسانی درست و تبلیغات کافی درباره برگزاری نمایشگاه، نحوه فعالیت آن و زمان بازدید علاقه‌مندان انجام نشده است. به گفته بسیاری از بازدیدکنندگان، اطلاع آنان درباره برپایی نمایشگاه قرآن، براساس شنیده‌ها و اطلاع قلبی از برپایی چنین نمایشگاهی در ماه مبارک رمضان بوده است. این در حالی است که با اختصاص بخشی از هزینه‌های جنبی برپایی این نمایشگاه، به تبلیغات و اطلاع‌رسانی گسترده در زمان نزدیک به افتتاح آن، می‌توان انتظار بازدیدکنندگان بیشتری را داشت.

صرف‌نظر از این مسأله، نیاز به سامانه اطلاع‌رسانی کارآمدتری در خود نمایشگاه نیز مشهود است. سامانه‌ای که در سال‌های بعد و نمایشگاه‌های بعدی قرآن، با ایجاد آن می‌توان به هدایت درست بازدیدکنندگان به سمت غرفه‌های موردنظرشان و اطلاع آنان از همه محصولات فرهنگی در حال عرضه، امیدوار بود.

«امروز تابلویی به نام مهرورزی با بندگان خدا، بر دست حکومت ایران است که این رافت و مهرورزی، از برکات قرآن است. خدمت به بندگان خدا در کل کشور، چنان است که مورد قبول خاص و عوام شده است، حتی کسانی هم که با دولت کنونی، احساس رقابت دارند، به آن اذعان می‌کنند. آن‌ها که دل‌هایشان انباشته از کینه است، نمی‌خواهند اطلاعات درستی به مردم بدهند و آن خدمات را وارونه جلوه می‌دهند. آن‌ها برای توجیه گذشته، اقدامات اکنون را نیز تقبیح می‌کنند.»

«محمدحسین صفارهرندی» که پیش از این نیز نقش سخن‌گویی و دفاع گاه‌به‌گاه و مکررش از دولت، زبان‌زد اهل فرهنگ و سیاست بود، در مراسم افتتاح نمایشگاه قرآن هم، با این جملات از دولت دفاع کرد. ساعت نه صبح پنج‌شنبه سست‌ودوم شهریور، درحالی‌که هنوز آغاز ماه مبارک رمضان، مورد سر... بود،

صفارهرندی و تیم اجرایی‌اش در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از زیر قرآن سردر ورودی سالن افتتاحیه نمایشگاه پانزدهم قرآن کریم گذشتند تا آغاز یکی دیگر از اتفاقات بزرگ فرهنگی ایران را اعلام کنند. صفارهرندی در این مراسم گفت: «باطن کار قرآنی ما آن است که در پیش قرآن زانو بزنیم و از او بخواهیم ما را رهبری کند و این، چیزی است که بعد از انقلاب، محقق شده است و می‌توانیم ادعا کنیم کشوری در روی کره‌خاکی وجود ندارد که چنین رابطه‌ای را با قرآن، در تمامی مراحل از امر قضاوت و اقامه عدل تا قانون‌گذاری و اجرا، برقرار کرده باشد. وزیر ارشاد هم چنین نمایشگاه قرآن را گوشه ناچیزی از فعالیت‌های عظیم قرآنی در کشور دانست و افزود: «همین جلوه کوچک، تلاش می‌کند تا نسبت مردم را با قرآن نزدیک‌تر سازد، اما نباید تصور شود که این نمایشگاه، آیین تمام‌نمای فعالیت‌های قرآنی در کشور

است» وزیر، در حالی این سخنان را می‌گفت که همه مسوولان نمایشگاه، چه قبل از افتتاحیه و چه بعد از آن، نمایشگاه قرآن را رویداد بزرگی دانستند که نشان‌دهنده سطح فعالیت‌های قرآنی در کشور است.

سخنان وزیر ارشاد در مراسم افتتاح نمایشگاه، یک بخش بسیار مهم داشت که بیشتر از باقی حرف‌ها، توجه رسانه‌های گروهی را به خود جلب کرد. وی از بحث «حقوقی حق» و «عدالت»، به پرونده ۳۰۰ میلیارد تومانی در وزارتخانه خود رسید. پرونده‌ای که او آن را «بی‌عدالتی» و «ناحق» دانست. سفارهرندی با اعلام مختومه‌شدن این پرونده دوساله در آینده نزدیک و از زبان رییس قوه قضاییه، آن را شیرینی یک مبارزه برای احقاق حق و مدلی برای کسانی که برخلاف قرآن به مال مردم چنگ‌اندازی می‌کنند، دانست.

در ادامه مراسم، «محمدعلی خواجه‌پیری»، یاور قرآنی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیرکل مرکز هماهنگی، توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، گزارشی از روند برگزاری نمایشگاه پانزدهم ارائه کرد. خواجه‌پیری که دو سال است بر مسند مدیرکلی مرکز هماهنگی، توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، تکیه زده‌است، سال گذشته و در افتتاحیه نمایشگاه چهاردهم گفته بود: «من، استاد دانشگاه بودم و تاکنون هیچ فعالیت اجرایی در این سطح نداشته‌ام.» همین صداقت خواجه‌پیری باعث شد تا منتقدان نمایشگاه چهاردهم، خیلی از کاستی‌ها را به حساب ناپختگی رییس نمایشگاه و تیم اجرایی‌اش بگذارند. در مراسم افتتاحیه نمایشگاه پانزدهم، به‌جز وزیر ارشاد، هیچ مقام عالی‌رتبه کشوری حضور نداشت. فقط حجت‌الاسلام «محمدی عراقی»، رییس پیشین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بر یکی از چند صندلی خالی ردیف اول سالن تکیه زده بود.

آغاز دیر هنگام و نارضایتی غرفه‌داران

بعد از پایان نمایشگاه چهاردهم، دبیرخانه دائمی نمایشگاه، برای بررسی و برنامه‌ریزی برای نمایشگاه پانزدهم تشکیل شد. این دبیرخانه، از چندین ماه قبل، در قالب پنج کمیته آموزش، پژوهش، نشر و رسانه، هنر و برنامه‌های جنبی، آغاز به کار کرد و ۱۸ بخش در زیر مجموعه کمیته‌ها

طراحی شد.

خواجه‌پیری، مشاور وزیر ارشاد و رییس شورای سیاست‌گذاری پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم گفت: «با تعریفی که از سال گذشته برای نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم ارائه کردیم، این نمایشگاه، به‌عنوان یک جریان بزرگ و تاثیرگذار فرهنگی و قرآنی در کشور، معرفی شد. بنابراین تعریف، سبک و سیاق نمایشگاه، تغییر عمده‌ای کرد.» او هم‌چنین اضافه کرد: «از آن‌جا که نمایشگاه امسال، در عمل یک جشنواره بزرگ فرهنگی -

قرآنی است، باید برنامه‌ها روبه رشد باشند و جامعه، شاهد یک حرکت نوی قرآنی باشد.» وی ادعا می‌کند که با برنامه‌هایی که ارائه کرده‌اند، سعی می‌کنند سطح توقع مردم را در برنامه‌های قرآنی، بالاتر ببرند. «ناصر گلوزها»، معاون نمایشگاه هم از کسب تجربه از نمایشگاه چهاردهم و به‌کارگیری آن تجربه‌ها در نمایشگاه پانزدهم گفت. گلوزها گفت: «پس از اختتامیه نمایشگاه سال گذشته، نقاطضعف خود را شناسایی کردیم تا بتوانیم برای سال‌های بعد، آن‌ها را برطرف کنیم.» به گفته گلوزها، معیار برگزاری نمایشگاه پانزدهم، سه‌هزار ایده منتخب از هزاران ایده‌ای بود که به ستاد برگزاری نمایشگاه چهاردهم رسید. زمان پیش‌بینی شده اولیه برای آغاز کار پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، سه روز قبل از آغاز ماه مبارک رمضان، یعنی ۱۹ شهریور بود. آغاز به کار زودتر، یا توجه به برپایی نماز عید فطر در مصلا، هم تعداد روزهای برپایی نمایشگاه را به ۳۰ روز می‌رساند و هم مدیران قرآنی ارشاد را به هدف آینده خود که برگزاری نمایشگاه قرآن در ماه شعبان است، نزدیک می‌کرد. خواجه‌پیری، بارها در نشست‌های خبری گفته بود که برنامه‌ریزی‌های مرکزی که مدیریت‌اش برعهده اوست، به این سمت پیش می‌رود که نمایشگاه قرآن، از نیمه شعبان (میلاد امام‌زمان(عج)) تا پانزدهم رمضان (تولد امام حسن مجتبی(ع)) برگزار شود. با همه این حرف‌ها، نمایشگاه، مانند سال گذشته، دیرتر از موعد مقرر آغاز به کار کرد. این دومین تجربه تأخیر در شروع نمایشگاه برای تیم خواجه‌پیری بود. تیمی که فقط همین دو تجربه را در پرونده کاری خود دارد. با این‌که نمایشگاه با سه روز تأخیر و در روز اول ماه مبارک رمضان آغاز

شد، اما تعداد زیادی از غرفه‌ها، روز شنبه و همراه با گردش بازدیدکنندگان در نمایشگاه، تکمیل و آماده شدند. غرفه‌هایی که مسوولان‌شان، از عدم همکاری برگزارکنندگان نمایشگاه با آنان، شکایت داشتند. زمان بازدید از نمایشگاه، ساعت ۱۰ تا ۲۲ اعلام شده‌است. روزهای جمعه و به‌دلیل هم‌زمانی با نماز جمعه، نمایشگاه از ساعت ۱۴ آغاز می‌شود و روزهای پنج‌شنبه و جمعه هم، تا ساعت ۲۲ ادامه دارد.

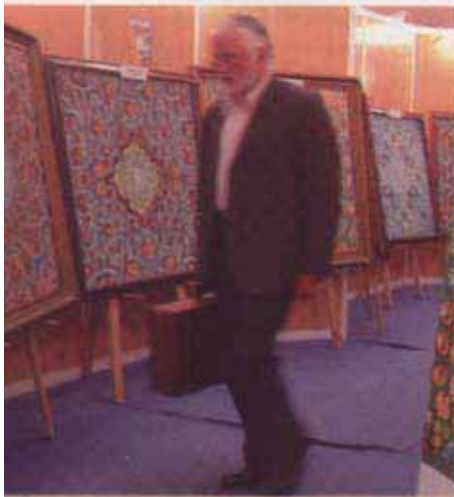
هشت روز فرصت برای ارسال آثار

در پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن، بخش‌های پژوهش، کودک، نوجوان، مکتوب، خادمان قرآن، دانشگاهی، ادبیات قرآنی، عفاف و حجاب، نشر الکترونیک، آموزش، هنری، محافل و مراسم و بین‌الملل پیش‌بینی شده‌است. علاوه بر این‌ها، بخش جنبی نمایشگاه هم برنامه‌های متفاوتی دارد. بخش جوان نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم که در نمایشگاه سال گذشته، بخش مستقلی بود، در نمایشگاه پانزدهم حذف شد و تمام بخش‌های مختلف ملزم شدند با رویکرد جوان، به مسایل بپردازند. به این ترتیب، بخش جوان نمایشگاه چهاردهم که بیشتر شبیه یک شهرسازی کوچک فرهنگی بود تا بخشی از یک نمایشگاه بین‌المللی حذف شد تا خیال همه از موضوع و مساله جوانی، راحت شود؛ مساله‌ای که فقط در حد تیتربه آن پرداخته می‌شود. دو بخش کودک و نوجوان هم در نمایشگاه پانزدهم، از هم تفکیک شده و به‌طور جداگانه برنامه دارند.

بخش پژوهش نمایشگاه پانزدهم قرآن کریم، از جمله بخش‌های محوری آن است. نشست‌های تخصصی و پژوهشی با حضور اساتید حوزه و دانشگاه، در این بخش برگزار می‌شود و تولیدات این نشست‌ها، در اختیار عموم قرار می‌گیرد. علاوه بر معرفی آثار پژوهشی، در این بخش تعداد زیادی کارشناس به سوالات مراجعان در حوزه‌های مختلف پاسخ می‌دهند. بخش دانشگاهی نمایشگاه امسال، گسترده‌تر از سال‌های گذشته و به‌عنوان بزرگ‌ترین ائتلاف قرآنی نهادهای دانشگاهی برگزار می‌شود. بررسی پایان‌نامه‌های قرآنی، بررسی نشریات قرآنی، فعالیت‌های علمی و تخصصی، معرفی رشته‌ها و کتب تخصصی قرآن و عترت، غرفه هنری

و فعالیت‌های ویژه سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی، از فعالیت‌های این بخش است. بخشی که با شعار «قرآن، محور اتحاد و انسجام اسلامی دانشگاهیان»، به صراحت مشخص نکرده چه هدفی را دنبال می‌کند و چه برنامه‌ای دارد.

حضور بیش از ۷۰ شرکت فعال در حوزه نشر الکترونیک و عرضه ۶۰۰ عنوان نرم‌افزار در بخش الکترونیک، از دیگر اتفاقات نمایشگاه پانزدهم است. نمایش زنده فضای نمایشگاه در سایت نمایشگاه پانزدهم، ارائه زنده و هم‌زمان نشست‌های تخصصی در



اجرای نمایش‌های قرآنی و اکران فیلم‌های کوتاه، مستند و داستانی مرتبط با موضوعات قرآنی، از دیگر فعالیت‌های بخش هنری بود که در دهه اول نمایشگاه، هیچ‌کدام از آن‌ها اجرا نشد

سایت، نظرسنجی الکترونیکی، برگزاری ویدیوکنفرانس، ارائه اینترنت بی‌سیم رایگان به مراجعان و غرفه‌داران، ایجاد امکان فروش محصولات قرآنی از طریق سایت و ایجاد موزه مجازی قرآن، از جمله فعالیت‌های این بخش است.

ناشران محصولات قرآنی، بخش زیادی از نمایشگاه امسال را در اختیار دارند. تعداد ۱۳۴ ناشر از ۲۵ موسسه فرهنگی در سال گذشته، به ۱۸۵ ناشر از ۱۰۰ موسسه عرضه‌کننده محصولات فرهنگی در نمایشگاه امسال رسیده‌است.

بخش حوزه‌ها از بخش‌های جدید

نمایشگاه پانزدهم است. در این بخش، حوزه‌های علمیه قم، اصفهان، خراسان و حوزه علمیه خواهران حضور دارند و به نمایش توانمندی‌ها و استعداد‌های خود در قالب مکتوب، نشست‌های علمی، برگزاری مسابقات قرآنی، تکریم از پیش‌کسوتان آموزش قرآن در حوزه و برگزاری محفل انس با قرآن می‌پردازند.

در بخش آموزش هم، موسسات دولتی و مردمی قرآنی سراسر کشور، برنامه‌های آموزشی خود را به مخاطبان عرضه می‌کنند. معرفی برنامه‌های آموزش قرآن در قالب استاندارد، برگزاری کارگاه‌های آموزشی همراه با نقد و بررسی کارشناسان، برگزاری نشست‌های تخصصی نقد و بررسی برنامه‌های آموزشی سازمان‌ها و مراکز قرآنی، ارائه نشست‌های تخصصی نقد و بررسی و جشنواره مقالات تخصصی در حوزه آموزش روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، از جمله برنامه‌های بخش آموزش پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن است.

خادمان قرآن کریم هم به گفته «کریم دولتی»، مسوول این بخش، امسال از طریق نمایشگاه بین‌المللی قرآن انتخاب می‌شوند. مرحله اول انتخاب، در استان‌ها و مرحله دوم آن، در کمیته مرکزی نمایشگاه انجام می‌شود. برنامه تقدیر از خادمان استانی نیز به‌صورت جداگانه و مراسم تکریم و تجلیل از خادمان ملی قرآن کریم، هم‌زمان با ولادت امام حسن‌مجتبی(ع) و با حضور رئیس‌جمهور در نمایشگاه پانزدهم برگزار می‌شود.

در بخش هنری نمایشگاه هم، آثار هنری مختلفی در رشته‌های فیلم، تئاتر، هنرهای تجسمی و صنایع دستی به نمایش در می‌آیند. بازسازی داستان خلقت انسان تا ظهور حضرت مهدی(عج) به‌صورت هنری و نمایشی، از جمله برنامه‌های هنری نمایشگاه امسال است. اجرای نمایش‌های قرآنی و اکران فیلم‌های کوتاه، مستند و داستانی مرتبط با موضوعات قرآنی، از دیگر فعالیت‌های بخش هنری است که در دهه اول نمایشگاه، هیچ‌کدام از آن‌ها اجرا نشد. از طرفی، مسوولان نمایشگاه ادعا می‌کنند که نمایش فیلم با موضوعات قرآنی، برای اولین بار در نمایشگاه قرآن انجام می‌شود. حال آن‌که در نمایشگاه دوازدهم قرآن کریم، بخشی به‌نام «قرآن از دریچه تصویر» با همکاری انجمن سینمای مستند و تجربی، اجرا شده بود. در بخش هنرهای

تجسمی نیز آثار برگزیده و منتخب جشنواره‌ها و مسابقات برگزار شده در سراسر کشور، به نمایش درآمده‌اند. همچنین نمایشگاه پانزدهم، کارگاه‌های هنری اساتید و کارگاه‌های هنری آزاد هم دارد. فراخوان برای جذب آثار هنرمندان هم در دومین نشست خبری نمایشگاه یعنی ۱۲ شهریور اعلام شد و ۲۰ شهریور مهلت ارسال آثار، تعیین شد!

فروشگاه، بدترین جای نمایشگاه

در بخش حجاب و عفاف نمایشگاه هم، پژوهش کاربردی «حریم ریحانه» ارایه خواهد شد. «محمدحسن زمان وزیری»، مسوول بخش عفاف و

با حضور ۳۱ هنرمند از کشورهای لبنان، نروژ، عربستان، سوریه، کویت، پاکستان، ترکیه، چین، انگلیس، روسیه، بوسنی، بنگلادش، عمان، قطر، سودان، رومانی، هند، گرجستان و عراق افتتاح شد.

برنامه‌های شعرخوانی و قصه‌خوانی و شب شعر «صاحب‌دل» که هر دو روز یکبار و با حضور شاعران و نویسندگان صاحب‌نام کشور برگزار می‌شود، از جمله برنامه‌های بخش شعر و ادبیات نمایشگاه هستند.

بخش ویژه «زیتون نور» هم، از بخش‌های ویژه نمایشگاه امسال است. در این بخش، آثار مقاومت اسلامی مردم فلسطین و حزب... لبنان به

وضعیت بسیار بد تهویه و گرمای فوق‌العاده چادر، باعث شده که خود غرفه‌داران هم تحمل گرمای غرفه‌هایشان را نداشته باشند؛ چه برسد به مراجعان و بازدیدکنندگان!



نمایش درآمده است. موزه هنرهای معاصر فلسطین نیز با ارایه و نمایش ۶۰ تابلوی نفیس متعلق به گنجینه انتفاضه ملت فلسطین، مقاومت و مظلومیت و حماسه قهرمانان بیدار جهان اسلام را از دریچه هنرهای تجسمی عرضه خواهد کرد.

نمایش ۹۰ پوستر اسما الحسنی، ششمین دوره مسابقات پایان‌نامه‌های قرآنی، مسابقه روزانه پیامک ادبی (SMS)، نمایشگاه عکس «امام آفتاب»، استودیو و بخش زنده رادیوهای ایران، قرآن، معارف و جوان، نمایشگاه کاریکاتور «سلمان رشدی»، نمایشگاه عکس «قرآن در زندگی»، سایت اینترنتی «بچه‌های آسمان»، وبلاگ‌نویسی قرآنی، تصویرسازی داستان‌های مختلف قرآنی، نمایش قرآن‌های نفیس استان

حجاب، حریم ریحانه را پژوهشی کاربردی می‌داند که به‌صورت نمایشگاهی و مکتوب، ارایه شده است. وزیری، عقبه بخش حجاب و عفاف را عقبه‌ای دوساله می‌داند و محوریت آن را پیام و دستور قرآن کریم مبنی بر لزوم عفاف و حجاب ذکر می‌کند. برگزاری مراسم افتتاحیه، مراسم اختتامیه و مراسم تجلیل از خادمان قرآنی، به‌علاوه مدیریت و برنامه‌ریزی برگزاری نشست‌های مختلف نمایشگاه هم، برعهده بخش محافل و مراسم است. همچنین مراسم بزرگداشت شخصیت‌های قرآنی «آیتا... معرفت»، «آیتا... مشکینی» و «علی اربابی»، توسط بخش محافل و مراسم برگزار می‌شود. بخش بین‌الملل نمایشگاه هم، روز دهم ماه مبارک رمضان، در مراسمی

قدس رضوی، نمایش قرآن طلایی روسیه و ... از دیگر برنامه‌هایی است که در پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم اجرا می‌شود. همچنین قرار است «محمود شحات محمد انور» و «ممدوح جود سعد»، دو استاد مصری

قرائت قرآن که به دعوت نیروی انتظامی در ایران هستند، از نمایشگاه بازدید کنند.

نمایشگاه امسال، مثل سال‌های گذشته، بخش فروش آثار هنری و بخش فروش محصولات صوتی و تصویری مذهبی هم دارد. با این تفاوت که در نمایشگاه امسال، یکی از بدترین مکان‌های مصلای تهران را به این دو بخش، اختصاص داده‌اند. در حیاط غربی شبستان

که به قول «محمود حایری»، مدیر روابط عمومی مصلای و روابط عمومی مصلای و وزارت ارشاد، راه تنفسی این شبستان است، چادر بزرگی زده‌اند و غرفه‌های فروش محصولات هنری و محصولات صوتی و تصویری را به آن انتقال داده‌اند. این در حالی است که غرفه‌داران محصولات هنری و محصولات صوتی و تصویری، برای اجاره غرفه در شبستان، به ازای هر مترمربع، ۶۰ هزار تومان به وزارت ارشاد پرداخته‌اند. علاوه بر عدم تعهد نمایشگاه نسبت به محل اجاره غرفه‌ها، وضعیت بسیار بد تهویه و گرمای فوق‌العاده چادر، باعث شده که خود غرفه‌داران هم تحمل گرمای غرفه‌هایشان را نداشته باشند؛ چه برسد به مراجعان و بازدیدکنندگان!

اولین نمایشگاه بدون بولتن روزانه

هم‌زمانی نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم با ماه مبارک رمضان و اطلاع عمومی از برگزاری آن، باعث شده است تا در این سال‌ها، مدیران اطلاع‌رسانی، نسبت به این مقوله، تا حدی بی‌تفاوت باشند.

پوستر نمایشگاه پانزدهم قرآن کریم، آثار هنر اسلامی دهه ۶۰ را به خاطر می‌آورد؛ یک زمینه قهوه‌ای با رقص گل و مرغ ایرانی. تصویری که برای سال ۸۶ شمسی و ۲۰۰۷ میلادی، کهنه به‌نظر می‌رسد.

نمایشگاه قرآن امسال، یک سایت اطلاع‌رسانی دارد که توسط بخش الکترونیک، مدیریت می‌شود. پوشش تصویری زنده نمایشگاه و پوشش هم‌زمان و زنده نشست‌های تخصصی و موزه مجازی قرآن، از جمله امکانات سایت نمایشگاه به آدرس

www.quranexhibit.com
 است. نمایشگاه امسال، مثل هر سال، ستاد خبری دارد که روزانه، خبرها و رویدادهای مختلف نمایشگاه را در اختیار رسانه‌ها می‌گذارد. با توجه به بی‌تجربگی و عدم توانایی اعضای ستاد خبری در اطلاع‌رسانی، نیاز رسانه‌ها به فرستادن خبرنگار به نمایشگاه، ملموس‌تر و محسوس‌تر است. در حال حاضر، روزانه ۱۰ تا ۱۲ خبرنگار از رسانه‌های عمومی، برای پوشش اخبار نمایشگاه، به پایوبن خبرنگاران مراجعه می‌کنند. نمایشگاه امسال، بخش نظارت و ارزیابی دارد که روزانه، مشغول جمع‌آوری ایده‌ها، پیشنهادها و انتقادات بازدیدکنندگان است. میزهای ایده و میزهای پرسش‌گری که در قسمت‌های مختلف نمایشگاه به چشم می‌خورند، برای جمع‌آوری ایده، در نظر گرفته شده‌اند. همان ایده‌هایی که جمع‌آوری آن‌ها در نمایشگاه چهاردهم، به گفته گلدوزها معیار و اساس برنامه‌ریزی نمایشگاه پانزدهم بود.
 در محوطه نمایشگاه، میزهای اطلاع‌رسانی گذاشته شده که افرادی با لباس‌های متحدالشکل در کنار آن‌ها، به راهنمایی مراجعان و بازدیدکنندگان مشغولند. اطلاعات بخش‌ها و غرفه‌ها، به صورت دستی و بسیار ناقص، روی کاغذ نوشته شده و در اختیار تیم اطلاع‌رسانی قرار گرفته‌است. سیستم جستجوی کامپیوتری کتب و آثار که یکی از مولفه‌های ضروری چنین نمایشگاه‌هایی است، کاملاً فراموش شده‌است.

برای راهنمایی و تشریفات نمایشگاه هم، تیمی زیر نظر وزارت ارشاد در نمایشگاه می‌چرخند تا وزیر ارشاد را در بازدیدهایش همراهی کنند. تیمی که از نظر کارشناسان امور نمایشگاهی، بسیار نایخته‌تر از یک تیم تشریفات به نظر می‌آید.
 در نمایشگاه پانزدهم، چیزی به نام «بولتن روزانه»، وجود ندارد. تنها، ویژه‌نامه‌ای توسط نشریه «گلستان قرآن»، با همین نام در نمایشگاه پخش می‌شود که به‌عنوان بولتن نمایشگاه، هر چهار روز یک‌بار منتشر می‌شود و اطلاعات ناقصی از آن‌چه در روزهای گذشته روی داده‌است را در اختیار مردم می‌گذارد. نکته قابل‌توجه این‌که این نشریه، از نظر چاپ و گرافیک، متفاوت و بهتر از آن چیزی است که در این سال‌ها

به‌عنوان بولتن نمایشگاه دیده‌ایم.

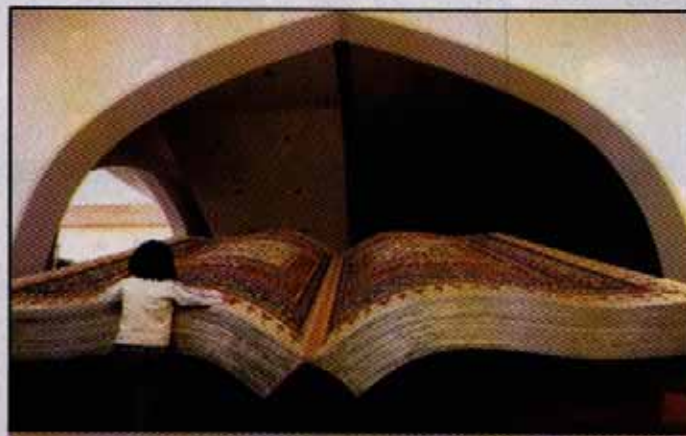
این مصلا جای نمایشگاه قرآن نیست

«احمد مسجدجامعی»، در زمان برپایی نمایشگاه قرآن در وزارت‌خانه‌اش، هرسب همراه فرزندان کوچک خود از نمایشگاه بازدید می‌کرد. صفارهرندی، وزیر فعلی ارشاد، از ابتدای شروع نمایشگاه تا روز دهم آن، تنها دو بار آن هم با تشریفات، از نمایشگاه بازدید کرده‌است.

وضعیت تهویه نمایشگاه، بسیار بد است. همه گله دارند. عده‌ای می‌گویند مسوولان مصلا، کولرها را روشن نمی‌کنند. محمود حایری،

خریداری شده‌اند، اما فقط توانایی خنک کردن دو سه غرفه اول را دارند. غرفه‌داران، از تمدید زمان نمایشگاه تا ساعت ۲۲ در بعضی از روزها، ناراضی هستند. حایری می‌گوید که در مصلا چادر معنی ندارد، اما برای همکاری با ارشاد، اختیار برپایی چادر را به آن‌ها واگذار کردند.

ارشاد فقط هزینه‌های اضافه مثل برق، آب، نیروی انسانی، خدمات و ... را به مصلا می‌پردازد. چند روز قبل از عید سعید فطر، نمایشگاه جهت آماده‌سازی مصلا برای نماز عید، تعطیل و مصلا، تخلیه می‌شود. مسوولان نمایشگاه، از عدم همکاری مسوولان مصلا، گله دارند. حایری



سیستم جستجوی کامپیوتری کتب و آثار که یکی از مولفه‌های ضروری چنین نمایشگاه‌هایی است، کاملاً فراموش شده‌است

مدیر روابط عمومی مصلا می‌گوید که چیلرهای مجموعه مصلا، تهران، اصلاً نصب نشده‌است. او اضافه می‌کند که این‌ها همه در شرایط و قرارداد بین مصلا و ارشاد بوده‌است. برق مصلا، توان پاسخ‌گویی به این همه غرفه را ندارد. حایری می‌گوید که کاربری مصلا، چیز دیگری است و برق کف زمین برای غرفه‌ها، در آن تعبیه نشده‌است.

غرفه‌داران صنایع دستی، محصولات هنری و محصولات صوتی و تصویری که در چادر حیاط غربی شبستان (صحن یاس) اسکان داده شده‌اند، هر چند روز یک‌بار، مقابل ستاد نمایشگاه تحصن می‌کنند. محوطه نمایشگاه، سطل زباله ندارد. در چادر فروش آثار، چهار دستگاه کولر دو تکه ۴۸۰۰۰ نصب شده که به قیمت بسیار گران،

می‌زند. بازدیدکنندگان از بی‌تجربگی تیم اجرایی می‌گویند. رییس نمایشگاه دوست ندارد حتی یک نفر، با خاطره بد از نمایشگاه بیرون برود. در بخش کودک، نقالی قرآنی، سروصدا راه انداخته‌است. روابط عمومی بخش دانشگاهی، هرروز یک بروشور سیاه‌وسفید به‌عنوان بولتن منتشر می‌کند؛ یک بولتن درحد ویژه‌نامه‌های دانش‌آموزی مدارس راهنمایی. این‌جا خبرگزاری تازه‌تاسیس «برنا» چه کار می‌کند؟ خبری هم از فضای نمایشگاه روی خروجی می‌دهد یا فقط جا اشغال کرده‌است؟ اصلاً وظیفه خبررسانی وظیفه برناست؟ اگر خبری بفرستد که آن هم...

مخاطبان نمایشگاه، بیشتر تحصیل کرده‌اند. جای مردم عادی در نمایشگاه کجاست؟ «بلوتوت‌تان را روشن کنید تا نرم‌افزار قرآنی برایتان بفرستیم». «زندگی قرآنی، انسجام اسلامی»، شعار نمایشگاه است. بخش جوان، حذف شده‌است. همه کتاب‌ها، از تخفیف ۲۵ درصدی برخوردارند و بن کتاب، دیگر وجود ندارد. معیار انتخاب کتاب‌ها چیست؟ هیچ‌کس بر محصولات صوتی و تصویری، نظارت نمی‌کند؟

وزیر، نمایشگاه را گوشه‌ای از فعالیت‌های قرآنی در کشور می‌داند. مسوولان دیگر، نمایشگاه را این‌تہ تمام‌نمای اتفاقات قرآنی کشور می‌دانند. پرونده وزارت قرآن به کجا رسید؟ پرونده ۲۰۰ میلیارادی، مختومه اعلام شد؟ مسوولان وزارت ارشاد منتقدان نمایشگاه را منتقدان نظام می‌دانند؟

«حدادعادل» درباره نمایشگاه می‌گوید: «این نمایشگاه عظیم، در هر کجای دنیا برگزار می‌شد، تبلیغ و هیاهوی رسانه‌ای بزرگی در جهان ایجاد می‌کرد. متأسفانه ما این کارها را بلد نیستیم». رییس مجلس، راست می‌گوید. اما آیا ما بلد نیستیم جایگاه نمایشگاه قرآن را آن‌طور که باید و بر دشمنان است حفظ کنیم؟ آیا ما بلد نیستیم شأن قرآن را بالاتر ببریم؟ سوال آخر این‌که اگر کسانی آزموده فن نیستند که خطاست حیثیت قرآن را به غیرصاحب‌فن سپردن.

کاش وقتی این گزارش را می‌خوانید هنوز نمایشگاه برپا باشد؛ بروید گشتی بزنید و وقتی برگشتید پلک برهم بگذارید؛ تصور کنید؛ آن‌جا نمایشگاه قرآن مجید بود؟

می‌گوید که مسوولان نمایشگاه، با هم‌دیگر هم تفاهم ندارند. تیم اجرایی خواجه‌پیری، هنوز بعد از دو سال، در حال آزمون و خطاست. تعداد زیادی از کارمندان خانم دوره‌های قبل، از حضور در تیم اجرایی نمایشگاه حذف شده‌اند. آب و لیوان در ساعات بعد از افطار، در نمایشگاه، حکم کیمیا دارد. محل توقف خودروی چاب‌بازان، در پارکینگ نمایشگاه در نظر گرفته شده‌است. نمایشگاه امسال، ۵۰۰۰۰ مترمربع از فضای مصلا را در اختیار دارد. ۸۰۰۰ مترمربع برای پارک خودرو در اختیار نمایشگاه قرار گرفته‌است. خودروهای ون صلواتی، از متروی شهیدیهشتی، مردم را به شبستان می‌رسانند. هنگام افطار، افطاری ساده به مردم داده می‌شود. گلدوزها، از تجربه سال گذشته حرف





می گفت مردم خانواده خدا هستند

آیت‌ا... حق‌شناس در حالی از دنیا رفت که کمتر مردمی در پایتخت شلوغ ایران، ایشان را می‌شناختند؛ حتی آنان که داعیه دین‌داری دارند. سیدعباس قائم‌مقامی، شاگرد نزدیک آیت‌ا... می‌گوید سخت مخالف مریدبازی بود. او که بود؟

آقای حق‌شناس می‌گفتند، شیخ محمد حسین از نظر علمی چندان سطح بالا نبود، اما شخصیتی خالی الهوی بود و وقتی این مسأله را به ایشان گفتم، خود او دست مرا گرفت و گفت: «بیا برویم دنبال استاد». این دو بزرگوار چند ماهی را با هم به دنبال استاد گشتند، حتی محضر چند تن از اساتید معروف را تجربه می‌کنند ولی پاسخ‌گویی نیاز ایشان نبودند. تا رسیدند به «آیت‌ا... سیدعلی حایری»، مشهور به مفسر. ایشان چون تفسیر می‌گفت و کتاب تفسیری دارد با نام «المقتنیات الدرر»، به نام «مفسر» شهرت یافت. آیت‌ا...

حق‌شناس فرمودند: «به او که رسیدم، احساس آرازش کردم. چون ایشان چند سوال از من کرد و من حالانهم را توضیح دادم و بعد ایشان می‌گویند که خودم باید تربیت تو را بر عهده بگیرم». آقای حق‌شناس تنها شاگرد اخلاقی سیدعلی مفسر بود. ایشان شخصیت بی‌نظیری بود، به گونه‌ای

ماه مبارک رمضان مناجات می‌خواند و برخی مذاحان کنونی هم در مناجات‌خوانی جمعی، از ایشان الگو گرفتند، از شاگردان محفل انس شیخ محمد حسین زاهد بودند. حاج جواد فرشیچی، باجناب آقای عسکراولادی و آقای میرخانی از بانیان هیات انصارالحسین(ع) هم در این حلقه بودند. حاج آقای مجتهدی و حاج آقای حق‌شناس هم در این حلقه معنوی قرار داشتند و در عین حال به تحصیل علوم دینی نیز اشتغال داشتند.

شوه شیخ محمد حسین زاهد هم این‌گونه بود که با افراد، رفیق اخلاقی می‌شد و از این طریق به انتقال معارف می‌پرداخت. به هر حال آیت‌ا... حق‌شناس درس حوزوی و نیز سلوک اخلاقی را نزد آقا شیخ محمدحسین زاهد آغاز کرد، اما مدتی که گذشت، به ایشان عرض کرد که شما مرا راضی نمی‌کنید.

را درک کرده و از معارف ایشان بهره برده است.

□ آیت‌ا... حق‌شناس تعلیم علمی و اخلاقی خود را از کجا آغاز کردند؟
- استاد اول آیت‌ا... حق‌شناس، جناب «شیخ محمدحسین زاهد» بود. البته ایشان از نظر علمی چندان مرتبه بالایی نداشت، اما یک شخصیت پاک و طاهر و معنوی بود که از یک‌سو در مقطع رکود زمان رضاخان به آموزش علوم حوزوی پرداخت و مانع توقف تعلیم این دروس در آن فضا شد و از سوی دیگر یک محفل معنوی در مسجد «امین‌الدوله» - بازار تهران - تشکیل داده بود و مواعظ اخلاقی پرفایده‌ای داشت. البته این‌گونه نبود که شاگردان ایشان همه از طلاب باشند، بلکه بسیاری از بازاریان متشروع و پاک‌دل، از اعضای حلقه معنوی آقا «شیخ محمدحسین زاهد» بودند. از جمله سیدعلی میرهادی که تا چند سال پیش در سحرهای

مردان خدا شاید برای جامعه چندان شناخته شده نباشند، اما آثار وجودی آنان گاه تا نسل‌ها و عصرهای دیگر باقی است و آنان نیز چه بسا از گم‌نامی خود راضی‌ترند.

آیت‌ا... عبدالکریم حق‌شناس، از جمله این مردان الهی بود که تهران افتخار حضور او را داشت. هر چند عده‌ای ناآگاه، فروغ روی او را برنتابیدند، اما وی آرام و بی‌هیاهو، شاگردان و طلابی را از گنجینه معارف الهی بهره‌مند کرد که بعدها در حوزه و دانشگاه و دفاع مقدس درخشیدند و مطابق ایده او، نور اخلاق و معرفت را به عرصه علم و تحصیل کسانند و بی‌راه نیست اگر کنسترش مراسم روحانی اعتکاف در کشور را نیز از تلاش تربیت‌شدگان ایشان بدانیم.

آن چه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگویی است با استاد سیدعباس قائم‌مقامی، رئیس مرکز اسلامی هامبورگ، کسی که سال‌ها و از دوران پرنشاط جوانی از نزدیک، محضر آیت‌ا... حق‌شناس

که استاد حق شناس می گفت، ایشان با آن که دایم المراقبه بود، ولی چون روح لطیفی داشت، باز در پایان روز می گفت احساس حجاب می کنم، به خاطر همین برخورد های مباح. این حجاب ناشی از همان «ذنب» مرتبه ای و مقامی است که برای پیامبر اکرم (ص) هم متناسب با مقام عصمت شان مطرح بود که در آیه «لیقفر لک... ما تقدم من ذنبک و ما تاخر» به آن اشاره شده و رسول خدا (ص) هم به لحاظ همین ذنب که ناشی از حضور ایشان در دنیا و ارتباطات با مردم بود، روزی هفتاد مرتبه استغفار می کردند.

درواقع باید گفت حاج آقای حق شناس در اخلاق و سیر و سلوک، شاگرد انحصاری آقای سیدعلی حایری بود و خودش می گفت: من استادی کامل تر از او ندیدم.

آیتا... حق شناس با هم راهان و طلاب خود خیلی بامحبت بودند و تکیه کلام شان هم «داداش جون» یا «داداشی» بود.

□ از نظر علمی، آیتا... حق شناس چه مراحل را طی کردند؟

ایشان تا سطح عالی را در تهران خواندند، اما از رسایل رفتند به قم. رسایل را همراه فضایی چون اخوان مرعشی معروف در نزد شیخ محمدعلی کرمانی خواندند و پس از اتمام سطح، دروس خارج را نزد علمای بزرگ آن زمان مثل آیتا... حجت، آیتا... سیدمحمد تقی خوانساری، آیتا... شیخ عبدالنبی عراقی گذراندند و در همین مدت گاه به همراه برخی از فضایی آن روز حوزه، مثل مرحوم استاد مطهری و آیتا... منتظری و اخوان مرعشی برای استفاده از محضر آیتا... بروجردی به بروجرد سفر می کردند. چون آن زمان هنوز آیتا... بروجردی به قم نیامده بود.

پس از چند سال که آقای بروجردی به قم می آیند، آقای حق شناس، ملازم درس ایشان می شود و مورد توجه خاص آن بزرگوار قرار می گیرد. یکبار مرحوم استاد مطهری در یکی از سخنرانی های خود در تجلیل از استاد حق شناس گفتند: «ما افتخار می کنیم که هم دوره آقای حق شناس هستیم».

آیتا... حق شناس در تمام این دوران

در عین جدیت در مسایل اخلاقی و طی مراحل سیر و سلوک، بر اساس تاکید استادشان مرحوم سیدعلی حایری، در طی مراحل علمی نیز کمال جدیت را داشت و موفق به کسب گواهی اجتهاد از بزرگانی چون مرحوم آیتا... حجت، شیخ عبدالنبی عراقی اسید احمد زنجانی (پدر آقا موسی زنجانی، مرجع تقلید فعلی) و آیتا... خوبی شد.

در حوزه های علمی، گاهی این تصور وجود داشت که معمولا کسانی که اخلاقی و اهل سیر و سلوک هستند، از مراتب علمی بی بهره اند و جمع میان مراتب عرفانی و مراتب علمی ظاهری، امکان پذیر نیست، اما مکتب اخلاقی مرحوم آقا سیدعلی شوشتری و ملاحسین قلی همدانی دقیقا، خلاف این تصور، معتقد بودند که استاد کامل اخلاق و عرفان باید در علم شریعت، صاحب نظر و مجتهد باشد و مرحوم اسیدعلی حایری که استاد حاج آقا حق شناس بود و خود از شاگردان ملاحسین قلی همدانی بوده است، همین اعتقاد را داشت و بزرگانی چون امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی و آیتا... بهجت و آیتا... حق شناس از همین مکتب تربیتی و اخلاقی هستند و آیتا... حق شناس می گفتند باید درس را جدی و خوب خواند، تا رسیدن به اجتهاد، اما علم بدون اخلاق هیچ ارزشی ندارد.

□ آیا آقای حق شناس از محضر درس آیتا... شاه آبادی، استاد عرفان امام هم استفاده کرده بودند؟

بله، ایشان منظومه و عرفان را پیش آقای شاه آبادی در تهران خواند و بعضی مباحث متفرقه عرفانی بدون متن را هم از ایشان استفاده کرد. آقای شاه آبادی از امام نام می برد و از او تعریف می کرد و اتفاقا آشنایی آقای حق شناس با امام خمینی هم از همین جا بود و باعث شد آیتا... حق شناس علاقه مند به امام (ره) شود. البته آقای شاه آبادی در این زمان در مسجد جامع بازار تهران، امام جماعت بودند و امام در سفرهای خود به تهران آنجا می آمدند تا به آیتا... شاه آبادی اقتدا کنند.

امام (ره) در قم درس منظومه می گفتند و پیش از این که شاگردی را بپذیرند، او را امتحان می کردند. آقای حق شناس هم در قم سراغ امام

را می گیرد و پیش ایشان می رود و امام پس از چند پرسش از آیتا... حق شناس می پرسند درس را نزد چه کسی خوانده اید و ایشان می گویند، آیتا... شاه آبادی، امام احترام می کنند و می گویند شاگردان آقای شاه آبادی که نیاز به امتحان ندارند. از آن جا به بعد ارتباط و صمیمیت خاصی بین این دو بزرگوار ایجاد شد.

□ درباره مدرس حاج آقای حق شناس، تنها به مسجد و مدرسه امین الدوله

ایشان علاوه بر دروس معمول، هفته ای یکبار درس اخلاق عمومی برای همه طلاب برپا می کرد



اشاره می شود. آیا تنها محل تدریس ایشان همین مدرسه بود؟
خیر، ایشان در مقطعی در مدرسه سپهسالار قدیم هم درس می گفتند که عده ای مسبب راندن ایشان از این مدرسه شدند.

□ منظورتان همان مدرسه عالی شهید مطهری فعلی است؟

خیر، در قدیم دو مدرسه به نام «سپهسالار» معروف بود، یکی سپهسالار جدید که همان مدرسه شهید مطهری کنونی باشد و دیگری مدرسه سپهسالار قدیم که در کوچه مروی، پشت مدرسه مروی قرار داشت و الان هم به نام شهید بهشتی است.

این مدرسه به لحاظ وقف نامه ای که داشت، مدرسه ای پربرکت و چه بسا کم نظیر بود. در وقف نامه این مدرسه آمده بود کسی باید متولی آن شود که

جامع المعقول و المنقول باشد؛ یعنی هم استاد فقه باشد و هم فلسفه بداند. به علاوه در روز، دو درس هم در آن مدرسه بدهد. این دقت نظر واقفان باعث شده بود که همیشه فلاسفه و فقهای رده بالا در راس این مدرسه باشند و البته چنین افرادی کم پیدا می شدند.

مثلا در مقطعی، حکیم امیرزا مهدی آشتیانی، تولیت این مدرسه را بر عهده داشتند و پس از آن، مدتی مدرسه فاقد تولیت بود.

پس از مدتی آیتا... دکتر مهدی حایری یزدی، فرزند حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (موسس حوزه علمیه قم)، به عنوان جامع المنقول و المعقول، تولیت این مدرسه را بر عهده گرفت.

ایشان از دوستان خاص آیتا... حق شناس بود و کمتر کسی را از نظر علمی قبول داشت. آیتا... بروجردی را در فقه قبول داشت و امام را در فلسفه و البته امام خمینی را در عرفان نظری، بی نظیر می دانست و نکات جالبی را هم در این زمینه نقل می کردند که باید در جای دیگری نقل کنیم.

به هر حال آیتا... حق شناس با آقای حایری یزدی هم درس بود و اتفاقا ایشان آقای حق شناس را هم قبول داشت و من از ایشان شنیدم که می گفت در و دیوار مدرسه فیضیه به فضل میرزا کریم (یعنی آقای عبدالکریم حق شناس) شهادت می دهد. آقا شیخ مهدی حایری بعد از مدتی به خارج کشور رفت و مدیریت این مدرسه را به آیتا... حق شناس واگذار کرد که ایشان هم آن شرط یعنی جامع المنقول و المعقول بودن را داشت. ایشان هم به تدریج آن جا را مرتب کرد و برخی از حجره های آن را که به مرور زمان، مخروبه یا کیف شده یا به محل سکونت برخی افراد تبدیل شده بود، بازسازی و تجهیز کردند و به تدریج آن جا یک مدرسه خصوصی شد.

هدف آقای حق شناس این بود که مدل مدنظر خودشان را که مدرسه علمی - اخلاقی بود، در اینجا پیاده کنند. یعنی ایشان علاوه بر دروس معمول، هفته ای یکبار درس اخلاق عمومی برای همه طلاب برپا می کرد.

حوالی سال ۶۲ بود که تازه این مدرسه، پذیرش عمومی طلاب را آغاز کرده بود و مدرس‌ها را به راه انداخته بودند. در این میان عده‌ای به این مدرسه چشم دوختند و از آنجا که می‌دانستند آیتا... حق شناس اهل مرافعه در این موارد نیست، آمدند دنبال گرفتن این مدرسه. در آن دوره خیلی به حاج آقا سخت گذشت که شرح آن خیلی مفصل است و شاید در وقتی دیگر به این ماجرای غم‌بار بپردازم. به غیر از این که برنامه ابتکاری آقای حق شناس خراب شد، ایشان می‌گفتند این تغییرات شرعا حرام است، چراکه واقف، شرط جامع‌المعقول و المنقول برای تولیت مدرسه گذاشته بود.

البته دیگر آن مدرسه، چندان خیر ندید. مخارج زیادی برای آن کردند و حتی مراسم افتتاحیه عظیمی با حضور مقامات گرفتند، ولی همان‌گونه که حاج‌آقا پیش‌بینی کرده بود، چندان کارشان به نتیجه نرسید. البته آیتا... حق شناس هم بی‌گیری‌های زیادی انجام داد، اما پس از نتیجه نگرفتن، با تعدادی از طلاب به مدرسه امین‌الدوله کوچ کردند.

علت حساسیت ایشان به این موضوع و اصرار بر بازپس‌گیری آن مدرسه چه بود؟

آیتا... حق شناس با طلاب خود یک رابطه روحی و عاطفی برقرار می‌کردند و نسبت به روابط خود با آنان حساس بودند. در آن مدرسه طلبه‌ها وقتی توصیف ایشان را شنیده بودند، از نقاط مختلف کشور برای تربیت زیر نظر ایشان به این‌جا آمده بودند. به همین خاطر، ایشان حتی حاضر شد مدرس آن مدرسه بماند و به آن طلبه‌ها انگیزه درس بدهد و بر برنامه اخلاقی آنان نظارت کند، اما یک طلبه کم‌سن‌وسال و کم‌سواد، به صراحت به ایشان گفت که این همه مسجد، بروید یک جای دیگر! ایشان رفت. هنوز هم وقتی من آن زمان را به یاد می‌آورم، به شدت متأثر می‌شوم.

آقای دکتر مهدی خایری یزدی هم خیلی از این واقعه ناراحت شد و معتقد بود که ایراد شرعی دارد. ما هم پیش خیلی‌ها هم رفتیم، اما غیر از مرحوم اسید عبدالمجید ایروانی، کسی همکاری نکرد و سرانجام با طلبه‌ها به مدرسه امین‌الدوله رفتند که به هر



اسید عباس قائم مقامی در کنار استاد

ایشان روحیه نقادی عجیبی داشت و از شخصیت‌زدگی، به شدت متنفر بود. اگر کسی می‌گفت فلان شخصیت بزرگ این را گفته، قبول نداشت و به شاگردان می‌گفت، خودتان باید با استدلال به نتیجه برسید

حال آیتا... حق شناس از این که بار دیگر این طلاب دور هم جمع شدند، خیلی خوشحال شدند.

آشنایی شما با آیتا... حق شناس چگونه بود و چرا این آشنایی به صمیمیت تبدیل شد؟

من تحصیل خود را نخست در مدرسه آقای مجتهدی شروع کردم. پس از یک‌سال به قم رفتم، ولی به دلایلی بعد از مدتی مجبور به بازگشت به تهران شدم و نتوانستم درسم را در قم ادامه بدهم و مجبور بودم مدتی را در تهران بمانم. به مدرسه قبلی خودم یعنی مدرسه جناب آقای مجتهدی رفتم و چون درس‌ها شروع شده بود، ایشان گفتند که دوماه دیگر مرا می‌پذیرند.

سرانجام بعد از کمی جست‌وجو، من اتفاقی وارد مدرسه ایشان شدم و قرار شد دو ماهی آن‌جا درس بخوانم و چون خیلی کم‌سن و سال بودم، هیبت حاج‌آقای حق شناس مانع می‌شد که خیلی به ایشان نزدیک شوم، به خصوص آن‌که بنای توقف درازمدت در آن‌جا را نداشتم.

به هر حال یک‌بار ناگهانی با ایشان مقابل حجره‌شان برخورد داشتم و

خلاف تصور من، ایشان مرا خیلی تحویل گرفت و آن مانع ذهنی از بین رفت و دیگر از ایشان فاصله نمی‌گرفتم تا این که یک‌اتفاق ساده افتاد.

ایشان پس از پایان نماز جماعت، مسیری را پیاده با طلاب همراه می‌آمدند تا به خیابان ماشین‌رو برسند و از آن‌جا گاهی با تاکسی و یا با اتوبوس نمازگزاران مسجد به سمت خانه می‌رفتند. یک‌شب ایشان وقتی سوار خودرو می‌شدند، مرا که در گوشه‌ای ایستاده بودم با همان خطاب محبت‌آمیزشان صدا کردند و با اصرار سوار ماشین کردند و یک ساعتی با من خصوصی صحبت کردند. آن شب در همان یک‌ساعت، آشوبی در من ایجاد شد و سخنان ایشان انقلابی در من ایجاد کرد و پیوند عجیبی بین من و ایشان شکل گرفت، به طوری که گویا سال‌هاست که آشنایی و رابطه بوده است.

از آن به بعد ایشان برای من درس خصوصی گذاشت و ضمن احترام فوق‌العاده‌ای که با وجود آن اختلاف سنی برایم قایل بود، حقیر را از گنجینه معارف خویش بهره‌مند کرد. من که قبلا می‌خواستم هر چه سریع‌تر این

دوره دوماهه تمام شود، حال گمشده خود را در وجود آیتا... حق شناس یافت بدم و دیگر جدا شدن از ایشان برایم ناممکن بود.

کمی از ویژگی‌های شخصیتی آیتا... حق شناس بگویید.

ایشان روحیه نقادی عجیبی داشت و از شخصیت‌زدگی، به شدت متنفر بود. اگر کسی می‌گفت فلان شخصیت بزرگ این را گفته، قبول نداشت و به شاگردان می‌گفت، خودتان باید با استدلال به نتیجه برسید. چون آن بزرگان هم همین منابع را در اختیار داشته‌اند و شما هم دارید این خصوصیت ایشان، اعتماد به نفس عجیبی در ما که شاگردشان بودیم، پدید می‌آورد و از سوی دیگر، ما را نقاد بار می‌آورد و خیلی هم جرات می‌داد.

آیتا... حق شناس در مباحث علمی، تواضع و تعارف را کنار می‌گذاشت و حرف خود را بیان می‌کرد. حتی روحیه تعبد را در مباحث علمی کنار می‌گذاشت و قاطع می‌گفت که حرف من این است. این از نظر علمی، خیلی مهم و ارزشمند است و نشانه قدرت علمی و استدلالی ایشان بود.

ایشان عاشق کتاب و کثیرالمطالعه بود. هیچ وقت از جهت علمی، تعطیلی نداشت. یک بار بعد از این که آیتا... بروجردی ایشان را به تهران فرستاده بود، نزد ایشان رفته بود. آقای بروجردی سوالی از ایشان کرد و آیتا... حق شناس خیلی دقیق پاسخ دادند. آیتا... بروجردی ایشان را تحسین کرد و گفت آقای حق شناس در ویژگی بارز دارد، یکی این که معاشرت با مردم و مراجعات آنان، ایشان را از بحث علمی باز نداشته و ایشان درس و بحث را کنار نگذاشته و دیگر این که موقعیتی که در تهران پیدا کرده، باعث نشده تا ظاهرش را تغییر دهد.

روابط آیتا... حق شناس با امام خمینی (ره) چگونه بود؟

با وجود آن که عرض کردم ایشان از شخصیت‌زدگی تفر داشت و اصلا شخصیت‌زده نبود، به آیتا... بروجردی بسیار علاقه‌مند بود و به شدت علاقه‌مند حضرت امام بود و این علاقه شدید دوجانبه، اثرات لطیفی هم داشت حتی در آن زمانی که در قم بودند گاهی امام (ره) و آیتا... حق شناس با هم به تهران می‌آمدند و آقای

حق شناس در یکی از این سفرها ایشان را با مرحوم شیخ محمدحسین زاهد آشنا کرد.

ایشان اهل مبارزه به آن معنا نبود، اما به دلیل باور و علاقه‌ای که به امام (ره) داشت، ایشان را به عنوان معیار و ملاک قبول داشت و به همین خاطر در حد توان و امکان خود، در مبارزه مشارکت کرده همه چیز ایشان را کامل قبول داشت. اصلا ایشان امام را به دوستان موافقه معرفی کرد، چون آمده بودند و پرسیده بودند که بعد از آقای بروجردی از چه کسی تقلید کنیم و ایشان هم امام (ره) را معرفی کرده بود. مسجد ایشان هم محل سخنرانی مبارزین بود و چهره‌هایی مثل آقای لاهوتی یا آقای هاشمی در مسجد امین‌الدوله سخنرانی می‌کردند.

ایشان درباره آمدن به تهران هم بعد از درخواست متدینین و فرمایش آقای بروجردی، با امام در این باره مشورت کردند و بعد که امام تشویق کرده بودند، گفته بودند چرا خود شما نمی‌روی، امام پاسخ می‌دهد که مردم نگفته‌اند روح... گفته‌اند عبدالکریم که آن‌جا ایشان مطمئن شد و به تهران آمد.

رابطه صمیمی حضرت امام و آقای حق شناس به گونه‌ای بود که در مقطعی که امام برای نماز به محل اقامه نماز آسیدمحمد تقی خوانساری در مدرسه فیضیه حاضر می‌شد، آقای حق شناس تعریف می‌کرد که من زودتر می‌رفتم و جا می‌گرفتم تا ایشان بیاید و با هم صحبت کنیم.

وقتی هم حضرت امام برای تعطیلات تابستان به امامزاده قاسم شمیران می‌آمد، آقای حق شناس هم آنجا می‌رفت و از آن ایام خاطرات زیادی داشتند، مثلا یک بار تعداد زیادی کتاب با خود همراه آورده بود که حضرت امام پرسید برای چه آورده‌ای، ایشان پاسخ می‌دهد برای مطالعه و امام می‌خندد که این‌جا آمده‌ایم برای تفریح، نه مطالعه و گرنه از قم به این‌جا نمی‌آمدیم.

آیتا... حق شناس می‌فرمود، آقای خمینی خیلی معتدل است و کسی را در اعتدال، مثل او ندیدم. شاید این خصیصه مشترک روحی اعتدال که امام خمینی (ره) و آقای حق شناس هر دو از آن بهره‌مند بودند، ناشی از ارتباط و تاثیرپذیری آنان از آیتا... شاه‌آبادی بود. ضمن آن که خصلت‌ها و روحیات خودشان هم موثر بوده است.

یک ویژگی دیگر این سه بزرگوار هم نگاه انسانی آنان بود. گاه، ما متأثر از نگاه فقهی، برخورد خشکی با مردم داریم. نگاه انسانی‌مان به موضوعات و محیط پیرامون ضعیف می‌شود و آنان را دست‌بندی می‌کنیم و خیلی‌ها را به جوب عدم تدین، می‌رانیم. در حالی که به هر حال همه انسان هستند و به تعبیر آیتا... حق شناس، هر کسی که یک صفت نیکو و پسندیده در او باشد، با همان صفت یا خداوند ارتباط و پیوند دارد و نمی‌توان به سادگی، در مورد رابطه میان انسان‌ها و خداوند قضاوت کرد.

خصوصیت دیگر ایشان، پرهیز جدی از ظاهرگرایی بود. آیتا... حق شناس به شدت مخالف ظاهرگرایی بود، به من تا روزی که عمامه گذاشتم، نگفت که ظاهرت را تغییر بده.

استاد حق شناس، هرچند در علوم ظاهری و دانش فقه، به کمال رسید و مجتهدی صاحب‌برای و فیلسوفی اهل نظر بود، ولی هرگز به دام ظاهرگرایی گرفتار نشد همان‌گونه که در اوج تقوی و تقدس شاگردان خویش را به شدت از تنسک و خشک مقدسی برحذر می‌داشت که در این مورد خاطرات فراوانی از ایشان در ذهن دارم و از سوی دیگر عرفان او نیز در پیوند با شریعت و برآمده از مکتب اهل بیت (ع) بود. بارها از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «استاد کامل عرفان و اخلاق، باید خود در فقه و دانش شریعت، صاحب‌نظر و مجتهد باشد تا هم از مرز شریعت عبور نکند و هم مقلدوار به ظواهر اصالت نهد».

استاد حق شناس به شدت از عوام‌فریبی به نام دین و تجارت عرفانی، بی‌زار و به دور بود و از این که عده‌ای به نام عرفان به مریدبازی می‌پردازند، سخت نگران بود و بارها می‌فرمود: «اینها مصداق مستاکل به دین هستند» و خود نیز از هر آنچه رنگ و بویی از تجارت دینی و عرفانی می‌داد، گریزان بود و این در حالی بود که ایشان از مقامات بالای معنوی برخوردار بود و نزدیکان و خواص ایشان، بارها کرامات ایشان را دیده بودند، ولی هرگز اجازه مریدبازی و خرافه‌گرایی و به تعبیر خودشان عوام‌بازی به کسی نمی‌داد.

یک خصوصیت دیگر ایشان، عشق به مردم بود که واقعا به آن اعتقاد داشت، نه شعار و تاکتیک برای داشتن مردم. درست مثل امام و آیتا... شاه‌آبادی.

ایشان می‌فرمود، این‌ها خلق خدا هستند و خدا هم عاشق خلقش است. پس ما هم باید این‌ها را دوست بداریم. چون کسی که کسی را دوست دارد، آثار او را هم دوست دارد. ایشان بهترین راه قرب به خدا را هم خدمت به مردم می‌دانست تا جایی که شب‌های درس اخلاق از ۲۴ ساعت قبل و شب‌های احیا از چند روز قبل به قرنطینه و مراقبه خاص می‌رفت تا علاوه بر آن که زمینه تاثیر بیشتر سخنان‌شان فراهم شود، به تعبیر خودشان می‌خواستند با آمادگی بیشتر، حوایج مردم را از پیش‌گاه الهی درخواست کنند. بارها این روایت را می‌خواندند که «الخلق عیال...» - مردم خانواده خدا هستند - و هر کسی بتواند گرهی از کار مردم بگشاید، خداوند او را دوست خواهد بود و در واقع به خداوند خدمت کرده است. چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «من ذا الذی یقرض... قرضا حسنا...» هم چنین ایشان به شدت نسبت به خدمت به همسر و رعایت حقوق وی، تاکید داشت و می‌فرمود: «من کمال خود را در خدمت به خانم می‌دانم و خود را موظف می‌دانم آن‌چه که او می‌خواهد، فراهم کنم».

آیتا... حق شناس می‌فرمود، آقای خمینی خیلی معتدل است و کسی را در اعتدال، مثل او ندیدم



□ آخرین روزهای حیات استاد



□ حضور آیتا... مجتبی تهرانی و علمای دیگر در مراسم تشییع استاد



□ حجت الاسلام جاویدان، از شاگردان نزدیک استاد در مراسم تشییع

آیتا... بروجردی فرموده آقای حق شناس دو ویژگی بارز دارد: یکی این که معاشرت با مردم و مراجعات آنان، ایشان را از بحث علمی باز نداشته و ایشان درس و بحث را کنار نگذاشته و دیگر این که موقعیتی که در تهران پیدا کرده، باعث نشده تا ظاهرش را تغییر دهد



خدا نگه‌دار

شناخت عالمان ربانی، تا وقتی در قید حیات هستند، توفیق بزرگی است و آشنایی با گوشه‌هایی از شخصیت آنان پس از ارتحال، بر درد فراق می‌افزاید. شاید یک نوشته کوتاه، مجال مناسبی برای تجلیل یا یادبود از یک مقام علمی و اخلاقی نباشد، اما مرور چند خاطره، تنها کاری است که می‌توان انجام داد تا تسلی خاطر باشد برای ارادت‌مندان. گرچه درک ظرایف اخلاقی استوانه‌های اخلاق و علم و عمل، به راحتی امکان‌پذیر نیست، اما شنیدنش هم، خالی از لطف نیست.

گروه رویدادها

چندسال پیش که مرحوم «آیت‌ا... احمدی‌میانجی» در قید حیات بودند، در معیت ایشان، به سمت منزل‌شان در حرکت بودیم. کوچه‌ای تنگ و قدیمی در محله رهبر قم، از مناطق حاشیه و مهاجرنشین، عبور ما، ایشان را یاد خاطره‌ای انداخت و گفت: «با آقای مشکینی در این کوچه قدم می‌زدیم. پسر من که کودکی بیش نبود، از کنار ما رد شد. آقای مشکینی متوجه شد که من کفش تازه‌ای برای فرزندم خریده‌ام. رو به من کرد و گفت: «آقای احمدی! چرا این کار را کردی؟ دل بچه‌های فقیر این محله، از دیدن کفش‌های نئی فرزندت به درد می‌آید.» این مراقبت‌های اخلاقی، بین دوستان خاص و صمیمی رواج داشت و این بزرگواران در جهاد با نفس، از خیرخواهی دریغ نمی‌کردند و خود نیز در تلاش بودند تا کوچک‌ترین غباری، در کارنامه عمل و لوح دل‌شان ننشیند.

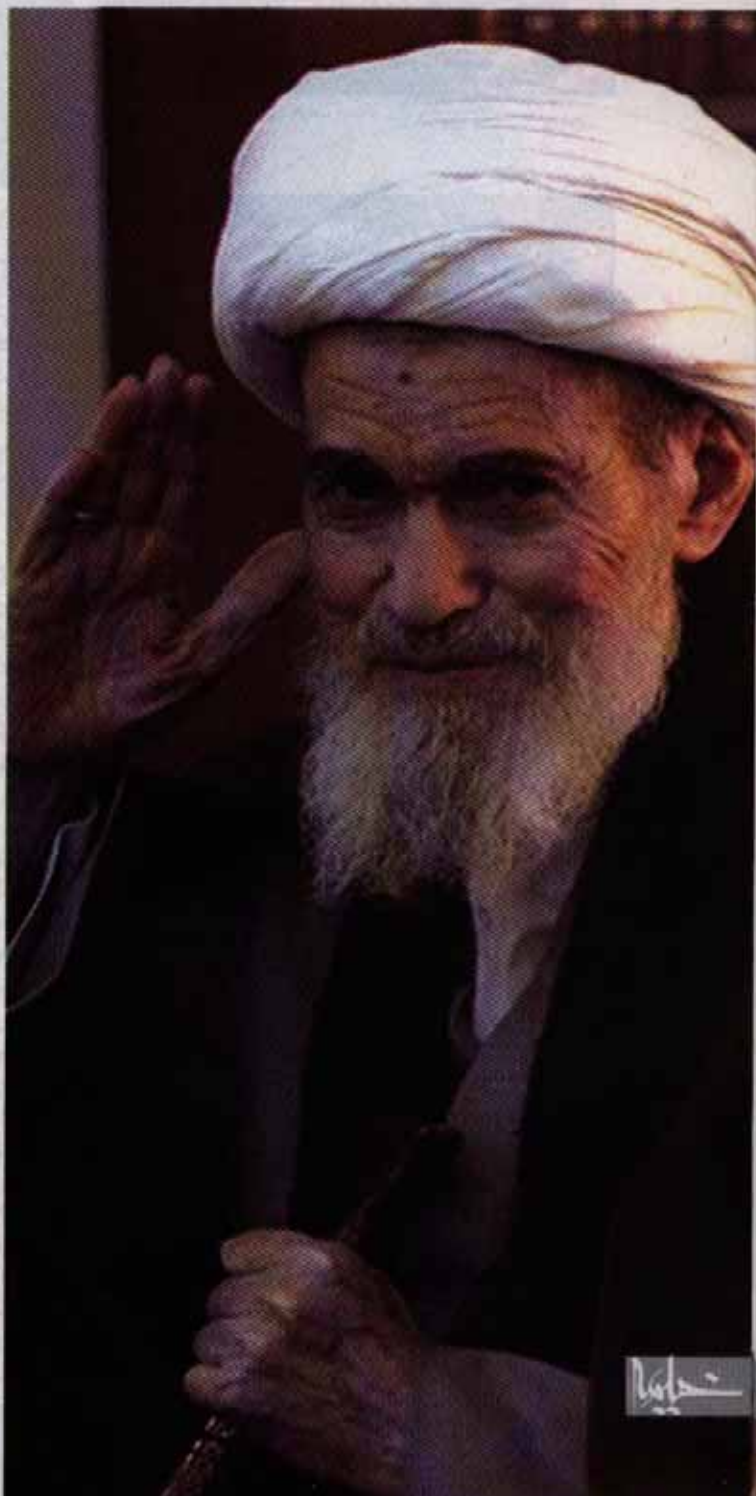
یکی از اساتید حوزه تعریف می‌کرد که آیت‌ا... مشکینی، در ایام طلبگی، برای این که هم‌حجره‌های‌اش را ناراحت نکرده و از خواب، بیدار نکند، حتی نماز صبح را با صدای آرام می‌خواند.

یکی دیگر از دوستان نزدیک و صمیمی ایشان تعریف می‌کرد در دوره‌ای که جلسه درس مرحوم آیت‌ا... مشکینی، پرجمعیت‌ترین درس حوزه بود، نعلین (کفش) ایشان، چنان کهنه و مندرس شده بود که پاشنه پا، روی زمین ساییده می‌شد! درس پر جوش و خروشی بود که صدها طلبه در آن شرکت می‌کردند و به دلیل نانوشتن‌های قاموس اخلاق، برای همیشه تعطیل شد تا شاید عاملی برای جلب توجه افکار و موجب لغزش نفس نباشد! ... اعلم!

تلاش‌ها و مبارزات سیاسی و انقلابی وی، قبل و بعد از انقلاب، در تاریخ جمهوری اسلامی، باقی مانده است. حضور و رابطه او با بچه‌های جنگ، از جنس دیگری بود. یکی از همان بچه‌ها می‌گفت زمان جنگ، بین رزمندگان مشهور شده بود هر کس پیش از اعزام، موفق بشود در جلسه اخلاق یا دیدارهای آیت‌ا... مشکینی، کنار وی بنشیند، حتما شهید می‌شود.

مردم قم، موعظه‌های امام‌جمعه شهرشان را هنوز در گوش دارند که هر سال، ماه مبارک رمضان را به سفره‌ای تشبیه می‌کرد که به قدر توان باید از نعمات آن بهره‌برد و امسال در رمضان، از او، تنها خاطره‌ها و پندها باقی مانده است. محراب نمازجمعه که مدت‌ها بود به دلیل کسالت مرحوم آیت‌ا... مشکینی، نوای قرائت سوره جمعه را نمی‌شنید، اکنون تنها تر مانده است. مردم، این اواخر، از صداوسیما اخبار وی را می‌شنیدند. او که تا توان داشت در پای ادای تکلیف ماند و در مجلس خبرگان رهبری، به نظام مقدس جمهوری اسلامی خدمت کرد.

عالم وارسته، مرحوم «آیت‌ا... میرزا علی‌اکبر فیض مشکینی» و حلقه یاران صدیقش، درس و رساله را به دیگران واگذار کردند و با این که از نظر رتبه علمی، از اعظام قم به شمار می‌آمدند، قدمی در راه جایگاه خطیر مرجعیت برنداشتند و کوشیدند در دیگر عرصه‌های حوزوی، خدمت خالصانه و پرهیزکارانه خود را به ساخت مقدس صاحب حوزه‌های علمیه، حضرت بقیة‌ا... (عج) تقدیم کنند.



که بود؟

ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه روز دوشنبه هشتم مرداد و در سن ۴۶ سالگی آیتا... مشکینی میهمان پروردگار شد

آیتا... «علی اکبر فیض» که با شهرت «مشکینی» می شناختیمش، سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در روستایی از توابع بلوک مشکین و در میان خانواده‌ای متدین به دنیا آمده بود. پدرش اهل علم بود و در کسوت روحانیت به تحصیل علم و رتق و فتق امور مردم می پرداخت. آیتا... مشکینی هنگامی که همراه با پدرش در نجف اشرف مقیم بود، به مکتب خانه رفت، بعد همراه پدر به ایران بازگشت و مقدمات علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت.

با رحلت پدر و به سفارش وی برای تحصیل علوم دینی به شهرستان اردبیل سفر کرد و صرفاً و نحو را در آنجا آموخت. سپس در معیت عالم بزرگواری که از زخمیان حادثه مسجد گوهرشاد مشهد در زمان رضاخان بود، به شهر قم آمد و در آن دیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. آیتا... مشکینی دروس دوره سطح را به خوبی به پایان رساند و در درس خارج فقه و اصول استادان مشهور دوره خود حاضر شد.

وی نزدیک به هفت ماه نیز در نجف اشرف حضور داشت و در درس های خارج استادان آن دیار، به ویژه حضرت امام خمینی (ره) شرکت می کرد اما به دلیل هوای گرم نجف و مشکل ضعف جسمانی مجبور به بازگشت به ایران شد.

وی در دروس خارج فقه و اصول آیتا... العظمی بروجردی (ره) و آیتا... العظمی محقق داماد (ره) شرکت می کرد و در نجف نیز به محضر عالمان و استادان آن دیار شرف یاب می شد و در درس خارج امام خمینی (ره) شرکت جدی داشت.

در سال های تحصیل و پس از آن با فضلا و اساتید بسیار رابطه دوستی داشت که از آن جمله می توان آیتا... جوادی املی و آیتا... امینی را نام برد.



بامداد بدرقه

محبوب و منور بود، چهره یرصفا و نورانی اش، لهجه و لحن دل نشین و مجذوب کننده اش... حالا هم خیابان های تهران را حتا برای همین لحظه های کوتاه، عطراکین کرده است.

بگذار یکی دو ساعت دیگر، مشام شهر، دوباره به انفجار متراکم این عصیت ملتهب از دود و آهن، عادت کند. دیدم که تهران هم به نفس او، مجذوب و معطر شده است. انگار... گویی صدایش را از میانه این موج دامن گستر که زیر چتر سوزان آفتاب مرداد، بال می کشود و بالا می رفت، از وسط این همه مه و غوغا و غریب و صدای بی تاب دم گرفتن و شور دادن این خیل سیاه پوش و سینه زن جلوی دانشگاه و مسیر تشیع، از فراسوی کلمات، می شد شنید. آنجا که زیر بالکن حسینیه چماران، رویه روی امام (ره)، با آن لحن دل نشین و شیرین می گفت: «الهی کیف اشکرک و اشکرک یحتاج الی شکر».

انگار این تشیع، پنهانی شده بود تا یازم چهره این روزهای دیدنی و غریب مانده در انبوه جمعیت هرروزه شهر را ببینیم، مانند روزهای تشیع شهدا. پیراهن های مشکی، در آن صبح داغ و دم کرده مرداد و دوباره دستها بر سینه و ذکر مصایب حسین (ع) و فاطمه (س) و عطر صلوات و زمزمه تهلیل و تشیع... بیکرش را آوردند! روی شانه های لرزان جمعیت می رفت و «کمیام مثل نسیم، می رود دست به دست». بیکر آیتا... مشکینی، هر جا می رفت، انگار یکباره آنجا را با نفس اش و با حضورش، عطراکین می کرد. این را به دوستی در میانه جمعیت گفتم: «در جبهه ها و در میان سنگرها و در جمع بچه های رزمنده و بسیجی، یا در جلسات رسمی مجلس خبرگان، یا در نماز جمعه های قم، یا در درس های اخلاقی مدرسه فیضیه، یا در همان خانه کوچک و محقر محله خاک فرج... فرقی نمی کرد. هر جا که بود آنجا عطراکین می شد. انگار آنجا از حضورش بوی بال فرشته می گرفت».

صبح چهارشنبه دهم مرداد ۸۶، روز تشیع بیکر «حضرت آیتا... علی مشکینی». یک لحظه احساس کردم خیابان مسیر تشیع، از چهارراه ولی عصر تا دانشگاه تهران و میدان انقلاب، عطراکین شده: «ولده اجله لعرف اداخته» تشیع او هم انگار جلوه ای از تمامیت زیستن او شده بود. غرق در معنویت و نور، سراسر غوطه ور در آرامش و مجذوبیتی ملکوتی و روحانی که همه وجود و جانش، جلوه صافی و صیقل خورده «روحانیت» بود. در درس های اخلاق، سفارش همیشگی اش به طلبه ها، این بود: «شما روحانی هستید نه جسمانی، باید حواس تان باشد که یکایک رفتار و حالات شما، تجلی این روحانیت باشد».





توهین شرطه‌ها ادامه دارد؟

پس از آن که حضرت آیت‌ا... مکارم شیرازی، از مراجع تقلید شیعه در قم، هشدار داد که در صورت ادامه تعرض به شیعیان در عربستان سعودی، حج عمره را تحریم خواهد کرد، رییس سازمان حج و زیارت ایران اعلام کرد که در صورتی که افراد «تندرو و کج‌سلیقه»، به برخوردهای نامناسب یا حجاج ایرانی ادامه دهند، سفرهای حج عمره متوقف خواهد شد.

«مصطفی خاکسار قهرودی»، رییس سازمان حج و زیارت ایران، به خبرنگاران گفت: «مسوولان عربستان که خود می‌دانند این گونه اقدامات مخرب و لطمه‌زننده به ریشه‌های اعتقادی شیعیان از کجا نشأت می‌گیرد، باید آن را کنترل کنند.» وی در عین حال اشاره کرده که در این زمینه، مذاکراتی با مسوولان سعودی انجام گرفته و مسوولان سعودی موفقیتهایی برای کنترل «اقدامات سو» علیه شیعیان داشته‌اند.

فرقه وهابی که در عربستان سعودی حکومت معنوی دارد، افراطیونی یا رویکرد تخریبی نسبت به مذهب تشیع دارد. طی حدود هفت‌دهه که شهرهای مکه و مدینه زیر حکومت دولت سعودی قرار گرفته، همواره نسبت به برخی آداب مذهبی که شیعیان در کنار اعمال حج انجام می‌دهند، محدودیت‌های غیرمنطقی و عکس‌العمل‌های دور از ادب در این شهرها اعمال می‌شود و گاه نیز برخوردهایی زشت شخصی با شیعیان رخ می‌دهد. آن گونه که رییس سازمان حج و زیارت ایران اعلام کرده، طی سه‌ماه گذشته ۳۲۲ هزار نفر از ایران عازم حج عمره شده‌اند و پیش‌بینی می‌شود تا پایان موسم عمره، ۶۲۰ هزار نفر در قالب پنج‌هزار کاروان از ایران برای مراسم عمره عازم عربستان سعودی شوند. حجاج ایرانی بیش از ۲۰ درصد آمار سه‌میلیونی زائرانی را که از سراسر جهان برای حج عمره به این کشور می‌روند، تشکیل می‌دهند.

چند سالی است که روابط ایران و عربستان سعودی رو به بهبودی گذاشته و گفته می‌شود که در مراسم حج، از محدودیت‌های اعمال شده بر حجاج و زائران شیعه که اکثریت آنان را ایرانیان تشکیل می‌دهند، کاسته شده است.

از خبرهای مکرر و گفته‌های شخصیت‌های مهم دینی نظیر آیت‌ا... مکارم شیرازی و مقاماتی هم‌چون رییس سازمان حج و زیارت ایران برمی‌آید که نحوه برخورد با شیعیان در مراسم حج، بار دیگر اعتراض‌برانگیز شده است.

اعتراض به نحوه رفتار با شیعیان در عربستان سعودی در شرایطی صورت می‌گیرد که جنگ فرقه‌ای در عراق، به احساسات شیعیان و اهل تسنن دامن زده و دور تازه‌ای از اختلافات مذهبی میان مسلمانان رقم زده است.

ناظران بین‌المللی معتقدند این درگیری‌ها برای بهتر نتیجه‌گرفتن نیروهای اشغال‌گر عراق از جنگ‌افروزی‌های مدام آنان در منطقه، بی‌ریزی شده است. آیت‌ا... ناصر مکارم شیرازی در دیدار ائمه جماعت مساجد تهران، هدف از شبه‌افکنی علیه شیعیان در عربستان سعودی را جلوگیری از فراگیر شدن مذهب شیعه در جهان دانست و گفت: «این چه مستحبی است که به شیعیان توهین می‌شود؟ سازمان‌های مربوط به حج باید در این خصوص فکری کنند.»

آیت‌ا... مکارم شیرازی در آن دیدار گفت که اخیراً نام‌های به وزارت امور خارجه کشورمان نوشته و در آن تصریح کرده که مسوولان کشور نباید تنها به وعده‌های دولت سعودی در مورد عدم «تعرض و شبه‌افکنی» علیه شیعیان اکتفا کنند و باید شرایطی فراهم شود تا این وعده‌ها در عمل اجرا شود.



سایه رضائی افسرده بر نوار غزه

در یک‌شب عادی ماه رمضان، مغازه بستنی‌فروشی کاظم در غزه، جای سوزن انداختن ندارد. انبوه مشتری‌ها دور پیش‌خوان مغازه جمع شده‌اند و اتومبیل‌ها در بیرون مغازه در خیابان، پارک کرده‌اند، اما در نخستین تعطیلی از ماه مقدس مسلمانان، تنها چند مشتری در مغازه کاظم، منتظر بستنی بودند و هیچ اتومبیلی در مقابل مغازه دیده نمی‌شد. اهالی بی‌حوصله غزه، روزه‌هایشان را افطار کرده بودند و پس از اقامه نماز عشا، ترجیح داده بودند در خانه‌هایشان بمانند.

«فریس کفرنا» ۲۵ ساله، در حالی که از کنار مغازه کاظم به خانه می‌رفت، گفت: «به‌خاطر مشکلات پیش‌آمده میان فتح و حماس، مردم ترسیده‌اند و ترجیح می‌دهند در خانه بمانند. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که هر زمانی ممکن است میان گروه‌های مختلف در غزه، درگیری شود.» هنوز خاطره درگیری‌های خونین میان جنبش حماس و نیروهای وقادار به جنبش فتح که در یک‌هفته، جان ۱۰۰ فلسطینی بی‌گناه را گرفت، از خاطر اهالی غزه پاک نشده‌است. از آن به بعد بود که اهالی غزه ترجیح دادند بیشتر در خانه بمانند.

از وقتی که ماه رمضان آغاز شد، شهرهای جهان اسلام چراغانی شدند، فروشگاه‌ها مملو از کالاهایی شدند که مخصوص در ماه رمضان فروخته می‌شوند و مردم، روزه خود را با انواع خوراکی‌هایی که برای افطار آماده می‌شود، گشودند، اما اوضاع در غزه با همه‌جا متفاوت بود. حالا خیابان‌های غزه در ماه رمضان، تاریک و ساکت است. معابر اصلی شهر، خالی از عابران است و آرامشی خفکان آور، از چند ماه پیش، بر شب‌های غزه، سایه افکنده‌است. از آن‌جا که اکنون حماس، محافظ قابل اعتماد و گرداننده بی‌چون‌وچرای غزه است، به‌سبب خطونشان کشیدن‌های رسانه‌ای امریکا، مردم هر روز، انتظار از سر گرفته‌شدن درگیری‌ها را دارند؛ به‌خصوص پس از آن که حماس، اقامه نماز جماعت در خیابان‌های غزه را به‌دلیل احتمال بروز ناامنی، ممنوع کرد و در مقابل، فتح نیز در اعتراض به کنترل اسلام‌گرایان حماس، حامیان خود را به برپایی نماز جمعه در غزه تشویق کرد.

«شامخ بدرا»، کارمند دولت، ۲۷ سال دارد. او درباره شرایط غزه در نخستین ماه رمضان پس از درگیری‌های فتح و حماس می‌گوید: «این رمضان، با تمام ماه‌های رمضان پیش از این، فرق دارد. محاصره اقتصادی غزه، تاثیر بسیاری بر زندگی مردم گذاشته‌است. هیچ‌کس کار نمی‌کند؛ چون شغلی ندارد. این‌جا رمضان، ماه غم است. بعضی از مردم به دیدار اقوام خود می‌روند. بعضی هم هستند که اعضای خانواده‌شان، در زندان یا بیمارستان هستند و یا حتی کشته شده‌اند.»

علاوه‌بر ترس مردم از درگیری‌های فتح و حماس، مردم بیچاره مجبورند از دشمن شماره‌یک، یعنی اسرائیل نیز بترسند. آن‌ها هر لحظه منتظر شنیدن خبر حمله اسرائیل به نوار غزه هستند. ترس در غزه حکم فرماست؛ به‌گونه‌ای که حتی ماه مبارک رمضان هم نتوانسته جو ترس و وحشت را از این منطقه بحران‌زده دور کند. گویی برای اهالی غزه، رمضان، ماه آذین و شادی نیست. شاید برای اهالی غزه، رمضان، تنها، ماه دعا و خدمت به خداوند باشد. شاید برای اهالی غزه، رمضان، تنها، ماهی باشد که در آن، غم‌هایشان را به‌یاد آورند؛ همان کاری که آن‌ها اکنون، انجام می‌دهند.

از زمین شناسی





عذرخواهی کاریکاتورست و ادامه زندگی در وحشت

عصر روز ۱۸ سپتامبر، در جلسه‌ای که به همت دو سازمان «اومانیست‌های سوئد» و «اکس مسلم» در سالن کنسرت رادیوی سوئد برگزار شد، «لارش ویلکس»، طراح سوئدی و استاد رشته هنر، برای اولین بار در مورد انگیزه خود از ترسیم طرح‌های موهن نسبت به ساحت پیامبر اسلام سخن گفت.

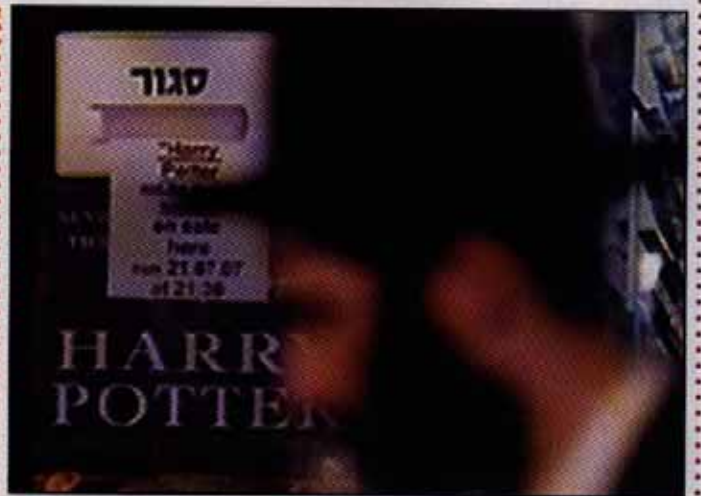
این جلسه که توسط یک گزارش‌گر از روزنامه پرتیراژ «افتون‌بلادت» اداره می‌شد، در کنترل شدید پلیس امنیتی سوئد (سپو)، قرار داشت؛ به طوری که هنگام ورود به جلسه، در مقابل در ورودی، دو ماشین پلیس و تعدادی پلیس و در داخل سالن نیز دو یا سه محافظ با لباس مشخص و تعدادی پلیس با لباس مبدل حضور داشتند. لارش ویلکس، در ابتدای جلسه، طرح‌های موهن‌اش را که در روزنامه محلی «تریکس آل هاندا» در شهر «اوره‌برو» سوئد چاپ شده بود، به حاضران نشان داد و اعتراف کرد که «انتشار این طرح‌هایی که چندان هم زیبا(!) نیستند، باعث خشم و اعتراض مسلمانان جهان شده است».

ویلکس، در پاسخ به این‌که هدفش از کشیدن این طرح‌ها و ارایه آن در روزنامه محلی «تریکس آل هاندا» چه بوده، با اعتراف به اشتباه خود و اذعان به این‌که هیچ‌گونه دشمنی‌ای با اسلام ندارد، گفت: «گمان می‌کردم که کارهایم، تماشاگران محدودی خواهد داشت و بعید می‌دانستم چنین واکنشی در انتظار آن باشد» وی درباره علت انجام عمل موهن‌اش، هیچ توضیحی نداد و فقط گفت که دیگر به چنین کارهایی دست نخواهد زد.

پس از آن‌که یک گروه تندروی وابسته به القاعده اعلام کرد به کسی که لارش ویلکس را در ماه رمضان بکشد، ۱۰۰ هزار دلار جایزه می‌دهد، او بنا به صلاح‌دید پلیس امنیتی سوئد، ناچار شد در محل مسکونی مخفی و کاملاً حفاظت‌شده زندگی کند. وی که علائم اضطراب و وحشت‌زدگی در سخنان‌اش مشهود بود، در این جلسه گفت که در خلال این اتفاق، سایش روزانه حدود ۱۰ هزار نفر بازدیدکننده داشته که قریب به اتفاق آن‌ها به گفته ویلکس، انزجارشان را از کارهای وی اعلام کرده و از او درباره کار اهانت‌آمیزش توضیح خواسته‌اند. جلسه، بدون تشنج پیش رفت و در نیمه‌های برنامه نیز فردی که پوشش عربی داشت، اجازه صحبت خواست. وی با قرار گرفتن مقابل میکروفن و ایستادن در مقابل حضار، لارش ویلکس و سوئدی‌های حاضر در جلسه را مورد خطاب قرار داد و گفت: «ما عاشق پیامبر اسلام هستیم، او را از پدر، مادر، فرزندان و زندگی‌مان بیشتر دوست داریم و تحمل نمی‌کنیم که به ایشان اهانت شود».

این فرد از حاضران در جلسه پرسید: «اصلاً قابل قیاس نیست، اما آیا شما می‌توانید تحمل کنید که فردی، شما، یا پادشاه و ملکه سوئد را به شکل اهانت‌باری بکشد؟ اصلاً دستگاه‌های امنیتی شما چنین اجازه‌ای می‌دهند؟ شما به پیامبر ما توهین کرده‌اید و حتما تفاوت‌اش را خوب می‌فهمید».

وی از «لارش ویلکس» خواست که از اقداماتی مشابه آن‌چه کرده است، دوری کند و از تمام مسلمانان جهان باریک‌بینی به سبب عمل زشتش عذرخواهی کند. گفتنی است روز ۷ سپتامبر، گروهی از سفیران کشورهای عربی و اسلامی، در جلسه‌ای، میهمان «فردریک راینفلد»، نخست‌وزیر سوئد، بودند و او، عذرخواهی رسمی دولت‌اش را به نمایندگان کشورهای اسلامی ابلاغ کرد.



جنجال مذهبی در اسرائیل بر سر «هری پاتر»

عرضه جهانی آخرین قسمت کتاب هری پاتر، باعث بروز جنجال مذهبی در اسرائیل شد.

کتاب‌فروشی‌ها در اسرائیل برای فروش کتاب «هری پاتر و قدیسان مرگ» اثر جی‌کی‌رولینگ، مجبور شدند تا در روز سبت، مغازه‌های خود را بازکنند. اکثر فروشگاه‌ها به طور معمول در روز شنبه تعطیل هستند. سبت، روز مقدسی برای یهودیان به‌شمار می‌رود که از غروب جمعه آغاز می‌شود و تا غروب روز شنبه ادامه دارد.

سیاست‌مداران مذهبی، کتاب‌فروشی‌ها را متهم کرده‌اند که با باز کردن مغازه‌های خود، سود و منفعت را مقدم بر حساسیت‌های مذهبی دانسته‌اند. «الی یشال»، وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیل، در همان روزها، تهدید کرد هر فروشگاهی را که آن شنبه به کاسبی بپردازد، جریمه خواهد کرد. قوانین اسرائیل، اجبار کارمندان به کار کردن در روز شنبه را ممنوع می‌کند. «آوراها» رایتز، نماینده پارلمان اسرائیل، به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که «باز کردن فروشگاه‌ها برای کسب پول در چنین روزی، بی‌شرمانه است».

با وجود چنین اظهاراتی، کتاب‌فروشی‌های اسرائیلی عقب نشستند؛ «استیاماتسکی»، یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی‌های زنجیره‌ای اسرائیل، برای ارایه آخرین کتاب هری پاتر، مراسم بزرگی را در تل‌آویو برنامه‌ریزی کرد. این فروشگاه زنجیره‌ای اعلام کرد که ده‌ها هزار درخواست برای خرید هری پاتر و قدیسان مرگ دریافت کرده و قصد ندارد تا این رویداد را لغو و یا به تعویق اندازد. این فروشگاه با برگزاری مراسم وعده‌داده‌شده‌اش، خشم متعصبان اسرائیلی را برانگیخت. تاکنون بیش از ۳۵ میلیون جلد از مجموعه کتاب‌های هری پاتر در دنیا به فروش رفته و این کتاب‌ها به بیش از ۶۴ زبان از جمله فارسی ترجمه شده‌اند.





زندگی سخت، زندگی بسیار سخت

برای شیعیانی که در نواحی سواحل شرقی عربستان زندگی می‌کنند، آزادی، افقی ناپیداست.

خبرگزاری رویترز، در گزارشی تحلیلی، به بررسی وضعیت شیعیان عربستان پس از مرگ فهد و به قدرت رسیدن شاهزاده عبدالله... پرداخته است. حسین، از شیعیان عربستان در حالی که به سوی شرق این کشور در حال راندگی است، می‌گوید: «آن سو، در شهر ممام، اگر شیعیان گردهم آیند، بلافاصله از سوی پلیس بازداشت می‌شوند، اما این‌جا در قطیف، استان ثروت‌مند نفتی و شیعه‌نشین، شیعیان از آزادی نسبی برخوردارند.»

مدت‌های مدیدی است که اقلیت شیعیان عربستان، به‌عنوان گروهی مشرک تلقی می‌شوند، اما اکنون، شیعیان پس از به قدرت رسیدن امیر عبدالله... در سال گذشته، به تدریج در حال بازیابی آزادی‌های مذهبی خود از سوی دولت عربستان هستند.

علی القاسم، افسر بازنشسته شیعه می‌گوید: «همه ما تا حدی از آزادی‌های موجود خوش حال هستیم. تا آن‌جا که به‌خاطر دارم شیعیان عربستان همواره در فشار بوده‌اند، اما اکنون از شدت سرکوب‌ها کاسته شده است. این مقدار آزادی، کافی به‌نظر نمی‌رسد و این، تازه ابتدای راه است.»

او می‌گوید: «هنوز شیعیان، اجازه ورود به نیروی پلیس و گرفتن مناصب دولتی را ندارند. علاوه بر آن، علمای شیعه نیز اجازه تبلیغ مبنای تشیع را حتی در میان شیعیان ندارند.»

ماه محرم امسال، شیعیان استان شرقی قطیف، برای ارزیابی سطح تساهل دولت در محدودیت‌های مذهبی به خیابان‌ها آمدند و به عزاداری در روز عاشورا پرداختند. بسیاری از آن‌ها با پوشیدن لباس و شلوار در دسته‌های عزاداری ظاهر شدند تا به‌طور ضمنی، مخالفت خود را با پوشیدن لباس‌های محلی عربستان که نشان وفاداری به پادشاهی این کشور است، اعلام کنند. عزاداری در روز عاشورا، فرصت مناسبی برای ابراز خواست شیعیان در برخورداری از آزادی‌های بیشتر به شمار می‌رفت.

پس از سقوط رژیم صدام در عراق و رهایی شیعیان این کشور از سال‌ها سرکوب استخبارات عراق، توقعات شیعیان عربستان نیز به‌نوعی بالا رفته است. از دیگر سو، به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، نگرانی‌هایی را نیز در میان شیعیان استان شرقی عربستان به‌وجود آورده است. آن‌ها نگران این هستند که هدف گروه‌های تندروی سنی وابسته به القاعده که مسوولیت انفجار در حرم عسکریین (ع) در عراق را به‌عهده گرفتند، قرار گیرند.

یکی از اهالی می‌گوید: «ما از این موضوع کاملاً آگاه هستیم، اما در محافل عمومی سخنی از آن به‌میان نمی‌آوریم.»

دو میلیون از جمعیت ۲۴ میلیونی عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند که در استان شرقی قطیف زندگی می‌کنند.

حسین، راننده‌ای که از او گفتیم، هم‌سو با دوستانش معتقد است پلیس مذهبی این اجازه را به آن‌ها می‌دهد که در شهرها و روستاهای استان شیعه‌نشین



قطیف، این‌های مذهبی خود را اجرا کنند، اما به‌محض آن که شیعیان، پای خود را از محدوده شهرهای فقیر و توسعه‌نیافته این استان بیرون بگذارند و برای مثال به شهرهای مجاور، «خبر» و یا «دمام» بروند، در آن‌جا این وهابی‌ها هستند که در قلمرو خود حکومت می‌کنند.

در محافل شبانه، روشن‌فکران و علمای شیعه، از بدرفتاری‌های پلیس مذهبی که مأمور تحمیل و اجرای آموزه‌های وهابی است، سخن می‌گویند.

شیخ فوزی السیف، روحانی شیعی می‌گوید: «از زمان روی کار آمدن ملک عبدالله... پادشاه عربستان موافقت‌هایی با اعطای آزادی‌های مذهبی به دیگر گروه‌های اسلامی نشان داده است، اما هنوز هم رفتارهای خشن در برخورد با شیعیان وجود دارد و دولت هنوز برای منطقه‌ای خاص و فرقه وهابیت به البته تغییر این رویه، به زمانی نسبتاً طولانی نیاز دارد.»

حسین در حالی که با خودروی خود از کنار میدانی وسیع نفتی استان قطیف عبور می‌کند، می‌گوید: «سیاست وهابی‌هایی که در راس کار هستند، بر این است که شیعیان، با جهان خارج، ارتباطی نداشته باشند و همین امر باعث شده است کسی از شرایط سخت زندگی ما آگاهی نداشته باشد. آن‌ها می‌خواهند ما را در منطقه‌ای کوچک محدود کنند تا کسی از شیعیان نتواند در جامعه عربستان به جایگاهی بالاتر برسد.»

استان قطیف، قلب تپنده نفت عربستان است، اما مردم آن که شیعیان هستند، در بدترین وضع ممکن زندگی می‌کنند.

خانم می‌یمنی، تحلیل‌گر سیاسی عربستان معتقد است وضعیت کنونی شیعیان عربستان، بیان‌گر مشکلات عمیق اقلیت‌های مذهبی است که از آزادی‌های دینی و مدنی خود محروم هستند.

سرکوب مذاهب به‌ویژه تشیع، هم‌چنان سیاست نخست وهابیت در عربستان است.





صدای اذان از معروفترین کلیسای سوییس

جنجال بر سر نمادهای مذهبی در سوییس گماکان ادامه دارد. ماه پیش یک حزب دست راستی، طرحی را آماده کرد که به موجب آن ساخت مناره در سراسر سوییس ممنوع می‌شد.

این حزب در توجیه طرح خود گفت که مناره‌ها، نماد بنیادگرایی اسلامی هستند! مسلمانان سوییس از چنین طرحی شگفت‌زده شدند، چرا که گذشته از این توجیه غیرعقلانی، قانون اساسی سوییس، آزادی بیان عقاید مذهبی را تضمین کرده است.

با ادامه یافتن تنش بر سر این طرح، گروهی از هنرمندان سوییسی به طرز غیرمعمولی وارد بحث شدند.

در وقت ناهار، در شهر برن، پایتخت سوییس اتفاق غیرمنتظره‌ای در حوالی کلیسای جامع رخ داد. ساکنان محل نمی‌دانستند چه اتفاقی در حال رخ دادن است. از معروفترین کلیسای سوییس، صدای اذان می‌آمد.

بخش اذان در سوییس، حتی از مساجد این کشور آزاد نیست. مساجد سوییس حق ساختن مناره را ندارند و احزاب دست راستی خواهان وضع قانونی هستند که طبق آن ساخت مناره‌ها را به کل در سوییس ممنوع می‌کند.

این اقدام به رغم آن پیگیری می‌شود که اسلام دومین دین در سوییس پس از مسیحیت به‌شمار می‌رود.

یوهانس گیز، هنرمند سوییسی معتقد است که این بحث، موضوعیت خود را از دست داده است.

او می‌گوید: «برخی از مردم تحت تبلیغات رسانه‌های خاص بین‌المللی بر این باورند که قرار است سراسر سوییس پر از مناره و مساجد اسلامی شود، که کاملاً خنده‌دار است.»

آقای گیز می‌گوید که تنها قرار است دو یا سه مناره در سوییس ساخته شود که هر کدام تنها پنج یا شش متر طول دارند و از این جاست که می‌توان به بیهودگی این بهانه‌جویی‌های سیاسی پی برد.

وی می‌افزاید که در «شرایط فعلی، طنز و شوخی، سلاحی موثر برای به پیش بردن بحث است.»

به همین خاطر یوهانس و دوستانش، نوارهایی را به صورت پنهانی وارد کلیسای جامع برن کردند و تصمیم گرفتند که به صورت مرتب از کلیسا، اذان بخش کنند.

بسیاری از مسیحیان و مسلمانان سوییس در ابتدا این اقدام را سرگرم‌کننده و مایه تفکر خواندند. اما پس از چند ساعت، هنگامی که صدای اذان از کلیسای جامع زوریخ و صومعه معروف اینزیدلن نیز پخش شد، لیخندها از صورت‌ها محو شد و به فاصله کوتاهی، پلیس سوییس وارد عمل شد تا صدای اذان دیگر پخش نشود.

ترور در سیستان و بلوچستان

یک روحانی شیعه هنگام اجرای مراسم مذهبی در شهرستان خاش ترور شد. براساس گزارش‌های رسیده، مهدی توکلی، روحانی شیعه که از زاهدان برای تبلیغ دینی در ماه رمضان به شهرستان خاش اعزام شده بود، در مسجدی در این شهرستان هدف حمله افراد مسلح قرار گرفت و به‌شهادت رسید.

«فارس» زمان وقوع این حادثه را ساعت ۹:۳۰ دقیقه شام‌گاه و محل آن را روستای افتخارآباد گزارش کرد.

این خبرگزاری خبر داد افراد مهاجم دو شورور موتورسوار بوده‌اند که با موتور وارد مسجد شدند و آقای توکلی را به رگبار گلوله بستند.

این حمله تروریستی با شب‌قدر و ایام سوگواری به‌مناسبت ضربت خوردن و به‌شهادت رسیدن حضرت علی(ع) مصادف بود.

فارس با یادآوری این که سال گذشته در شب عید غدیر، تروریست‌های منطقه یکی از فعالان مساجد خاش را به رگبار بستند، هدف از ترور مهدی توکلی را آسیب‌زدن به وحدت شیعیان و اهل‌تسنن عنوان کرده است.

این درحالی است که امسال همه ایرانیان در لوای شعار ملی «انسجام اسلامی و وحدت ملی» به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه‌شان با اهل‌تسنن تاکید کرده و پیش از پیش بر این اتحاد و یکدلی اصرار دارند.

بسیاری از منابع خبری در گزارش‌های مختلف پیرامون این حادثه،

«تروریست‌های مورد حمایت کاخ سفید» را عامل این ترور دانستند و هدف آنان را ایجاد رعب و وحشت و ضربه‌زدن به اتحاد واقعی شیعه و سنی ارزیابی کردند. خاش از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان و مرکز آن شهر خاش است که در ۱۸۰ کیلومتری زاهدان، مرکز استان، واقع شده و اهالی آن را شیعیان و اهل‌تسنن تشکیل می‌دهند.

اوایل هفته‌ای که این حادثه در آن روی داد، خبرگزاری‌ها از سفر یک‌روزه استاندار سیستان و بلوچستان به خاش و ملاقات‌اش با روحانیون سنی و شیعه این شهرستان خبر داده بودند.

وی در بازگشت از این سفر از نقش موثر روحانیون هر دو مذهب در شناسایی عناصر دشمن در منطقه و تلاش برای ایجاد وحدت و وفاق ملی سخن گفته بود. گفتنی است در سال‌های اخیر استان سیستان و بلوچستان شاهد یک رشته گروگان‌گیری و حملات مسلحانه از سوی تروریست‌های تربیت‌شده توسط نیروهای آمریکایی بوده است.

این جا منتظر تواند

پس از دعوت کوفیان از حضرت حسین(ع) و ارسال نامه‌های بی‌شمار برای وی و درخواست از حضرت برای رفتن به کوفه و بعهده گرفتن رهبری قیام ضد یزید بن معاویه، آن حضرت، پسرعمویش، مسلم بن عقیل(ع) را همراه نامه‌ای، به سوی کوفیان راهی کرد.

مسلم در یازدهم ماه مبارک رمضان سال ۶۰ قمری از مکه خارج شد و از آن جا به مدینه رفت. پس از تجدید دیدار با خانواده‌اش، زیارت قبر شریف پیامبر(ص) و وداع با آن حضرت، به سوی کوفه حرکت کرد.

روز پنجم شوال همان سال، وارد شهر بزرگ کوفه شد و در خانه مختار بن ابی عبیده ثقفی که از شیعیان مبارز و از مخالفان سرسخت بنی امیه بود، ساکن شد.

شیعیان انقلابی کوفه که از حضور مسلم، به عنوان نماینده و سفیر امام حسین(ع) در این شهر آگاه شدند، دسته‌دسته به سوی وی شتافته و به وی خیر مقدم گفتند.

هنگامی که گروهی از آنان، در حضور مسلم اجتماع می‌کردند، وی نامه امام حسین(ع) را برای آنان می‌خواند؛ مردم گوش فرا می‌دادند و از شوق دیدار قریب‌الوقوع حضرت، گریه می‌کردند.

پس از آمادگی نسبی مردم، مسلم بن عقیل(ع)، از آنان برای امام حسین(ع) بیعت گرفت و تعداد ۱۸ هزار تن از انقلابیون کوفه، در نخستین روزهای ورود مسلم، با وی بیعت کردند. مسلم، نامه‌ای به محضر امام حسین(ع) نوشت و آن حضرت را از وضعیت کوفه و بیعت مردم با وی باخبر کرد. از امام حسین(ع) درخواست کرد که به سوی کوفه حرکت کند، تا رهبری مردم را عهده‌دار شود.

از آن سو، هواداران بنی امیه و طرفداران یزید بن معاویه، همانند عبید بن مسلم حضرمی، عمارة بن عقیه و عمر بن سعد، که از صاحب‌نفوذان کوفه بودند، برای یزید بن معاویه، نامه‌هایی به شام ارسال کردند و او را از وضعیت کوفه و بیعت شیعیان با مسلم آگاه کردند. از او درخواست کردند که به جای نعمان بن بشیر، عامل وی در کوفه که با قیام، برخورد جدی نمی‌کند، شخص دیگری بفرستد که اراده‌ای راسخ داشته باشد و در برخورد با مخالفان حکومت، شدت و خشونت نشان دهد.

یزید، پس از مطالعه نامه هواداران خود در کوفه و مشورت با سرجون مسیحی، تصمیم گرفت عبید بن زیاد، عامل خویش در بصره را با حفظ سمت، به حکومت کوفه نیز منصوب کند تا با قساوت و شدتی که در وی بود، قیام مسلم و شیعیان را در کوفه سرکوب کند.

۵ شوال - ورود مسلم بن عقیل(ع) به کوفه (سال ۶۰ قمری)

چهره به چهره با اهل باطل

حضرت علی(ع)، پس از رای قاطع مسلمانان به وی و انتخابش به خلافت اسلامی، درصدد برآوردن انتظارات و درخواست‌های بحق مردم و اجرای عدالت الهی، برآمد. نخستین اقدامش، عزل عاملان و حاکمان غیر صالح از حکومت و نصب افراد شایسته به جای آنان بود.

همه حاکمان و عاملان منصوب عثمان مقتول، در برابر اقدامات حضرت(ع)، ناچار به تسلیم و یا فرار از محل حکومت خود شدند و علی(ع) به جای آنان، افراد دیگری منصوب کرد. تنها، حاکم شام از تبعیت امام علی(ع) سر باز زد و درصدد کارشکنی و افساد و فتنه‌جویی برآمد.

معاویه بن ابی سفیان که از زمان خلافت عمر بن خطاب، به حکومت شام منصوب شد و در خلافت عثمان نیز پایه‌های حکومت خویش را تقویت کرده بود، با بهانه قرار دادن قتل عثمان بن عفان، درصدد سرپیچی از فرمان حضرت علی(ع) برآمد. آن حضرت، نامه‌هایی برای وی فرستاد و او نیز پاسخ‌هایی برای امام علی(ع) فرستاد، ولی عاقبت بر لجباجت خویش باقی ماند و برای مخالفت و دشمنی آشکارتر با امام، به سوی عراق هجوم آورد. علی(ع) نیز در روز پنجم شوال سال ۳۶ قمری، یاران و سپاهیان خویش را از کوفه به سوی سرحدات شام، گسیل کرد.

امام در کوفه، ابومسعود عقیه بن عامر انصاری را جانشین خویش قرار داد و به همراه لشکریان، از کوفه خارج شد. آن حضرت، از کوفه به مداین، پس از آن به انبار و آن گاه به رقه رفت و در میان راه، سپاهیان جدیدی به وی پیوستند.

اهالی رقه، به دستور مالک اشتر نخعی، پل بزرگی روی رود فرات احداث کردند. سپاهیان علی(ع) از آن پل عبور کردند و در سرزمین صفین، در برابر سپاهیان معاویه بن ابی سفیان قرار گرفتند.

سرانجام، نبرد سنگین و بزرگ صفین، در نخستین روزهای ماه صفر سال ۳۷ قمری، میان طرفین آغاز شد.

۵ شوال - مرگ حضرت علی(ع) به سوی مسلم بن عقیل(ع) (سال ۴۰ قمری)

اجازه داده نگارش بیسی

نخستین روز ماه شوال، عید سعید فطر است؛ این روز، عید مشترک همه مسلمانان جهان است، با هر مذهب و از هر طایفه‌ای. مومنان، با پشت‌سر گذاشتن ماه مبارک رمضان و تزکیه نفس و پالایش روح و روان و تعبد و تلاش عبادی در آن ماه شریف، رابطه شخصی‌شان را با خالق خود، نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر می‌کنند و رضا و خرسندی پروردگار متعال را به دست می‌آورند.

پیامبر اکرم(ص) درباره فضیلت این روز بزرگ فرمود: «هر وقت نخستین روز شوال فرارسد، منادی آسمانی، ندا می‌دهد: ای مومنان! به سوی هدایای خویش بشتابید.»

آن گاه فرمود: «ای جابر، فکر نکنی جایزه‌های خدا مثل جایزه‌های پادشاهان و زمامداران است.»

سپس فرمود: «اول شوال، روز جوایز الهی است.»

عارف مشهور «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی» درباره این عید آورده که «عید فطر، روزی است که خداوند، آن را از میان دیگر روزها برگزیده است و مخصوص هدیه بخشیدن و جایزه دادن به بندگان خویش ساخته است. خداوند به آنان اجازه داده است تا در این روز، نزد حضرتش گرد آیند و بر خوان کرم او بنشینند و ادب بندگی به جای آرند؛ چشم امید به درگاه او حوزند و از خطاهای خویش، پوزش خواهند؛ نیازهای خویش به نزد او آرند و آرزوهای خویش، از او خواهند و نیز آنان را وعده و مزده داده است که هر نیازی به او آرند، برآورد و پیش از آن چه چشم دارند، به آنان ببخشد، از مهربانی و بنده‌نوازی، بخشایش و کارسازی در حق آنان روا دارد که گمان نیز نمی‌برند.»

۵ شوال - عید فطر



عقبت کوچک، استیاء بزرگ

مشرکان مکه، پس از شکست سنگین در نبرد بدر، درصدد انتقام از مسلمانان برآمدند و یکسال با این هدف، اقدام به گردآوری نیرو و فراهم‌آوری تجهیزات جنگی و تدارکات کردند.

آن‌ها در شوال سال سوم قمری، آماده نبرد با مسلمانان شدند. علاوه بر مردان جنگجو، تعدادی از زنان را نیز همراه آوردند تا با خواندن و نواختن و برپایی مراسم لهو و لعب، جوانان قریش و مهاجمان سرکش را به خود مشغول کنند.

حضرت پس از اطمینان از تهاجم، با ریش سفیدان مدینه و یاران و اصحاب خویش مشورت کرد. گروهی از یاران و ریش سفیدان پیشنهاد کردند که آن‌ها در مدینه بمانند، قلعه‌دازی کنند و هنگامی که دشمن به درون شهر مدینه هجوم آورد، مردان در کوچه و خیابان‌ها و زنان از بالای بام خانه‌ها، مهاجمان را مورد هدف قرار دهند.

ولی گروهی دیگر از یاران آن حضرت، به‌ویژه جوانان و آن‌هایی که در سال گذشته توفیق حضور در نبرد بدر را نداشتند و می‌خواستند در نبرد دیگری در کنار رسول خدا (ص) با دشمنان اش بجنگند، پیشنهاد خروج از مدینه و درگیر شدن در بیرون شهر را دادند. سرانجام پیامبر (ص)، دیدگاهشان را پذیرفت و اعلان بسیج عمومی کرد. هزار رزمنده، روز جمعه ششم شوال، پس از اقامه نماز باشکوه جمعه، به‌سوی سرزمین احد حرکت کردند.

عبدالله بن ابی که در ظاهر مسلمان ولی سرکرده مخالفان پیامبر بود، به همراه ۳۰۰ تن از افراد قبیله اش، «اوس» به بهانه این که نظر او را ندیده‌اند و دیدگاه جوانان مسلمان را ترجیح داده‌اند، از تسامع برگشت و در این نبرد حضور نداشت.

سرانجام سپاه اسلام، با ۷۰۰ رزمنده، در برابر سپاه کفر، در دامنه کوه احد، واقع در وادی «عتیق» قرار گرفت و در هفتم شوال، نبرد سنگین طرفین آغاز شد. با دلیر مردی‌های حمزه، علی بن ابی طالب (ع)، زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدان، مصعب بن عمیر و سایر رزمندگان، شوره شکننده‌ای به سپاه قریش وارد شد. دشمن، مجبور به عقب‌نشینی شد. مسلمانان با تکبیر، آن‌ها را تعقیب کردند و از آن مکان دور کردند؛ سپس به‌سراغ غنیمت‌ها رفتند.

پیش از آغاز نبرد، پیامبر (ص) ۵ نفر را در شکاف کوه احد که محلی آسیب‌پذیر بود، گمارد و به آن‌ها دستور داد که از این مکان، مانع نفوذ شوند و هیچ‌گاه آن‌جا را ترک نکنند؛ چه مسلمانان پیروز شوند و چه شکست بخورند.

ولی این عده، به هنگام شکست دشمن، به تذکرات فرمانده اعتنایی نکردند و مانند دیگران، مشغول

گردآوری غنایم جنگی شدند. دشمن زخم‌خورده که از آغاز جنگ، به این نقطه آسیب‌پذیر، توجه کامل داشت، زیرکی کرد و با عبور از شکاف میان احد، دوباره بر سپاه اسلام هجوم آورد؛ یکباره مسلمانان را در میان گرفتند و کشتند و زخمی کردند.

در اندک زمانی، بسیاری از مسلمانان، شهید، تعدادی زخمی و برخی نیز به اطراف پراکنده شدند. پیامبر (ص) به همراه عده‌ای اندک، مانند علی (ع)، مصعب، زبیر و تعدادی دیگر، در وسط میدان نبرد، با دشمن درگیر بودند؛ تمام تلاش متجاوزان قریش هم بر این بود که حضرت را به شهادت برسانند.

با کشته شدن مصعب بن عمیر، گمان کردند که پیامبر (ص) کشته شد. فریاد برآوردند که «ای مردم! محمد (ص) کشته شد، ای اهالی یثرب! برای چه می‌جنگید؟»

این ماجرا، روحیه مسلمانان را ضعیف‌تر کرد و پراکندگی آنان را بیشتر، ولی خدا، پیامبرش را یاری کرد و او را از آسیب دشمنان رها نمود.

پیامبر (ص)، علی (ع) و بسیاری از مسلمانانی که جان بدر برده بودند، به‌شدت زخمی شدند و به بالای کوه احد پناه برده و از آسیب نهایی دشمن در امان ماندند. حضرت علی (ع) در این نبرد، با این که ۹۰ زخم بر تن داشت، از پیامبر (ص)، جانانه دفاع کرد و حملات دشمنان بر پیامبر (ص) را از هر سو، دفع کرد. ندای آسمانی «لافتی الا علی، لاسف الا ذوالفقار» در همین نبرد، به گوش همه رسید.

قریش، پس از تأمینی از کشتن پیامبر (ص) و از پای درآوردن مسلمانان، مجبور به عقب‌نشینی شد و به‌سوی مکه بازگشت. مسلمانان، به‌خاطر هوی و هوس عده‌ای بی‌شکیب، زیان‌های فراوانی دیدند و ۷۰ کشته دادند؛ کم‌نظیرانی چون حمزه بن عبدالمطلب (ع)، مصعب بن ابی عمیر، حنظله غنبل الملائیکه، عبدالله بن جحش، عبدالله بن عمرو بن حرام، عمرو بن جموح، خازم بن زید، سعد بن ربیع، نعمان بن مالک و عبده حسحاس، از جمله آنان بودند.

وحشی این حرب، غلام معلم، پس از کشتن حمزه به دستور هند، همسر ابوسفیان، بدنش را مقله کرد و قلب مطهرش را شکافت و جگرش را بیرون آورد؛ هند از شدت غضب، کینه و انتقام‌جویی، جگر حمزه را به دندان گرفت. مسلمانان، شهیدان خویش را به دستور پیامبر (ص)، بی‌غسل و کفن، در همان مکان دفن کردند.

از مشرکان نیز تعداد ۲۲ تن کشته شدند؛ ولید بن عاص، ابوامیته بن ابی حذیفه، هشام بن ابی حذیفه و ابوعزه عمرو بن عبدالمطلب از جمله آنان بودند.

مسلمانان با دل‌شکستگی و اندوه تمام، به مدینه بازگشتند. پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «دیگر مشرکان بر ما این چنین ظفر نیانند، تا به یاری خدا مکه را بگشاییم.»

۱۵ سوال - حبه از آزارها

آن حضرت در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس می‌زیست.

از نزدیک، شاهد قیام سراسری مردم ضد بنی‌امیه و استفاده نادرست بنی‌عباس از احساسات مذهبی مردم و به‌دست گرفتن حکومت با عنوان بیعت با «الرضا من آل محمد (ص)» بود و امر سنگین امامت و رهبری شیعیان و محبان اهل بیت (ع) را اداره می‌کرد.

امام صادق (ع) در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، پنجمین خلیفه اموی، دیده به‌جهان

گشود و پس از وی، با هشت خلیفه اموی دیگر و دو خلیفه عباسی، به‌نام‌های زیر هم‌عصر بود و از اکثر آن‌ها، رنج‌ها و آزارهای فراوانی متحمل شد:

- ولید بن عبدالملک
- سلیمان بن عبدالملک
- عمر بن عبدالعزیز
- یزید بن عبدالملک
- هشام بن عبدالملک
- ولید بن یزید
- یزید بن ولید
- مروان بن محمد
- ابوالعباس سفاح
- منصور دوانقی

سرانجام، در ۶۵ سالگی به‌دست عوامل منصور دوانقی مسموم شد و بر اثر زهر به‌شهادت رسید.

درباره تاریخ شهادتش، دو نقل است؛ برخی نهم‌رجب سال ۱۲۸ قمری و برخی دیگر ۲۵ شوال سال ۱۲۸ قمری را بیان کرده‌اند. ولی معروف و مشهور میان مورخان و سیره‌نگاران شیعه، همان قول دوم است.

پس از شهادت حضرت، بدن مطهرش را حضرت امام موسی کاظم (ع) به همراه سایر برادران و قافلان خود، غسل داد و بر وی کفن پوشاند.

در قبرستان بقیع، در کنار سه امام معصوم دیگر، امام حسن مجتبی (ع)، امام زین‌العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع) به خاک سپرده شدند.

چند اشعه از خورشید



□ قرآن را بسیار بزرگ می‌داشت و آن را در ۱۴ بخش قرائت می‌کرد. وقتی می‌خواست قرآن را تلاوت کند، آن را به دست راست خویش می‌گرفت و دعایی می‌خواند که گزیده مضمون آن دعا چنین است: «وقتی کتاب تو را می‌خوانم، بر دل و گوشم، مهر مزن و بر دیدگانم، پرده می‌فکن و قرائت مرا خالی از تدبیر مگردان.»

□ چون نیمه‌شب برای خواندن نماز شب برمی‌خاست، کمی با صدای بلند، ذکر می‌گفت و دعا می‌خواند تا اهل خانه بشنوند و هرکس بخواهد، برای عبادت برخیزد. ذکر رکوع و سجود را بسیار تکرار می‌کرد. در سجده می‌گفت: «خداوندا! مرا و یاران پدرم را بیامرز؛ می‌دانم میان آنان، کسانی هستند که بدی من را می‌گویند.»

□ درباره باغش می‌گفت: «وقتی خرماها می‌رسد، می‌گویم در باغ را باز کنند تا مردم وارد شوند و بخورند. بعدش، ده ظرف خرما که بر سر هر کدامش ده نفر بتوانند بنشینند، آماده کنند تا وقتی ده نفر خوردند، ده نفر دیگر بیایند و هریک، هرچه می‌خواهند خرما بخورند. آن وقت برای همه همسایه‌ها، ظرف بزرگی از خرما می‌فرستم. مزد باغبان و کارگران را می‌دهم. باقی‌مانده محصول را می‌آورم به مدینه؛ می‌آورم برای تقسیم بین نیازمنداها. آخرش از محصول چهارهزار دیناری، چهارصد درهم می‌ماند برای خودم.»

□ آن چه را که می‌خواست به دیگران بیاموزد، عمل می‌کرد. به هیچ خوبی، امر نمی‌کرد، جز این که خودش، بیشتر و پیش‌تر از دیگران انجامش می‌داد. از هیچ بدی هم نمی‌گفت الا آن که خودش زودتر، اجتناب کرده بود. همه حرفش هم این بود که «مردم را به خوبی دعوت کنید، اما نه با زبان.»

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب (ع)، معروف به «صادق آل‌محمد»، امام ششم شیعیان است که پس از شهادت پدرش، امام محمدباقر (ع)، در هفتم ذی‌حجه سال ۱۴ قمری، بنا به وصیت مستقیم پدرش به مقام امامت رسید.

می‌لاد مسعودش، مصادف بود با روز جمعه به هنگام طلوع فجر و به قولی، روز دوشنبه هفدهم ربیع‌الاول سال ۸۰ هجری قمری، در مدینه منوره. مادر بزرگوارش، فاطمه بنت‌قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، مکتبی به «ام فروه» بود. این بانوی والامقام که فرزندان محمد بن ابی‌بکر، یار وفادار امیرمؤمنان (ع) بود، در میان بانوان عصر خویش، به تقوا، کرامت نفس و بزرگمنشی، معروف و مشهور بود. امام صادق (ع) درباره شخصیت وی گفته: «مادرم از جمله بانوانی بود که ایمان آورده و تقوا، پیشه کرد و نیکوکار بود؛ خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

چهارمین آیه

□ «ابن ابی یعفور» می‌گوید: دیدمش درحالی که سر مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرده بود و چنین می‌گفت: «خداوند! مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به خود وامگذار، نه کمتر و نه بیشتر.»

□ «مالک بن انس» می‌گوید: با او حج گزاردم. به هنگام تلبیه، هرچه می‌کوشید تا لبیک بگوید، صدایش درگلو می‌ماند و چنان حالتی به او دست می‌داد که نزدیک بود از مرکبش به‌زیر افتد. گفتم: «چاره‌ای نیست باید لبیک گفت.» فرمود: «چه‌گونه جرات کنم لبیک بگویم، می‌ترسم خداوند بگوید: لایبک و لاسعدیک.» چون زبان به لبیک می‌گشود، آن قدر آن را تکرار می‌کرد که نفسش بند می‌آمد.

□ هنگام غذا خوردن، چهارزانو می‌نشست و گاهی هم، بر دست‌چپ تکیه می‌کرد و غذا می‌خورد. همواره، هم پیش از غذا خوردن، دستان‌اش را می‌شست و هم بعد از غذا؛ با این تفاوت که دست‌ها را پیش از غذا، بعد از شستن، با چیزی چون حوله خشک نمی‌کرد؛ ولی پس از غذا، آن‌ها را می‌شست و خشک می‌کرد.

بعد از غذا خوردن، خلال می‌کرد. همیشه غذا را با گفتن «بسم الله» شروع می‌کرد و با جمله «الحمد...» به پایان می‌برد. غذا را با نمک، آغاز و با سرکه تمام می‌کرد. غذا را داغ نمی‌خورد، هیچ‌وقت شام‌نخورده نمی‌خوابید.

□ می‌فرمود: «بهترین لباس در هر زمان، لباس معمول مردم همان زمان است.» هم لباس نو می‌پوشید و هم لباس وصله‌دار. هم لباس گران‌قیمت می‌پوشید و هم لباس کم‌بها و می‌فرمود: «اگر کهنه نباشد، نو هم نیست.»

□ رفقاییش را به کسب مال حلال تشویق می‌کرد و از آنان می‌خواست که در کارشان بکوشند. کار کردن و تجارت را موجب عزت و سربلندی انسان می‌دانست. می‌فرمود: «صبح زود برای به‌دست آوردن عزت خود بروید.»

□ یکی از یاران‌اش می‌گوید: «در باغ دیدمش، پیراهنی زبر و خشن، بر تن و بیل در دست، باغ را آبیاری می‌کرد. عرق از سر و صورتش سرازیر بود. گفتم: «اجازه بفرمایید من انجام دهم.»

فرمود: «من کسی را دارم که این کارها را انجام دهد، ولی دوست دارم که مرد، در راه به‌دست آوردن روزی حلال، از گرمی آفتاب، آزار ببیند. دوست دارم خداوند ببیند که دینی روزی حلال‌ام.»

□ به وضع ظاهر خود، بسیار اهمیت می‌داد. ظاهرش، همیشه مرتب و لباس‌اش، اندازه بود. لباس سفید را بسیار دوست داشت و چون به دیدن دیگران می‌رفت، آن را برتن می‌کرد. پای‌افزار زرد می‌پوشید و به کفش زردرنگ و سفید علاقه‌مند بود. موهای سر و صورت‌اش را هر روز شانه می‌زد.

عطر می‌زد و گل می‌بوید. انگشتری نقره با نگین عقیق در دست می‌کرد و نگین عقیق را بسیار دوست می‌داشت.



□ «مالک بن انس»، فقیه مدینه بود. می‌گوید هر وقت می‌رفتم و مهمان‌اش می‌شدم، بالنس برایم می‌آورد تا تکیه کنم و راحت باشم. می‌فرمود: «مالک، دوستت دارم.» با کلمات‌اش، مرا شاد می‌کرد و از خدا تشکر می‌کردم.

ذاکر خودش می شود ذکر

پژوهش و نوشته‌ای از
هوشنگ جاوید درباره فضیلت و
اهمیت ذکر در ادیان



درباره فضیلت‌ها و اهمیت ذکر، در کتب اسمانی ادیان مختلف، سفارش و گفته‌های فراوان آمده‌است. گفته پروردگار و گفته پیامبران و جانشینان پیامبران و نواب آنان، همه شایسته درنگ و پژوهش است، اما چون در ایران کهن هم، ذکر بوده، بدین سبب فضیلت ذکر را در ادیانی که در ایران رواج داشتند، بررسی کرده‌ام.

الف: اهمیت ذکر در دین زرتشتی: در اوستا، در بخش «هرمزیدشت»، اهوزامزدا به زرتشت می‌گوید: «ذکر نام‌های من، کارآمدتر از هر چیز است». در این بخش، سخن خداوند بر آن است که این‌گونه نام بردن از او، پیرومندترین و چاره‌بخش‌ترین چیزهاست و می‌فرماید: «این است آنچه بر دشمنی دیوان و مردمان درویند [جیره شود]. این است آنچه که در سراسر جهان استومند، بیشتر در اندیشه مردمان کارگر افتد، این است آنچه در سراسر جهان استومند، بهتر نهاد مردمان را پاک کند» هنگامی که زرتشت، اهمیت ذکر را از زبان خداوند می‌شنود، از او می‌خواهد که نام‌های خود را برای گفتن ذکر، به او بیامورد تا او نیز به بشریت بیاموزد. خداوند نیز نام‌های خود را در دو بخش یازگویی می‌کند؛ نخست، ۲۸ نام و سپس ۲۹ نام را برای ذکر مداوم، به زرتشت می‌آموزد. خداوند در ۲۰ نام ابتدایی می‌فرماید:

«یکم: منم سرچشمه دانش و آگاهی، دوم: منم بخشنده گله و رمه، سوم: منم توانا، چهارم: منم بهترین آتش، پنجم: منم نشان همه دشمن‌های نیک، آتش مزدا آفریده، ششم: منم خرد، هفتم: منم خردمند، هشتم: منم دانا، نهم: منم دانا، دهم: منم ورجاوندی، یازدهم: منم ورجاوند، دوازدهم: منم آهوره.

سیزدهم: منم زورمندترین، چهاردهم: منم دور از دسترس دشمن، پانزدهم: منم شکست‌ناپذیر، شانزدهم: منم به یاددارنده پاداش، هجدهم: منم همه را نگرهبان، هجدهم: منم همه را پزشک، نوزدهم: منم آفریدگار، بیستم: منم نامبردار به مزدا.»

خداوند یکتا پس از آن که نام‌های خود را به زرتشت می‌آموزد، به پیامبر خود سفارش می‌کند که: «روزان و شبان، مرا با نیاز برانزده زورستان» و می‌فرماید که: «ناری رسانی، پناه‌بخشی، چیزی بر دشمنان و دیوان و مردمان دروغ‌گو، رافزان و کزب‌های ستم‌کار، سپاه فراع‌سنگر و دشمنان خون‌ریز، فقط در پناه ذکر همیشگی نام آیزد، در روزان و شبان، امکان‌پذیر است.»

خداوند، با کلامی بزا و استوار به پیامبر خود می‌گوید: «ای زرتشت! آن که در این جهان استومند، این نام‌های مرا نازگیرد، یا روزان و شبان به بانگ بلند بخواند، آن که این نام‌ها را هنگام برخاستن از خواب یا به گاه خفتن، هنگام کشتی بستن یا کشتی گشودن (۱)، هنگام رفتن از جایی به جایی، یا هنگام رفتن از شهر و کشور، به سوی کشوری دیگر، بخواند، در این روز و در این شب، کارد بر او کارگر نشود و سنگ‌های قاحن، بدو نرسند. این نام‌های بیست‌گانه، هم‌چون زره پشت سر و زره پیش‌سینه، در برابر گره [نابینا] درویندان و نابکاران وزن و کیدی تپه‌کار، به زبان اهریمن نابکار ناپاک، به کار رود، چنان‌که گویی هزار مرد، مردی تنها را نگاهبانی کنند» (۲).

ب: اهمیت و فضیلت ذکر در دین موسی (ع): در کتب عهد عتیق، مبحث ذکر، نمونه‌های جالب و چشم‌گیری برای پژوهش دارد، ذکرهای حضرت داوود (س) در «سموئیل»، بسیار زیباست.

دعای حضرت داوود (س) و یا سرود داوود (س) (۳) در «کتاب اول توازیخ ایام»، نیز سرود دوم داوود (س)، درباره اهمیت ذکر و چگونه سخن گفتن با خداوند، حکایت‌ها دارد. سرود دوم داوود (س)، از آن جهت قابل توجه بیشتر است که نخستین دستور ذکر گفتن در دین یهود است. داوود (س) این سرود را به «اساف» و برادرانش می‌دهد، تا خداوند را تسبیح گویند: «نَهو» را حمد گویند و نام او را بخوانید اعمال او را در میان قوم‌ها اعلام کنید او را بشارتید برای او تسبیح بخوانید. در تمامی کارهای عجیب او، تفکر کنید. به نام قدوس او، فخر کنید. در میان است‌ها، جلال او و در جمیع قوم‌ها، کارهای عجیب او را ذکر کنید؛ زیرا خداوند، عظیم است. ای قبایل و قوم‌ها! خداوند را توصیف کنید. خداوند را به جلال و جبروت، توصیف کنید» (۴).

در بخش «مزامیر»، ذکرهای زیبایی گوناگونی هست، مانند: «چه مجید است نام تو (مزامیر ۱)، مکتوم داوود با نام اطمینان در خداوند (مزامیر ۱۶)، درخواست تعلیم الهی (مزامیر ۲۵)، درخواست کمک (مزامیر ۲۸)، در مزامیر، دستور دیگری که بر ذکر تأکید دارد، سرود تمجید خداوند است. در مزامیر ۲۹، در ابتدای آن چنین آمده‌است: «ای فرزندان خدا! خداوند را توصیف کنید، جلال و قوت را برای خداوند، توصیف کنید. خداوند را به جلال و اسم او، تمجید کنید. خداوند را در زینت قدوسیت سجده کنید» (۵). در بخش «اشعیا» نیز به ذکر گفتن اشاره شده‌است. دو نمونه جالب آن، ستایش خدا «ای نَهو» تو خدای من هستی، پس تو را تسبیح می‌گویم. (اشعیا ۲۵) و سرود ستایش (اشعیا ۴۲) است. (۶).

ج: اهمیت ذکر در دین مسیح (ع): در دین مسیح (ع) نیز سفارشات بسیاری به ذکر گفتن شده‌است. برای نمونه می‌توان به

بخش شکرگزاری و دعا در «رساله پولس رسول به افسسیان» اشاره کرد. پولس، در مورد اهمیت ذکر، چنین می‌گوید: «تا چشمان دل شما روشن شده، بدانید که امید دعوت او چیست؛ کدام است دولت جلال میراث او در مقدسین؛ چه مقدار است عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مومنین» (افسسیان ۱/۷).

در «رساله پولس به کولسیان»، در بخش «اصول زندگی» نیز به این مسأله اشاره شده و سفارش و تأکید به ذکر گفتن شده و چنین آمده: «یک‌دیگر را تعلیم دهید. نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و باقیض، در دل‌های خود، خدا بسرایید» (کولسیان ۳/۸).

در «رساله پولس به تسالونیکیان»، در بخش نصایح عقلی، باز هم به ذکر اشاره شده و چنین نوشته: «همیشه دعا کنید در هر کاری، شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما» (تسالونیکیان ۵).

در «رساله اول پولس به تیموتاوس»، بخشی هست به‌نام «درباره عبادات» که به ذکر گفتن و دعا برای همه مردم هنگام ذکر سفارش می‌کند: «پس از همه چیز، اول سفارش می‌کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم به‌جا آورند» (تیموتاوس ۲/ ۲ و ۳/ ۹).

د: فضیلت و اهمیت ذکر در دین اسلام: در دین اسلام که دین خاتم است، در آیات، احادیث و روایات، ذکر گفتن سفارش شده و به‌دلیل اهمیت و گوناگونی آن، قابل پژوهش فراوان است. درباره فضیلت ذکر خدا، آیات بسیاری در قرآن آمده: «پس یاد کنید مرا تا من نیز شما را یاد کنم» (بقره، آیه ۱۵۲).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را بسیار یاد کنید» (احزاب، آیه ۴۱).

«هرگاه نماز را به پایان



بردید، پس خدا را ایستاده و نشسته و برپهلوانانده یاد کنید. (نصار، آیه ۱۰۳) «بروردگارت را در دل خود با فروتنی و ترس و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از گروه غافلان مباش. (اعراف، آیه ۲۰۵)»

«آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دل‌هاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوند که تنها یاد خدا، آرام‌بخش دل‌هاست. (زهد، آیه ۲۸)»

همگر ایمان‌آوردگان و نیکوکاران که بسیار یاد خدا کردند و از او یاری خواستند و کسانی که ظلم و ستم کردند، به‌زودی خواهند دانست که به چه کفر گناهی، گرفتار خواهند شد. (شعرا، آیه ۲۲۷)»

احادیث مختلفی نیز درباره اهمیت ذکر از پیامبر(ص) نقل شده که بسیار جالب و زیبا هستند. «ایوبنیم» در «الحلیقه» و «بیهقی» در «الشعب».

از حدیث «ابن عمر» با سند ضعیف از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «کسی که ذکر خدا می‌گوید، در میان افراد غافل از ذکر خدا، مانند درخت سرسزی است در میان گیاهان خشک و درختان پوسیده.» (۱۰) در روایت دیگری آمده‌است: «کسی که ذکر خدا می‌گوید، در میان افراد غافل از ذکر خدا، مانند فرد زنده است در میان افراد مرده.» (۱۱) همچنین در روایتی مسلم از حدیث «ابوهریره» فرموده‌اند: «

فرشتگان، گرد گروهی که در مجلسی بنشینند و خدا را یاد کنند، جمع می‌شوند و رحمت خدا، ایشان را دربر می‌گیرد و خدای عزوجل نیز آنان را در میان قربانان خود، یاد می‌کند.»

«ترمذی» نیز روایتی دارد از حدیث ابوهریره که پیامبر(ص) فرمود: «هر روز قیامت، حسرت، از آن گروهی است که در جایی بنشینند و ذکر خدا را نگویند و بر رسول خدا صلوات نفرستند.»

عمروبن شعب نیز به روایت از جد و پدرش آورده‌است که پیامبر(ص) فرمود: «بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته‌اند این است که هیچ معبود به حق وجود ندارد، جز خداوند

که تنهاست و هیچ انبازی برای او نیست.» (۱۲)

درباره اهمیت ذکر و فضیلت آن، روایات متعددی از ائمه(ع) نقل شده که نشان‌دهنده اهمیت ذکر و ذکر در فضیلت انجام است. در این زمینه آمده‌است: چون ذاکر بر ذکر، مداومت کند، سلطان ذکر، بر مملکت دل، مستولی شود و ماسوای حق را از اقلیم دل، اخراج کند. سر بر جیب مراقبه حق فروبرد و از هرچه جز اوست، وحشت کند و اشرف مرتبه اطمینان، او را حاصل آید که «و

تطمئن قلوبهم بذكرک... الا بذكرک... تطمئن القلوب (سوره زهد، آیه ۲۸)» و چون محبت غیر حق در دل یابد، بدانند که بیماری دل، هنوز باقی است. پس به مصقل ذکر(۱۳) از اله آن کند تا عرش دل، چون فلک اطلس، از نقش غیر، سازه شود و این کلمات در حق او صادق آید: «زین پیش دمی بود و هزار اندیشه / اکنون همه لاله‌الا... است.»

در این وقت، سلطان عشق، زایت سلطنت برافراشته، ملک دل را مستخر گرداند و نفس سرکش را ریسمان طلب بر گردن بسته، به سیاست‌گاه دل آرد و از درخت اخلاص آویخته، به تیغ ذکر، سر هوی و هوس و خواهش را بردارد و سراق شیاطین که همکاران نفس بودند، چون آن سیاست بینند، شهر جسد را خالی کرده، از ولایت تن، رخت بیرون کشند.

■ **خلعت رقیبت و بندگی در ایشان پوشاند و سرهنگی درگاه دل، بنیشان ارزانی دارد و شهر دل را به زیور لالی و جواهر یقین و اخلاص و توکل و صلیق و کرم و مروت و ثنوت وجود و سخاوت و حیا و شجاعت و فراست و انواع صفات حمیده و خصال پسندیده مزین گرداند تا خلوت‌سزایی معشوق را شاید**

پس حضرت الوهیت از تنق جلال، در آینه دل، جمال نماید و زبان حال بدین مقام مترنم گردد. بدین ترتیب ذکر، ذاکر را به

سویی می‌برد که امروزه آن را ارتباط با عالم بالا می‌نامند. در این مرحله (۱۲) نیز بر ذاکر، مزائمی را مترتب می‌دانند که قابل توجه است: اگر در خود، صفت محبت الهی می‌یابد، داند که محبت الهی بر آن، سابق و مقدم است. «یحییهم و یحبونه»، اشارت بدین معنی است و اگر در خود شوق حضرت ربوبیت ممالمت کند، داند که نتیجه شوق حق است و اگر در خود ذکر حق سخاوت می‌یابد، داند که به مقدار آن، نزدیک حق است.

«فاذکرونی اذکرکم (شرف‌نامه ۱۳۷)»، عبارت از آن است و این ذکر که کلام مخید بر ذکر بنده مرتبه گردانیده است، هر چند متأخر و لاحق است، ذکر الهی دیگری بر آن مقدم و سابق است. چه تا اول سخاوت بنده را یاد نکرد، توفیق یاد حق او را رفیق نشد و ذکر لاحق، ثواب کسب بنده است و ذکر سابق محض عطا.

و امیرالمومنین(ع) بذکر بنده را در این موضع، ذکر بین‌الذکرین گفته است و فی‌الجمله هر که خواهد که منزلت خود پیش خدای بداند و بشناسد، باید که اول، منزلت حق را پیش خود، اعتبار کند و نه مقدار آن منزلت، خود را نزدیک او قیاس کند(۱۵)

در این مقام، ذکر، صفت لازم دل گردد، و امداد آن علی‌التعاقب و التوالی متواصل شود و در اوقات فترات ذکر انسانی، فنور و قیوس بدان راه نیاید و بعد از آن، به جایی رسد که صفت ذکر، در دل متجوهر شود و حقیقت آن، با جوهر دل، متحد گردد و ذاکر در ذکر و ذکر در دل و دل در مذکور، محو و فانی شود.

و در این مقام، اگرچه صورت کلمه توحید که معنی ذاکر است، از وجه ظاهر دل محو گردد، حقیقت آن در وجه باطن او، مثبت بود و عبارت از این حال است که آن‌چه گفته‌اند ذکر و ذاکر و مذکور، هر سه، یک چیز شوند(۱۶)

و اگر ذکر و

ذاکر چنین شوند، آن‌چه که در حکایات آمده، پذیرفتنی می‌شود؛ مانند: از شبلی می‌آید که پیش وی برخوانند: «و اذکر ربک اذا نسیته». وی گفت: شرفاً ذکر، نسیان است و همه عالم، آثار ذکر مالمه، سرهای بود و هوش از وی باشد، چون به هوش آمد، گفت: عجب از آن دلی که کلام وی بشنود و برجای نماند و عجب از آن جانی که کلام وی بشنود و برپایند(۱۷)

پاورقی:

۱- کشش، بدنی است باریک و بلند که از ۷۲ نخ پشم درست شده و زرتشتیان، آن را بر روی سرفه سه نور به گرد کمر می‌بندند و در نور دوم، دو گرد به جلو و در نور سوم دو گرد از پشت سر به آن می‌دهند. کشش، به بدنی آهوار می‌زدست و زرتشتیان، از زن و مرد و کوچک و بزرگ، وظیفه دارند که چهاره و در بحال، به کمر داشته باشند. (مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، موبد زرتشتی آرکتیب، صفحه ۱۶۳)

۲- پشت‌ها، اوستا، مفرد ۳۷۲ تا ۳۷۶

۳- کتاب مقدس، عهد عتیق، صحیفه‌های ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲ و ۳۸۳

۴- کتاب مقدس، عهد عتیق، صفحه ۵۰۸ و ۵۰۹

۵- کتاب مقدس، عهد عتیق، ص ۶۶

۶- کتاب مقدس، عهد عتیق، ص ۸۲۲

۷- کتاب مقدس، عهد جدید، ص ۱۳۵۲

۸- کتاب مقدس، عهد جدید، ص ۶۶

۹- کتاب مقدس، عهد جدید، ص ۱۳۷۱

۱۰- مختصر احیاء علوم‌الدین، باب بیستم، ص ۱۵۳

۱۱- همان منبع، ص ۱۵۴

۱۲- همان منبع، ص ۱۵۳

۱۳- مسفل دهنت‌خلاقدهنت، پرداخت‌کننده

۱۴- تحفه عباسی، ص ۲۰۹ و ۲۸۰

۱۵- مسباح الهادیه و مفتاح الکفایه، ص ۱۳

۱۶- همان منبع، ص ۱۶۹

۱۷- کشف‌المحجوب، ص ۵۱۲





مناجات دیروز، مناجات امروز

وسیله تزکیه نفس و بیداری روان است. به‌خصوص مناجات‌کننده‌ای که به رموز موسیقی، واقف باشد و اشعار را در گوشه‌های مختلف و متنوع دستگاه‌ها بخواند. مانند «سیدحسین عتدلیب اصفهانی» که در این فن، مهارتی به‌سزا داشت و هنگامی که در گلدسته مسجد سپهسالار تهران، در شب‌های ماه رمضان مناجات می‌کرد، همه خستگان را به هوش می‌آورد و مجنوب می‌کرد.

در حال حاضر، از سحری‌خوانی قدیم، چیزی برای شاهد آوردن وجود ندارد. گوش نسل جدید، با خوراک رسانه‌ها پر شده‌است و در نظر آنان، مناجات، همین است و بس. حتی مداحان و مناجات‌خوان‌های حال حاضر، یا از ارزش‌های فرهنگی خودمان بی‌خبرند، یا شیوه‌های جدید و بیگانه با عناصر هویتی ایرانیان را نمی‌پسندند! صورت و محتوا، بسیار مخدوش‌اند. مناجات‌خوان امروزی، فضای تپایش را با مجلس عزا یکی می‌داند. او در ظاهر با خدا رازو نیاز می‌کند، ولی در عمل، سعی در به گریه درآوردن مخاطب دارد، آن هم از نوع عزاگونه. در حالی که مناجات‌خوانی به شیوه قدیم، اگر اشکی هم بر دیدگان جاری می‌کرد، به‌دلیل وجه عرفانی‌اش بود. موسیقی مورد‌استفاده در آن نیز یا موسیقی مجلس عزا خیلی فرق می‌کرد. مناجات‌خوان سستی قصد دارد دل‌ها را به حضرت حق نزدیک کند، نه این‌که با آواز حزین و مصیبت‌گونه بگریاند.

مجریان موسیقی مذهبی امروز توجه ندارند که هر نغمه، ریتم، آواز و ترکیب‌ات مربوط به آن، فقط و فقط، در شرایط خاصی می‌توانند به‌درستی بیان‌گر مفاهیم مذهبی باشند. اکتفا کردن به تعدادی واژه مقدس و سوار کردن آن‌ها به دم‌دستی‌ترین موسیقی‌های روز نمی‌تواند توجه ایرانی فرهنگ‌مدار را جلب کند که اگر این‌گونه بود، در طول قرن‌ها، این‌همه آواز متنوع و متفاوت در حوزه‌های مختلف به‌وجود نمی‌آمد.

تفکری عمیق داشت که هزارسال پیش از تولدش، خواجه هرات، به‌توعی بنیان‌اش را نهاده‌بود. در آن روزگار، زبان عربی، حکم زبان انگلیسی امروز را داشت. همه به این زبان، ترویج علم می‌کردند و تمام منابع دینی هم، به همین زبان بود. در نتیجه، به‌جز اهل علم و ادب، عامه مردم فارسی‌زبان، یا وجود مسلمان بودن‌شان، درکی از واژگان عربی نداشتند و بیشتر دعا‌های مذهبی، برای‌شان مفهوم نبود. گویا «خواجه عبدالانصاری»، به نیاز زمان‌اش واقف بود که مناجات‌های فارسی و زیبایی را در قالب دوبیتی به یادگار گذاشت. یادگاری که به‌سرعت با نغمات موسیقی ایرانی عجین شد و نزدیک به هزارسال، مناجات‌خوان‌ها با آن یادگار، دل و جان مومنان را صفا بخشیدند.

سحری‌خوانی، آداب خاصی دارد؛ اشعار مخصوص و نغمات مخصوص. غم و غصه و گریه، در این آیین، جایگاهی ندارد و بنابراین، نغمات‌اش نمی‌تواند رزمی و بزمی هم باشد. تا همین چهل‌پنجاه سال پیش نیز در پایتخت،

رواج داشت، زنده‌یاد «خالقی»، در کتاب «سرگذشت موسیقی ایرانی»، به یکی از بهترین‌ها اشاره می‌کند. «به‌راستی کسی که با سبک مطلوب و دل‌پذیری مناجات می‌کند و صوت‌اش، آدمی را از خواب غفلت به هوش می‌آورد، بهترین

با یک فرهنگ واحد زندگی کنند. در حالی که واقعیت امر، به‌گونه‌ای دیگر است؛ مانند حکایت موسی و شیاب. قرار نیست همه آدم‌ها به یک صورت خداپرستی کنند. هرکسی از ظن خود یار او می‌شود؛ به قول «شیخ بهایی»: «هرکس به زبانی، صفت حمد تو گوید بلبل به غزل‌خوانی و قمری به ترانه» ما نیز با توجه به فرهنگ ایرانی اسلامی خود، باید به‌دنبال غزل‌خوانی خاص خود باشیم. اگرچه برای پروردگار جهان فرقی نمی‌کند که به چه زبانی با او سخن بگوییم، اما برای خودمان، خیلی فرق می‌کند. فرقتش این است که وقتی به زبان و فرهنگ خود مناجات می‌کنیم، تاثیر متقابل بر دیگران دارد. وقتی زنده‌یاد «رحیم مومن‌زاده اردبیلی» با آواز خالص ایرانی، اذان معروف «بیات ترک» را سر می‌دهد، مردم کوچه و بازار، رغبت بیشتری برای رفتن به مسجد پیدا می‌کنند.

یکی از مصادیق بارز فرهنگ ایرانی اسلامی، سحری‌خوانی به شیوه قدیم است که در حال حاضر، بسیاری از مجریان توان‌مند آن، روی در تقاب خاک کشیده‌اند. البته الان

هم مناجات سحر، کم شنیده نمی‌شود. هرچند با وجود رسانه‌های متعدد، پرده گوش مومنان، به‌مراتب بسیار بیشتر از گذشته، به لوزه درمی‌آید. ولی حکایت سنت گذشتگان، چیز دیگری است. سحری‌خوانی قدیم، ریشه در فرهنگی والا و

وقتی در روزهای ماه رمضان و محرم، پای تلویزیون می‌نشینی یا به رادیو گوش می‌سازی، آن‌چه بسیار دیده و شنیده می‌شود، پدیده‌هایی است کاملاً جدید و بی‌ارتباط با گذشته چندصدساله فرهنگ ایرانی و چون ایام جشن و سرور و شعبانیه از راه برسد، وضعیت همان‌گونه است که پیش از آن دیده‌ایم.

فقط واژه‌ها کمی تغییر کرده‌اند. آن‌جا صحبت از درد و مصیبت و شهادت بود و این‌جا جشن و میلاد و برکت. موسیقی رایج در این‌گونه مجالس هم یکی است؛ موسیقی معروف به «شس‌انجلسی» و البته از روی ناگاه، جریان غالب نیز شده‌است. ما همواره شاهد موسیقی غربی‌زده و شهری‌شده‌ای هستیم که جولان‌گاه‌اش، مناسبت‌های مذهبی است و این چرخ معیوب را در ظاهر، ترمزی نیست. نمونه‌های شنیداری عصر حاضر، آن‌قدر با گوش، بیگانگی می‌کنند که گاهی از خود می‌پرسیم گذشتگان ما در صدسال پیش، چه می‌خواندند و چه می‌شنیدند؟ موسیقی مذهبی چیست؟ ابزارش کدام است؟ کاربردش کجاست؟ چه عواملی باعث می‌شوند تا یک نوع موسیقی، نام مذهبی به خود بگیرد؟

بی‌گمان، پیدا کردن پاسخ درست برای این پرسش‌ها، با کنکاش در گذشته‌ها ممکن خواهد بود. امروز، وقتی برای ما ارزش دارد که بر بنیاد دیروز ساخته شده باشد. در حوزه موسیقی مذهبی، امروز بدون دیروز، همان است که الان شاهد هستیم؛ ملغمه‌ای از نغمات همه‌جایی که قادر نیستند همانند گذشته، نگاه‌ها را به‌سوی خود جذب کنند حتی به‌صرف سوار کردن واژگان مذهبی، نمی‌توان خوش‌بین بود تلنگری به دل‌های زنگارزده، وارد شود. چه این‌که اگر عناصر هویتی اقوام گوناگون، حکمتی نداشت، خداوند عالم، هیچ‌گاه ما را گوناگون نمی‌آفرید. همه می‌توانستند





آقایان ذبیحی، حاج سید جواد ذبیحی، عباس شرفی - ۱۳۵۰/۵۷

یادی از بهترین مناجات‌خوان معاصر، مرحوم سید جواد ذبیحی

صدای که دور شد

نام بردن از سید جواد ذبیحی برای شنوندگان جدید رادیو که هیچ وقت با صدای او پای سفره سحر نشسته‌اند، بیهوده به نظر می‌رسد، اما دوست‌داران هنر آواز و شیفتگان مناجات‌های او در شب‌های ماه مبارک رمضان، محال است که صوت دل‌پذیر ذبیحی و شور خوانی تمشیب او را از یاد ببرند. آن‌ها مرد بی‌رقیب حدود دو دهه مناجات‌خوانی رادیو ایران را که با ترکیب صدایش نیز به ناموشی گزاینده فراموش نمی‌کنند و صدای نمکین او را در گنجینه ذهن خود نگه‌داری خواهند کرد.

شاید اگر «رینا»ی محمدرضا شجریان از سال‌های دور تا امروز، برای سسل‌های گوناگون بخش

نمی‌شد، اینک این قطعه قرآنی حس نوستالژیک رمضان را در تک‌تک شنوندگان صدای او بر نمی‌انگیزد و اگر بخش قطعات آوازی ذبیحی همچنان تا امروز از رادیو یا تلویزیون تداوم داشت، صدای او بود که مهمانی خدا را در مخاطبان ندای می‌کرد.

«ای آن که به هر خطر بناهی تو مرا در ظلمت شب، چراغ راهی تو مرا یا نور امید صبح اقبال منی یا روشنی شام سیاهی تو مرا»

«با ذکر تو ای جدای عالم همه شب در خانه خود بهشت دارم همه شب تا بشکیم اندر ره تو پای گناه سر بر سر سجدهات گذارم همه شب» ذبیحی این رباعیات را چنان در

دستگاه شور می‌خواند که به جرأت می‌توان گفت امروز کمتر کسی می‌تواند سطره موسیقایی آواز را بر این اشعار بر مغز تحمیل کند، اما تسلط کامل او بر ردیف‌های آوازی و بهره‌گیری از عناصر غیرایرانی در آواز، او را به هنرمندی بی‌رقیب در مناجات‌خوانی بدل کرده بود که رادیو ایران از اواخر دهه ۳۰ تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و با مرگ ذبیحی نمی‌توانست از بخش صدای او برای مخاطبانش چشم‌پوشی کند. این در حالی است که در زمان او، امکانات صوتی بسیار محدودی در دسترس بود و همانند امروز که سیستم‌های پرورش صدا، برخی ضعف‌ها و معایب آواز را می‌پوشانند، خوانندگان عرصه

موسیقی نمی‌توانستند عیب و نقص‌های کار خود را رفع و رجوع کنند، به همین دلیل بود که سید جواد ذبیحی در سال‌های اول خوانندگی، بدون بهره‌گیری از دستگاه‌های رایج آن زمان، آواز می‌خواند و سپس با امکانات اولیه رادیو، هنر مناجات‌خوانی خود را به رخ رقیبان‌اش می‌کشید.

سال‌ها بعد از او

ذبیحی، علاوه بر مناجات، به مداحی اهل بیت (ع) و گفتن اذان نیز شهره است، اما در جایی که رجم مؤذن‌زاده اردبیلی، هم‌عصر و هم‌دوره اوست، ذبیحی جایگاه چشم‌گیری در میان مؤذنان معاصرش پیدا نمی‌کند، با این حال، اذان او، نیز با بهره‌گیری از

صدای بی‌همنای او ماندگار و شنیدنی است و مجموعه کارهای مذهبی او، موجب می‌شود که هنر او هم‌چنان مورد توجه و بررسی محافل فرهنگی قرار گیرد.

شکوه خبری بی‌پایه، سال‌ها پیش با تهیه یک‌ویژه برنامه، آذان و مناجات سیدجواد دبیحی و رهنمای محمدحسین شجریان را به نقد و مقایسه گذاشت و نظرات عنایتی از اندیش‌مندان را درباره وی جویا شد. هرچند در میان این افراد، شاگردان و دوستان نزدیک دبیحی جایی نداشتند و تنها توانه‌سرایان و پژوهش‌گران عرصه موسیقی به اظهارنظر درباره وی پرداختند، اما برنامه‌سازی در مورد این نابغه آواز ایران، نشان داد که دبیحی چه جایگاه منحصر به فردی در میان اهالی موسیقی و عرصه هنر آواز دارد.

یکی از پژوهش‌گران حاضر در این برنامه، دبیحی را آشنی‌دهنده مردم با موسیقی می‌داند و می‌گوید: «آداب و مراسم مذهبی از جمله آذان، وقتی با موسیقی خوب پیوند خورد، جذابیت بیشتری پیدا کرد و از طرف دیگر، موسیقی ایرانی که از سوی مذهبی‌ها طرد می‌شد، با توسل به آذان با مراسم دیگر مذهبی مثل تزیین، مناجات و روضه‌خوانی توانست خودش را از محدوده تحریم خارج کند و استواری و استقامتی بیاد که دبیحی، یکی از عوامل استقرار و استواری موسیقی ایرانی است.» این برنامه آن‌گاه به از بین رفتن آرتیو صوتی صدا و سیما در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کند که مناجات دبیحی نیز در شمار آثار موسیقایی این آرتیو است. در این برنامه گفته می‌شود که به دلیل سالم‌سازی فضای موسیقی رادیو و تلویزیون ایران، بسیاری از کارهای متعلق به عرصه موسیقی قبل از انقلاب پاک شده است.

میراثی که باقی نماند

شاید به همین دلیل است که امروز، جز آثار بی‌کفایت ضبط شده از روی رادیو و چند کاست موجود نزد شاگردان و دوست‌داران دبیحی، اثری از او در میان نیست و گاهی رادیو در شب‌های ماه مبارک رمضان، بخشی از معدود مناجات‌خوانی‌های او را

بخش می‌کند.

حسین باقری، صلاح‌العمل‌پسند و یکی از شاگردان سیدجواد دبیحی در این باره می‌گوید: «مرسسه تولیدات موسیقایی در آن زمان بسیار محدود بود و اگر کسی صدایی از دبیحی دارد، همان ضبط صوت‌های قدیمی است که تا امروز مانده است که من، تنها دو کاست از آثار او را در خانه دارم.»

هوشنگ سامانی، روزنامه‌نگار و پژوهش‌گر موسیقی که اخیراً تعدادی از آثار دبیحی را در وبلاگ شخصی خودش گذاشته از انتشار یک لوح فشرده از آواز این هنرمند نام‌دار خبر می‌دهد که یکی از موسسات نشر موسیقی این کار را انجام می‌دهد. البته، سامانی این امکان را برای مخاطبان وبلاگ خود فراهم کرده که بتوانند با گرفتن فایل‌های صوتی موجود بخشی از مناجات عارفانه سیدجواد دبیحی را به آرشبو خود اضافه کنند.

این پژوهش‌گر حوزه موسیقی می‌گوید: «خواندن مناجات با زبان فارسی و لحن موسیقی ایرانی، هنری بود که تا حدود سه‌دهه پیش، جریان مسلط موسیقی مذهبی ما بود. پیشینه آن به درستی بر ما روشن نیست، ولی دست کم می‌توان خوش‌بین بود که حدود هزار سال پیش هم‌زمان با جریان ملی‌گرایی ایرانیان، این هنر ایرانی-اسلامی کم‌کم شکل گرفته باشد. خلق آثاری چون شاهنامه فردوسی و عبادت‌نامه خواجه عبدالله انصاری، حکایت از رویکرد هویتی ایرانیان دارد که در کنار دیانت اسلام، خواهان حفظ علاقه‌های فرهنگ ملی هم بودند.»

سامانی ادامه می‌دهد: «چهره نام‌آشنای مناجات‌خوانی فارسی در دوره معاصر کسی نیست جز زنده یاد سیدجواد دبیحی که مجموعه آثارش می‌تواند به منزله یک دوره آموزشی برای خوانندگان جوان آواز ایرانی باشد. صدا و لحن دبیحی با نمونه‌های مشابه دیگر خوانندگان آواز اصیل ایرانی، تفاوت چشم‌گیری دارد. اول این که موسیقی او همانند موسیقی‌های بومی ایران، کاملاً کارکردی است و به هیچ روی قابل مقایسه با انواع هنری یا تقنی و تفریحی نیست. دوم آن که وی خلاف جریان مسلط آواز معاصر

سیدجواد، سواد زیادی نداشت، اما تمام ردیف‌های آوازی را به خوبی می‌شناخت. به همین دلیل به جای آن که شاگردان بسیاری را در حوزه آواز تربیت کند، مقلدان بسیاری داشت که امروز به سبب او مداحی می‌کنند یا مناجات می‌خوانند.



ایران، بسیار شفاف می‌خواند. چنان‌که اگر یک زبان‌آموز فارسی (شهریوند خارجی) بخواهد از طریق آواز ایرانی هم، زبان فارسی‌اش را تقویت کند، بهترین گزینه، آوازهای سیدجواد دبیحی است.»

او درباره تسلط دبیحی بر ردیف‌های آوازی و منحصر به فرد بودن او در به‌کارگیری فنون آوازی می‌گوید: «اگر به ابتدای مناجات دقت کنید، دبیحی عبارت بسم الله الرحمن الرحیم را در دستگاه سه‌گاه می‌خواند، ولی بلافاصله عبارات بعدی را در دستگاه همایون آدا می‌کند و این یک نکته فراموش شده در موسیقی آوازی معاصر است که کسی بدان توجه ندارد. آن‌چه دبیحی در این آواز آرایه می‌دهد، جلوه‌ای از دستگاه همایون قدیم است که به راحتی قابلیت دورگدانی به دستگاه سه‌گاه را دارد. این ویژگی در درآمد همایون جدید وجود ندارد و اگر کسی چنین تلاشی بکند، در نهایت از سه‌گاه ترکی سر در می‌آورد.»

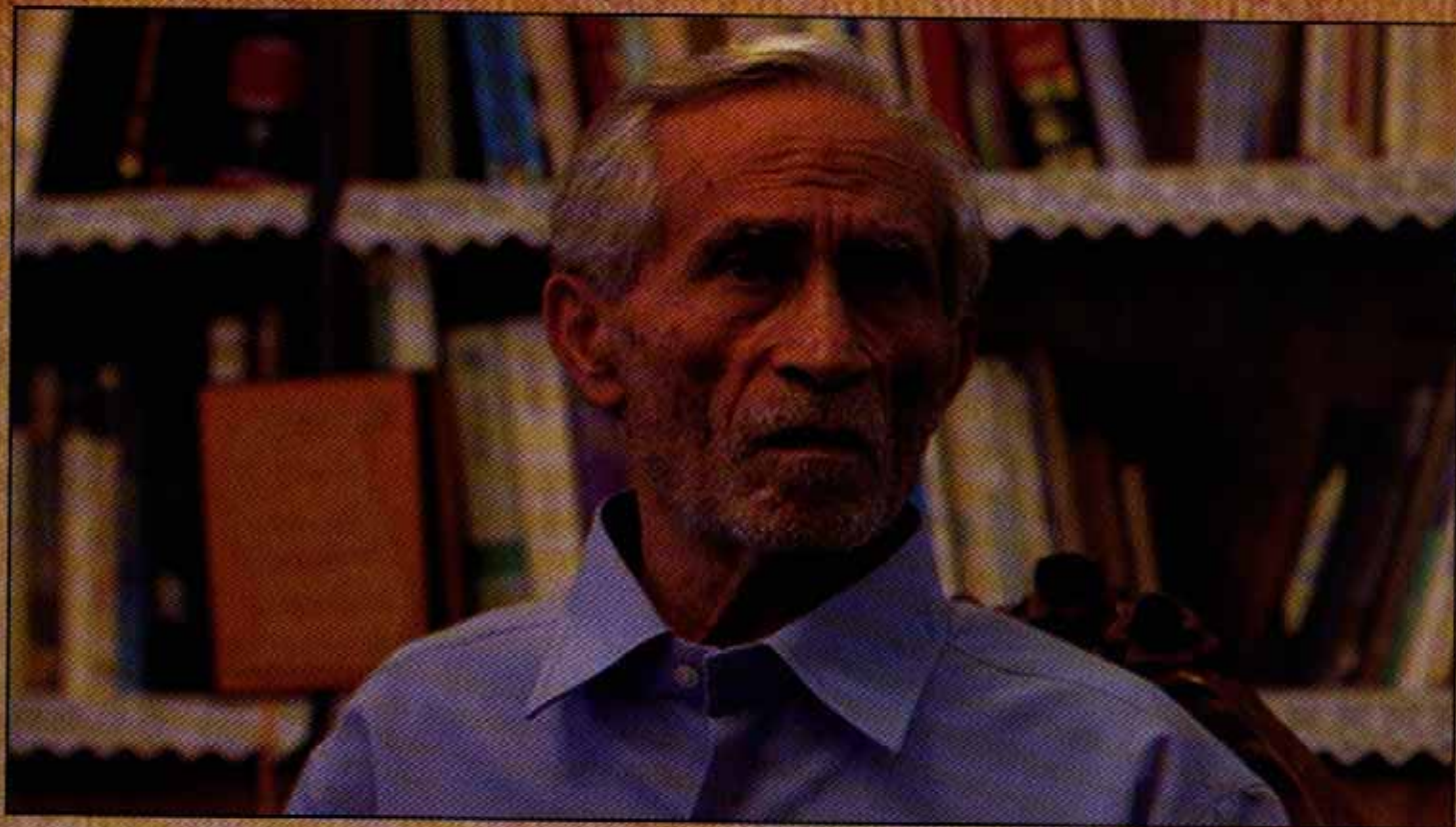
سامانی تا آن‌جا پیش می‌رود که سبک آوازی دبیحی را برتر از

شیوه‌های هنرمندان نام‌دار عرصه موسیقی معرفی می‌کند: «نمونه آوازهای مرحوم دبیحی، الگوی بسیار جالبی برای علاقه‌مندان آواز ایرانی است. به ویژه آنان که دنبال شیوه‌های متعدّد و شیوه مسلط استاد شجریان برایشان کافی نیست. ضمن این که آواز همایون دبیحی در ۱۴۰ سال اخیر، یکی از نادر آوازهای همایون قدیم به شمار می‌رود اگر به کارنامه آوازی بزرگانی چون شجریان، نادرزی و زنده‌نادرستانی دقت کنید، فقط همایون جدید را خواهید شنید. بنابراین آواز دبیحی می‌تواند دریچه‌ای به روی علاقه‌مندان بگشاید تا غیر از نمونه‌های رایج، صداها و جلوه‌هایی آوازی دیگری را هم بشوند.»

خاموشی صدای دبیحی

سیدجواد دبیحی، همواره در میان دوست‌دارانش به هنرمند شهیدتی شهرت داشت، در حالی که سیداستاد دبیحی در کمای، مداح و بدر آواز ساکنان روستاهای شمال تهران بوده که علاوه بر مادر سیدجواد، رتی شهیدتی نیز اختیار کرده و در این شهر سکونت داشت. دبیحی فرزندی بود خوش‌لیاسی بود که فتنه غربی به سر می‌گذاشت و مجالس بزرگی را در تهران و شهرستان‌ها اداره می‌کرد. سیدجواد، سواد زیادی نداشت، اما تمام ردیف‌های آوازی را به خوبی می‌شناخت. به همین دلیل به جای آن که شاگردان بسیاری را در حوزه آواز تربیت کند، مقلدان بسیاری داشت که امروز به سبب او مداحی می‌کنند یا مناجات می‌خوانند.

او درست در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی در حالی به قتل رسید که انگیزه‌های قتل او هنوز روشن نیست. با این حال، گروهی موسوم به «شاهین» در تماسی با تحریریه روزنامه اطلاعات آن زمان، قتل سیدجواد دبیحی را به دلیل مداحی و مناجات‌خوانی او در رادیوی وابسته به رژیم گذشته به گردن گرفتند. این در حالی است که دادگاه انقلاب از این موضوع بی‌اطلاع بود. دبیحی، هرچند آثار بسیاری از خود به جای گذاشت، ولی اینک از اجرای «عبرنامه گل‌ها و مناجات‌های او در رادیو و مجالس دیگر مذهبی، چیزی باقی نمانده است.



صبح دل، گره گشای دل تنگی فلق

استادی که این روزها گرفتار بیماری فراموشی است، از بزرگترین مناجات‌خوانان عصر ماست که هرگز از خاطره موسیقایی مذهبی ایران زمین نخواهد رفت

صبح دل مسجد قبا
ره‌گذر عاشق، ذی‌الحجه ۱۳۳۵ بود که به خانه دوست رفت و خود را «حسی در میقات» یافت؛ آن‌گونه که وقتی بازگشت، عزم کرده بود تا در مسیر محرمان خلوت انس بماند و از آشفتنی‌های زمان، غم نخورد و از همان زمان تا شش سفر بعد، تنها مداح و قاری قرآن کاروان‌داران بود. در همان سفرهای نخستین، با دکتر علی شریعتی، انس گرفت و پس از او، همسفر مسافری از مسافران خانه خدا شد که بسیار او را دوست می‌داشت و او کسی نبود جز آیتا... «سیدعلی خامنه‌ای» و این تازه، آغاز یک مسیر بلند بود. این بود که در همان سال‌ها، همراه شهید مفتاح در مسجد قبا، سرود به‌یادماندنی «حسینی ای امام» را ساخت تا بازگشت رهبرش را پاس دارد. در و دیوار کویچه‌های اطراف مسجد قبا،

اما آن‌گاه که دست تقدیر او را به مسجد «هدایت» لاله‌زار کشاند و در کنار آیتا... «طالقانی» نشاند، مسیرش به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ روزی که از او، از مسیر طی شده و راه رفته پرسیدم و نام «طالقانی» بزرگ را بردم، گفت: «او محرم خلوت انس بود، اما در خلوت» و در جامعه و در متن مردم، نه در کنج عزلت خویش. استاد «حسین صبح‌دل»، صبح‌دلی را در مسجد هدایت، آن هم در لاله‌زار آن زمان، خوب آموخته بود و اگر این مسیر، او را به حسینیه ارشاد پیوند داد و همراه مرحوم «همایون» شد و هم‌شریعه «مرحوم شریعتی» و هم‌فکر شهید «مطهری» و شهید «مفتح» و شهید «هاشمی‌نژاد»، این‌ها همه در مسیر صبح‌دلی‌اش بود و عشقی که در اعماق وجودش سرشته شده بود؛ عشقی که ریشه در عاشورای سال ۶۰ داشته.

دل‌نشینی در سکوت صبح‌گاهان، وقت ظهر در غفلت روزمرگی‌های ما آدمیان و هنگامه غروب، به نوایی از گلدستگانی که با صدایش، رنگی تازه می‌گیرد.

صدای او می‌آید، می‌پیچد و می‌رود و چه حیف که با رنگ دنیایی ما، غریبه است و مگر نه آن‌که این غریبی‌ها و فراموش‌کاری‌ها، ریشه در غفلت ما دارند؟ بگذار به روی خودمان نیاوریم که ما و حتی آن‌ها که از نزدیک با او بوده‌اند و نیز رسانه‌هایی که هر زمان صدای «صبح‌دل» را به ما می‌رسانند، فراموش‌کار شده‌اند. دوستی می‌گفت رسانه، فراموش‌کار است و این همه، سهم بزرگی دارند و داریم در فراموش‌کاری!

صبح‌دل مسجد هدایت
اگرچه از کودکی، اهل دل بوده است،

سبها که بر تارک سحر می‌نشینی و دل به اوایی می‌سپاری که اندیشه‌ات را به سوی لایتناهی کوچ می‌دهد، با ترنم زیبایی صدایش، دل به‌دست جذبه‌ای شورانگیز می‌دهی. آن‌گاه که سفره دلت از سرا تا تریا گسترده می‌شود و قلبت آشیان مرغ حق، صدای باری آشناست که انگار محرم خلوت انس توست. سال‌ها بوده و هست و خواهد بود، بی‌آن‌که بشناسی‌اش؛ صدای مژه‌ی که برای نشان‌دار کردن لحظه‌های آسمانی من و تو روی زمین، هزارویک کار ریز و درشت کرده است و حالا، کمتر نشانی از او در یادها هست.

رجب تمام شد و شعبان و رمضان به پایان رسید. ماه‌ها، یک‌به‌یک می‌آیند و می‌روند و صدای او، در هر ماهی، به تسمی در دل می‌پیچد؛ هر روز، هر ساعت، هر ماه؛ سحر به شور اوایی

هنوز او را می‌بینند؛ اگرچه کمتر، اما جوش نوای استاد و صدای گرم‌اش هنوز لابه‌لای دیوارها و درخت‌های اطراف مسجد، طنین دارد. صدای «ای می‌جهد ای مظهر شرف / ای گذشته ز جان در ره هدف»، صدای «خمینی ای امام / خمینی ای امام» و...

صبح‌دل مسجد ارک

از دوستان پدر، ردیف‌های موسیقی را آموخته بود و در تنظیم اشعار منطقی در دستگاه‌های آوازی ایرانی، مهارت داشت. همین بود که او را وامی‌داشت تا حرکتی نوین و انقلابی در نغمات دینی پدید آورد؛ پشتوانه‌ای معنوی و هنرمندانه که دغدغه هنر معنوی شیعی را در دل او می‌پروراند و تلاش‌هایش را در مسیر فرهنگ آسمانی اهل‌بیت عشق، سامان می‌بخشید از مسجد هدایت تا حسینیه ارشاد و نیز مسجد قبا و بالاخره ساختمان ارک رادیو، مسیری بود که او از سال ۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی پیموده بود. از همان زمان که به ارک آمد و در رادیو مشغول شد، کمابیش، ظهرها به مسجد ارک نیز سری می‌زد. قدیمی‌های مسجد ارک، استاد صبح‌دل را به‌خوبی می‌شناسند و هنوز هر زمان صدای آذان‌اش در مسجد می‌یچد، یاد او می‌کنند. او ظهرها که در محل رادیو بود، برای نماز به مسجد ارک می‌آمد و گاهی همان‌جا آذان می‌گفت و آذان زنده صبح‌دل، چه شنیدنی بود و روح‌نواز.

صبح‌دل و جاودانه شجریان

سال ۵۷ بود که به رادیو آمد. در آغاز، دعاهای سحر ماه رمضان را با دقت فراوان و با روح دستگاه‌های آواز اصیل ایرانی، تهیه کرد. پس از آن، به تولید سرودهای انقلابی در مناسبت‌های دینی و ملی می‌پرداخت. استاد، اصرار فراوانی در تولید آوازها و نغمه‌های عرفانی و معنوی در برنامه‌های معارفی رادیو داشت و این، نشان‌دار کردن لحظات معنوی مردمان، فکر نویی بود که او در فضای رادیو می‌آفرید؛ آن‌چنان که جاودانه‌ای که امروز به‌نام «ریتا»، هنگام افطار یا آواز استاد «مجنربخشا شجریان» خلق شده، به ابتکار و همت حسین صبح‌دل بوده است.

بالاخره او بود که گروه‌های کر واحد موسیقی رادیو را تشکیل داد و کلاس‌های آواز «استودیو ۲۰» را راه انداخت و خوانندگانی هم‌چون «اصفهان» و «مختاباد» را در تهیه آثار و نغمات فرهنگی و مذهبی حمایت

می‌کرد و نیز بی‌گیر بود تا آثار تولیدشده موسیقی، به‌دست علما و روحانیون برسد و نظر آن‌ها را جویا شود.

این‌ها همه، دغدغه‌های هنرمندی متعدد است که امروز، صدای «رجال صدقوا ما عاهدوا... علیه فتنهم من قسی نحبه و منهم من ينتظر...» است.

هنرمند فراموش‌شده

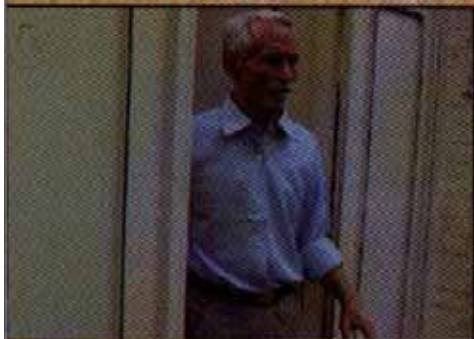
صداقت، نظم، اعتماد به نفس، جست‌وجوگری، پویایی و نشاط، تواضع و اخلاص و... این‌همه، از ویژگی‌های صبح‌دلی است که اینک، همه او را در دل می‌ستایند. پیرغلامی که همه او را در رادیو می‌شناسند و در مسجد قبا و در مسجد هدایت و ارک و قدیمی‌های حسینیه ارشاد و اهل فرهنگ و هنر، همه او را می‌شناسند؛ اما حیف که مردم، اندکی از او می‌دانند. اگرچه هنوز در کنار ما زندگی می‌کند، اما دیگر این روزها، با ما حرف نمی‌زند. گاهی اشاره‌ای می‌کند و زمانی برمی‌خیزد و گاهی می‌نشیند.

دیگر به رادیو نمی‌رود و در خانه به استراحت مشغول است و کمتر کسی این روزها، سراغ او را می‌گیرد. یا همه این احوال، صدای آذان او، هر روز در کوچه و بازار و خانه و حیاطان به گوش می‌رسد.

شاید همه این‌هاست که محمد اصفهانی را وامی‌دارد تا از او چنین بگوید: «انسان قابل تقدیری است که ستاسفانه دچار فراموشی شده و سازمان صداوسیما هم ایشان را فراموش کرده است. من از سال ۱۳۵۱ که به دبستان عتوی می‌رفتم، ایشان را می‌شناسم که داور مسابقات قرآن بودند و مرا خیلی تشویق کردند. این تشویق‌ها، جرقه پشرفت من در تلاوت قرآن و برنامه‌های مذهبی بود. بعدها در رادیو هم در برنامه‌های ماه رمضان با ایشان همکاری می‌کردم و حتی «ادیت» و کار با دستگاه ریل را از ایشان یادگرفتم. استاد صبح‌دل در انجام کارها، بسیار وسواس و دقت داشت. برایش مهم نبود که پشتیبانی می‌شود یا نه؛ آرایه کار به بهترین شکل، برایش اهمیت داشت. آذان ایشان نیز در سبکی بین ایرانی و عربی گفته شده که به‌دلیل ارتفاع بالای صدا و نوع آهنگ‌سازی و نگرش وی، از بهترین آذان‌هاست.» (۱)

این را «سپیل محمودی»، شاعر نیز اشاره می‌کند: «او، صاحب نغمه

ظهرها که در محل رادیو بود، برای نماز به مسجد ارک می‌آمد و گاهی همان‌جا آذان می‌گفت و آذان زنده صبح‌دل، چه شنیدنی بود و روح‌نواز



خدایا! به سلامت دارش

پیرمرد، از سال ۷۶ تا امروز، خانه‌نشین شده است. عزلتی برگزیده و خلوتی در خانه. اگرچه صدای آذان‌اش، هر روز به خانه من و تو می‌رسد، اما سایه بیماری بر سرش، سنگین افتاده و استاد را به دنیای بیگانه با ما و آشنا با بیگانه برده است.

ای بیگ راستین، خیر یار ما بگو احوال گل، به بلبل دستان سرا بگو ما محرمان خلوت انسیم، غم مخور با یار آشنا، سخن آشنا بگو



اینک تنها در این مجال از آن بیگانه می‌خواهیم که هر کجا هست، به سلامت دارش.

پی‌نوشت

۱ و ۲- برگرفته از دو هفته‌نامه آموزشی رادیو، شماره ۳۴
با تشکر از دوست و همکار گرامی «سیدمحمد موسوی»، مدیر گروه آروهای شبکه «صدای آشنا» که اطلاعاتی از استاد در اختیارم گذاشت.

جاودانی آذان، مستکر تهیه ریتا و آواز بیش از آن با صدای استاد شجریان، تهیه دعای سحر یا صدای خوانندگان گوناگون، آوازها و نغمه‌های عرفانی و... است. او، خادم معارف و حیاتی و فرهنگ اهل‌بیت و سالک هنرمند طریق فضایل علوی است. هنگامی که من قطعه‌ای را قرائت می‌کردم، به من درباره عشوه خواندن آن توصیه‌هایی می‌کرد تا با آوازی که قرار بود بخشد شود، هماهنگی داشته باشد.» (۲)

آذان گلدسته‌ای صبح‌دل

آذان صبح‌دل، آذان مبارزان انقلابی «روح...» است؛ آذان نمازگزارانی است که چه در حصار و چه در فرار و فرار، ایمان و امید و رویش را در خود حس می‌کنند. آذان صبح‌دل، آذان انقلاب اسلامی است و اگر آن دوست، صبح‌دل را «بلال عصر» ما می‌نامد، خطا خوانده است. اگر شهید «مطهری» گفت: «وقتی حنازه مرا از زمین برمی‌دارید، آذان صبح‌دل را بخش کنید»، به‌خوبی می‌دانست که این موذن، ریشه در اندیشه‌ای عمیق دارد و اگر مقام معظم رهبری در دیداری با اصحاب رادیو، به صبح‌دل اشاره می‌کنند و می‌گویند: «آذان باید گلدسته‌ای باشد؛ مثل آذان شما...»، به‌درستی می‌دانند که آذان صبح‌دل، صدای گلدسته‌هاست.

ایمان دینی و صدای موسیقی

حالا خیلی‌ها پیرمرد را می‌شناسند، اما او دیگر هیچ‌کس را نمی‌شناسد. خیلی از قدیمی‌ها و مبارزان انقلاب، سراغ‌اش را می‌گیرند؛ آن‌ها که سرود «خمینی ای امام» را شنیده‌اند و «راه امام در کلام امام»، «بانگ توحید»، «طلایه‌داران انقلاب»، «حماسه رزمندگان»، «شاه مجرم» و مناجات‌های رادیو را و دعای هنگام تحویل سال را و... بیش از ۱۳۰۰ اثر رادیویی دیگر، گویای زندگی صبح‌دل است؛ او که رویداد و روایت و صدایش برای ما محرم شد و شمعان و رمضان و نوروز و بهمن و... او که رمز رویداد با ایمان را در عرصه هنر خوب می‌داند؛ صبح‌دلی که فهمیده است چگونه می‌توان آواز خواند، نت نوشت، با سازها سروکار داشت و دستگاه‌های آوازی را آموخت، اما با ایمان ماند و راه پیمود و محرم خلوت انس بود؛ او که نه گسوت هنرمندی‌اش، به سلامت روح و روان‌اش آسیب زده و نه صیانت از روح و ایمان دینی‌اش، او را از سرود و صدا و موسیقی دور کرده است.

گریه می کند

بقعه مطهر حضرت علی اصغر، فرزند بلافضل امام موسی کاظم (ع) و درخت چنار مقدس روستای «زرآباد»، همه ساله، میزبان خیل عظیمی از زائران و مشتاقانی است که برای زیارت و عزاداری، گردهم می آیند. بر پایه یک سنت دیرین، هر ساله، مردم روستای زرآباد و هزاران زائر و دسته‌های عزاداری، شب عاشورا گرداگرد درخت چنار خون‌باری که در صحن این امامزاده روییده، حلقه زده و با عزاداری و سینه‌زنی در اولین دقایق صبح‌گاه عاشورا، چکیدن مایعی سرخ‌قام از شاخسار این درخت را تماشا می‌کنند.

به اعتقاد اهالی این روستا و بنا بر روایات منقول، درخت کهن‌سال و مقدس زرآباد، در روز عاشورای سال ۶۱ هجری و هم‌زمان با شهادت حضرت امام حسین (ع) در دشت کربلا، میزبان یکی از مرغانی بود که از سوی خداوند مأمور شده بودند تا با آغشته‌کردن خود به خون سیدالشهدا (ع)، پیام سرخ شهادت کربلا را به سراسر جهان برسانند. یکی از آن مرغان، به این دیار آمد و با بره‌های خونین خود، بر شاخسارهای درخت چنار روستای زرآباد نشست.

یکی از اعضای هیات امنای حرم امامزاده علی اصغر، می‌گوید: «همه ساله، خیل عظیم جمعیت، برای زیارت به این امامزاده می‌آیند. تعداد زیادی از آنان، در روز تاسوعا به این‌جا می‌آیند تا در روز موعود یعنی صبح عاشورا، چکیدن قطرات خون از شاخسار این درخت را ببینند.» «حسین حجازی» اضافه می‌کند: «این اتفاق عجیب، عبرت‌آموز و معنوی، از زمان‌های بسیار دور، به صورت منظم ادامه داشته و تنها در صبح عاشورا اتفاق می‌افتد و هزاران زائری که نظاره‌گر این واقعه هستند، سفيرانی می‌شوند که دیگران را نیز به زیارت این درخت تشویق می‌کنند.» به گفته حجازی این امامزاده واجب‌التعظیم، طبق شجره‌نامه معتبر، فرزند امام موسی کاظم (ع) و صاحب کرامات است.»





عاشورای حسینی، در کنار بقعه و چنار خون‌بار آن، برای مردم منطقه و کسانی که از راه‌های دور، خود را به آنجا می‌رسانند، دنیای دیگر است. لوحه‌سرای و سینه‌زنی، با قطرات خون جاری از شاخسار، محشری برپا می‌کند که انسان، خسی می‌شود در میقات و میقات، عرفه است، ولی نه به معنای شناخت که گم‌گشتگی را تداعی می‌کند.

«احمد رضایی»، ساکن قزوین نیز از پدر و پدربزرگ خود نقل می‌کند که همه‌ساله، چکیدن خون، دیده شده و تاخیری ندارد.

«سجیتی مرادی»، یکی از اهالی این روستا، درباره چکیدن خون از درخت گفت: «اکثر افراد این روستا، از بزرگ و کوچک، همه‌ساله، این صحنه عجیب و معنوی را در روز شهادت امام حسین (ع) می‌بینند.»

وی می‌گوید: «مومنین و خیرین، هر ساله، در شب‌های محرم الحرام، در این مکان گرد هم می‌آیند و از محل نذورات، تمامی زایرانی را که برای عبادت، سختی راه را بر جان می‌خرند، اطعام می‌کنند.»

بنا به حرف‌هایی که مجتبی زده، هر ساله ساکنان این محل در این مکان شاهد حضور گسترده‌تر مردم از اقصی نقاط کشور اسلامی هستند.

معاون فرهنگی و ارتباطات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان قزوین، هم با اشاره به چنار خون‌بار زرآباد در «الموت» قزوین می‌گوید: «این درخت، هر سال در صبح عاشورا، خون‌چکانی می‌کند. به همین دلیل عاشقان زیادی از سراسر کشور و هم‌چنین از کشورهای مختلف جهان مانند پاکستان، هند، بحرین، افغانستان، کویت و امارات، برای دیدن این درخت، به این منطقه می‌آیند. سال گذشته، حدود ۲۲ هزار نفر، در شب عاشورا، از این درخت دیدن کردند و امسال هم تمهیداتی برای رفاه حال عزاداران حسینی، در این منطقه پیش‌بینی شده و تجهیزات لازم هم در منطقه، مستقر شده‌است.

اگر شما هم خواستید این واقعه را از نزدیک شاهد باشید، بدانید روستای زرآباد، از توابع بخش رودبار الموت است و در ۸۵ کیلومتری شمال قزوین قرار دارد.

یکی از اهالی این روستا هم به من می‌گوید: «شهرت این درخت خونین، در دوران پادشاهی «سلطان حسین صفوی»، به حدی رسید که از آن زمان، افراد زیادی برای تحقیق و تفحص درباره صحت و سقم آن، به این منطقه آمدند.»

«احمد مولایی» می‌افزاید: «رساله «چنار خون‌بار» اثر «میرزا قوام‌الدین محمدبن مهدی حسینی سیفی قزوینی»، «مخزن البکا» اثر «ملا محمد صالح برغانی»، «کرامات» اثر «سید موسی زرآبادی»، «مقتل سفینه النجاة» اثر «ابن علی شیرازی»، «نقایس الاخبار» اثر «واعظ اصفهانی»، رساله «چنار خون‌بار» اثر «میرزا رضا کامل حسینی قزوینی»، «منتخب‌التواریخ» اثر «محمد هاشم خراسانی»، از آثاری است که درباره این درخت نوشته شده.»

وی اضافه کرد: «هم‌چنین «شیخ مجتبی قزوینی» در کتاب «بیان القرآن»، «تمازی شاهرودی» در مستدرک «سفینه البحار»، شهید محراب «آیت‌... استغیث» در «داستان‌های شگفت» و مرحوم آیت‌... العظمی «مرعشی نجفی» نیز در «حاشیه عروة الوثقی»، به این درخت اشاره کرده‌اند.»

به گفته مولایی این درخت، سال‌هاست که در کنار امامزاده است و صبح روز عاشورا، از تنه آن، خون جاری می‌شود.

وی ادامه داد: «نکته جالب این‌که ماه‌های قمری، هر سال، ده روز جلو می‌آید و جاری شدن خون هم، هماهنگ با تقویم ماه‌های قمری است. این درخت، با ده متر قطر و ۳۰ متر ارتفاع، قداست خاصی در بین اهالی روستای زرآباد دارد و هر ساله، محل تجمع زایران و عاشقان اهل بیت (ع) است.»

قرآن منم چه غم که شود نیزه رحل من

بررسی تطبیقی سه شاه‌کار عاشورایی

واقعه عاشورا، حقیقتی تاریخی است که شباهت غریبی با اساطیر دارد. اسطوره



دکتر سعید الحمید فیاضی

نه به‌معنای خرافه، بلکه داستانی شکوه‌مند و رمزناک است که پیش و بیش از آن که بیان‌گر واقعیات و «هست»ها باشد، تبیین نمادین «باید»هاست.

بی هیچ مقدمه‌ای، این پرسش جدی را در عرصه عاشوراپژوهی می‌توان مطرح کرد که آیا حماسه‌ای هم‌سنگ و برابر با سوغ سیاوش در شاه‌نامه

فردوسی، برای سیدالشهدا(ع) و حماسه خونین و عظیم وی، در فرهنگ شیعہ سروده شده‌است؟ پاسخ ما هرچه باشد، بیان‌گر کوتاهی ما در باب آفرینش ادبی عاشورایی است.

گفتمان مسلط عاشورا، گفتمانی نراژیک است که آن هم با نگاه اسطوره‌ای و نوعی گرایش متافیزیکی اغراق‌آمیز و غلوگونه، آمیخته شده و بیش از این که نسبتی با واقعه حماسی-عرفانی عاشورا داشته باشد، انعکاس اجتماعی سوگواری‌های شخصی و دردهای فردی-جمعی و بازخوانی آلام تاریخی و خشونت‌ها و ستم‌هایی است که بر خود ما رفته‌است و عاشورا، پناهگاهی است تا در سایه اندوه‌بار آن، بر سرنوشت

خوش، گریه‌کنیم؛ یا در بهترین شرایط، هدف ما این است که با گریستن، سبک‌باری روحانی پیداکنیم، بدون این که تأمل و تفکری عمیق در بنیادها، ذات و آثار این واقعه داشته باشیم.

اکتفا و اقتصار ورزیدن به بعد کلامی واقعه و غفلت از ایضاد عرفانی و وجود شناختی عاشورا نیز از دیگر نقایص و کاستی‌های فرهنگ موجود عاشورایی است. نگاه و رویکرد پسیکولوژیک و نفسانی به واقعه عاشورا که نتیجه قهری آن، ایجاد نوعی امنیت روانی و جنبه عاطفی است، اگر مسبوق و مضبوط به مبانی معرفتی و وجودی نباشد، با کوچک‌ترین شبهه‌ای، دچار تزلزل شده

و فرو می‌ریزد. با بررسی کلی ادبیات عاشورا (شعر عاشورایی)، به‌ویژه بررسی اشعاری که طی دو دهه اخیر سروده شده‌است، برخی کاستی‌ها دیده می‌شود. بی‌تردید، اشاره به این نکات و نقاط منقی، فقط با انگیزه گوش‌زد و هشدار به شاعران متعهد، برای اصلاح پیش و نگرش خود نسبت به عاشورا است، نه تضعیف ادبیات عاشورا. هنر، اگر در قالب ادبی متناسب با آن، ریخته نشود و ظرف متناسب خود را نیابد، بدون تأثیر خواهد بود.

با بررسی و مطالعه صدها شعر عاشورا، برخی علت‌های «در حاشیه ماندن ادبیات عاشورا» یادآوری می‌شود:

الف. تکرار مکررات و زیاده‌گویی بدون نوآوری.
 ب. شعاری بودن اشعار، کلی‌گویی و بی‌توجهی به صیغه ادبی در آفرینش آثار عاشورایی.
 ج. رجوع به وقایع غیرمستند و تحریف‌شده و کمبود مقبولیت تاریخی.
 د. بهره گرفتن از بیان غیرعینی و مفهومی و به‌کارگیری ترکیبات کلیشهای و نبود آرایه‌های تصویری و حسی.
 ه. غفلت‌ورزی از ابعاد عرفانی، حماسی و به‌طور کلی، ارزشی عاشورا و انحصار آن در بعد سوگواری و عاطفی.
 و. بی‌توجهی به تاثیر اعجاز‌گونه القای غیرمستقیم مضامین عاشورا و روی آوردن به القای بی‌واسطه پیام‌های عاشورا.
 ز. عدم شناخت واقعی نسبت به شخصیت قهرمانان کربلا و پایگاه حقیقی آنان.
 ح. از همه مهم‌تر، عدم تأمل عمیق فکری و فلسفی درباره حادثه.

عاشورا و رویارویی آگاهانه و آزادانه حسین بن علی (ع) و یاران‌اش با مرگ و عدم استخراج اصول و مبانی وجودشناختی (اگزیستانسیالیستی)، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی این حادثه بزرگ و مقدس

در انتخاب آثار برگزیده و مطرح عاشورایی، توجه به موارد مزبور و لزوم حضور آن‌ها در شعر، امری لازم و پایسته بوده، کمبود وجودی بکلیک آن‌ها، باعث نقص و کاستی آن اثر خواهد شد؛ چراکه بر کالبد استوار و لایزال عاشورا، خلعت و جامعه‌ای فاخر و چشم‌نواز، زینده است و عاشورا از اناری که سنخیت و تناسبی با آن ندارد، مستغنی بوده و خواهد بود.

در این مقال و مجال اندک، دربی یافتن پاسخ این پرسش نیستیم که چرا از دوره صفوی تا به حال، شعر عاشورایی ما بر مدار ترکیب‌بند «محتشم کاشانی» چرخیده است و شاعران، همه، اناری آفریده‌اند که هم در صورت و هم در معنی، شباهت و هم‌سانی غریبی با آن دارد؛ تنها می‌توان اشاره‌گون از کنار بحث عبور کرد که ادبیات در هر جامعه‌ای، جزئی از مجموعه و ارگانیزم پیچیده و درهم‌تنیده اجزای آن دیار است و اگر بر سرزمینی، خاک سرد سکون و رکود پاشیده شده باشد، از ادب و هنر آن‌جا نیز نباید تازه‌روی و طراوت را توقع داشت.

در این‌جا فقط به معرفی و بررسی سه اثر گزیده عاشورایی خواهیم پرداخت. درباره تبیین و نقد آثار محتشم و «عمان سامانی»، برخی کارها انجام شده‌است. علاوه بر این، ترجیح‌بند «با کاروان نیزه»، اثر «علی‌رضا قزوه»، از فاخرترین و شکوهمندترین شعرهایی است که تا به حال، درباره واقعه عاشورا سروده شده‌است. بی‌شک می‌توان این شعر را سومین ضلع مثلث ماندگار و شکوهمند عاشورایی، یعنی سوگ‌چامه درخشان محتشم کاشانی و «گنجینه‌الاسرار» عمان سامانی به‌شمار آورد.

ترکیب‌بند محتشم کاشانی

این مرثیه، بسیار استادانه و زیبا سروده شده‌است و برخی از ادباء، این ترکیب‌بند را «جاودانه‌ترین سوگ‌چامه تاریخ نظم هزارساله پارسی» به‌شمار آورده‌اند. به عقیده محققان و منتقدان ادبی، «سروده والایی او (محتشم)، هرگز مشمول گذشت روزگاران نشده‌است و مثل اصل مصیبت عظیم و بی‌مانند حضرت سیدالشهدا (ع)، به مرور سالیان، هیچ‌گاه کهنگی نپذیرفته و هر روز در تجدد و تازگی بوده‌است.» (۱) استقبال دهها شاعر بعد از محتشم تا زمان حاضر، از ترکیب‌بند غرا و رسای او، نشانه مقبولیت، اهمیت و اثرگذاری خاص این شاعر بر متاخران است. کتیبه‌های منقش به ترکیب‌بند معروف این شاعر بلندآوازه، در هیئت بیرق‌های سرخ و سیاه، مهم‌ترین نماد قبول عام این اثر بوده‌است. در ابتدای این ترکیب‌بند، محتشم، با تجاهل‌العارفی زیبا و سپس به‌واسطه صنعت براعت استهلال، با بعدست دادن شمه‌ای از واقعه، از داستان غم‌انگیز بلندی، پرده برمی‌گیرد. استفاده از آیات و روایات و تلمیحات مذهبی و دینی در این ترکیب‌بند، به وفور انجام شده‌است.

استفاده از صناعات لفظی و ادبی، به خصوص واج‌آرایی (التراسیون) (۲)، تناسب، جناس (در انواع متنوع آن)، صنعت تشخیص، اغراق (۳)، استعاره و کنایه (۴) نیز از جمله اوصاف و امتیازات ترکیب‌بند او به‌شمار می‌رود. در شاه‌کار محتشم، نوع نگاه شاعر و زاویه دید او، متغیر است و به‌صورت سیری از عالم خاک و نیاتات تا عالم اعلی و حتی تا ذات خداوند ادامه دارد که محتشم، با رعایت ادب شرعی، به‌طرزی بدیع و شگفت، این مساله را چنین زیبا مطرح کرده‌است: «کرد این خیال، و هم غلط کار، کان

غبار تا دامن جلال جهان آفرین رسید هست از ملال گرچه بری، ذات ذوالجلال او در دل است و هیچ دلی نیست بی‌ملال»

با این همه، در شعر محتشم، نکته‌ها و نقطه‌های دل‌آزایی نیز دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به باورداشت محتشم به جبری بودن حادثه عاشورا اشاره کرد. علاوه بر این، محتشم، چرخ را مسبب و باعث حدوث واقعه عاشورا می‌داند (۵) و فقط در یک بیت! به مساله و فلسفه عقوبت مخالفان امام (ع) پرداخته‌است.

گنجینه‌الاسرار عمان سامانی

یکی از شاه‌کارهای ادبیات عاشورایی، مثنوی گران‌سنگ گنجینه‌الاسرار، اثر تاج‌الشعراء «میرزا نورا... عمان سامانی» است. مرثیه‌ای حماسی و عرفانی، در بیان رموز و لطایف عارفانه حادثه کربلا که به تعبیر مرحوم «جلال‌الدین همای» در مقدمه «مخزن‌الدرر» عمان، اگر او اشعاری به‌جز گنجینه‌الاسرار هم نداشت، در موقفت او تردیدی نبود. این مثنوی، ۸۱۲ بیت دارد و در سال ۱۳۵۵ تنوین شده است (۶). به‌حق باید گنجینه‌الاسرار را نقطه عطفی در تاریخ ادبیات عاشورایی دانست. شروع مثنوی، با مقدمه‌ای عرفانی و مسجع است در تحمید باری تعالی: «معشوق مطلق را حمد و ستایش سزااست - جل جلاله - که تمام موجودات، عاشق و مفید اویند، همه، راه اوست می‌بویند و وصل اوست می‌جویند و حمد اوست می‌گویند.» (۷) مقدمه کتاب، از لحاظ صناعات و زیبایی‌های ادبی، قابل قیاس با متون مطرح ادبی و عرفانی است، تاثیر گلستان سعدی، در جای‌جای آن مشهود و محسوس است. این مثنوی، به قسمت‌های مختلف، منقسم است و هر فصل، با مقدمه و معرفی کوتاهی با جمله «در بیان...» آغاز می‌شود. فصل اول، در بیان تجلی است و شروع آن ابیاتی سخت آشنا و زیبا که ترنم موزونی بر لبان شیفتگان عرفان است: «کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی‌گوید سخن این‌که گوید از لب من راز، کیست؟ بنگرید این صاحب آواز کیست در من این‌سان خودنمایی می‌کند ادعای آشنایی می‌کند کیست این گویا و شنوا در تنم؟ باورم یارب نباید کاین منم (۸)»

پرسش مهمی که در نقد شعر عمان، به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا دیدگاه و رویکرد عرفانی به واقعه عاشورا، با وجود دل‌انگیزی و هوش‌ربایی خاص خود، باعث نوعی غفلت از وجوه زمینی و انسانی واقعه عاشورا نخواهد شد؟

عمان سامانی، با مقدمه‌ای عرفانی، وارد قضیه عاشورا می‌شود. جام شرابی تاب‌سوز و مردافکن، در میانه بزم نهاده‌اند و خریفی خوش و سرمست می‌طلبند تا جرعه‌ای از جام بلا- و لا را بنوشد. وی باز به قصه پیامبران برمی‌گردد و حکایت بلایای مقربان بزم را می‌گوید. حکایت آدم و نوح و ایوب و خلیل و یونس و یوسف و یعقوب و موسی و عیسی و احمد (ص) و مرتضی (ع) و امام حسن مجتبی (ع). «مجتبی زان پاده تا سرمست گشت شد دلش خون و فرود آمد به طشت»

عمان به نام حضرت سیدالشهدا (ع) که می‌رسد، از خود، بی‌خود می‌شود و از غیرت، نمی‌تواند نام او را برزبان آرد. وی، خود را غرقه در دریای خون می‌بیند. چراکه آن «سخن‌گوی از لب خود» را یافته‌است:

«شوخ شیرین مشرب من کیستی؟ ای سخن‌گوی از لب من کیستی!»

عمان، این می‌پرشمعله را سوزاننده مشغله عارفان می‌داند. شرابی که ره‌روان، از آن مستی‌ها خواهند کرد. فصول بعد، شرح برخی صحنه‌های عاشورا و تاویل‌های عرفانی مستفاد از آن است. این تاویل‌ها به‌خصوص در بیان داستان حزین «بیزید ریاحی» و سقای کربلا، سخت شنیدنی و دل‌کش است.

عمان، سیدالشهدا (ع) را بحر محیط می‌داند و با عنای لطف‌آمیز، خطاب به علم‌دار عاشورا می‌سراید: «ای ز شط سوی محیط آورده آب خود را ریختی. واپس شتاب آب آری سوی بحر موج‌خیز بیش از این آبت مریز، آبت بریز!»



با کاروان نیزه، اما نگینی تاب‌ناک بر انگشتی ادب عاشورا است. این ترکیب‌بند، آمیزه‌ای از ویژگی‌های دو سبک عراقی و هندی است؛ هم عاشقانه‌سرایی و کلمات‌گدازان و سوزناک و عشق‌آلوده سبک عراقی، در آن بسیار به کار رفته است و هم، نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌های سبک هندی

نکته جالب توجه این که عمان، از فروغ‌گلپین به ورطه اتحاد و دام حلول، به شدت می‌پرهیزد و یادآوری می‌کند که اتحاد اتمه و ذات الوهیت، نسبتی با آرای موهن و مردود پاره‌ای از غلات ندارد و چیزی شبیه نسبت آهن و آتش است.

«حق همی‌داند که غالی نیستم
اشعری و اعتزالی نیستم
اتحادی و حلولی نیستم
فارغ از اقوار بی‌معنی‌ستم»

پرستن مهمی که در نقد شعر عمان، به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا دیدگاه و رویکرد عرفانی به واقعه عاشورا، با وجود دل‌انگیزی و هوش‌ربایی خاص خود، باعث نوعی غفلت از وجوه زمینی و انسانی واقعه عاشورا نخواهد شد؟ آیا چنین رویکردی، راه را برای ورود تحریفات به فرهنگ عاشورا، هموار نمی‌کند؟ به‌عنوان نمونه، یکی از قضایایی که در حادثه کربلا، از نگاه صاحب‌نظران، تحریفی و برساخته و جعلی محسوب می‌شود، قضیه عروسی و دامادی قاسم است که مورخان و پژوهش‌گران عاشورایی، به شدت این مساله را مورد انتقاد قرار داده و معتقدند که عروسی قاسم، جزو تحریفات عاشوراست، اما این واقعه، در گنجینه‌الاسرار آمده است و از آن، استفاده عرفانی شده است!

«آرزو را ترک گفتن، خوش‌تر است
با عروس مرگ خفتن، خوش‌تر است
کی خضاب دستان باشد صواب
دست عاشق را ز خون باید خضاب»

با کاروان نیزه

«با کاروان نیزه»، سومین شاه‌کار ادبیات عاشورایی به‌شمار می‌آید. پیش از بررسی این ترجیع‌بند، ضرورت دارد که اشاره‌ای

کوتاه به چند شعر درخشان عاشورایی در گستره ادبیات انقلاب اسلامی داشته باشیم.

۱. «گنجشک و جبریل»: حادثه‌ای در زبان از جمله دفترهای شعر عاشورایی که به حقیقت باید آن را نقطه عطفی در ادبیات عاشورا دانست، «گنجشک و جبریل»، سروده زنده‌یاد «حسن حسینی»، شاعر معاصر است. این مجموعه، مشتمل بر ۳۰ شعر نو درباره حادثه عاشورا است (۹). از جمله نقاط قوت و استحکام این مجموعه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) استفاده از عنصر تفکر و اندیشه؛ این عنصر، تشخیص خاصی به شعر حسینی بخشیده است و آن را از بسیاری از دفترهای شعر عاشورایی، متمایز کرده است. «تبرا می‌جوییم / از سنگ جاهلی / که نرخ مروارید محمدی را شکست / از پولادی که در کوفه / برج آفتاب را به دوتیمه کرد / و در عاشورا، بوسه‌گاه نبی را درنوردید»

ب) عطف توجه به عنصر فرم و ساختار شاعرانه؛ این مساله در غالب شعرهای مجموعه مزبور، مشهود است. به‌خصوص در شعر «گنج در دیوار» که از لحاظ فرمالیستی، اثری درخور توجه است.

ج) کاربرد واژگان و عبارات روزمره یا متداول با ظرافت بینش و دیدی خاص؛ «آه ای عالم ربانی عشق! / در کتاب ابدی / شرح منظومه بیداری ما را بنویس (۱۰).

د) استفاده از بیان طنز در اثری تراژیک؛ شاعر برای تعمیق گزندگی و تبیین ابعاد حماسه عاشورا، در برخی شعرها، به زبان نواحی مقدس، وی با بیانی طنزآلود، چنین سروده است:
«از تان مگو / فکر ایمان / دندان را می‌شکست / و سهاضمه / از دوسو بیداد می‌کرد (۱۱).

به‌طور کلی، مجموعه گنجشک و جبریل، در شمار دفترهای موفق ادبیات (شعر) معاصر ایران قرار دارد و می‌تواند به‌منابه طلعبه مبارکی در افق ادبیات عاشورایی، درخشندگی و جلوه‌گری کند.

۲. بر خشک چوب نیزه‌ها
«علی معلم‌دامغانی»، شاعر مثنوی‌های

بلند و نوآیین اوایل دهه ۷۰ به‌شمار می‌رود. وی، بدون اعتنا به داوری برخی ناقدان، اقدام به استعمال اوزان بلند به‌جای اوزان کوتاه در مثنوی کرد. تا حدی که وی را به‌عنوان شاعر وزن‌های نامتعارف می‌شناسند. بی‌تردید مهم‌ترین شعر وی در بحر رجز، شعری است که درباره حماسه عاشورا سروده است و وزن آن، «مستغملن مستغملن مستغملن مستغملن» است. از جمله دیگر اوصاف شعر معلم که در شعر موردنظر کاربرد داشته، استفاده از ردیف در شعر است و همین امر باعث استحکام و صلابت شعر وی شده است.

زبان و ساختار زبانی اشعار علی معلم نیز از سویی ریشه در سبک‌های خراسانی، هندی و عراقی دارد و از دیگر سوی، متوجه دگرگونی زبانی در شعر معاصر است و این تلیف، برجستگی و تشخیص خاصی به شعر وی بخشیده است. و فور تلمیحات و اشارات قرآنی - روایی نیز جلوه خاصی به شعر وی بخشیده است. شعر عاشورایی معلم، با بیان واقعه اسارت و بر نیزه بردن سرهای امام حسین (ع) و اصحاب وی شروع می‌شود:

«روزگی که در جام شفق مل کرد
خورشید
بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد
خورشید»

استفاده از استعاره‌های دل‌نشین و تصویرسازی شاعرانه، در جای‌جای مثنوی مزبور مشاهده می‌شود:
«شید و شفق را چون صدف در آب دیدم
خورشید را بر نیزه گویی خواب دیدم
بر صخره از سبب زنج برمی‌توان دید
خورشید را بر نیزه کمتر می‌توان دید»

شعر معلم را گذار از مرحله تأثر به مرحله تفکر برشمرده‌اند و این سخی‌گرافه نیست؛ چراکه تاریخ مرثیه‌سرایی این مرز و بوم، با پدیده تحریک عواطف و اثرگذاری احساسی، هیزاد بوده است و مهم‌ترین عنصری که این مثنوی را از سایر اشعار عاشورایی، متمایز کرده و برتر می‌کند، توجه به بعد حماسی و شکوهمند عاشورا و اجتناب از رویکرد عاطفی محض و منفعلانه به این واقعه است. نهیب و سرزنشی بیدارگرانه که جان‌های خفته را مخاطب قرار داده و آنان را به تفکر در علل واقعه و اندوه‌خواری بر سکوت استمراری آنان فرا می‌خواند:

«در برگ‌ریز باغ زهرا برگ کردیم

زنجیر خاییدیم و صبر مرگ کردیم
چون بیه‌گان، تنگ سلامت ماند بر ما
تاوان این خون، تا قیامت ماند بر ما»

علاوه بر این، لازم است ذکری از شعرهای عاشورایی «سلمان هراتی»، «موسوی‌گرمارودی»، «جلیل واقع‌طلب»، «محمدکاظم کاظمی»، «محمدعلی مجاهدی»، «محمدرضا آغاسی» و... به‌میان آورد.

با کاروان نیزه، اما نگینی تاب‌ناک بر انگشتی ادب عاشوراست. این ترکیب‌بند، آمیزه‌ای از ویژگی‌های دو سبک عراقی و هندی است؛ هم عاشقانه‌سرایی و کلمات‌گدازان و سوزناک و عشق‌آلوده سبک عراقی، در آن بسیار به کار رفته است و هم، نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌های سبک هندی:

«قرآن منم چه غم که شود نیزه، رحل من
امشب مرا در اوج بین سرفرازتر
عشق توام کشاند بدین‌جا، نه کوفیان
من بی‌نیازم از همه، تو بی‌نیازتر»

معاصرت زبانی و پرهیز از شکستن کلمات و کهن‌گرایی نیز بر دل‌انگیزی شعر افزوده است. اشاره‌های شاعرانه و طعن‌آلود به اشخاص - وقایع تاریخی نیز به واقعی شدن فضای شعر کمک کرده است:

«پیشانی تمامی‌شان داغ سجده داشت
آنان که خیمه‌گاه مرا تیر می‌زدند
این مردمان، غریبه نبودند، ای پدر
دیروز در رکاب تو شمشیر می‌زدند
مانند در پطالت اعمال حج‌شان
مُحرم نگشته، تیغ به تقصیر می‌زدند
در پنج نوبتی که هیا شد نمازشان
بر عشق، چارمرتب تکیب می‌زدند»

شعر، در یک بافت و ساختار تراژیک و سوگ‌ناک پدید آمده و با سلوک راوی - شاعر در پرده‌های دل‌کش و خون‌افشان عاشورا ادامه دارد (۱۲) و با وجود این که اندوهی ژرف بر کلمات آن، سایه افکنده است، چندان لطیف و دل‌نشین توصیف شده است که شوری غریب در ذهن و جان مخاطب برمی‌انگیزد:
«از دست رفته دین شما، دین بیاورید!
خیزید، مرهم از پی تسکین بیاورید!
دست خداست، این که شکستید بیعت‌اش
دستی خدای گونه‌تر از این بیاورید!
وقت غروب آمده، سرهای تشنه را
از نیزه‌های برشده، پایین بیاورید
امشب برای خاطر طفل سه‌ساله‌ام

یک سینه‌ریز، خوشه پروین بیاورید!
گودال، تیغ کند، سنان‌های بی‌شمار
یک ریگزار، سفره چرمین بیاورید!
سرها ورق ورق، همه قرآن سرمدی‌ست!
فالی زئید و سوره یاسین بیاورید!

در نگاهی گذرا از دریچه نقد
صورت‌گرایی به این شعر، می‌توان به
موارد زیر اشاره کرد:

الف) شعر با کاروان نیزه، از انسجام
(integrity) برخوردار است؛ یعنی
بریده بریده و توده‌ای بدون نظم و
پراکنده نیست و واجد کلیت است. نباید
از یاد برد که این کلیت، در سایه‌سار
وحدت موضوعی و عاطفی متعلق به
شعر، به‌دست آمده‌است.

ب) این شعر، دارای ویژگی هماهنگی
(consonant) به مفهوم لزوم
یکپارچگی و تناسب در اثر است. این
تناسب، هم در گستره کمیت، خود را
نشان داده‌است و هم، در حوزه کیفیت.
لازم به یادآوری است که در شعر با
کاروان نیزه، هماهنگی، فقط از نظر فرم
بیرونی و ساخت اثر نیست، بلکه شامل
تناسب میان صور خیال و جنبه‌های
احساسی و عاطفی نیز هست.

ج) مهم‌ترین نکته‌ای که در نقد
صورت‌گرایانه این شعر باید به آن
اشاره شود، این‌که در این شعر، عنصر
درخشش (claritas)، یعنی وجود جوهر
زیبایی‌شناختی و «آن» نهفته در اثر،
مشهود و محسوس است. چیزی که آن
را به افسون شعر یا سحر کلام تعبیر
کرده‌اند. اثرگذاری و تحریک عاطفی و
ادراکی مخاطبان در این شعر را می‌توان
مرهون همین لطیفه ملهمه و «آن»
وصفناشدنی دانست.

از دیدگاه نقد اسطوره‌ای نیز حضور و
ظهور اسوه‌ها و اسطوره‌ها در این شعر،
چشم‌گیر است. حضور اسطوره در این
شعر، در حد ذکر نام و استفاده از آن‌ها
به‌عنوان پیرایه‌هایی در تمایز شعری
در حد سطوح و لایه‌های بیرونی شعر
نیست، بلکه بهره‌گیری‌های تصویری،
بیشتر مبتنی بر تشبیه یا استعاره است.
این شکل استفاده، اگرچه در حد یک
تلمیح یا اشاره براساس زمینه‌های قابل
تداعی بوده‌است، اما در اکثر بندهای
شعر، در توان القایی و تأثیری شعر،
مفید افتاده است؛ بی‌آن‌که منزلت
حضور اسوه‌ها را در شعر، کلیشه‌ای یا
نازل کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ترکیب‌بند محتشم! به خط شکسته منسوب
به «درویش عبدالمجید» دیباچه شادروان
«سیدحسن سادات‌ناصری»: تهران؛ انجمن
خوشنویسان ایران؛ ۱۳۶۵؛ صفحه ۱۵.
۲. روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار/
خورشید سر برهنه برآمد ز کوه‌سار
(واج‌آرایی نه بار)

۳. بودند دیو و دد همه سیراب و
می‌مکید/ خاتم ز قحط آب سلیمان
کریلا (سلیمان، خاتم، دیو)
- و آنکه ز کوفه خیل الم رو به
شام کرد/ نوعی که عقل گفت
قیامت قیام کرد (جناس
اشتقاق)

- خاموش محتشم

که دل سنگ آب
شد/ بنیاد صبر و خانه
طلاقت خراب شد
(تشخیص: سنگ)

- خاموش محتشم که به سوز تو
آفتاب/ از آه سرد ماتمیان ماه‌تاب
شد (اغراق)

۴. کاش آن زمان که کشتی
آل‌نی شکست/ عالم تمام، غرقه
دریای خون‌شدی (کشتی، استعاره از
حضرت سیدالشهداست)

از صاحب عزا چه توقع کنند باز/ آن
ناکسان که تیغ به صید حرم ززند (صید
حرم، کنایه از امام‌حسین (ع) است)

۵. ای چرخ! غافل‌ی که چه بیداد کرده‌ای/ وز
کین، چه‌ها در این ستم‌آباد کرده‌ای!
عمر عمان سامانی؛ مقدمه گنجینه‌الاسرار؛ به
کوشش «فریدون خدادسامانی»؛ بی‌جا؛ نشر

عمان؛ ۱۳۷۲؛ صفحه ۲۷.

۶. همان؛ صفحه ۲۳.

۷. همان، صفحه‌های ۲۳ و ۲۴.

۸. حسن حسینی؛ گنجشک و جبریل؛

تهران؛ افق؛ ۱۳۷۱؛ صفحه ۳۲.

۹. همان؛ صفحه ۸۲.

۱۰. همان؛ صفحه ۲۰.

۱۱. یکی از امتیازات این

ترکیب‌بند، کاربرد زبان روایت اول
شخص است. این مسأله، هم به
صمیمیت فضای شعری کمک
کرده و هم یادآور اتحاد وجودی
شاعر با واقعه و بیان‌گر عدم
انفکاک از ذهن و زبان مخاطبان
آن در هر زمان و مکان است.

پیش از قزوه، در مثنوی
درخشان علی معلم‌دامغانی،
این هنرنمایی انجام شده‌بود.

۱۳۸۵/۱۰/۲۵

بی ستاره

بالش، نرم نبود، لیوان را برداشتم تا نوشیدن آب، خنکم کند؛ یخ‌هایش آب شده بود، گرم مثل زهرمار.

پرده حریر لعنتی، تکان نمی‌خورد و از چارچوب آن پنجره بزرگ، ذره‌ای نسیم نمی‌آمد که تکان‌اش دهد. سرم را دوباره گذاشتم روی بالش. نرم نبود، عرق کرده بودم.

هی سرم را برمی‌داشتم که کابوس لعنتی تمام شود. همین که چشم می‌گذاشتم روی چشم، تصویرهای معوج می‌آمد جلوی چشمم و دوباره همان تکان‌های هول‌ناک روی حجم ابری که بر فراز زمین، ذره‌ذره‌ام را متوجه جاذبه می‌کرد و هی در ابر فروتر می‌رفتم و می‌رفتم پایین‌تر...

چرخیدم به پهلوئی راست. پلک گذاشتم به‌هم که اتاق دیوار شد موج سربه‌فلک‌کشیده و دیوانه و آمد به سمتم. هراس داشتم و فقط می‌دویدم. دورتر از من کسانی بودند که گمانم آن سهمگینی، اصلاً تهدیدشان نمی‌کرد؛ خون‌سرد بودند و با آرامش، تقلائی من را دنبال می‌کردند. شمشیر موج خورد فرق سرم و تا انگشتان پایم سیخ شد که پریدم. دوباره نشستم توی رختخواب و این‌بار انگار تنم بیشتر خیس شده بود. لیوان را برداشتم، خالی بود. گفتم بلند شوم آب بیاورم؛ انگار در، هزارسال نوری با تخت فاصله داشت. بسته بودند من را به توهم و نگاه که می‌کردم انگار صدسال بود کسی دستگیره در آبی رنگ‌ورورفته اتاق را نچرخانده بود.

دست کشیدم به صورت عرق‌کرده. آخر کجای این بستر، به آن ابر شبیه بود که از مولکول‌هایش، چنان راحت ردم می‌کرد که انگار آب را از پارچه‌ی تنظیف؟ لعنت به ایلیس.

سرم را گذاشتم روی بالش. نرفت در آغوش توده نرم، پس خورد و شق ایستاد. انگار سیمان ریخته بودند لای پرها، ملحفه را کشیدم رویم و چرخ می‌زدم. نفسم گرفت، دوباره زدمش کنار. تک‌تک لباس‌های کم‌حجم تنم، زیادی بود، پوستم زیادی بود، گوشتم زیادی بود. دوست داشتم فقط با استخوان‌هایم بخوابم که باد از لای‌شان رد شود و جانم، خنک شود. کف پایم، گر گرفته بود و هرچه روی تشک کم‌وییش خنک می‌کشیدم، حال همان بود که بود. چشم به‌هم گذاشتم شده بود حرام و عذاب‌الساعة.

تنم را از تخت‌کندم، نشستم. پاهایم را از لبه تخت آویزان کردم. پرده، کماکان بی‌حرکت بود.

صدای جگر خراش‌دمیایی یک پیری که می‌شد حدس زد دارد خودش را به‌زور می‌کشد از این سرکوچه به انتهایش، کشاندم لب پنجره و پیش از آن‌که نگاه بچرخانم، نئون سبز مسجد کوچک کناری، خورد به چشمم.

عبا روی دوشش بود و از بالا که من می‌دیدم، گمانم بقچه‌ای در دست‌اش. بالاتنه‌ام در چارچوب بود. پاهای سست‌ام تحمل نمی‌کرد جسم شلاق‌خورده از کابوس مدام را. دست، قائم کرده بودم روی هره

که کمک ایستادم باشد.

پیر رسیده بود سر کوچه که زن و نوجوانی، انگار به همان مسیر و مقصد، راه آغاز کردند. زن تند می‌رفت، پسرک عقب سر مادر، با قدم‌های کوچک‌تر، هم‌مسیر بود و مدام «چشم» می‌گفت. کمرکش کوچه مادر ایستاد، پسرک را برانداز کرد. دستی به مویش کشید و خم شد و پیشانی‌اش را بوسید. دوباره راه افتادند که دیگر ندیدم.

جسمم به مرگ میل داشت تا به استراحت. دوباره جنازه شدم روی تخت. صدای پاهای گونه‌گون می‌آمد؛ شاید یک جوان، سپس شاید یک زن که آرام‌تر راه می‌رفت، بعدش دوسه‌تا بچه که با بزرگ‌تری همراه بودند انگار. آرام می‌خندیدند و ذوق داشتند. هی حدس می‌زدم و هی در گور سپید می‌پیچیدم. جرات کردم پلک روی پلک بگذارم که یک‌دفعه صفحه پشت پلکم سیاه شد و نئون بالای مسجد زد توی چشمم. یکی توی کوچه، چوری دويد که سراسیمگی‌اش بلندم کرد. یک صدای پای دیگر بلافاصله پشت سرش، که ایستادم دوباره در قاب پنجره. رفیق هم بودند انگار دو جوان. یکی‌شان که رسید به کمرکش، برگشت و تلخ به جامانده گفت: «بدو، از این‌جا که معلومه جا نیست...» و باقی حرفش را نشنیدم. دومی هم در پیچ کوچه گم‌شد.

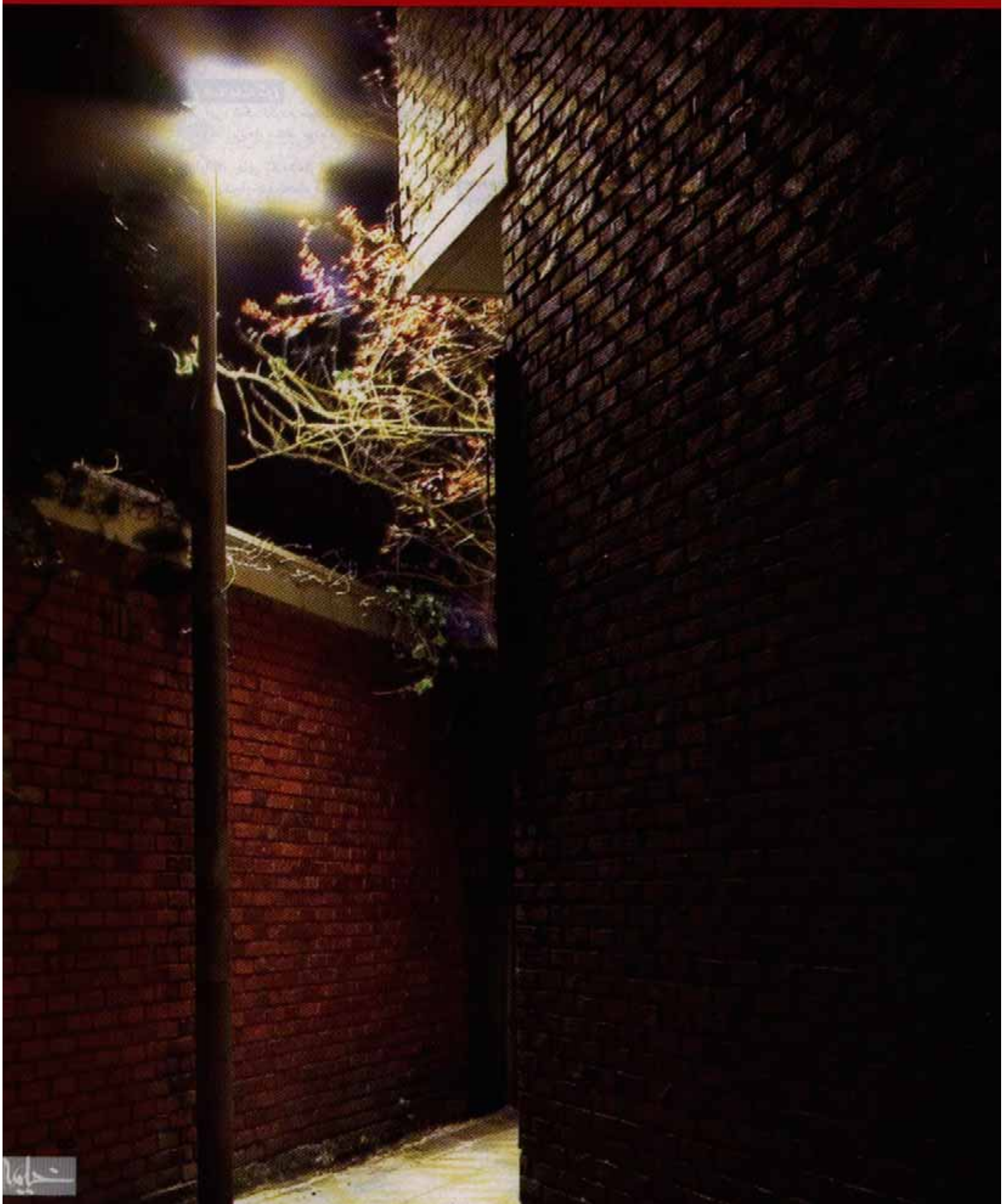
آسمان، ابر نداشت و انگار فقط من، یکی سفارشی‌اش را داشتم برای تخت‌خواب لعنتی‌ام؛ آن‌هم آن قدر انبوه و سهمناک. لیوان را برداشتم و هوا سر کشیدم. دوسه قطره ته‌اش داشت که گلوی خشکم، ترشود. نشستم روی تخت و پای کرخت‌شده‌ام را مالیدم به موکت نامرغوب که کمتر زرق‌زق کند. صدای آرام اذان بلند شد. پاشدم. نئون بالای گنبد، دوباره خورد توی چشمم. چه‌وقت اذان بود سرشبی؟

مهربانی‌های الوان مربعی کنار مناره‌ها، چشمک زدند و روشن شدند. عقربه‌های روشن ساعت بی‌صدای روی میز، روی یک بود. جوانی که اذان می‌گفت، پایان اذانش گفت: «تبت کنید، از نماز ظهر شروع می‌کنیم.» سخت می‌شنیدم، گفت... اکبر و دوباره گفت: «تبت کنید نماز ظهر.»

نشستم روی تخت. پرده حریر، آرام تکانی خورد. انگار که از لای لب‌های شب، آرام، فوتی کرده باشند. جوان گفت سبحان... بی‌اختیار پاشدم. «سمع... لمن حمده» را که گفت، پرده، قشنگ‌تر رقصید.

همه... اکبرها، نئون سبز روشن می‌کرد. جوان هی می‌گفت... اکبر. من به‌حال خودم که آمدم، داشتم دستگیره در را می‌چرخاندم. پله‌ها را یکی‌یکی رفتم پایین. چک کردم لباسم را... لباس دیگری تنم بود. کوچه روشن‌تر از شب‌های دیگر.

کمرکش کوچه را که رد کردم، دیگر خودم را ندیدم.



با درختان باغ صحبت کن

گفته بودند تو نمی آیی، شک نکردم خودت قضاوت کن
حق من را که سال‌ها این‌جا، منتظر بوده‌ام رعایت کن

گفته بودند بین یارانت، جای یک دختر دهاتی نیست!
باشد آقا فقط همین یک‌بار، چند لحظه قبول زحمت کن

دل من شور می‌زند آخر، که مبادا دل شما تنگ است
درددل هم نمی‌کنی بامن، لطف کن لااقل نصیحت کن!

من همیشه به یادتان هستم، پای شالی، کنار گندم‌زار
اگر از این طرف گذر کردی، با درختان باغ صحبت کن!

پدرم گفته بود بعد از من، تو نگهدار باغ‌ها هستی
باید این سیب‌ها به او برسند، منتظر باش و خوب دقت کن!

در بهاری که می‌رسد از راه، آخرین مرد می‌رسد ناگاه
دخترم منتظر بمان این‌جا، جای من با امام بیعت کن.

خرداد ۸۵

لبخند بی‌کران

جهان را غرق اقیانوس خواهد کرد لبخندت
زمانی که بیاید از دیاری دور فرزندت

تو عطر توام آویشن و نارنج و زیتونی
نسیم روزهای اول خلقت پراکندت

سپس طوفان تندی درگرفت و آسمان لرزید
ملایک سجده آوردند بانو تا بیویندت

درخت ریشه در افلاک، نامت سبز، برگت سبز
خدا با شاخه‌های سبز طوبی داد پیوندت

به شاخ و برگ‌تان با رنگ و بوی عشق برکت داد
بشارت داد دنیا را به فرزندان دل‌بندت

بشارت داد دنیا را به آن روزی که می‌آید
کسی که نام پاک‌ات حک شده بر روی سربندش

کسی که چون مزار پاک تو پیدای پنهان است
کسی هفت آسمان و هفت دریا آرزومندش

می‌آید از دیاری دور مرد آب و آینه
جهان را غرق در خورشید خواهد کرد لبخندت
مرداد ماه ۱۳۸۴

اسپند

بگو ستاره نتابد، پرنده پر نزنند
که عاشقانگی‌ات را کسی نظر نزنند!

صدای شیبه اسبان بی‌سوار ای کاش
نمک به قلب پر از زخم بیش‌تر نزنند

به پیشواز شهیدان فرشته‌ای آمد
به گاهواره اصغر بگو که سر نزنند!

عموی تشنگی آمد، سپر بیاور عشق
که خصم بر تن صدپاره‌اش دگر نزنند

اگر چه خیمه زینب سراچه درد است
بگو که لشکر غم بیش از این به‌در نزنند

سکوت دشت پس از سور و شادی دشمن
چه‌گونه شعله حسرت به هر جگر نزنند؟

در آتش غم‌ات اسپند دود کرده دلم
که عاشقانگی‌ات را کسی نظر نزنند

۱۳۸۱

خون‌خواهی مسیح

ای پاسخ گرامی امن یجیب‌ها
تمجیل کن به خاطر ما ناشکیب‌ها

چشم جهان به‌چشمه دستان سبز توست
جاری شو از ورای فراز و نشیب‌ها

تکلیف انتقام شهیدان به دوش کیست؟
خون مسیح مانده به روی صلیب‌ها!

برخیز و بزم شب‌زدگان را به‌هم بزن
ای آشنا به ندبه و اشک غریب‌ها

تمجیل کن به خاطر صدها هزار چشم
ای پاسخ گرامی امن یجیب‌ها.

مهر ماه ۱۳۸۱



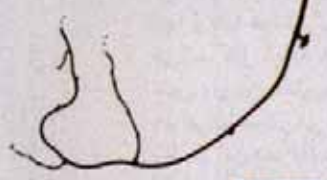
مرا ببخش عزیز

هزار سال اگر در زمین اسیر شوم
 زمان آمدنت یکدرخت پیر شوم
 هزار ریشهام این خاک را ورق بزند
 برای رددنت بهترین مسیر شوم
 هزار شاخهام از آسمان بگیرد برگ
 که سایبان سر سبز آن امیر شوم
 اگر که میوه ندارم مرا ببخش عزیز
 !که جز به دیدنت این دل نخواست سیر شوم

ستاره‌های نگاهت در آسمان گل کرد
 که تک‌درخت شب سرد این کویر شوم

هزار سال دگر... سدهزار سال دگر
 اگر تو زود بیایی، اگر که دیر شوم...

سلام سبز مرا از جوانه‌ها بپذیر
 به پیشوازت اگر یکدرخت پیر شوم
 کرج ۱۳۸۵



مهمان می‌آید

شنیدند مردی به ایران می‌آید
 که از لهجه‌اش لحن قرآن می‌آید
 قدم بر زمین می‌گذارد تو گویی
 در این خاک خشکیده باران می‌آید

خدا گندم از خاک می‌پروراند
 کبوتر... کبوتر فراوان می‌آید

بپاشید و قسمت کنید و بروید
 گل و نقل و آینه، مهمان می‌آید!

می‌آید و آمد و مهمان ما ماند
 از آن جمله سبز از آن می‌آید!

و مهمان ما ماند مهمان غربت
 شهیدی که با زخم پنهان می‌آید

نفهمیدی ای شعر، ای درد کهنه!
 چرا زعفران از خراسان می‌آید؟

چرا از میان هزاران پرنده
 کبوتر به این‌جا فراوان می‌آید؟
 ۱۳۸۱

حوض زمان

شب است، پیر و جوان می‌روند و می‌آیند
 فرشته‌ها نگران می‌روند و می‌آیند
 شبیه ساعت سرخی دو ماهی قرمز
 میان حوض زمان می‌روند و می‌آیند

دری که سوخته باشد چه‌گونه بسته شود؟
 ...چنان که سینه‌زنان می‌روند و می‌آیند

گلی که خم شده از زیر چشم می‌بیند
 که غنچه‌هاش چنان می‌روند و می‌آیند

که شانه‌های پدر در سکوت می‌لرزند
 و درد و اشک پنهان می‌روند و می‌آیند

(...زمان کم است علی‌جان، وصیتی دارم)
 دو چشم خسته‌تان می‌روند و می‌آیند

صدا صدای تو اما غریب و محزون است
 و لحظه‌ها که دوان می‌روند و می‌آیند

به‌روی گونه تو رد محو لبخندی‌ست
 پس آیه‌ها به زبان می‌روند و می‌آیند

و بعد بغض فروخته‌ای که می‌ترکد
 و رودهای روان می‌روند و می‌آیند

به روی دوش تو را می‌برند تا دریا
 و قرن‌ها پس از آن می‌روند و می‌آیند

و قرن‌ها پس از آن، دسته‌دسته چلچله‌ها
 به سوگ یاس جوان می‌روند و می‌آیند

به عشق توست اگر از زمین نمی‌کوچند
 !که عاشقان ز جهان می‌روند و می‌آیند

تیرماه ۸۵

برای حضرت دختر آفتاب، همسر آینه اول، مادر آینه‌ها(س)



نغمه مستشارنظامی

۱۳۵۹، تهران
 او شاعری است که نیمه ماه رمضان در حضور رهبر معظم انقلاب و در دیدار سالیانه شاعران با معلم‌له شعر خواند و مورد توجه قرار گرفت.
 به این بهانه چند شهر از او می‌خوانیم.
 مجموعه‌های منتشرشده:
 «ردپای روشنی»، ۱۳۷۹، انتشارات بعثت؛ کتاب منتخب جشنواره، کتاب اول در سال ۱۳۸۰؛ کتاب منتخب مولفان جوان در سال ۱۳۷۹.
 «یک جرعه سیب»، ۱۳۸۱، انتشارات بعثت.
 «در طالع‌ت ستاره زیاد است ماه نه»، ۱۳۸۲، نشر شروع.
 مجموعه‌های در دست انتشار:
 «مثل ماهی ناآرام»، مجموعه شعرهای آیینی، انتشارات آرام دل.
 «در اوج غربت نارنج»، گزیده اشعار، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



خوانش شعری از «سیدعلی صالحی»

آرزوی آشکار مرگ

حمیدرضا شاکارگری



«به خدا سوگند، اگر مرگ من فرا رسد، که حتما خواهد رسید، بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که

من از هم‌نشینی با شما، ناراحت و حضورتان برای من، بی‌فایده بود.» (۱)

آن که این‌گونه آشکارا آرزوی مرگ می‌کند تا از هم‌نشینی با همراهان (۱) خود رهاگردد، باید هم سر به «بیابان بی‌آب و آدمی» بگذارد و بی‌چاهی بگردد که تنها به درد دل گوش می‌کند و پاسخی جز سکوت ندارد.

«سر به بیابان بی‌آب و آدمی می‌روم بی‌چاهی گلوبریده بگردم دارم از دست هر آن‌چه از شما شنیده‌ام خسته می‌شوم می‌خواهم از بغض این‌همه راز آوازی از نماز نور بخوانم و شب را تمام کنم!»

باید هم بغض خود را شبانه، بر چاهی سربه‌مهر، در خود پنهان می‌کند. حتی اگر رازی و آوازی از نور باشد و شب دیجور جاری، محتجج به شنیدن آن. «پردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو می‌مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!» (۲)

پسته است و در «بن‌بست خانه»، مجبوسش ساخته‌است. خانه‌ای که خاموش مانده و صدای مادر را کم دارد. در شبی بی‌ستاره که خیال صبح شدن ندارد، چه هم‌دمی بهتر از چاه؟ اگر چه او «از دیو و دد ملول و آرزوی انسان» دارد، اما...

«تا کی کنار این چراغ شکسته هی از دست پسته و بن‌بست خانه و بی‌خوابی این گهواره بگویی...؟! دیگر تحمل این آسمان بی‌صبح و ستاره در من نیست به خدا من هم از انعکاس آب و آواز آدمی بدم نمی‌آید، اما خسته کرده‌اند!»

با سینه‌ای پر از حرف، سکوت می‌کند و سکوت، اما مگر می‌توان امید خانه‌های سرد و تاریک و منتظر کوجه را ناامید کرد؟ پس اندوه خویش را از یاد می‌برد (پنهان می‌کند) و گرما و روشنی، به آن خانه‌ها هدیه می‌کند.

«از یک طرف این‌همه بی‌تاب ترانه بمیری، از یک طرف بگو که باد از سکوت ستاره، خشنود است...! پس تکلیف شب این کوجه و امید این چراغ شکسته، چه می‌شود؟!» اندوه، این راز همیشگی او، از آن چاه است و بس. چاهی که از اشک‌های شبانه، «دریانشین» شده‌است. «هی چاه دریانشین شب علی!»

شعر «سیزده»، از مجموعه شعر «رویای قاصدک غمگین...» (۳)،

تا سطر آخر می‌تواند خوانش‌های بی‌شمار داشته باشد، اما سطر آخر آن، تنها و تنها خوانش مرا امکان‌پذیر می‌کند. حال آن‌که خوانش من حتی بدون واپسین سطر، هم ممکن بود و هم می‌توانست یکی از خوانش‌های پرشمار این شعر باشد.

آیا با حذف آخرین سطر، این شعر نمی‌توانست در ژانر مذهبی بگنجد؟ آیا باید امکان خوانشی واحد را مشکل همیشگی شعر مذهبی دانست؟ آیا خوانش واحد، شعریت شعر، به‌خصوص شعر مذهبی را به خطر می‌اندازد؟

اگر خوانش و به‌دنبال آن تاویل مذهبی را تنها یکی از خوانش‌ها و تاویل‌های هر متن شعری بدانیم، شعر مورد بحث هم، در خوانشی خاص می‌توانست شعری مذهبی باشد. هم‌چنان که می‌توانست هر خوانش دیگری هم داشته باشد و به‌دنبال آن هر تاویل دیگری را هم بپذیرد؛ حتی بدون سطر آخر و به‌طور قطع، بدون آن!

بدین ترتیب اگر ژانر، یک رده‌بندی مبتنی بر نوع خوانش و تاویل باشد، مفهومی بیهوده و بدون کاربرد خواهد بود. چراکه هر متنی، قابلیت پذیرش هر خوانش و تاویلی را داراست. وجود لایه‌های معنایی در متن‌های اصیل ادبی، به‌جای معنای واحد، دراصل آن نوع رده‌بندی ژانرها را که متکی بر اصول ارسطویی است، نفی می‌کند.

شعر مورد اشاره اما به‌دلیل وجود سطر آخر که خوانش و تاویلی خاص و البته واحد را بر خواننده تحمیل می‌کند، نیازی به تعاریف پس‌ارسطویی ژانر ندارد.

از دیدگاه «شعر، هم‌چون فرایند»، متن، یکی از متغیرهایی است که شعریت یا عدم شعریت کلام را تعیین می‌کند. در این‌جا چگونگی عمل و نقش متغیرهای دیگری چون نام و هویت شاعر، شیوه و بافت موقعیتی قرائت متن و نیز وضعیت خواننده، مشروط و وابسته است. طبیعی است که در این دیدگاه، مخاطب متن،

دارای چنان قدرت و منزلتی است که می‌تواند در بافت موقعیتی خاص، هر متنی را که خواست، شعر بداند و خود را در موقعیت خوانش شعر بیابد؛ یا این‌که بزرگ‌ترین و بهترین اشعار ثابت‌شده تاریخ را بی‌ارزش شعری قلمداد کند. بدیهی است که صداقت در قضاوت این مخاطب، از فرضیات مساله، محسوب می‌شود.

دیدگاه مقابل، شعر را هم‌چون محصول، به‌حساب می‌آورد. از این دیدگاه، بعضی متون، واجد شرایطی هستند که باعث شعریت‌شان می‌شود و همین شرایط است که مخاطب را در موقعیت خوانش شعر قرار می‌دهد و به «جادوی شعر»، معروف است. تمام صنایع شعری و تکنیک‌های سنتی و مدرن شعری می‌کوشند چنین هویتی به متن بدهند.

شعرهایی که دارای خوانشی واحد هستند، به‌مثابه محصولی ادبی به‌نام «شعر» هستند. این شعرها در مرحله دلالت موضوعی، متوقف می‌شوند و در ارتباط با نوع موضوع خود، نام‌گذاری می‌شوند. این نوع نام‌گذاری، منطبق با بوطیقای ارسطوست.

شعر مورد بحث این نوشتار، از دیدگاه اخیر (شعر به‌مثابه محصول)، قابل طرح و ارزش‌گذاری است. شعری با مابه‌ازای عینی بیرون از خود که اشیا و کلمات در آن، «به حکم شعریت، از قیودات کاربردی و متعارف خود فراتر می‌روند و جغرافیای عملکردشان، از متن‌های عینی و قطعی، تا فرامتنی فرهیخته، گسترش می‌یابد.» (۴) فرامتنی گسترده در جغرافیای استعاره و نماد، اما این‌که استعاره و نمادهای به‌کاررفته در این شعر، در عرصه شعر معاصر و کهن ایران و سپس در حیطه شعر شاعر آن، «سیدعلی صالحی»، تا چه حد زنده و تازه به‌نظر می‌رسند، می‌تواند بحث مفصلی باشد و «این زمان بگذار تا وقت دگر...»

پانویس

۱- نهج البلاغه؛ ترجمه محمود دشتی؛ نشر الهادی؛ چاپ شانزدهم؛ پاییز ۸۰؛ صفحه ۳۴۳

۲- همان؛ صفحه ۴۵

۳- رویای قاصدک غمگینی که از جنوب آمده بود؛ سیدعلی صالحی؛ انتشارات تهران؛ ۱۳۷۶؛ صفحه ۲۷ و ۲۸

۴- چشم‌انداز شعر معاصر ایران؛ مهرنوش قربان‌علی؛ نشر بازتاب نگار؛ ۱۳۸۳؛ قسمت گفت‌وگو با مسعود احمدی



«تو»

ت و واو نیست

شرح کوتاه چند آرزوی شبه‌شبانی که راه را نمی‌شناخت، اما رمه‌هایش را رها کرد و به کوهستان پناه برد، به امید خدا

کدام پارچه؟ از کدام طاق‌بافته‌های گران‌بها؟ کدام دست ماهر بدوزد؟ کدام گرمای بی‌ظنیر، چین و چروک‌اش را یک‌نواخت کند؟

اصلاً از کدام حریر؟ یا چه تاروبودی؟ از تن کدام پیله؟

دنبال لطافت‌ام، دنبال لطیف‌ترین، خودت گفتی که جامه تو بوشم. مفهوم تو چه است؟ کدام جنس را می‌شود کنار تو بر تن داشت که وقتی نوازش می‌کنی، دستت به جامه‌ام که می‌رسد، زحمت نباشد، چه لباسی را لطیف بدانم و بخواهم؟ من به دنبال لطیف‌ترین جامه‌ام که فرشتگان بی‌ظنیرش بگردند و مرا نشان بدهند. دوست دارم در کنار تو، زیباترین لباس بر تن من باشد و یکی باشم. دوست دارم نگاهم کنی، لطیف

ترک می‌کنم، بی‌چون‌وچرا ترک می‌کنم، هر چیزی که بد بدالی‌اش، هر لباسی را که بگویی به من نمی‌آید، هر رنگی را که بگویی یاد چیزهای قشنکی نمی‌دارد، هر کلمه‌ای را که بگویی دوست نداری بشنوی. اصلاً دوست دارم خودت بگویی یا چه اسمی صداقت بزنم؟ خودت یا صدای نوشتن یادم دهی چه‌طور بگویم «تو». مثلاً شاید دوست داشته باشی قبلیش، یکبار هوا را در سینه‌ام تکه دارم و بعد از یک‌نفس عمیق بگویم «تو». چه‌طور است؟ کنار می‌گذارم، هر چه بگویی، می‌ماند وسط، هر چه بخواهی، می‌رود کنار. اصلاً بی‌آن که من بخواهم، فالووش همین است، قرار است فقط تو بخواهی، من دوست دارم از همه بیشتر به من نگاه کنی.

سید بهشتی نوکیلی

دوش گرفتن، آداب دارد؟ تمیز شدن، قانون می‌خواهد؟ چرک را از بدنت دور کنی، مواخذه می‌شوی من، بی‌آداب می‌خواهم بروم زیر قطره‌های آب فراوان. دوست دارم یک‌بار حسابی پوست بیندازم. دوست دارم خودم را خوب بشویم. دوست دارم از فرّ سر تا نوک پایم، یک‌ذره هم کثیفی نداشته باشم. می‌شود کمک کنی آب بریزم روی سرم می‌شود بی‌زحمت، کمی ستاره بمالی به قلب ناسورم که زودزود مهبایت شود! روی زمین، آب کم است برای شست‌وشو، جز شنبی که ارابه خورشید با سرعت نور بر آسمان دیده می‌شود و چونان که شنیده‌ایم در گذر ارابه‌اش، رودی به وسعت عالم پدیدار می‌شود. همه را می‌شوید، جز آنان که چتری از سنگ به‌سر گرفته‌اند... من چتر سنگی نمی‌خواهم، می‌خواهم خوب نگاهم کنی. از همه بیشتر. چتر سنگی، مزاحم نگاه تو خواهد بود

یک‌سال است هر شب کوچک‌تر شده‌ام. می‌خواهم امشب زیر سایه تو قد بکشم. این تنها سایه‌ایست که می‌شود زیرش قد کشید. بگذار به من بخندند. من ایمان دارم می‌شود. یک لحظه هم حتی کافی است. دوست دارم نشان تک‌تک‌شان بدهم! وقتی صورتم کنار خورشید بود و سینه‌ام بالای ابرها رسیده بود، من تمام وجب‌های از دست‌رفته‌ام را دوباره به کف می‌آورم. کوچک نیستم. دارم قد می‌کشم. بگذار باورم نکنند. بگذار بگویند سایه‌نشستن، کمربستن به‌نابودی است. اصلاً من از روزگار بودن‌ها خسته‌ام. من سایه می‌خواهم. من می‌خواهم نباشم. می‌خواهم هر که خواست نگاهم کند، تو را ببیند. می‌خواهم توی خانه‌ات، یک‌اتاق به من بدهی. دوست دارم پسوند نامم، «تو» باشد. پیشوند شناسه‌ام بخورد «تو». من زیر سایه «تو» باشم، بیشتر نگاهم می‌کنی.

امشب می‌خواهم شاعر شوم، بزرگ‌ترین شاعر، سخت مشتاقم که بهترین شعرم را همین امشب بسرایم، درست وقتی داری من را از همه بیشتر نگاه می‌کنی. دوست دارم همه کلمه‌ها در خدمت دوست‌داشتن من باشند. دوست دارم یک‌شعر بگویم، هزار شعر بزایم، با ردیف «تو»، با قافیه «تو»، مملو از «تو» و با مضمون نازنین «تو». دوست دارم صله بگیرم، دوست دارم جیب‌هایم را از شیرینی‌های جشنات پر کنم. دوست دارم اشاره کنی که جلویم را نگیرند تا هرچه می‌خواهم بردارم، من در قحطی زمین، بیشتر سال را در گرسنگی به‌سر می‌برم. حتماً از من بهتر می‌دانی زمین، چه روزگار اسفناکی را پشت سر می‌گذارد، در این همه روز گرم و سرد که ارابه خورشید بر آسمان دیده نمی‌شود و قطره‌های شراب تو بسیار نادر است....

نمی‌خواهم بوی نامطبوع بدهم، می‌دانی و می‌فهمی، من عطر می‌زنم، به قول مادرم، شاید دوش می‌گیرم. می‌خواهم بغلت کنم، سرم را بگذارم زیر دست‌هایت و گریه کنم، قدر تمام دل‌تنگی‌ام، قدر تمام بغض‌های از سر ندیدنت، قدر تمام اشک‌های ریخته، قدر دانه‌دانه اشک‌های نریخته. بوی خوب می‌دهم، وسط آن همه گل که تو در خانه‌ات می‌گذاری، بوی من نباید توی ذوق بزند، من هم باید یک گل باشم وسط باقی گل‌هایی که در باغچه خانه‌ات کاشته‌ای. دوست دارم نگاهم کنی و در آغوش نگاهم داری، دوست دارم یک دل سیر در آغوش بمانم.

چشم، کدام است؟ همین که من با جفتی که از نوع چینی‌اش دارم، هر روز هزارها هزار تصویر می‌بینم و هیچ‌کدامشان آن قدر تکانه نمی‌دهد، حتی که شب، وقت آرمیدنم، کمی پلک‌هایم سبک شوند؛ همین‌ها؟ همین دوتیله که مدام می‌لفزند؛ چه بر صراط مستقیم و چه بر مسیر معوج؟ من فکر می‌کنم چشم، چیز دیگری است، چنان‌که دل، نه آن گوشت و لخته‌های خون است که مسیر تردد قطره‌های خون را در بدن پاک می‌دارد و قطره‌ها را نوبه‌نو می‌کند. من امشب چشم، لازم دارم، می‌خواهم ببینم همه لحظه‌هایی را که داری من را نگاه می‌کنی. من چشم‌های خداوند عزیزم را دوست دارم.



دوی اجزایش، با وسیله‌های نجاری، حک کنیم «تو» و فردا که وقتی از خواب برمی‌خیزم، بینم چارچوب‌اش شده است گرداگرد یک بنفشه همه شکوفه و ریشه کرده است در زمین و زمین، سراسر شده پر از چلچراغ و باغ. آن وقت، در گل‌برگ هر گل، نوشته باشد «تو» و دم‌کرده گل‌های پر از عطر «تو» بشود شقای هر نارسایی بی‌دوا.



به من یاد داده‌اند زیاد بخوادم و البته من نمی‌دانم «کم» چه است و قدر «زیاد» کدام است. من می‌خواهم هرچه یاد گرفته بوده‌ام را از خاطر ببرم. می‌خواهم بدانند هیچ چیز نمی‌دانم و می‌خواهم مسیر راه را تو نشانم دهی، هرچه آمده‌ام، نیامده‌ام و هرچه بالا رفته‌ام، به زیر آمدن بوده. من می‌خواهم بخوادم و می‌خواهم قدر خواستتم را تو نشانه کنی. تو هرچه می‌دانی علامت بزنی، اما بدان که من، همین منی که نمی‌دانم قدر خواستتم باید چه قدر باشد، مشتاق و محتاج است. وقتی داری من را نگاه می‌کنی، اندازه شوقم را در برق چشم‌هایی که سویس کم شده، بین و قدر خواستتم را با پلک‌ات، نشانه بگذار. من دعا می‌کنم. همه کاری که می‌توانم بکنم، این است. دعا، همه درخشش من است و قدر خواستتم، همین اندازه برق چشم‌هایم. به من یاد داده‌اند چه‌گونه بخوادم. نگاهم کن، بیاموزم.



دوست دارم پایت را ببوسم. دوست دارم بگویم خیلی دوستت می‌دارم و تو نگاه کنی من را.
 دوست دارم دوش بگیرم و خوشبو شوم. لباسی را بپوشم که تو دوستش می‌داری.
 دوست دارم جویری دوست داشته باشم که تو دوست می‌داری.
 دوست دارم دوست‌هایم را تو انتخاب کنی؛ بیایم اول به تو نشان‌شان بدهیم، بگویم دلت می‌خواهد با این‌ها دوست باشیم؟
 دوست دارم «دوست» ام صدا کنی. دوست دارم دوستم باشی.
 دوست دارم درمانده شوم، تو بیایی کمکم.
 دوست دارم مریض شوم تو بیایی بالینم.
 دوست دارم راه خانه را گم کنم، تو ستاره شوی و نشانم دهی از کدام طرف.
 دوست دارم بخندم و تو شادم کرده باشی. گریه کنم و تو را پنهان کرده باشم.
 دوست دارم هرچه دارم، تو بخری. دوست دارم هرچه می‌خواهم، از تو بگیرم.
 دوست دارم با نمک سقره تو، اش بیزم.
 دوست دارم بی‌همگان به‌سر شود، اما هرگز بی‌تو به‌سر نشود.
 دوست دارم سوی چراغ خانه‌ام تو باشی، آرامش شیم تو شوی و روزها تو بر پنجره اتاق‌ام طلوع کنی.
 دوست دارم وقتی می‌رسی بالای سرم، بگویم می‌خواهم نماز بگذارم و تو را سجده کنم. دوست دارم برسی بالای سرم و وقت صلاة شده باشد.
 دوست دارم تو هرچه بالاتر می‌روی، من از همیشه بروم پایین‌تر.
 دوست دارم دلت را ببرم.
 دوست دارم بشنوم می‌گویی دوستت دارم.
 دوست دارم رمه تو شوم، تو هم کنی و بدوم. تو تک‌ه‌ام داری و چوب‌ام بزنی. دوست دارم شبانم تو باشی.
 دوست دارم که این همه دوستت می‌دارم، می‌گذاری این کلمه‌ها را بگویم؛ می‌گذاری از خوش‌حالی، حس سبکی کنم.
 دوست دارم می‌گذاری همه دل‌شوره‌هایم امید بشود و دوست دارم که می‌گذاری آدرس خانه‌ات را بدانی.
 دوست دارم که اجازه می‌دهی با یادت آب بنوشم و هر وقت جان‌ام خسته شد، در آرام‌خاطرت، آسوده بخوابم.
 دوست دارم روی یک‌بوم، سسی که همه نقاشان خوابند، انگشت‌های هنرمند تو را خیال کنم و آن خیال را منقوش کنم
 و از فردا صبح میدان شهر بشود نمایشگاه آخرین اثر رمه‌ای که از خون‌اش زیباترین خیال شبان‌اش را کشیده و دیگر نیست...
 دوست دارم بیایم کنارت و درآغوش بمانم.

بله. همان طور که به محض این که تری را از آب بگیرید، دیگر آب نیست، اگر دین و آیین را از تاتر بگیرید، دیگر تاتر نیست. تاتر، هنری است با چهار پارامتر اصلی که مهم ترین آن، مخاطب است. قرار است مخاطب، در تاتر یا همراه گروه اجراکننده، تجربه ای را پشت سر بگذارد و از حالی به حال دیگر برود. حتی از منظرهای دیگر که هدف را کسب لذت می دانند، باز هم هدف، فرامتنی است. در تمام این اشکال، ما با مفهوم دینی مواجه هستیم.

□ این مفهوم دینی، همان رفتن به سمت ماورا است؟ تعریف شما از دین در این جا چیست؟
دین یعنی ارتباط با خدا برای بهتر شدن و بهتر زیستن. در این مفهوم، تاتر شما را دعوت می کند تا چیزی را ببینید برای این که بتوانید از تن، رهاشوید و به روح برسید تا بهتر زندگی کنید.

□ درباره تاتر مذهبی چه می گوید؟
تاتر مذهبی در کجا و کدام مذهب؟ باید دید آیا اصلا آن مذهب، تاتر را می پذیرد و می تواند خواسته های خود را با آن بیان کند یا خیر؟ وقتی می گوید تاتر مسلمانان، فرقه ها و گروه های مختلفی مطرح می شوند. در مسیحیت نیز چنین است.

□ تاتر اسلامی با تاکید بر مذهب شیعه.
تاتر در یونان باستان و در آغاز پیدایش، ایستادگی انسان است در برابر خدای خدایان، «زتوس» و تقدیری که خدایان برای او نوشته اند و انسان که می داند در مقابل این سرنوشت، شکست می خورد، مقابله می کند و در نهایت هم، آن تقدیر را می پذیرد. در این ایستادگی، یک پرسش نیز وجود دارد. انسان شک می کند تا به یقین برسد، اما وقتی می گویم تاتر اسلامی، انسان، عبد، ضعیف و مسکین است. انسان در برابر خداوند نمی ایستد، بلکه مطیع اوست. در این جا یک نکته وجود دارد؛ در اصول دین، ما نمی توانیم به خاطر پدرانمان که مسلمان بوده اند، تقلید کنیم. ما باید شک کنیم، سوال کنیم تا خودمان به باور و یقین برسیم و قبول کنیم. این به مفهوم پرسشگری و ایستادگی در مقابل خداوند نیست، ولی چون انسانی



هنوز میان هنر و حوزه فاصله است

نصرا... قادری معتقد است تاتر مذهبی، نیازمند تعادل جدی هنرمند و حوزه های علوم دینی است

مذهبی چیست؟
بین دین و مذهب، تفاوت وجود دارد. برای همین، تاتر دینی نیز با تاتر مذهبی، متفاوت است. دین ما، اسلام است و مذهب ما، شیعه. وقتی مذهب ما با مذهب اهل تسنن تفاوت دارد، پس حتما بین تاتر دینی و تاتر مذهبی نیز تفاوت وجود دارد، اما کلیت تاتر در هر شکل و در هر نقطه از جهان و با هر مکتب و قانونی که باشد، دینی است. شاید تاتر دینی با اصول مذهبی ما همخوان نباشد و یا حتی ما آن را قبول نداشته باشیم، ولی نمی توان گفت چون با اصول ما تفاوت دارد، پس دینی نیست.
سه نظریه حاکم و مردم شناسانه پایان قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱ بر این مساله تاکید دارد که تاتر، ریشه در آیین و مراسم دینی دارد.

□ یعنی دینی بودن، ذات تاتر است؟

رابطه هنرمند و حوزه و ویژگی ها و آسیب شناسی این نوع تاتر پرداخته ایم.
نصرا... قادری، کارگردان، نمایش نامه نویس، منتقد و مدرس تاتر است. وی متولد ۱۳۳۹ و دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد کارگردانی تاتر از دانشگاه «تربیت مدرس» است. از جمله آثار مکتوب و کارگردانی شده او می توان به «هوا»، «غم عشق»، «افسانه پدر»، «اه مریم مقدس»، «گاهی اوقات برای زنده ماندن باید مرد»، «هنگامه ای که آسمان شکافت»، «قصه شهر فرنگ شهر ما» و... اشاره کرد.
وی هم چنین دارای تالیفاتی چون مجموعه مقالات «زندگی در تاتر»، «زن، مذهب، نسل آینده در آثار برگمن»، «اناتومی درام» و... هم هست. قادری، هم اکنون رییس کانون ملی منتقدان تاتر و دبیر جشنواره تاتر ماه است.

□ تعریف شما از تاتر دینی یا درام

تاتر، ریشه در سنت، آیین و مراسم مذهبی دارد و در طول تاریخ، دست خوش مسایل مختلفی شده است. در مورد هنر و تاتر، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و بارها، اصطلاحات «هنر برای هنر» یا «هنر متعهد» و... را شنیده ایم. درباره این که تاتر به عنوان یک قالب موثر هنری و یک رسانه، این قابلیت را دارد که مفاهیم مختلفی را در خود جای دهد یا آن ها را عرضه کند، شکی نیست؛ ولی همواره این سوال مطرح بوده که تاتر دینی، چه تعریف و مشخصه هایی دارد؟ برای پاسخ به این سوال، سه اصل «هنرمند»، «موضوع» و «شکل»، مطرح است و نظرات مختلفی درباره آن ها وجود دارد.

با «نصرا... قادری»، از اساتید و هنرمندان تاتر که دارای تالیفات و آثار اجرا شده ای است، به گفت و گو نشستیم تا نظرات وی را بشنویم. در این گفت و گو، به موضوعاتی چون تفکیک تاتر دینی و تاتر مذهبی،

هستیم که هم اختیار دارد و هم مجبور است، می‌توانیم تاتر مذهبی اسلامی داشته باشیم.

مشخصه‌های تاتر اسلامی از نظر شما چیست؟

درام، چهار علت دارد؛ علت سوری، مادی، فاعلی و غایی؛ اما علت‌العلل درام، علت فاعلی است. یعنی هنرمند، خصایصی دارد که اولین آن، دیدگاه است. برای داشتن هنر اسلامی، اول نیازمند هنرمند هستیم؛ هنرمندی که صاحب دیدگاه باشد. قرار نیست فلسوفی، چیزی بگوید و بعد نویسنده، براساس آن بنویسد. اول باید «سوفکل» باشد و نمایش‌نامه نداشته باشد، تا بعد «ارسطو»، «فن شعر» را بنویسد. پس، اول نمایش‌نامه‌نویس می‌خواهیم که بنویسد، تا بعد فلاسفه ما که متاسفانه هیچ‌وقت وارد چنین مفاهیمی نمی‌شوند، بیایند و اصول تئوریک آن را تبیین کنند. برای تاتر اسلامی، هنرمندی می‌خواهیم که دین و مذهب را باور داشته باشد و بداند برای مردم امروز جامعه خودش می‌نویسد و یا برای مردم، به مفهوم گسترده و می‌خواهد کاری ماندگار بنویسد.

به هنرمند معتقد اشاره کردید. دو اصل دیگر یعنی موضوع و شکل اجرایی چگونه باید باشند؟
اگر هنرمند، صاحب دیدگاه باشد، دو اصل دیگر، به دو صورت، مورد نیاز است. اول، بخواهیم پروپاگاندا یا پتانچوک بنویسیم، نیاز داریم که موضوع را پیدا کنیم؛ اما اگر بخواهیم نمایش‌نامه فلسفی یا اجتماعی بنویسیم، لازم نیست؛ چون خلق هنر، چیزی نیست که هنرمند تصمیم بگیرد و آن را خلق کند. فرق است میان شاعر و ناظم، ناظم، اصول و تکنیک نظم را می‌داند و براساس آن، نظم می‌گوید و هروقت هم که بخواهد می‌تواند این کار را انجام دهد، اما شاعر، هروقت که بخواهد نمی‌تواند شعر بگوید. باید صاحب حالی باشد و به لحظه‌ای برسد که شعر، او را بنویسد. برای همین می‌گویند شاعران، پیامبران دوم هستند. آن‌چه که هست، به هنرمند الهام می‌شود و به موضوع فکر نمی‌کند. اگر موضوع در ذهن او باشد و دغدغه هنرمند شده باشد، در اثر متجلی می‌شود.

در دین ما، حدود و احکام شرعی وجود دارد. در شکل اجرایی یک تاتر اسلامی، چه قدر باید براساس این احکام شرعی عمل کرد؟
در این‌جا یک نکته ظریف وجود دارد و آن، این است که هنرمند، در مسایل شرعی خود، از چه مرجعی تقلید می‌کند. در هنر، گاهی دیدگاه‌ها متفاوت است. متاسفانه در هنر، وحدت نظر وجود ندارد و معمولاً هنرمندان، محکوم هستند. عاقلانه و درست این است که هنرمند، حدود و عرف جامعه را رعایت کند و باعث تضاد میان افراد مختلف جامعه نشود.

درباره بعضی موارد مثل مساله زن، حضور اجتماعی وی و حجاب، تمام علما و فقها اشتراک نظر دارند. درباره حضور زن در صحنه نمایش، فقها، نظرات مختلفی داشته‌اند و همین نکته، این فاصله را ایجاد کرده‌است که آیا این اثر، دینی است یا خیر؟
چگونه حضرت زهرا(س) در برابر مردانی خطبه می‌خواند که مجرم او نبودند؟ حضرت زینب(س) چگونه در برابر یزید خطبه خواند و مجلس او را برهم زد؟ یا رعایت تمام اصول دینی و موازین شرعی، این کار انجام شد و تأثیرگذار هم بود. زندگی بدون زن، معنا ندارد. اگر زن را از جامعه حذف کنید، نیمی از جامعه را حذف کرده‌اید. این نگاه مردسالانه است که در مسایل دیگر نیز وجود دارد. اگر در تاتر، زن را حذف کنید، یعنی نصف جامعه را حذف کرده‌اید و نادیده گرفتن آن، باعث عدم باورپذیری می‌شود. قرار نیست زنان صحنه نمایش، به هر شکلی ظاهر شوند و هر کاری انجام دهند، بلکه باید عرف جامعه رعایت شود. در هر جامعه‌ای نیز چنین است و باید عرف اجتماعی و اخلاقی رعایت شود. چگونه است که این روابط در سینما و تلویزیون مجاز است، ولی در تاتر مجاز نیست؟

یکسری مسایل قانونی وجود دارد که عرف جامعه نیز در آن رعایت شده‌است. هر کاری که در جامعه ما مجوز پخش و اجرا دارد، شرایط عمومی را رعایت کرده است. بحث این‌گونه تاییدها نیست. گروهی معتقد هستند وقتی یک کارگردان، ادعای کار مذهبی می‌کند، باید آن کار را با متر شریعت سنجید. حالا اگر نمایشی

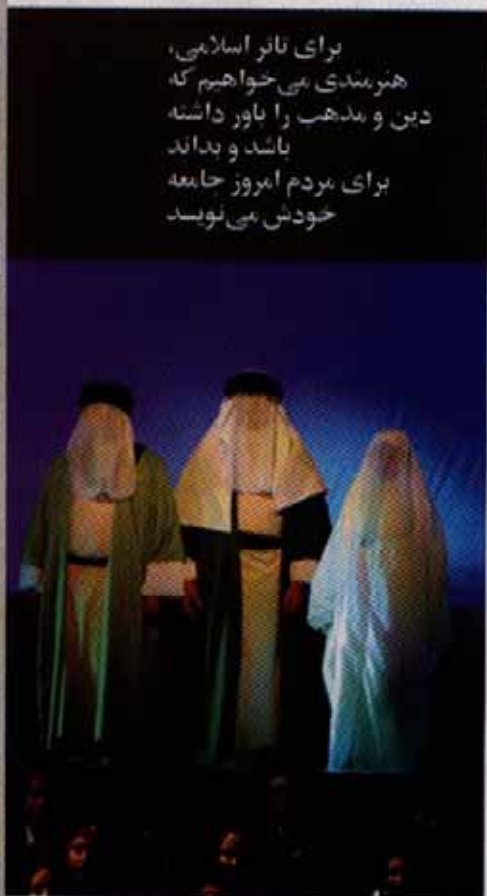
درباره حضرت فاطمه(س) است، باید زن در این نمایش هم از الگوی زن مسلمان با تمام مشخصه‌ها پیروی کند.

این تخصص فقیه است که تشخیص دهد آیا کاری از نظر رعایت موازین شرعی، درست انجام شده یا خیر. یکی از نکات مهم این است که دین را باید با تعبیر عصر تبیین کرد تا به نیاز زمانه جواب دهد. منظور من این نیست که دین را به نفع خود، مصادره به مطلوب کنیم، اما اگر بگوییم حضور زن در صحنه نمایش، برخلاف موازین شرع است، یعنی از نظر اسلام زن نمی‌تواند بازیگر باشد، جای بحث دارد. در حال حاضر، مسوولان مملکتی که بیشتر از روحانیون هم هستند، بارها گفته‌اند هیچ اندیشه‌ای ماندگار نخواهد شد، مگر این‌که با هنر آمیخته باشد. تاتر دینی هم نوعی از تاتر است. چگونه قصه‌های قرآنی مانند یوسف و زلیخا را با حذف زلیخا نشان دهیم؟ در این‌جا باید چند گروه درباره این مسایل کار کنند و جواب‌گو باشند. اول، مجتهدین و فقها، دوم، جامعه‌شناسان و فلاسفه و سوم، هنرمندان. این مسایل، مشکل هنر و هنرمند است، ولی راه‌حل آن، در دست مجتهدین و علمای دین است.

پس قبول دارید که در این زمینه باید تعاملی بین حوزه و هنرمندان وجود داشته باشد و این کمبود، برطرف نشده است؟
متاسفانه در ایران، خلاف غرب که تاتر در دل کلیسا هم مهم بود، علما و فلاسفه، میانه‌ای با هنر نداشتند و به تبیین اصول آن نپرداختند و این کمبود، امروز خودش را نشان داده‌است. در این سال‌ها، گاهی درباره تمزیه، سخن گفته شده‌است و اظهار نظراتی شده‌است، ولی کسی نگفته است که مثلاً در تاتر چه باید کرد. امروز در قرن ۲۱ که جنگ رسانه‌هاست و با هنر، دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند، ما مشکل داریم و جواب مشخصی برای آن نداریم؛ چون هنوز میان هنر و حوزه، فاصله هست.

در بخش موضوعی، دو نوع انتخاب وجود دارد. یکی موضوعاتی که در ارتباط با مفاهیم دینی و مذهبی است و دیگر موضوعاتی که به‌طور مستقیم به اشخاص و اصول دین می‌پردازند.

برای تاتر اسلامی، هنرمندی می‌خواهیم که دین و مذهب را باور داشته باشد و بداند برای مردم امروز جامعه خودش می‌نویسد



وقتی قرار است در مورد مثلا زندگی حضرت علی(ع)، حکومت ایشان و... کاری انجام دهیم، به مفاهیمی پرداخته شده که هم با فرهنگ دینی و مردمی ما عجین است و هم دارای وضعیت دراماتیک قابل آرایه در سطح گسترده است؛ البته اعتقاد و باور هنرمند هم مهم است.

پس به نظر شما اگر در این زمینه، کارها سفارشی باشد و حتی به هنرمند متعهد سفارش داده شود که در مورد فلان مساله، نمایشی بنویسد و کار کند، تاثیر نخواهد داشت؟
حتما به شکست می‌رسیم. مگر این‌که این مساله، مساله خود هنرمند بشود و گرنه به‌طور قطع، به شکست می‌رسیم. برای نمونه، کارهای سال‌های اخیر را بررسی کنید و ببینید چه قدر تأثیرگذار بوده‌اند؟

یعنی تکنیک، تاثیر ندارد؟ یا رعایت اصول و قواعد نمی‌توان خروجی خوبی داشت؟



راه رفتن روی لبه تیغ

گفت‌وگو با مؤده لواسانی کارگردان جوان تئاتر مذهبی

□ در کار اخیرتان به موضوع ولایت پرداختید، در صورتی که دغدغه اصلی جوان امروز ما، بحث ولایت در جامعه است و نسبت به ولایت امیرالمومنین آگاه هستند. بهتر نیست تاترهای مذهبی، رویکرد اجتماعی داشته باشند؟ این گونه بیشتر تاثیرگذار نیست؟

□ در صورتی که این مسایل را بارها در کتاب‌های دینی خوانده‌ایم و شنیده‌ایم!

من می‌توانم به شما قول بدهم از هزار نفری که برای تماشا آمده بودند، خیلی از آن‌ها از واقعه اطلاع داشتند، اما نسبت به عمق فاجعه، بی‌خبر بودند. تاتر «خورشید در پس آبر»، اتفاقی که در اثر چهل مردم رخ داد را بیان می‌کند؛ این‌که چگونه اهل بیت، به پشت پرده رفتند و آرام آرام کنار گذاشته شدند. اگر این نادانی نبود، بسیاری از مصایب بشری به‌وجود نمی‌آمد.

من دوست دارم حافظ تاریخ باشیم و به‌گونه‌ای وفادار به وقایع تاتر دینی و مذهبی باشیم. درست است که بعد اجتماعی در جای خود ارزنده‌تر است، اما در ارایه کارهای مذهبی، گاهی سطحی عمل می‌شود و در نهایت، با احساسات مردم بازی می‌کنند. معتقدم فقط یک کار هنری زیبا ارایه می‌دهند. در مساله ولایت، به قدری سطحی برخورد شده که جوان نمی‌داند برالت در کنار ولایت است.

□ پس ارایه کار تاریخی را ترجیح

بیکره‌ای واحد تشکیل شده‌است. تماشاگرانی با ایمان قلبی، به آن چه پیش رویشان رخ می‌دهد، چشم دوخته‌اند. گویی با این نگاه متمرکز، مقاومت خودشان را در مقابل گروه می‌بازند و با اجرا یگانه می‌شوند.

این اتفاق، خیلی وقت‌ها در هنرهای دراماتیک مثل تاتر رخ می‌دهد. مؤده لواسانی ۱۸ سال دارد، اما به نسبت سنش تجربه زیادی در گویندگی در رادیو و نویسندگی و سردبیری داشته‌است. او بیش از سه سال است که با به عرصه تاتر مذهبی گذاشته و تاترهای «طلوع ولایت»، «آفتاب هشتم»، «شب رستگاری»، «ظهور خورشید» و «خورشید در پس آبر» را اجرا کرده‌است. هنوز چند روزی از اجرای «خورشید در پس آبر» نمی‌گذرد که مجالی کوتاه پیش آمد تا با این کارگردان و نویسنده جوان به گفت‌وگو بنشینیم.

□ مهم‌ترین مشکلی که گروه‌های تاتر دینی در بحث پرداخت، با آن مواجه هستند، چیست؟

در مورد گروه تاتر دینی به شکل حرفه‌ای، خیلی نمی‌دانم، اما تا آن‌جا که خودمان کار کرده‌ایم، با یک مشکل اساسی روبه‌رو بوده‌ایم. بحث پرداخت به موضوع است. وقتی قرار است یک کار واقعیت‌گرا ارایه شود که در پرداخت هم وفادار به تاریخ باشد، باید در تطبیق با واقعیت، خیلی محتاطانه عمل کرد. من فکر می‌کنم متخصصان دینی که هم کار هنری کرده باشند و هم تلفیق نوشتار و صحنه را توأم داشته باشند، کم داریم. در حقیقت، متن‌های شاخص نداریم. کارها به‌صورت محدود ارایه می‌شود و متأسفانه گاهی به موضوعات دینی به شکل سطحی پرداخته می‌شود.

هنرمند، با تمام باور و عقیده‌اش، کاری را انجام‌دهد که شاید در آن اشتباهی نیز ندانسته وجود داشته باشد، با او به‌شدت برخورد می‌شود. انگار ما حق اشتباه کردن نداریم و گناه‌کار هستیم. درکل می‌توان گفت این نوع تاتر، با نوعی ساده‌انگاری روبه‌رو شده‌است و به‌خاطر مسایلی که گفتم، این آثار، بیشتر، ظاهر و ساختار مذهبی دارند تا اینکه پرسش‌گر و دارای مفاهیم و موضوع قابل بحث باشند.

□ برای برطرف شدن این فاصله، قدم اول را چه کسی باید بردارد؟ هر دو طرف. این علت، متقابل است. باید قبول کنیم هنرمند، فقیه نیست و در مورد دین باید از عالم روحانی کمک بخواهد. یک روحانی نیز هنرمند نیست که بخواهد در مورد تاتر نظردهد. باید به وظایف و تخصص‌ها احترام گذاشت و یکدیگر را پذیرفت؛ وگرنه هر کسی کار خودش را می‌کند. باید در کنار هم باشیم تا بتوانیم در دوران معاصر، تاثیرگذار باشیم.

□ در دوران رنسانس، نگرش انسان تغییر کرد و به‌جای این‌که هستی را مقدم بدانند، خودش را اصل دید. این نگاه عمیق فلسفی باعث شد نگرش انسان از ماورا به زمین نزول کند و جهان او دنیوی شود. چگونه با وجود این فلسفه بازهم همه، تاتر را دینی می‌دانند؟

اساس خدانشناسی، خودشناسی است، ولی باید از آن گذشت. اگر در نفس‌آماره بمانیم و در راه شناخت خدا گام برنداریم، هنر به‌وجود نخواهد آمد.

□ پس می‌توان گفت بعد از نگاه زمینی انسان به مسایل، خیلی از هنرنادیده‌ها به‌وجود آمدند که خودشان را به‌عنوان هنر عرضه می‌کنند، ولی در واقع هنر نیستند و چون انسان، آن را از منظر زمینی خودش می‌بیند و نه در کل هستی، به آن، هنر می‌گوید. شما تاتری را که به واقع هنر است، دینی می‌دانید و نه تاتری که زاییده هنرنادیده‌هاست؟

همین‌طور است. آن تاتر، فقط به نفسانیت مخاطب پاسخ می‌دهد. مطلوب و منظور من، هنر متعالی و تاتر به معنی و مفهوم واقعی آن است.

خیلی از این کارها، تکنیک خوبی دارند. معمولاً شخصیت‌های منفی، پرداخت خوبی داشته‌اند، ولی در مورد شخصیت‌های مثبت، موفق نبوده‌اند. دلیل هم دارد، چون ممیزی می‌شوند. اگر فقط تکنیک، حاکم باشد، کار، مونتاز خواهد بود. مثل نظم، خاصیت هنر را ندارد و بیشتر صنعت است و صنعت، تاثیر مناسبی در مخاطب ندارد.

□ حضور گروه‌های هیأتی را در تولید آثار مذهبی، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ انواع تاتر، چه از نظر کیفی و چه کمی، وجود دارد. این نوع تاتر نیز در ایران، مخاطب خاص خودش را دارد و بسیار هم کار مثبت و تاثیرگذاری است. چون نیاز بخشی از جامعه را تامین می‌کند و

تعامل بین هنرمند و علمای دینی وجود ندارد و کمتر هنرمندی برای تولید اثرش، در مورد مفاهیم و مسایل دینی، از یک روحانی نلتر می‌خواهد



تماشاگر خاص خودش را به مفهوم کلی، با تاتر آشنا می‌کند و اقدام ارزش‌مندی است.

□ مشکل تاتر دینی و مذهبی در شرایط فعلی در ایران چیست؟ در حال حاضر، این نوع تاتر، بیشتر سفارشی شده و با ممیزی همراه است. در این‌جا شما اجازه اشتباه کردن و آزمون و خطا ندارید. تعامل بین هنرمند و علمای دینی وجود ندارد و کمتر هنرمندی برای تولید اثرش، در مورد مفاهیم و مسایل دینی، از یک روحانی نظر می‌خواهد. از طرف دیگر نیز اگر یک

می‌دهید؟

کار تعلیمی، بسیار مشکل است. در واقع، یک گروه متخصص می‌خواهد. باز هم می‌گویم جوان ما هنوز از خیلی وقایع، خبر ندارد. در کار «ظهور خورشید»، ما پنج علامت آخرالزمان را به تصویر کشیدیم و می‌شنیدیم که خیلی از تماشاچی‌ها مهوت ماندند! تلقیق هنر و عقیده، خیلی در مخاطب تاثیر دارد.

□ به نظر شما کار با موضوع دینی، نفس کار تاتر را سخت‌تر می‌کند یا آسان‌تر؟ چرا؟
سخت‌تر می‌کند. دست در خیلی مسایل، بسته است. از طراحی دکور، موسیقی و گریم تا مسایل دیگر. این تاریخ است که به تو فرمان می‌دهد که این آدم‌ها چگونه بودند؛ ولی در کارهای غیردینی می‌توان به‌عنوان کارگردان نظر داد. در کار تاریخی، ابتکار و خلاقیت باید در مسیری باشد که پاس‌داری از آن سخت است. من می‌توانم نمایش‌نامه «ایسن» را اجرا کنم و در خیلی موارد طرح بدهم، اما در آرایه کار مذهبی، اگر پیام، ذره‌ای تغییر کند، خیانت می‌شود. باید مواظب بود که به ساحت مقدس ائمه خدش‌های وارد نشود.

□ تا چه اندازه سعی کردید خودتان را به گروه‌های حرفه‌ای نزدیک کنید؟ در سال، چند اجرا در سالن «سنگلیج» و «وحدت»

در آرایه کار مذهبی، اگر پیام، ذره‌ای تغییر کند، خیانت می‌شود. باید مواظب بود که به ساحت مقدس ائمه خدش‌های وارد نشود

و «تاتر شهر» اجرا می‌شود که چندتای آن‌ها مذهبی باشد؟ به تعداد انگشت‌های دست هم نمی‌رسد. شاید اجرای آن‌ها محدود به زمان‌های خاصی مثل محرم و صفر یا ایام فاطمیه می‌شود. شاید دغدغه کار در تاتر مذهبی، کم است. به جرات می‌گویم چهار گروه حرفه‌ای مذهبی، بیشتر نداریم. گروه «سیدجواد هاشمی»، گروه «فدک» که «خورشید کاروان» را اجرا می‌کند، گروه «بانوی بی‌نشان» و گروه «شعله در زمهریر». دیدن کارهای آن‌ها به من خیلی کمک کرده‌است، اما تکرار هنر آن‌ها در سال‌های آینده، چه فایده‌ای برای کسانی مثل من دارد. هر سال و هر سال، همان‌ها به اجرا درمی‌آیند. نمی‌گویم موفق نیستند. خیلی تماشاگر هم می‌آید، ولی پتانسیل کار مذهبی،

خیلی بیشتر از این‌هاست.

□ فکر می‌کنید چقدر گسست بین تاترهای تجربی مثل شما با تاترهای حرفه‌ای وجود دارد؟ آیا امکان ارتباط با آنها نیست؟

تاترهای غیرحرفه‌ای در اصل ذوقی و تجربی هستند. به نظر می‌رسد که حمایت نمی‌شوند و در حد فرهنگ‌سراها به اجرا درمی‌آیند. ما خواستار کمک هستیم. هرچند که از تجربیات آن‌ها استفاده کرده‌ایم. حتی در زمینه موسیقی برای یک کار ماها تحقیق انجام می‌دهیم تا آن‌چه که شایسته کار مذهبی باشد، آرایه شود.

□ متن آرایه‌شده برای اجرا، مهم‌تر است یا قدرت تاتر؟
هر دو مکمل یکدیگرند. گاهی یک گروه حرفه‌ای، با بازی خوب، نواقص متن را می‌گیرند و گاهی هم برعکس می‌شود.

□ تماشاگران کارهای مذهبی، آدم‌های مذهبی هم هستند. چه راه‌کاری وجود دارد برای این‌که کسانی که دغدغه مذهبی ندارند، کار مذهبی را ببینند؟
دین‌گریزی در نسل جوان ما باعث شده با شنیدن نام تاتر مذهبی بگویند: «باز

می‌خواهند روضه‌خوانی کنند.» آن‌چه که مایه خرسندی است، حضور دانشجویان برای دیدن تاتر است. معتقدم فکر دانشجو به‌قدری باز است که می‌تواند تصمیم درست‌تری بگیرد و خود او مبلغ کار می‌شود.

□ شما چرا از دانشجویان تاتر استفاده نمی‌کنید؟

من سعی می‌کنم همان گروه را تقویت کنم. مهم، انگیزه الهی است. در کار مذهبی، اگر تکنیک بالا باشد، اما احساس کنند اداست، آن کار بر دل نمی‌نشیند. بچه‌های گروه ما، بدون هیچ انگیزه مادی و با عشق و علاقه به اهل‌بیت کار می‌کنند و این اخلاص، بیشتر از تکنیک، تاثیر گذاشته‌است.

□ سخن آخر؟

کار مذهبی کردن، روی لبه تیغ راه رفتن است. من این لبه تیغ را به جان می‌خرم. ما در رسانه‌هایمان، کارها را براساس ذائقه مخاطب، پایین می‌آوریم و سعی نمی‌کنیم ذائقه مخاطب را بالا ببریم. امیدوارم درباره باورهای دینی، فرهنگ‌سازی شود. بچه‌های ما می‌دانند دست‌آویزی برای وصل شدن به عالم معنا وجود دارد و همه سردرگمی‌ها و استرس‌ها، وصل نبودن به آن عالم است و همیشه آخر این بحث‌ها، آه و غم عجیبی به‌جا می‌ماند.



محاصره‌اش کرده بودند

سخنرانی منتشر نشده
امام موسی صدر در ظهر عاشورا

السلام عليك يا ابا عبدنا... و على الأرواح التي حلت بفنائك، عليكم مني سلام... ابدأ ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله... لاخر العهد مني لزيارتكم، السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اصحاب الحسين.

در زیارتی که به مناسبت امروز وارد شده است و در پایان نیز برای تجدید بیعت، آن را خواهیم خواند، آمده است:

السلام عليك يا وارث آدم صفة...!
السلام عليك يا وارث نوح نبی...!
السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل...!
السلام عليك يا وارث موسى كلم...!
السلام عليك يا وارث عيسى روح...!
السلام عليك يا وارث محمد حبيب...!
هدف این زیارت، بخشیدن حرکت و پویایی به عاشورا و خارج کردن این واقعه از انزوا و مخالفت با جدا کردن آن از گذشته و آینده است. زیرا همه خطر در این است که عاشورا، فقط بدل به یادبودها شود و واقعه کربلا، تنها برای کتابها و سیره نویسی و یا ذکر آن برای اجر و ثواب اخروی باشد. بیم آن می‌رود که این حادثه، از ظرف زمانی خود فراتر نرود و مقتل حسین و یاران‌اش در سال ۶۱ مدفون شود؛ حسینی بود، کشته شد و همه چیز پایان یافت.



ماجرا را صحنه به صحنه می خوانیم تا واقعیت را پیش رو آوریم و خطر ستم پیشگان و سنگدلی شان را دریابیم و ابعاد فداکاری و قدرت آن را بفهمیم. پس ما به شیون، بسنده نمی کنیم و حسین (ع) را شهید اشکها نمی دانیم. برآنیم که تکلیف ما فقط با عزاداری های ما، به انجام نمی رسد.

برای این که این خواست و کینه و کنار گذاشتن واقع محقق نشود و کار حسین (ع) هنر نرود، پارامی فقرات در این زیارت آمده است تا میان شهادت حسین (ع) و ستیز همیشگی حق و باطل، پیوند برقرار کند. ستیزی که از نخستین حرکت انسان برای اصلاح و جهاد تا رسیدن به زندگی آزاد، باکرامت و رهایی از ستم و ستم پیشگان ادامه دارد.



چشم بسته و بدون آگاهی از شر، نمی بینیم. آدمی در هر موقعیتی که قرار می گیرد، خودش را در برابر دو گزینه، مختار می بیند؛ چیزی هست که او را به خیر می خواند و چیزی دیگر که او را به شر دعوت می کند. او در هر موقعیتی، خود را در نبردی آزاد می بیند که می تواند خیر را برگزیند و یا در چاه شر، سقوط کند. اگر خیر را برگزیند، کامل می شود، زیرا این گزینش، پس از ستیزی ویرانگر و درونی بوده است.

انسان، هم چون زنبور نیست. زنبور تنها می تواند عسل بسازد. آدمی مثل گوسفند، حیوانات سودمند یا خورشید نیست. اینها فقط توانایی کار خیر دارند، اما آدمی، هم توانایی انجام دادن خیر دارد و هم شر. بنابراین سنت آفرینش خداوند، وجود احساس خیر و شر در نفس انسان و وجود خیر و شر در عالم خارج است. پس آدمی در هر موضعی، در برابر دو گزینه قرار دارد.

وجود خیر و شر، دو جبهه ابدی و ازلی را می سازند. جدان، حضرت آدم (ع)، برگزیده خدا، جبهه اصلی را رهبری کرد؛ نبرد میان قایل و هابیل. می توان گفت این ستیز، نبردی نمادین یا حقیقی تاریخی است. فرقی نمی کند، آن چه مهم است بازتاب این نبرد برای ماست. قرآن نیز نبرد هابیل و قایل را بیان می کند. در این نبرد، جبهه کوچک خیر، در برابر جبهه بزرگ، محدود است. میان دو برادر که از یک پدر و یک مادر هستند، نبردی، روی می دهد. قایل، هابیل را می کشد. هابیل در زیر خاک دفن می شود. پس از آغاز آن نبرد و از

است. چرا به خاک افکنده شدن امام حسین (ع) را یاد می کنیم و آن را در مقاتل می خوانیم؟ ناله ها و شیون های دل خراش! ماجرا را صحنه به صحنه می خوانیم تا واقعیت را پیش رو آوریم و خطر ستم پیشگان و سنگدلی شان را دریابیم و ابعاد فداکاری و قدرت آن را بفهمیم. پس ما به شیون، بسنده نمی کنیم و حسین (ع) را شهید اشکها نمی دانیم. برآنیم که تکلیف ما فقط با عزاداری های ما، به انجام نمی رسد. اگر در تاریخ نبرد میان حق و باطل، واقعه کربلا را از جمود خارج کنیم و آن را به گذشته پیوند بزنیم، به طور طبیعی، حادثه به آینده هم پیوند می خورد؛ چنان که می گوئیم حسین (ع)، وارث آدم و نوح و موسی و عیسی است و امام صادق و باقر و رضا (ع)، میراث دار او هستند و هر کسی که با باطل می ستیزد و همه توان و حیات خود را در راه دفاع از حق تقدیم می کند، میراث دار اوست.

حق و باطل، از ازل، با هم در ستیز بودند. این مساله، سنت خداوند در خلقت است. آدمی، خیر و شر را می شناسد؛ چنان که در قرآن آمده است: «سپس پدی ها و پرهیزکاری را به او الهام کرد. (شمس، آیه ۲۸)» خداوند سبحان است که به من آموخت و الهام کرد و روح در من دمید و مرا آفرید. من خیر و شر را درمی یابم و هم توانا بر خیر و هم توانا بر شر هستم: «راه را به او نشان دادیم، یا سپاس گزار باشد یا ناسپاس. (انسان، آیه ۳)» این سنت خداوند است که در هستی، هم امکان انجام دادن خیر هست و هم شر. ما راه خیر را

برای حسین (ع)، از میان برود. خطر این گروه، بیش از گروه اول است، اما در اجرای برنامه هایشان، ناتوان ماندند؛ چنان که این مساله، در تاریخ، روشن شد. ما امروز شاهد گسترش زمانی و مکانی عزاداری های امام حسین (ع) هستیم. امروز دست کم بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در عزاداری های امام حسین (ع) شرکت می کنند؛ نه تنها در جهان اسلام، بلکه مثلا در آفریقا، جمعه گذشته در ایام عاشورا، همه خطبه ها به اسم امام حسین (ع) برگزار شد؛ در همه جا، در اروپا، در آمریکا و در هر کشوری که دوست داران حسین (ع) زندگی می کنند. امروز ۱۰۰ میلیون نفر و یا بیشتر، مجالس حسینی را برپا می کنند. سفر من به «کابن»، با اربعین حسینی مصادف بود و در آنجا سخنرانی مفصلی کردم. در «هنگال» هم که بودم، مجالس مفصلی برپا کردیم. در همه کشورها، مراسم های عزاداری امام حسین (ع) در حال گسترش است. بنابراین گروه دوم دشمنان حسین (ع)، برخطرتر و ستم کارتر از گروه نخست است، اما در کارشان ناکام ماندند. خطر اینها، از گروه سوم، کمتر است.

دشمن سوم، بر آن بودند تا چهره حسین (ع) را مخدوش کنند و واقعه کربلا را در سالگردها و عزاداری ها نگه دارند و آن را به گریه و اندوه و ناله محدود کنند. ما بر حسین (ع)، بسیار می گرییم، اما هرگز در گریه متوقف نمی شویم. مویه ما برای بو کردن اندوه ها و کینه ها و میل به انتقام و خشم بر باطل است. اینها انگیزه ها برای گریه بر حسین (ع)

یکی از دوستان اندیش مند ما می گوید دشمنان حسین، سه گروه اند: دشمن نخست، کسانی که حسین و یاران اش را کشتند. آن ها ستم کار بودند، اما اثر ستم شان، ناچیز است؛ زیرا جسم را کشتند و اجساد را پاره پاره کردند و چادرها را به آتش کشیدند و اموال را به غارت بردند. آن ها چیزهای محدودی را از میان بردند. اگر حسین (ع) در سال ۶۱ هجری به شهادت نمی رسید، هر سال دیگری از دنیا می رفت. پس خطر اصلی چیست؟ آنان با کشتن حسین (ع) به دنبال چه چیزی بودند؟ باید گفت آنان، مرگ حسین (ع) را جلودانه و همیشگی کردند. بنابراین خطر دشمن اول، ظالم اول و طغیان گر اول، محدوده است. دشمن دوم، کسانی که کوشیدند تا آثار حرکت حسین (ع) را پاک کنند. بنابراین قهرش را از میان بردند و زمینی را که در آن به خاک سپرده شد، پیوسته، به آتش کشیدند و یا مانند بنی عباس، حرم امام حسین (ع) را به آب بستند. اینان، مانع عزاداری برای حسین (ع) شدند. چنان که در عصر عثمانی این گونه بود. شما و پدران تان، این دوره را دیده اید. دوران تاریکی بود. هنگامی که مجلسی برپا می کردند، مراقبینی می گذاشتند، تا رسیدن عمال عثمانی را خیر دهند و عزاداران، پراکنده شوند. زیارت حسین (ع) را منع کردند و برای کسانی که می خواستند قبر امام حسین (ع) را زیارت کنند، سختی های بسیاری به وجود می آوردند. اینها، گروه دوم از دشمنان حسین (ع) هستند؛ کسانی که می خواستند اسم حسین (ع) و یاد حسین (ع) فراموش شود و آرامگاه حسین (ع) و عزاداری



این نبرد برای چیست؟ این سنت خداوند است. این نبرد همیشگی برای این است که آدمی بتواند با اراده کامل خود، از میان خیر و شر، یکی را انتخاب کند و این گونه است که سلسله پاینده ستیز میان ستم کار و ستم دیده، کامل می شود

نیز از مصالح خود در برابر ستم کار دفاع می کنند. همه پیامبران، کسانی که فریادشان خدای واحد و احد بود، همیشه در میان تعداد زیادی مستضعفین بودند. آن ها در کنار مستضعفین می ایستادند، نه به دلیل کینه تیزی از قدرت متندان، چرا که عقده ای در کار نیست، بلکه به دلیل بیزاری از ظلم، آنان می خواهند زورمداران و ستمبارگان را از عرش شان فروکشند. پیامبر، هیچ کینه و عقده ای علیه هیچ انسانی ندارد. او از این کینه تیزی ها، مبرا است.

شعله نبرد، زیانه می کشد. مستضعفین به یا می خیزند، گرد نی خود می آیند و نبرد را آغاز می کنند. فداکاری می کنند و نبرد را پی می گیرند تا ستم کار، از عرش اش سقوط کند و از طغیان، دست بردارد. مستضعفین، در برابر استعمار و استعمار و استعمار ستم کار می ایستند.

انواع سه گانه ستم، رهبرانی دارد. این رهبران، بوده اند و اکنون نیز هستند، اما سرانجام ستم، در برابر اکثریت می شکند و ستم پیشه نیز خرد می شود. سپس ستم کار جامه نو بر تن می کند؛ جامه انبیا و لباس دین. به دعوت جدیدی فرا می خواند و شعار دفاع از مصلحت مردم را سر می دهد. اعلام می کند که در کنار مستضعفین است. مستضعفین می بینند ستم، از درون خودشان یا گرفته است؛ غصب و استبداد و استعمار و استعمار و استعمار، از درون خودشان است. در این هنگام، نبردی دیگر آغاز می شود. بدین گونه این نبرد، از ازل تا ابد، پاینده است.

این نبرد برای چیست؟ این سنت خداوند است. این نبرد همیشگی برای این است که آدمی بتواند با اراده کامل خود، از میان خیر و شر، یکی را انتخاب کند و این گونه است که سلسله پاینده ستیز میان ستم کار و ستم دیده، کامل می شود. از آدم، برگزیده خدا و نوح، پیامبر خدا و عیسی، روح خدا و موسی، هم سخن خدا و تا محمد، محبوب خدا و علی، ولی خدا. از این رو، واقعه کربلا، یک نبرد جدا افتاده و پدیده ای یگانه در تاریخ انسان نیست، حلقه ای ویژه است و به طور طبیعی، با دیگر حلقه های تاریخ نبرد، تفاوت دارد. چنان که این حلقه،

فکری، خود را نشان می دهد. یکی از متفکران، این ستم را «استعمار» می نامد. استعمار یعنی این که می خواهند مردم را نادان نگاه دارند. مردم، چیزی نفهمند و نادان بمانند. در این جا نیز ستم کار، عقل و اندیشه و آگاهی و احساس ستم دیده را نادیده می گیرد. در این جا نیز نبرد، پابرجاست.

قرآن کریم، همه انواع ستم را معرفی می کند و همه ستم دیدگان را با هم می خواند: «و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم. (قصص، آیه ۵)» استضعاف یعنی گروهی، گروهی دیگر را ضعیف بدانند و دارایی و اندیشه آن ها را غصب کند. نگاه تاریخی قرآن کریم می گوید در زمین، مردم، دو گروه اند؛ یا ظالم یا مستضعف. این دو گروه، در برابر هم قرار می گیرند؛ ستم، زیاد می شود؛ ظالم، حلقیان می کند؛ چیزی می شود و سرانجام، حکمرانی می کند.

مستضعفین، جست و جوی می کنند؛ متفق می شوند؛ التماس می کنند؛ توسل می جویند؛ ناله و فریاد سر می دهند و سرانجام خداوند، برای آنان، رهبر یا وحی و یا پیامبری می فرستد تا آنان را گردهم آورد و رهبری کند. آنان

ستم، شکل های گوناگونی دارد. گاهی ظلم، حالت شخصی دارد. کسی، دیگری را می زند؛ شوهری، همسرش را می زند؛ برادری، برادرش را می زند و یا شخصی، به همسایه اش آزار می رساند. این نبردها، شخصی است.

گاهی ستم، ویژگی دیگری پیدای می کند. استعمار، ستمی سیاسی است و استعمارگران، به مردم ستم می کنند؛ آزادی و سرزمین و وطن شان را غصب می کنند. این چیزها را گاهی به کمک سیاست می گیرند و گاهی با شمشیر. این نوع ستم، نبرد میان ظالم و مظلوم را تصویر می کند و استعمارگر و استعمار شده را.

گاهی نبرد، ویژگی اقتصادی پیدای می کند؛ استعمارکننده و استثمارشونده، گروهی، با فریب و زور و ربا، اموال دیگران را می دزدند. ربا، در قدیم رواج داشت؛ چه پیش از اسلام، چه پس از اسلام و حتی امروز هم وجود دارد. گروهی، با استفاده نادرست از مال و امکاناتی که دارند، اموال و تلاش دیگران را تصاحب می کنند. این، نوع دیگری از ستم است؛ نبرد میان استثمارکننده و استثمارشونده.

گاهی نبرد، با ویژگی فرهنگی و

همان لحظه اول، به خون آغشته شد. این نبرد پر دامنه آغاز شد تا از همان زمان و تا امروز و تا ابد، در برابر آدمی، تجربه ای قرار دهد.

از آن زمان به بعد، این نبردها ادامه یافتند. پژوهشگران، منتقدان، فلاسفه، اقتصاددانان و پایه گذاران مکتب های اقتصادی قدیم و جدید، این نبرد را تفسیر کرده اند، درباره آن نظر داده اند و اثرهای آن را برشمرده اند. آنان در اظهار نظر خود، برحق هستند؛ زیرا هر کدام به نوعی، این نبرد را تعریف کرده اند. آنان در زمانی زندگی می کردند که ویژگی بارز نبرد، اختلاف طبقاتی بود. من شک ندارم که اگر آن ها در دوره ما زندگی می کردند، به این نبرد، ویژگی دیگری می دادند؛ چرا که این نبردها، امروز از چارچوب طبقاتی خارج شده اند. این نبردها گاهی میان طبقات مختلف اجتماعی و گاهی میان ملت ها و ... نمی خواهیم در این مورد بحث کنیم. آن ها آخرین نبردها را تعریف کردند و به آن ها عمومیت بخشیدند و گفتند همه تاریخ از ابتدا تا انتها، نتیجه این مبارزه و نبرد است.

واقعیت این است که نبرد حقیقی، میان ستم پیشه و ستم دیده است؛ زیرا

با گذشته پیوند دارد، با آینده نیز در پیوند است.

ما با این یادها و عزاداری‌ها و برپایی مجالس سوگ می‌کوشیم تا با این واقعه، مانند اتفاقی جدید زندگی کنیم. پدران و نیاکان و رهبران و علمای ما نیز در این راه تلاش کردند. به سخنان امام حسین (ع) گوش فرا می‌دهیم: «الا ترون أن الحق لا يعمل به و الباطل لا يتناهى عنه؛ آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل بازداشته نمی‌شود. (اسوف، صفحه ۷۹)» این سخن، در گوش عزاداران، طنین می‌افکند و انسان را وا می‌دارد تا هوشیار باشد که در این نبرد همیشگی، امروز چه باید بکند؟ دو جبهه، روشن است و تا هنگامی که دو جبهه، رهبران و پیروان خودش را دارد، ما باید ببینیم آیا در جای خود ایستاده‌ایم؟ در کدام جبهه هستیم؟ سخنان و شعارها، روشن‌اند. وقتی که انسان معاصر درمی‌یابد که نبرد امام حسین (ع) با گذشته و آینده پیوند دارد، درنگ می‌کند و در برابر دو جبهه می‌ایستد تا صف خود را انتخاب کند. اگر بخواهیم هر دو جبهه را بشناسیم، باید بدانیم هر کدام ویژگی‌های خودش را دارد. دقت خیلی زیادی نمی‌خواهد. ویژگی‌ها، روشن است؛ آیا کسی هست که شک کند اسرائیل، ظالم است؟ اسرائیل، فلسطین را اشغال و مردم را آواره و بی‌گناهان را نابود کرده‌است. به بهانه حمایت از خود، اشغال را ادامه می‌دهد و فکر جهانی را با استثمار و استثمار و استعمار، به بیراهه برده‌است.

بنابراین ما، مستضعفین هستیم. اسرائیل در جبهه یزید است؛ جبهه باطل، جبهه ستم‌پیشگان و ما در جبهه مستضعفین هستیم؛ جبهه حسین (ع). ما چه باید بکنیم؟ سیره حسین (ع) را می‌خوانیم و می‌بینیم که حسین (ع) با خاندان و یاران و فرزندان و با همه هستی و مردان و زنان خود، به آوردگاه می‌رود. کسانی هم که با حسین (ع) از مدینه خارج نشدند، با اجباری از جانب حسین (ع) مواجهه نشدند؛ چرا که حسین برای آن‌ها چنین نوشت: «الا وان من خرج معي يقتل و من لم يخرج لن يبلغ النصر؛ بدانید آن‌که با من از مدینه

در کدام جبهه هستیم؟ سخنان و شعارها، روشن‌اند. وقتی که انسان معاصر درمی‌یابد که نبرد امام حسین (ع) با گذشته و آینده پیوند دارد، درنگ می‌کند و در برابر دو جبهه می‌ایستد تا صف خود را انتخاب کند

انعام واقعه کربلا، هم اکنون نیز وجود دارد. حسین (ع) بازنگشت و نگفت که آن‌ها ظالم‌اند و به مرد و زن و مرده رحم نمی‌کنند. نگفت که آن‌ها پس از کشتن، سینه‌ام را پاره‌پاره می‌کنند. پس بر ماست که در راه حق گام برداریم. چه سودی دارد که خوار بمانیم؟ در حالی که او پیشواست و باید این همه را تحمل کند.

بنابراین، نبرد ما با اسرائیل، ادامه نبرد امام حسین (ع) است. آن‌ها درباره حسین (ع) می‌گفتند: «خرج عن حده قتل سيف جده؛ او از حد و حدود خود تجاوز کرد و با شمشیر جدهش کشته شد.» این حکمی بود که در محکمه، برای امام حسین (ع) صادر کردند. می‌گفتند: «چرا عصیان می‌کنی؟ چرا نمی‌گذاری مردم شادمان باشند؟ چرا نمی‌گذاری مردم نماز بگذارند و روزه بگیرند؟ حج بر جای آورند و زکات بپردازند؟ ای حسین! چرا این کار را می‌کنی؟ از این همه نبرد و درگیری، چه نتیجه‌ای می‌گیری؟» من آمده‌ام تا به شما هشدار دهم که اسرائیل هم، همان حرف را می‌زند: «بباید باهم زندگی کنیم، بیاید باهم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم!» آیا این حرف‌ها از دولتی که اساس آن، اشغال‌گری و تعدی و طمع و زیاده‌خواهی است، پذیرفتنی است؟ اسرائیل می‌گوید: «من بالاتر از دیگر انسان‌ها هستم. همه آدمیان باید زیر سلطه من باشند.» پس این نبرد امام حسین (ع) در عصر ماست. ما چیزی را از سلسله نبرد حق و باطل جدا نمی‌کنیم؛ چنان‌که به حسین (ع) در نبردش با یزید می‌گوییم: «السلام عليك يا وارث آدم صقوا...»

می‌برد. آری روشن شد که چه کردند در مقتل خوانده‌اید که با شمشیرها و نیزه‌ها و هر وسیله‌ای که در دسترس‌شان بود، حمله کردند ما این رخدادها را در ایام عاشورا می‌خوانیم. هدف چیست؟ می‌خواهیم عاشورا را در جایگاه درست تاریخی خود قرار دهیم؛ زیرا این واقعه، در سلسله حلقه‌های متصل بهم، جایی دارد. نبرد حق و باطل با حسین (ع) به اوج خود می‌رسد، اما این نبرد، هم‌چنان ادامه دارد. پیش از حسین بود و پس از آن هم خواهد بود. چرا حلقه حسین (ع) متفاوت و ویژه است؟ زیرا فداکاری امام حسین (ع)، فداکاری بزرگی بود. او، همه‌چیز را برای خدا تقدیم کرد؛ «ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فيا سيوف خذني؛ اگر دین محمد یابرجا نمی‌ماند مگر با مرگ من، پس ای شمشیرها! مرا دریابید.» او، همه‌چیزش را تقدیم کرد. اگر این واقعه را به سلسله تاریخی و سردمی نبرد میان حق و باطل پیوند دهیم، خود را در این جبهه قرار داده‌ایم.

امروز این نبرد، میان فلسطینی‌ها و اسرائیل بویاست. این مساله، نخست تکلیف فلسطینی‌هاست و اگر آن‌ها این کار را انجام ندهند، بر ما واجب عینی است که به‌پا خیزیم و این کار را انجام دهیم. اسرائیل نیرومند است، اما یزید نیز قدرت داشت. اسرائیل می‌کشد، می‌سوزاند و سر می‌برد. آن‌چه انجام می‌دهد، بر صفحه‌های تلویزیون می‌بینیم. به یاد می‌آوریم که «مسلمین عقیل» نیز در کاخ به قتل رسید، سرش را از تن جدا کردند و جسدش را از بلندی افکندند. پس اسرائیل، در صف یزید است. همه

خارج‌شود، کشته خواهد شد و آن‌کس که بماند، به بیروزی نخواهد رسید.» او می‌خواهد همه دوست‌داران و عزیزان خود را همراه کند، اما به کجا؟ به محراب شهادت. او می‌داند که همگی به‌سوی شهادت گام برمی‌دارند و همین‌طور هم بود. سخنان امام حسین (ع) و علی‌اکبر را وقتی علی‌اکبر به خیمه‌ها بازگشت و آب خواست، می‌خواندم. مضمون سخن امام حسین (ع) این بود که آب ندارد، اما به علی‌اکبر می‌گوید: «امیدوارم که از دست جدت سیراب شوی.» در این دنیا سیراب می‌شود؟ جدهش کجا به او آب می‌دهد؟ حسین (ع)، شهادت و مرگ را برای تنها فرزندش آرزو می‌کند. می‌گوید: «بفرما، بجنگ و بمیر. این معنای سیراب شدن از دست جدت است.» دیگران از او اجازه می‌خواهند و او به آن‌ها اجازه می‌دهد و همین‌گونه، یکی پس از دیگری، همه آن‌ها را تقدیم کرد. در مقتل، ماجرا را شنیده‌اید. جزئیات این کارزار، بسیار به حقیقت نزدیک است. مردم، گمراهانه، از ورزیدند به آن‌ها اندکی پول دادند یا یک مشت خرمای خشک گرفتند و برای قتل حسین (ع) آمدند. احادیث و سیره‌ها متفاوت است، اما برخی گفته‌اند که ۳۰ هزار نفر یا بیشتر، حسین (ع) را محاصره کرده بودند. همراهان امام حسین (ع) دانستند که میان آنان و بیروزی، به اندازه ضربات شمشیر امام حسین (ع) و عباس و دیگر قهرمانان فاصله هست، یعنی لحظاتی بیش تا نجات آنان نمانده است. آنان می‌دانند که پس از شهادت امام حسین (ع)، خصم به درون خیمه‌ها می‌رود و لباس‌ها و زیورآلات و گوش‌واره‌ها را می‌چپانه‌به‌غارت



عاشورا همه جا همین بساط است

گفت‌وگو با عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، گردآورنده مجموعه پنج‌جلدی عاشورا در سرزمین‌ها

در سال ۱۳۳۳ در شیراز متولد شد. مقدمات حوزه‌های دینی را همان‌جا طی کرد و سطوح عالی و دروس



خارج را در قم و نجف اشرف. از محضر علمای بزرگ از جمله حضرت امام خمینی استفاده کرد و همه بحث‌های مسایل مستحدثه ایشان را به رشته تحریر درآورد.

در سال ۱۳۵۳ به دریافت گواهی افتاء و اجتهاد از وزارت علوم و آموزش عالی نایل آمد؛ سال ۱۳۵۴ رهسپار دانشگاه مک‌گیل کانادا شد، در انستیتو مطالعات اسلامی به تحصیلات دانشگاهی پرداخت و موفق به اخذ درجه M.A. در تاریخ و تمدن اسلامی شد.

از سال ۱۳۶۱ در دانشگاه‌های ایران تدریس را آغاز کرد و از سال ۱۳۶۲ به عضویت فرهنگی دانشگاه الزهراء درآمد. از آغاز تاسیس مجمع جهانی تقریب از سوی مقام معظم رهبری به عضویت شورای عالی این مجمع درآمد و یک‌سال معاون امور بین‌الملل این مجمع بود.

هم‌اکنون از سوی دبیرکل مجمع جهانی تقریب، هیات امنای دانشگاه مذاهب اسلامی و وزیر علوم و تحقیقات و فن آوری، عهده‌دار ریاست این دانشگاه است.

فرهنگ عاشورا در سرزمین‌ها نام کتابی است متشکل از چندین مجلد که به چگونگی اجرای مراسم محرم و عاشورا در سرزمین‌های مختلف جهان پرداخته است. این کتاب و آثار متعدد دیگر درباره امام حسین(ع) توسط دکتر بی‌آزار شیرازی تدوین و تالیف شده است. در این گفت‌وگو به چندوچون پژوهش‌های او درباره عاشورا و محرم از نگاه تاریخی و فرهنگی پرداخته‌ایم.

از چه دوره تاریخی مراسم عاشورا و عزاداری برای امام حسین(ع) رایج شده؟ نحوه این عزاداری را برایمان توضیح دهید و بگویید در روزهای نخست چه گونه و در چه حدی اجرا می‌شده؟

سراغاز مراسم عاشورا و عزاداری برای امام حسین(ع) به درستی معلوم نیست، تنها می‌توان گفت به استاد کتاب اخبار الطوال دینوری، در برابر جشن‌های دشمنان اهل‌بیت(ع) در روز عاشورا، مجالس عزاداری به طور پنهانی و گاهی آشکار از سوی دوست‌داران خاندان علوی برگزار می‌شده است، اما به طور رسمی و علنی بنا به روایت ابن‌اثیر و دیگران برای نخستین‌بار توسط آل‌بویه این مراسم رایج شده است.

مزالدوله دیلمی در دهم محرم سال ۳۵۲ ق. در بغداد دستور داد که بازارها

را تعطیل کنند و به نوحه‌خوانی بپردازند و در شهر بگردند. آل‌بویه با دایرکردن مراسم عاشورا، مذهب شیعه را با آرامش و آزادی به کمک علمای اصولی و معتدل چون شیخ طوسی گسترش دادند. آل‌بویه در سوگواری‌های خود بر سینه می‌زدند و نمذ سیاه بر گردن می‌آویختند و زنان، موی را پریشان و صورت خود را سیاه می‌کردند.

ایا عزاداری برای امام حسین(ع) فقط محدود به شیعیان می‌شود یا اهل سنت نیز خود را در این مراسم شریک می‌دانند؟

در سابق، مسلمانان از نظر سیاسی و مساله خلافت به موافقین و مخالفین خاندان علوی تقسیم می‌شدند؛ به دسته اول شیعه و به دسته دوم ناصبی می‌گفتند. پس از عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس، ناصبی‌ها منقرض شدند بسیاری از مسلمانان که دوست‌داران اهل‌بیت بوده و هستند، از نظر فقهی، پیرو مجتهدین چهارگانه و دسته‌ای پیرو کتب اربعه حاوی احادیث امام صادق(ع) شدند؛ دسته اول را سنی و دسته دوم را شیعه نامیدند.

تقابل این دو عنوان مفهوم مخالفی را پیدا کرد و اکنون تلقی بسیاری این است که هر کس که پیرو مذاهب اربعه است

شیعه نیست، پس جزو مخالفین ائمه است، در صورتی که این کاملاً خلاف واقع بوده و ما می‌بینیم که حتی ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی در کتاب مناقب می‌گوید: «دشمنی اخباریان با ما برای آن است که ما خاندان رسول و اهل‌بیت او را دوست می‌داریم و به فضایل ایشان معترفیم» و پیشوای شافعیان می‌گوید: «اگر محبت اهل‌بیت رخص است، ای جهانیان بدانید که من رافضی هستم.»

عبدالجلیل قزوینی در پاسخ انتقاد صاحب فضایح، از عزاداری شیعیان برای امام حسین(ع) به هماهنگی علمای شافعی و حنفی در این باره استناد کرده است.

شعری را از ابوحنیفه درباره گریه برای امام حسین(ع) نقل می‌کند و در جای دیگر می‌نویسد: «در همه بلاد، اصحاب شافعی و ابوحنیفه و فحول علما در موسم عاشورا این تعزیت را با جرع و نوحه و زاری داشته‌اند و بر شهدای کربلا گریسته‌اند.»

و در جای دیگر می‌گوید: «مرانی شهدای کربلا که اصحاب ابوحنیفه و شافعی را هست، بی‌عدد و بی‌نهایت است.» می‌توان گفت بیش‌ترین مقاتل توسط علمای اهل سنت نگارش یافته است؛ به عنوان نمونه ملاحسین کاشفی حنفی با نوشتن کتاب ادبی روضه‌الشهدا از قرن نهم هجری تا به حال بنای روضه‌خوانی



را در ایران نهاد و با ترجمه آن به ترکی به نام حدیقه السعد بنای روضه خوانی را در ترکیه گذاشت و هنر گریز به کربلا از ابتکارات این عالم حنفی است. و نیز در این باره می‌توان از نوشته‌های طبری در کتاب تاریخ طبری که اخیراً تحت عنوان «قیام سیدالشهدا و خون خواهی مختار» توسط آقای دکتر محمد سرور مولایی ترجمه شده، سیوطی در «تاریخ الحقا» کتاب «واقعه کربلا» عباس محمود عقاد که اخیراً توسط یکی از نویسندگان اهل سنت، آقای انصاری به فارسی ترجمه و چاپ شده است و سه جلد کتاب «تاریخ» توسط عبدالرحمن الشراقوی و دیگر نمونه‌ها یاد کرد.

■ مراسم عاشورا، اهل سنت هند را تحت تاثیر قرار داده و موجب تقرب و نزدیکی آنان به شیعه گشته است. آیا اقلیت‌های مذهبی و یا حتی در کشوری مثل هند بودایی‌ها و هندوها خودشان را مقید به انجام این مراسم می‌دانند؟ اگر ممکن است مختصری درباره این مراسم و آیین‌ها برایمان توضیح دهید؟ بخش بزرگی از منطقه «وتارپرداش» هند در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی تحت حکومت یک سلسله شیعه ایرانی اداره می‌شد که در سال ۱۷۰۷ از خراسان به هند مهاجرت کرده بودند. مراسم عاشورا در سراسر این منطقه برگزار می‌شد «وسینان» و «هندوها» نیز در آن شرکت می‌کردند و از این رو مذهب هند و مراسم آن تاثیر فراوانی بر مراسم محرم در هند گذاشته است که یک نمونه آن، در آب فرو کردن بنای تعزیه در خاتمه مراسم محرم است.

■ وقایع تاریخی مهمی در روز عاشورا اتفاق افتاده که نقل می‌شود، وقایعی مثل توبه حضرت آدم(ع)، نجات کشتی نوح(ع)، سرد شدن آتش بر ابراهیم(ع)، گذشتن موسی(ع) از دریای سرخ و... آیا این‌ها سند تاریخی دارد؟ اگر این‌طور است چه گونه می‌توان آن را توجیه تاریخی کرد؟

شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) در کتاب «مسار الشیعه» در حوادث ماه محرم می‌نویسد: اولین روز محرم، روزی است که خداوند دعای زکریا(ع) را اجابت کرد؛ سوم محرم رهایی یوسف(ع) از چاهی است که برادران وی را در آن افکنده بودند؛ پنجم محرم، روز عبور موسی(ع) از دریا؛ هفتم محرم روز تکلم خدا با موسی بر فراز کوه طور سینا؛ روز نهم محرم، روز بیرون آمدن یونس بن متی(ع) از شکم ماهی و روز دهم، شهادت ابی‌عبدا... حسین بن

نامه‌ای برای تمام سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف جهان فرستادیم. با این پرسش نامه که مراسم عاشورا از چه تاریخ، چه گونه و توسط چه کسانی به آن سرزمین راه یافته؟ پاسخ‌های رسیده از سراسر جهان آن قدر جالب بود که وزارت خارجه از من تشکر کرد و البته نسخه‌ای از آن را برای خود نگه داشت

علی(ع) در سال ۶۱ هجری است. به همین دلایل بعضی، فضایی برای جشن روز عاشورا ذکر کرده‌اند که بنا به گفته دکتر قرضایی، ضعیف و بلکه از نظر این تیمعه جعلی است و بنا به تصریح این جوزی برای به خشم آوردن شیعیان بوده است.

اما وقایعی چون توبه آدم، نجات کشتی نوح، سرد شدن آتش بر ابراهیم، بر فرض صحت، مربوط به قبل از اسلام است و جزو اعیاد اسلامی محسوب نمی‌شود.

■ نظر شماره درباره خرافات و رسوم غلط در فرهنگ عاشورا چیست؟ چه گونه می‌توان این مراسم را پالایش کرد؟ آیا اساساً چنین ضرورتی وجود دارد؟ مراسم عاشورا برای زنده نگه داشتن سمرشق نجات ملت‌هاست که امام حسین(ع) با خون خود در صحرائی کربلا نوشتند تا ملت‌ها خود را تسلیم ستم‌کاران و استعمارگران نکنند. از آن‌جا که این مراسم باعث مرگ ستم‌کاران است، آنان کوشیده‌اند که در درجه اول آن را از میان ببرند و اگر نتوانستند، آن را منحرف کنند یا به صورت یک سنت مرده در آورند و یا آن را

آنها را هدایت می‌کنند، با همه فرقه‌های اسلامی دشمنند و باید در مقابل اهداف آنها کاملاً هوشیار بود.

■ درباره کتاب «عاشورا در سرزمین‌ها» برای ما بگویید که چه انگیزه‌ای باعث جمع‌آوری و تحریر این کتاب شده؟ چه گونه این اطلاعات را از اطراف جهان جمع‌آوری کردید؟

انگیزه‌ای که باعث جمع‌آوری و نگارش کتاب «عاشورا در سرزمین‌ها» شد، کلام امام خمینی(ره) بود که فرمودند: «در کجا سراغ دارید که ملتی این طور هم‌آهنگ بشود؟ این‌ها را در تمام کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلام، سیدالشهدا(ع) در روز تاسوعا و عاشورا هم‌آهنگ کرده است؛ بروید هندوستان همین بساط است، بروید پاکستان همین بساط است، بروید اندونزی همین بساط است، بروید افغانستان، هر جا بروید همین بساط است.»

هدف از نگارش کتاب «عاشورا در سرزمین‌ها» این بود که مردم ایران بدانند که این مراسم منحصر به ایران نیست، بلکه در همه جهان گسترده است. باید با این شناخت، به جای خصومت با دشمنان فرضی، به ایجاد ارتباط با سایر دوست‌داران حسینی بپردازیم. برای هم‌آهنگی و ارتباط با سایر دوستان برنامه‌ریزی کنیم و آن را از خرافات بزداوییم و عاشورایی زنده بسازیم تا به شعار «کل‌یوم عاشورا و کل‌ارض کربلا» جامه عمل بپوشانیم.

برای دست‌یابی به این منظور، توسط معاون پژوهشی سابق وزارت خارجه، جناب آقای ملکی نامه‌ای برای تمام سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف جهان فرستادیم. با این پرسش‌نامه که این مراسم از چه تاریخ، چه گونه و توسط چه کسانی به آن سرزمین راه یافته؟ تا چه حد با خرافات و فرهنگ آن محیط آمیخته شده؟ تا چه اندازه به صورت سنتی و تا چه اندازه به صورت عاشورایی زنده در آمده است؟ پاسخ‌های رسیده از سراسر جهان آن قدر جالب بود که وزارت خارجه از من تشکر کرد و البته نسخه‌ای از آن را برای خود نگه داشت.

■ چرا آن‌چه درباره ایران نوشته‌اید تا این حد مختصر و موجز است؟ چون مردم ایران خودشان هر سال شاهد مراسم عاشورا در سراسر ایران هستند و ما تنها به مناطقی چون یزد، شیراز و خراسان اشاره کردیم که از آن‌جا این مراسم به کشورهای مختلف انتقال یافته است.



نقد از درون

استفاده از قطع‌های قاچاری و نامناسب، نبود تنوع موضوعی و روان‌نگاری، باعث کاهش خرید کتاب‌های مذهبی شده است. آثار تالیفی مذهبی، سابق بر این، بر کیفیت ظاهری و مهندسی کار ناشر، استوار بود. متأسفانه ناشر این نوع کتاب‌ها که محتوای ارزشمندی هم دارند، در چیدمان، قطع و سایر موارد، دقت کافی ندارند. نکته قابل توجه در حوزه کتاب‌های مذهبی این است که این نوع کتاب‌ها، به راحتی با مخاطب و به‌ویژه جوانان، ارتباط برقرار نمی‌کنند. پیش‌تر، این ارتباط، به اسانی میان کتاب و مخاطب برقرار می‌شد، اما امروز، یک یا چند حلقه مفقوده در این عرصه داریم. زبان و قلم روان و کارشناسانه در امور مذهبی که بتواند به موثکافی مسائل دینی بپردازد، بسیار کم است. یا افرادی که قلم روان و شیوایی دارند، اطلاعات کافی در زمینه مسائل مذهبی ندارند؛ یا آن‌هایی هم که کارشناس این حوزه هستند، از شیوایی قلم، برخوردار نیستند تا بتوانند مخاطبان جوان را به سمت این آثار، جذب کنند.

اگر تعامل سازنده‌ای میان این دو طیف باشد، شاهد درخشش بیشتر کتاب‌های مذهبی هستیم. در واقع مشکلاتی از این دست که باعث گریز جوانان از کتاب‌های مذهبی می‌شود؛ در حالی که نسل جوان نسبت به فراگیری مسائل مذهبی گرایش فراوانی دارد، اما در حوزه نشر، شرایط آن‌طور که باید توسط ناشر فراهم نمی‌شود.

استفاده از شیوه‌های نامناسب و گه‌گاه چایی نیز گاه باعث کاهش خرید و فروش کتاب‌های مذهبی می‌شود. تجربه ثابت کرده است که این کتاب‌ها در بخش تاریخی و مستند، مخاطب بیشتری دارند. پرداختن به مسائل مذهبی از منظر واقعیت، برای مخاطبان، مهم‌تر است، اما ناشر، توجهی به این مساله ندارد. تاکید من، بر جنبه‌های بصوری کتاب‌های مذهبی است. اگر مهندسی فرهنگی، به صورت مطلوبی انجام شود و قطع، صفحه‌آرایی و رنگ‌بندی کتاب، به درستی انجام شود، می‌تواند در جذب مخاطب، تاثیر به‌سزایی داشته باشد.

سید محمدجواد هاشمی: نقد و انتشارات دارالصادقین

مخاطبان، آن سوی خان هفتم

با وجود نیاز جامعه، هنوز هم ناشران کتاب‌های مذهبی برای چاپ و عرضه این کتاب‌ها از کاستی‌های فراوانی رنج می‌برند.

بنا به گفته فعالان صنعت چاپ و آگاهان مسایل نشر، کتاب‌های آسمانی و متون دینی در همه جای دنیا، بیشترین آمار چاپ و عرضه را هم‌چنان به خود اختصاص داده‌اند.

علاقه فطری انسان به موضوعات دینی، احساس نیاز در همه اعصار به معنویت، نقش مهم مذهب در تکوین و شکل‌گیری روابط انسانی و آرزوی حاکمیت اخلاق بر زندگی انسان‌ها از سوی اندیش‌مندان و همه آنان که دغدغه مسایل اجتماعی را دارند، موجب شده است تا کتب دینی و مذهبی به عنوان یکی از قابل‌ارجاع‌ترین متون مکتوب مطرح باشند.

از سوی دیگر لزوم آشنایی نسل جوان با کتاب‌ها و طرح سوال‌هایی به اقتضای زمان در همه دوره‌ها، چاپ و نشر این کتاب‌ها را به یکی از نیازهای فرهنگی در همه دوره‌ها تبدیل کرده است.

با این همه و علیرغم نوآوری‌ها و ورود تجهیزات جدید که کار چاپ کتاب را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌کند و با وجود ابداع شیوه‌های جدیدی که حضور ناشر را در بازار نشر آسان‌تر می‌سازد، بنا به گفته بسیاری از ناشران، نشر کتب مذهبی با مشکلاتی همراه است که برخی از آنها مشکل مشترک همه ناشران است و برخی دیگر نیز تنها برای ناشران کتاب‌های مذهبی وجود دارد.

شاید پیش از پرداختن به این مشکلات اشاره به این نکته نیز لازم باشد که لزوم دقت و رعایت امانت و پرهیز از اشتباه و بی‌دقتی در بسیاری از موارد نشر کتاب‌های مذهبی را وارد چرخه وسیع‌تری می‌کند که مراجعه و بازخوانی منابع و مقابله متون از مولفه‌های آن است.

از مولف هم می‌کشیم

بحث آموزش و لزوم آموزنده بودن مطالبی که در کتاب‌های مخصوص گروه سنی کودک و نوجوان چاپ می‌شود، موجب شده است تا موضوعات دینی و داستان‌های با موضوع دینی در این حوزه با انگیزه بیشتری به چاپ برسند. رضا فریدون، صاحب امتیاز انتشارات محراب‌قلم که کتاب‌های فراوانی را با موضوعات دینی برای گروه سنی کودکان و نوجوانان انتشار داده است، یکی از مهم‌ترین و البته مقدماتی‌ترین مشکلات پیش روی ناشران را شکل نگرفتن یک طبقه مشخص در میان نویسندگان کودک و نوجوان برای نوشتن این گونه کتاب‌ها عنوان می‌کند.

فریدون می‌گوید: با وجود اشتغال برخی از نویسندگان حرفه‌ای در این زمینه اکثر ناشران در مطالعه کتاب‌هایی که برای نشر به آنها سپرده می‌شوند یا با مشاهده ضعف اطلاعات سر خورده می‌شوند یا به نوعی در می‌آیند که این

موضوعات مناسب یا ساختار ادبی و داستانی نیستند یا اصلا ارتباطی به دنیای مخاطب ندارند و فقط با برخی تغییرات در کل جریان شکل و رنگ کودکانه اما کاملاً سطحی به آن داده شده است.

به گفته فریدون تولید اندیشه‌های دینی و حمایت از حوزه کتاب از سوی مسوولان فرهنگی می‌تواند تا حد زیادی این شکل را مرتفع کند.

از طرفی بنا به گفته صاحب امتیاز انتشارات محراب‌قلم بحران مخاطب و نبود انگیزه لازم برای خرید کتاب مشکل دیگری است که ناشران را پس از چاپ و نشر کتاب، گرفتار می‌سازد. فریدون در این باره عقیده دارد: مشکل پیش روی ناشرانی که کارهای مذهبی انتشار می‌دهند این است که بسیاری از کتاب‌ها در این حوزه می‌توانند تخصصی باشند و این آنها را از منافع فروش کتاب به مخاطبان عام محروم می‌کند و او باید چشم انتظار اقدامات حمایتی و خرید کتاب از سوی سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی باشد.

به گفته فریدون، انتخاب کتاب‌های ارزشمند و ارج‌گذاری به تلاش ناشران در انتخاب آثار با ارزش و رعایت کیفیت کتاب‌های منتشر شده، تشویق ناشران به ارائه کارهای بهتر را به دنبال خواهد داشت و همین می‌تواند با بهره‌مندی بازار کتاب از آثار مفید و مناسب انگیزه لازم را در مخاطبان نیز ایجاد کند. وقتی کتاب‌ها توزیع نمی‌شوند

با این همه بسیاری از ناشران کتاب‌های مذهبی، نبود سامانه پخش و توزیع کتاب را مشکل کلی و مشترک همه ناشران می‌داند که البته بیشتر از همه آنها را دچار زیان و آسیب‌های احتمالی می‌کند.

یاسر احمدوند مدیر و صاحب امتیاز انتشارات تبارک در این باره عقیده دارد: گرچه مشکل توزیع مشکل همه ناشران است اما ناشران کتاب‌های مذهبی را بیش از بقیه در انتخاب و چاپ و نشر کتاب محدود می‌کند.

به گفته احمدوند برخی از اقدامات حمایتی نهادهای فرهنگی مانند سازمان تبلیغات اسلامی موجب فروش عمده کتاب و آسانی کار ناشر می‌شود اما این خریدها شامل همه کتاب‌ها در این حوزه‌ها نمی‌شود.

مدیر انتشارات تبارک مشکل دیگر ناشران مذهبی را این‌گونه عنوان می‌کند: کتاب‌های مذهبی بیشتر در شهر مقدس قم توزیع می‌شوند. در تهران هم البته مخاطبان سنتی با مراجعه به کتاب‌فروشی‌های خیابان ناصرخسرو به معدودی از کتاب‌های دینی منتشرشده دسترسی دارند، اما علاقمندان و مخاطبان عام یا خاص این کتاب‌ها در سایر جاها از دسترسی به کتب مورد علاقه خود محرومند.

در میدان انقلاب و روبه‌روی دانشگاه تهران با وجود مراکز متعدد فروش کتاب بازارچه یا حتی چند فروشگاه هم‌جوار برای فروش کتاب‌های مذهبی وجود ندارد.

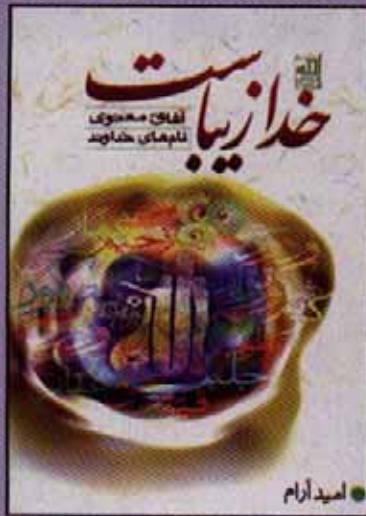
گروه ادبیات

از این شماره متخصصان رشته های مختلف فرهنگی، متناسب با سلیقه های مخاطبان خیمه، کتاب هایی را از بازار تازه های نشر به شما معرفی می کنند. شما نیز می توانید به عنوان مخاطب یا ناشر، کتاب پیشنهادی تان را به ما معرفی کنید.

خدا را ادیبانه تعریف کردن

گاهی در میان کتاب هایی که ظاهرشان بسیار شبیه کتاب های بازاری و عامه پسند مذهبی است، آثاری دیده می شود که با کتاب هایی از این دست، تفاوت دارند و از بد حادثه، در میان این کتاب ها قرار گرفته اند. کتاب «خدا زیباست»، یکی از این نمونه هاست.

«خدا زیباست»، همان گونه که در عنوان فرعی آن



هم آمده است، درباره افاق معنوی نام های خداوند است و نویسنده آن، حاصل پژوهش های خود درباره نام های خداوند را در این کتاب، ارائه کرده است. این کتاب، شرح الاسم صرف نیست؛ بلکه پژوهشی جامع است که نویسنده جامع الاطراف آن، از همه دانش و توانایی خود برای شرح نام های خداوند استفاده کرده است. هر جا نامی، نیاز به تبیین فلسفی داشته، یادداشتی فلسفی در شرح آن نوشته است و آن جا که نیاز به شرح ادبی داشته، از زبانی ادیبانه، برای شرح آن نام استفاده کرده است. تنوع منابعی که نویسنده از آن ها استفاده کرده نیز نشان دهنده همین ادعاست. در کتاب نامه انتهای کتاب، انواع و اقسام منابع ادبی، عرفانی، فلسفی و... وجود دارد؛ مانند «شرح دعای صباح» از «آقا نجفی قوچانی»، «سیری در سپهر جان» از «مصطفی ملکیان»، «فصوص الحکم»، «فتوحات مکیه» از «ابن عربی»، «ساخت و کار ذهن» از «کالین لیک مور».

عنوان فصل های مختلف کتاب نیز با دقت و ظرافت، انتخاب شده اند؛ «شکوه بلندآوازه»، «پشت هیچستان»، «دریچه های تماشا»، «تماشای باغ تنهایی» و...

این کتاب با نظارت «گروه فرهنگی قدسیان» فراهم شده و «امید آرام» آن را نوشته است. این کتاب را انتشارات «راه سبز» قم در سال ۱۳۸۵ در شمارگان ۵۰۰۰ نسخه و به قیمت ۲۰۰۰ تومان منتشر کرده است.

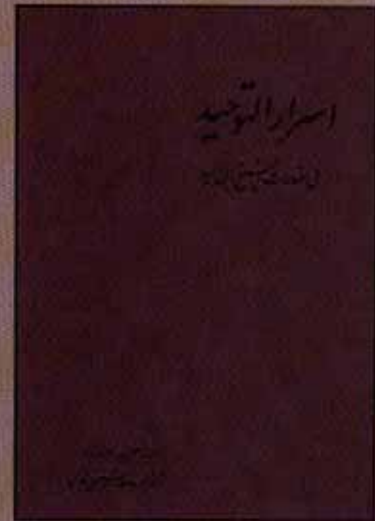
منابع اجتماعی، در یکی از مهم ترین ادوار تاریخ ایران است؛ اما اهمیت اصلی آن، در جنبه ادبی و هنری آن است. به نوشته مصحح کتاب، دکتر شفیعی کدکنی، در طول تاریخ ۱۲۰۰ ساله ادب فارسی، اگر بخواهیم سه کتاب از شاه کارهای نثر را برگزینیم، یکی از آن ها، اسرار التوحید است و دوتای دیگر، «تاریخ بیهقی» و «تذکره الاولیاء». اسرار التوحید، از نظر ارزش هنری و جبره دستی نویسنده در شیوه های بیان و داستان پردازی و گزینش واژه ها، در صحن میراث ادبی زبان فارسی جای دارد. در مجموعه رفتار و گفتار ابوسعید که در این کتاب گرد آمده است، به دشواری می توان عظمی یافت که برای انسان، آرامش روان، روشنی ضمیر و تسلی خاطر نداشته باشد. همه جا درس انسان دوستی، خوش بینی، شادی، امید و تعصب ستیزی موج می زند. حتی اگر کسی، به میراث عارفان، بدبین و بی اعتقاد نیز باشد، باز از رفتار و گفتار او، نکته ها می آموزد که در زندگی بدان نیازمند است.

«شیخ ما گفت: این تعبیر و تلون و سوزش و اضطراب، همه نفس است. آن جا که اثری از انوار حقیقت کشف گردد، آن جا نه ولوله بود، نه ددمه و نه تعبیر و نه تلون، لیس مع اب وحشه و لا مع النفس راحه پس گفت: مرد باید که جگر سوخته، خندان بودا نه همانا که چنین مرد فراوان بودا»

این کتاب، در ۱۱۰۰ صفحه و در دو جلد، به چاپ رسیده است. بخش اعظم کتاب را پیش گفتار و مقدمه و تعلیقات و فهرست ها تشکیل می دهد؛ خود کتاب اسرار التوحید، ۲۸۶ صفحه بیش نیست؛ در مجموع، کلاس درسی است برای همه علاقه مندان ادب گران سنگ فارسی و عرفان ایرانی، در مقدمه، درباره ابوسعید و نیکان و فرزندان و استادان او در علوم و محیط مذهبی و عقیدتی عصر وی و ویژگی های کتاب و نویسنده آن، به تفصیل، سخن به میان آمده است. در جلد دوم که یک سره به تعلیقات و فهرست ها اختصاص دارد، تمامی زیربوم مطالب کتاب شرح داده شده و چیزی ناگفته نمانده است. از جمله مباحثی که در تعلیقات مطرح شده: مباحث لغوی؛ اصطلاحات عرفانی؛ ترجمه اشعار، احادیث و عبارات عربی؛ منشا گفته ها و داستان ها؛ توضیح اعلام تاریخی و جغرافیایی و...

شیخ ما گفت

کتاب «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید»، نوشته «محمد بن منور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی» است. چنان که از انتهای این سلسله نسب برمی آید، نویسنده، با سه واسطه، از نوادگان خود شیخ است. این کتاب، در بردارنده زندگی نامه ابوسعید ابوالخیر میهنی (۲۲۰ - ۳۵۷)، عارف بزرگ و انسان نمونه در تاریخ فرهنگ این سرزمین است که در تاریخ عرفان ایرانی، از والاترین پایگاه در کنار «حلاج» و «بایزید» و چند تن دیگر برخوردار



است. این کتاب، مشحون از سرگذشت ها، حکایات، حالات، سخنان و اشعار شیخ است. «شیخ را گفتند: فلان کس بر روی آب می رود، گفت: سهل است، وزنی و صعوبت نیز برود. گفتند: فلان کس در هوا می پرد، گفت: مگس و زغنه ای نیز می پرد گفتند: فلان کس در یک لحظه، از شهری به شهری می شود، شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس، از مشرق به مغرب می شود. این چنین چیزها را بس قیمتی نیست، مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و بخورد و در میان بازار، در میان خلق، سندوقد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه به دل، از خدای غافل نباشد»

افزون بر این، این کتاب، سندی ارزش مند درباره تاریخ عرفان اسلامی و بسیاری از عارفان بزرگ ایرانی و حتی از برجسته ترین

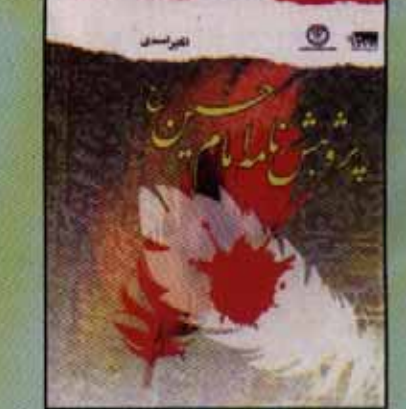
دقیقا تاریخی

فیدیه‌ها

«پژوهش‌نامه امام حسین(ع)». کتابی پر برگ‌ویار درباره تاریخ و اتفاقات زندگی و کربلای سیدالشهدا(ع) است. این کتاب، با نگرهای تاریخ‌نگارانه و متکی بر روایات شیعی در باب زندگی آن حضرت، به سیری تاریخ‌مند در حیات آن امام همام می‌پردازد. روشن است که حجم انبوه و بهرآستی حیرت‌آوری درباره این موضوع، در تاریخ‌نگاری شیعه وجود دارد و گزینش منابع دقیق و عمیق، همراه با بینشی منطقی و نگرشی ساختارگرا، کاری دشوار در این عرصه است.

تدوین کتابی تحلیلی براساس روایات و منابع متقن شیعی، به‌گونه‌ای که در سازهای منسجم و کارآمد بتواند مهم‌ترین اخبار معصومان(ع) را در این موضوع گردآورد و تاریخی روایی از شاخص‌های ارجعند زندگی حسینی به‌دست دهد، البته کاری دشوار و در عین حال خواندنی است.

نویسنده، این کتاب را در ۳۰ بخش نوشته‌است. پنج بخش نخست کتاب، به سال‌های آغازین حیات امام حسین(ع) می‌پردازد. در این بخش‌ها، خواننده با «تام، لقب و کنیه» امام آشنا می‌شود.



سیس در بازگشتی به تاریخ قدسی و آسمانی دین، معارفی از روایات مربوط به دوران «پیش از ولادت» امام، آرایه می‌شود. آن‌گاه «ولادت» و سپس سال‌های «توزادی و شیرخوارگی» و «کودکی» آن حضرت بررسی می‌شود. نکته مهم در این بخش‌ها، توجه نویسنده به عرضه جامع‌نگرانه و جزئی‌پردازانه حوادث سال‌های نخست زندگی امام سوم شیعیان است. ما در

دو بخش ششم و هفتم کتاب، به بررسی دوران نوجوانی و بخشی از زندگی آن حضرت که در دوران امامت علی(ع) سپری شده و نیز پاره‌ای دیگر از جوانی آن حضرت که در دوران امامت امام مجتبی(ع) بوده، اختصاص دارد. نویسنده، در بخش هشتم کتاب، به سال‌های آغازین دوران امامت آن حضرت، ماجراهای تاریخ شیعه در آن دوران و «تحركات شیعی»، فعالیت‌ها و نیز سیاست‌های آن حضرت در مقابله با حکومت معاویه می‌پردازد. از بخش نهم تا بیستم کتاب، معطوف به بررسی مهم‌ترین واقعه زندگی سیدالشهدا(ع) و غریب‌ترین رخداد تاریخ شیعه، یعنی ماجرای حیرت‌آور کربلاست. در این بخش‌ها، «حرکت امام به‌سوی عراق»، «از مکه تا کربلا»، واقعه نینوا از روز اول تا روز دهم محرم و روز عاشورا بررسی می‌شود. همچنین به «حاکمان معاصر»، «شخصیت‌های معاصر» و «فضای سیاسی» روزگار امام حسین(ع) پرداخته می‌شود. سرانجام در بخش‌های دیگر، نویسنده به «شهادت»، وقایع پس از آن، «اسارت اهل‌بیت»، بازگشت آنان به مدینه و نیز واکنش حاکمان و شیعیان نسبت به شهادت امام می‌پردازد.

موضوع بخش‌های بیست‌ویکم تا بیست‌وچهارم کتاب، «بستگان» و «یاران امام» و شهادی «بنی‌هاشم» است. در واپسین بخش‌های کتاب نیز «مقام و منزلت»، «دوستی و محبت امام حسین(ع)»، «مناقب و کرامت‌های اخلاقی»، «ویژگی‌ها» و «معجزات» آن حضرت بررسی می‌شود. آخرین بخش کتاب که «پیوست» نام دارد، مروری محققانه بر مفاهیم معنوی کربلایی مانند «مصیبت»، «مرثیه‌سرایی»، «گریه»، «ترتیب»، «زیارت» و «رجعت» است.

این کتاب، در عین تفصیل ظاهری خود، گزینش‌گرانه و گزین‌گویانه با منابع موجود در زمینه تاریخ عاشورا مواجه شده‌است. به‌علاوه، نویسنده کوشیده است دو عنصر نگرش تاریخی و روایی را بر هر مبنای دیگری در این کتاب ترجیح دهد. از این‌رو، افزوده‌ها و پردازش‌های معمول در نگارش چنین کتاب‌هایی، در این متن دیده نمی‌شود. شاید برترین ویژگی کتاب نیز همین معیار روایت‌گرایی آن باشد. افزودن یک زندگی‌نامه مختصر، روزشمار زندگی امام حسین(ع) و فهرست‌هایی جامع و تفصیلی در انتهای کتاب، از دیگر مزایای قتی آن به‌شمار می‌آید. پژوهش‌نامه امام حسین(ع)، مجموعه روایات، اخبار و تواریخ متقن شیعی در باب زندگی آن حضرت، با نثری ساده و بی‌پریایه است. از همین‌رو، چنان‌که در مقدمه کتاب هم آمده‌است، هم به کار خواننده معمولی و شیفته‌اشنا با حیات حسینی می‌آید و هم می‌تواند کتاب محققان و مبلغان عاشورا باشد.

مایه تحسین دو استاد

«آخرین دقیقه‌های آخرالزمان»، نام دومین مجموعه شعر «مهدی زارعی»، غزل‌سرایی نام‌آشنای این سال‌هاست. زارعی، یکی از معدود غزل‌سرایانی است که معمولا سعی می‌کند در شعرهای آیینی‌اش نیز از همه ظرفیت غزل امروز استفاده کند. ردهای این تلاش، در کارهای آیینی مجموعه نخست او، «این



سنگ قبر، کادوی روز تولدت»، نیز دیده می‌شود. مجموعه آخرین دقیقه‌های آخرالزمان، دقیقا براساس چنین ذهنیتی شکل گرفته‌است؛ تلاش برای آرایه روایتی تازه و مدرن از مفاهیم و وقایع دینی با استفاده از همه ظرفیت‌های غزل امروز. این کتاب، شامل ۱۶ غزل به‌هم پیوسته است که هر غزل به یکی از امامان اختصاص دارد. شاعر، روایت خود را از بعثت پیامبر(ص) شروع می‌کند و با انتظار امام‌زمان(عج) به پایان می‌رساند. با توجه به این‌که شعرها بر وزن «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن» سروده شده‌اند، شاعر می‌توانست با افزودن یک بیت پس از هر غزل، اثر را به یک ترکیب‌بند نیز تبدیل کند تا علاوه بر حفظ وحدت هر چه بیشتر کل اثر، ادعای سرودن یک ترکیب‌بند مدرن را نیز داشته باشد.

در ابتدای کتاب، دو مقدمه از دو چهره نام‌آشنای ادبیات آیینی، استاد «دکتر محمدرضا سنگری» و استاد «محمدعلی مجاهدی» نیز آمده‌است که هر دو استاد، بر توانایی‌های شاعر صحنه گذاشته‌اند و کار او را ستوده‌اند.

آخرین دقیقه‌های آخرالزمان را انتشارات «آرام دل» در سال ۱۳۸۶ در شمارگان ۲۰۰۰ نسخه منتشر کرده‌است. سطرهای زبر، از غزل آخر کتاب انتخاب شده‌اند:

تقویم‌ها نبود تو را ناله می‌کنند
در سال‌های ساکت و بی‌روح و مرگ‌بار
تقویم، بی تو، هر چه که باشد، قشنگ نیست
فرقی نمی‌کند (چه زمستان و چه بهار)
حتی تمام فلسفه‌ها، بی تو می‌همند
مرزی نمانده بین جهان، جبر، اختیار

زنگ‌ها برای که به صدادر می آیند؟

این روزها، ایمیل‌ها و بلوتوث‌ها، خرافه‌هایی را پراکنده می‌کنند که بی‌سابقه بوده است. معماران فرهنگ و دین، چه راه‌کاری برای مقابله با این پدیده‌ها اندیشیده‌اند؟



بینا محسنیان

این روزها، برخی رویدادهای فرهنگی و اجتماعی در حوزه اعتقادات و باورهای دینی مردم در حال رخ دادن است که به نظر می‌رسد در صورت عدم ورود آگاهانه و شجاعانه روحانیون هوشیار و روشن‌فکران اصیل دینی به عرصه، خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره دین و فرهنگ و جامعه وارد خواهد آمد.

با وجود هشدارهای مکرر رهبر معظم انقلاب و مراجع بزرگوار، بسیاری از مباحث گمراه‌کننده، از تریبون‌های رسمی اشاعه داده می‌شود و وجود رسانه‌های جدید هم‌چون اینترنت و پدیده‌های نظیر بلوتوث، هدایت این گمراه‌ها را پیچیده‌تر کرده است. ویژگی مشترک این رویدادها، این است که در پس آن‌ها، تلاش‌هایی در راه تشدید عوام‌گرایی در باورهای دینی و مذهبی افشار جامعه دیده می‌شود.

آنچه در ایام اخیر با عنوان مدعیان ارتباط با امام زمان (عج) و برخی دستورات عجیب آنان، نشست‌های کشف و شهود با اوصاف غریب و تازه‌ترین مورد آن، در انواع کلیپ‌های اعتقادی بلوتوثی رخ داده و یا در محافل مردمی و خبری منتشر می‌شود، نیاز به واکنش فرهیختگان دین‌شناس و دل‌سوز را هویدا می‌کند.

البته این که چرا در مقاطعی، چنین مواردی در جامعه برجسته می‌شود و متأسفانه طیف قابل‌توجهی از مردم را هم به خود مشغول می‌کند، امری است که تحلیل آن، نیازمند واکاوی‌های جامعه‌شناختی و بررسی‌های عمیق است.

مهم نیست که آیا مثلاً ورود اشک‌بار یک حیوان نجس به مقدس‌ترین نقطه خاک ایران،

واقعی بوده یا ساخته دست چند انسان ناآگاه و یا حتی شاید؛ بلکه مهم‌تر آن است که چرا این موضوع یا موضوعاتی مشابه آن، به‌زودی در حد و اندازه‌های وسیعی مورد توجه قرار می‌گیرد و مثلاً تصاویر و سی‌دی‌های سنگ مورد اشاره، در ابعاد وسیعی منتشر می‌شود و به‌عنوان یک آیت و نشانه مهم، نشان این و آن داده می‌شود، یا از سوی دیگر، بخشی از افراد مورد توجه مردم، از توجهات روحانی واردشده سخن می‌گویند.

علاقه‌مندان به این موارد، تمام هم‌وغم خود را بر این گذاشته‌اند که بگویند فلان عنایت یا فلان امر غیرمعمول، حاکی از عنایت خداوند متعال و امامان معصوم است و به خیال خود، خدمتی به مذهب و دیانت کنند.

سوال این جاست که آیا اکنون، دست ما آن قدر از همه‌جا کوتاه شده که تنها این موارد را نشانه حقانیت عقاید و باورهای خود بدانیم؟! مگر نه این است که اندیشه شیعی، محکم‌ترین پای‌بست‌های عقلی را داراست؟ پس چرا عده‌ای، سطح کار را تا آن‌جا پایین می‌آورند که یک حیوان نجس، منشا حقانیت و مشروعیت‌بخشی به یکی از اولیای خدا شود؟

این‌گونه رفتارها، جدای از آن که باعث استهزا و بهانه‌گیری سست‌باوران می‌شود، زمینه‌ساز آسیب‌های دیگری نیز به‌ویژه بر اعتقادات نسل جوان این مرزوبوم می‌شود. آنان که یا دید جست‌وجوگر خود، سری به دنیای خارج زده‌اند، می‌دانند که انجام اقدامات خارق‌العاده، کاری است که از مرتاضان هندی هم برمی‌آید و حتی شفا دادن یک بیمار لاعلاج،

امری است که در گوشه‌های از دنیا توسط برخی کنشگران عیسوی نیز انجام می‌شود.

به‌راستی اگر اعتقادات جوان ما، تنها از چند «خواب» و «عنایت» ناشی شده باشد، آیا با دیدن چنین مواردی، ست‌عقیده و منحرف نمی‌شود؟ حال آن‌که اسلام و نسخه حقیقی آن یعنی تشیع، مجموعه‌ای نیست که حقانیت خود را از شفا یافتن چند مریض یا پاره‌های نور و صدا در خواب و بیداری گرفته باشد. بلکه مستدل‌ترین جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها را در خود دارد که می‌تواند به‌خوبی در برابر دیگر اندیشه‌ها، قد علم کند.

اگر امامان شیعه (ع) برحق‌اند، از آن‌روست که زلال‌ترین مفاهیم معنوی را که از سرچشمه وحی و از پیامبر اکرم (ص) دریافت کرده‌اند، در اختیار پیروان خود می‌گذارند و به‌واسطه این مفاهیم و دستورات، انسان کامل تربیت می‌کنند.

حضرت امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی را اعجاز بزرگ قرن و امداد غیبی الهی نامیدند؛ رویدادی که به‌واسطه آگاهی افشار پرشمار مردم ایران و حرکت فعال مبتنی بر ایمان آنان به‌وجود آمد.

اگر امام خمینی و انقلاب اسلامی برحق است، معجزه آن متحول کردن جوانانی است که زمانی تنها خوراک داده‌شده به آنان، میکده‌ها و سینماهای دوران طاغوت بود و مدتی بعد، جان خود را بر کف گرفتند و حاضر شدند جان و هستی خود را فدای دین و میهن کنند.

منطق دین، منطق حرکت و تلاش و تکاپو بر محور ایمان و توکل به خداست، نه تشستن و اطمینان بی‌جا به امداد غیبی باری تعالی. از همین رو اگر در مقطعی، جوانان، با تربیت جمهوری اسلامی نیز سر از جایی جز مکتب اهل‌بیت (ع) درآوردند، باید عملکرد خود را بازبینی کرده و اشکالات خود را اصلاح کنیم.

به هر حال، اکنون به‌منظر می‌رسد رنگ خطر عوام‌گرایی در دین به صدا درآمده و در این شرایط، اندیش‌ورزان دل‌سوز و مصلحان دین‌شناس باید پا به میدان بگذارند و عرصه را از دست ناآگاهان بگیرند.

در این باره، توجه به نکاتی، ضروری به‌منظر می‌رسد:

۱- در مقطع دوم خرداد و حتی پیش از آن، یک جریان فکری در کشور پا به عرصه گذاشت که در پوشش روشن‌فکری دینی، به نقد و یا زیر سوال برتن پاره‌ای از اعتقادات دینی مردم پرداخت. شروع کار این جریان، البته به پیش از دوم خرداد برمی‌گردد، اما فضای باز رسانه‌ای و مطبوعاتی، به آن مجال بیشتری داد. در آن مقطع، بسیاری از روحانیون و عناصر دل‌سوز فرهنگی جامعه، با نگرانی، خواستار برخورد با این جریان شدند.

در مقطع کنونی نیز دست‌کم احتمال قوت گرفتن جریانی که دین را عوامانه تفسیر و ترویج می‌کند، می‌رود که آن روی سکه جریان پیشین است و خطرات آن بر کسی پوشیده نیست. به‌منظر می‌رسد برخوردی که باید با این جریان جدید، از سوی دل‌سوزان عرصه دین و فرهنگ انجام شود، هشدار درباره آنان و تحذیر مردم و متدینان به خطر این جماعت جدید است.

۲- در برخورد با این رویکرد جدید، باید واکنشی حکیمانه و جامع داشت و نباید در این باره، صفتی برخورد کرد. از چندین پیش، شاهد واکنش آگاهانه جمعی از روحانیون به برخی افات و خرافه‌گرایی در مذاحی‌ها بوده‌ایم که از جمله آن‌ها، واکنش مجلس خبرگان و تذکرات رهبر انقلاب در جمع ذاکران و مذاحان اهل‌بیت (ع) بود. این واکنش، اگرچه پدیده مبارکی است، اما

باید جامع و همه‌گیر باشد و چنان‌چه رویکردهای عوامانه به دین از خطای و وعاظ و روحانیون هم سر زند، باید تذکرات و هشدارها به آنان نیز گوش‌زد شود. در این میان، صداوسیما نیز که نقش حساس در میدان دادن به مبلغان دینی دارد، باید در انتخاب آنان، به این معیار مهم، توجه جدی کند.

۳- البته با یک نگاه اولیه می‌توان دریافت یکی از زمینه‌های گسترش این رویکردهای عوامانه، رواج برخی نقل‌قول‌ها و داستان‌ها در بعضی مجالس است. در این محافل، برخی ذاکران و واعظان، به‌جای آن‌که به اصل دین و مذهب و ذکر ویژگی‌های اصلی اولیای الهی بپردازند، به تعریف خواب و رویاهایی برای مردم می‌پردازند که سنخش راستی و درستی آن‌ها، امکان‌پذیر نیست.

با این وصف، همان‌گونه که گروهی از بزرگان حوزه نیز گوش‌زد کرده‌اند، باید نهضتی فراگیر در بالایش مجالس مذهبی از موارد خرافی و یا حتی غیرمستند، برپا شده و تلاش شود اصل معارف دینی، البته با زبان جدید و جذاب، در اختیار توده‌های مردم و به‌ویژه نسل جوان قرار گیرد.

۴- نکته دیگر آن است که به هر حال بخواهیم یا نخواهیم، اعتقادات دینی بخش زیادی از مردم ما که عوام‌الناس نامیده می‌شوند، یا پاره‌ای از عوام‌زدگی‌ها و سطحی‌نگری‌ها همراه است. ممکن است همین باورهای سطحی، برای این قشر از مردم،

تا حدودی هدایت‌کننده و راه‌گشا باشد، اما بدون تردید این اعتقادات کم‌مایه، برای نسل‌های جدید که در میان افکار و گرایش‌ها و دیدنی‌ها و شنیدنی‌های گوناگون قرار دارند، کفایت نمی‌کند.

یکی از دلایل فاصله گرفتن بخش‌هایی از نسل جوان با باورها و رفتارهای دینی، آن است که تنها منبع اعتقادات دینی آنان، باورهای سطحی و کم‌مایه شکل گرفته در خانواده است و طبیعی است که توان تاب آوردن در برابر رمزنان فکر و اندیشه را نداشته باشد.

این جاست که وظیفه اندیش‌ورزان حوزه فکر دینی مشخص می‌شود که در حوزه و دانشگاه، مشغول فعالیت‌اند. این گروه باید در نظر داشته باشند که وظیفه آنان تنها به چند سخنرانی علمی در داخل یا خارج محدود نمی‌شود؛ بلکه باید تلاش کنند تا موضوعات فکری را به دغدغه جامعه تبدیل کنند و اندیشه‌های درست و ناب را در اختیار نسل جوان جامعه قرار دهند. این تنها راهی است که به مدد آن، اندیشه اصیل دینی می‌تواند در جامعه ادامه حیات دهد و بازهم راه روشن، فراروی جوانان و مشتاقان بگشاید.

این مختصر نیز از آن‌رو گفته شد که تنها، توجه متصدیان دین و فرهنگ را برانگیزد. بدون شک، با ورود عالمان آگاه به زمان و بازکردن موضوع، می‌توان به نتایج بهتری دست یافت.



می شود...



سید محمد سادات خوبی

می شود...
... باز هم...
... میز بزرگی زد و شب تا سحر...
... زیر چراغانی زنجیروار...
... غرق در امواج رسای «توار»...
... شربت و شیرینی و لبخند داد...

می شود...
... ماه‌ها...
... با دل خورشیدی تو عهد بست...
... ندبه کرد...
می شود...
... سال‌ها...
عهد تو را هم شکست...

... می شود...
... می شود ای لوح سپید شریف!
... باز هم از «قاب» گفت...
... تا ابد از «سید در خواب» گفت...
می شود ای زنده بی‌خانمه!
مرثیه را جای مدیحت نشاند
می شود...
یک‌سره از «هجر» و «فراق» تو خواند
باز هم...
... در خم این کوچه ماند...

بیشتر از این همه حدس غریب...
... این همه «اَمَن یُجیب»...
«قَص» صریح قدمت، محکم است
حافظ یادت، کم است...
حاشیه‌ات، بیشتر از متن توست!...
x

باز کن!...
... ای پسر فاطمه!
... پنجره‌ای رو به خیال همه!
... هستی و در آینه‌ها نیستی...
کیستی...
... سال‌ها...
... رفت و دلم پیر شد از خواهشت!...
... کودکی و مهد، کو؟...
گفتن یک «یاعلی» و پاشدن...
... زمزمه «عهد»، کو؟
جوهر آوای من از «ندبه» رفت...

می شود...
... باز هم...
... خواب بینم که «کسی» آمده؟
مژده «صاحب‌نفسی» آمده؟

می شود...
... جمعه‌ها...
... بی پر پرواز هم...
... رنگ «پریدن» گرفت؟
... پای درختان بلند غروب...
... «جشن رسیدن» گرفت؟...

پنجره...
... کوچه آرام شب و پله‌ها...
... ساکت و بی زمزمه خوابیده‌اند
یک نفر، این جاست که مشتاق توست!

گوشه شهر شلوغ...
... پشت درختان چنار دروغ...
... توی خیابان سپیدارها...
... کوی باغ...
- بین در آبی و تبرچراغ-
خانه‌ای است...
«خانه» نیست... کندوی زنبور عسل بهتر است!...

... پنجره در پنجره...
... پله پس از پله و پاگرد تنگ...
... راه‌رویی پیش و پس رامرو...
... واحد ما، مال ما ست...
... واحد پایینی ما در «گرو»...
با همه تلخی این خانه محنت‌زده...
... یک نفر این جاست که مشتاق توست
... دست دلش را به قلم داده‌است.
حرف دلش ساده است!

... شعر، کجا... من، کجا؟!...
«واژه هست»...
... «جمله» هست...
«واژه»، زبان قلم «ادم» است...
باز هم...
... واژه برای دل تنگم، کم است

می شود از زمزمه...
... می شود از یوسفی فاطمه (س)...
... شال سبز...
... می شود از «اسب سپید»ت سرود...
... می شود از «آمدن دیرتر از زود» تو...
... می شود از شادی عیدت سرود...

می شود...
... باز هم از چاه‌ها...
... ماهی «حاجت» گرفت...

می شود...
... پای برهنه به مسیری گذاشت...
... می شود...
... از سر این کوچه بی‌انتها...
... تا ته آن، لاله کاشت...

مشخصات فرستنده



شرکت پست
جمهوری اسلامی ایران

استان:

شهرستان:

خیابان اصلی:

خیابان فرعی:

کوچه:

پلاک:

طبقه:

نام و نام خانوادگی:

کد پستی:

صندوق پستی:

پست جواب قبول نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷۱۸۴-۳۷ پرداخت شده است
طرف قرارداد: ماهنامه بین‌المللی «خیمه»
شماره صندوق پستی: قم ۳۷۱۸۵-۴۴۹

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه خیمه

پست سفارشی	پست عادی
<input type="checkbox"/> شش شماره ۴۵۰۰۰ ریال	<input type="checkbox"/> شش شماره ۳۰۰۰۰ ریال
<input type="checkbox"/> دوازده شماره ۹۰۰۰۰ ریال	<input type="checkbox"/> دوازده شماره ۶۰۰۰۰ ریال

توجه کنید:

- مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) **۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱** به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز کنید.
- فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل و همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال کنید.

سلام همراه عزیز؛

یک صفحه سفید گذاشته‌ایم برای نوشتن شما. این دو صفحه به صورت پاکت‌نامه با پست جواب‌قبول طراحی شده است و نیازی به تمبر ندارد. زن و مرد، دختر و پسر، در هر سن و با هر علاقه‌مندی می‌تواند در تحریریه خیمه قلم بزند. در تمام گونه‌های مختلف نویسندگی اعم از شعر، داستان، مناجات، یادداشت، مقاله و گزارش می‌توانید مطلب بفرستید تا به نام‌تان و اگر خواستید با تصویرتان منتشر شود. منتظریم.



صندوق پستی: قم ۳۷۱۸۵-۴۴۹

مرکز مطالعات راهبردی خیمه



یادگار

دهدار جمعی از وعائنا و مداحان تهران با حجت الاسلام اشرف کاشانی از مشاهیر اهل سنو - دهه آخر ماه صفر سال ۱۳۵۳ (عکس از آرسو نجفی حاج حسین باقری)
از افراد حاضر در تصویر آلمانی، کمالی، محبو، دکتر قوامی، رضایی، ماحدی، شکاب، محمدی و باقری.

دیروز چه قدر
سخت به تو دل بسته بودیم
و فردا چه بسیار
به تو مشتاق خواهیم بود.
سلام بر تو،
و بر خوبی‌هایی که داشتی
برکت‌هایی که ما دیگر
از آن‌ها دور می‌شویم...

از وداع امام علی ابن‌الحسین با ماه مبارک خدا

